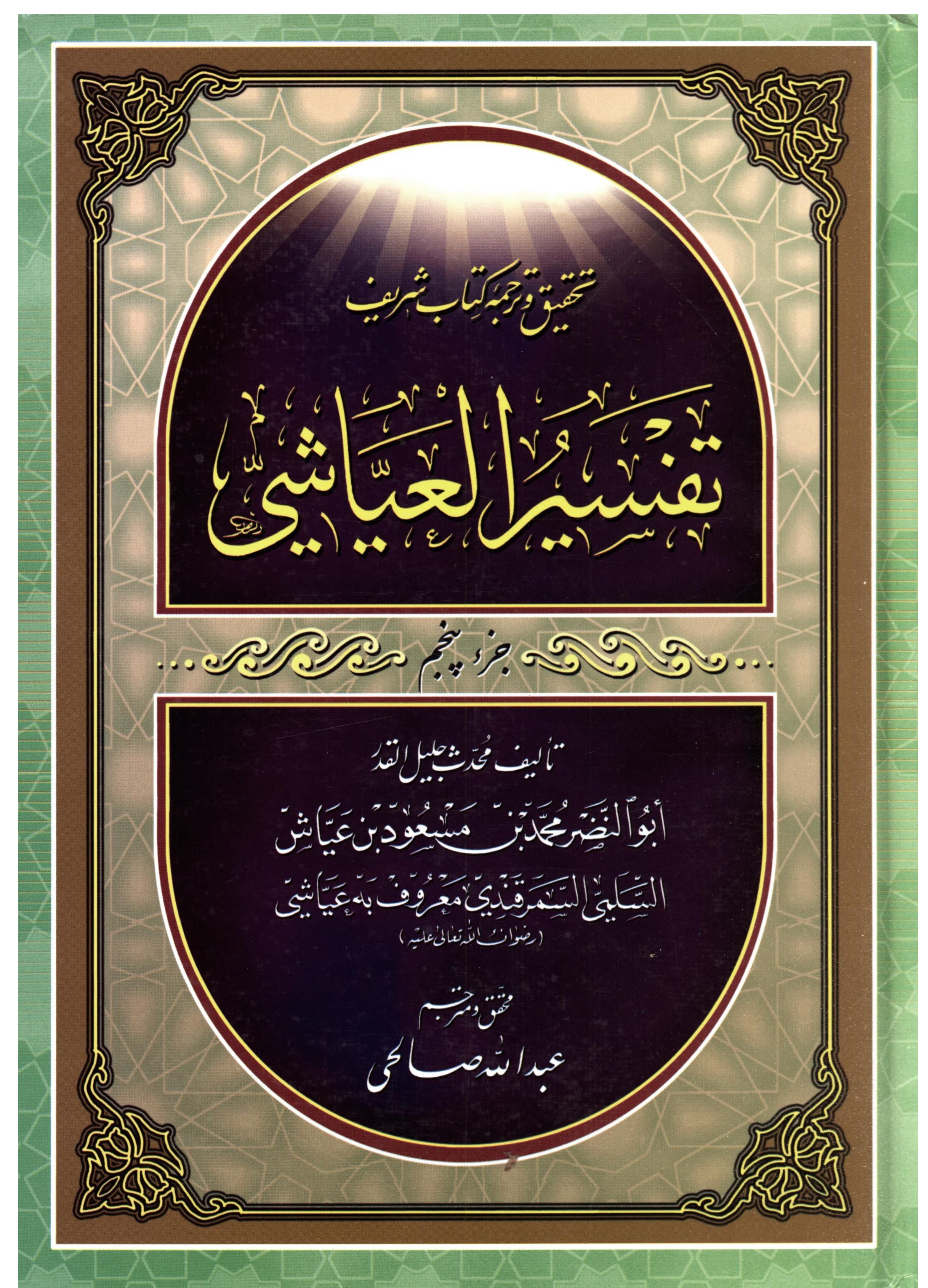
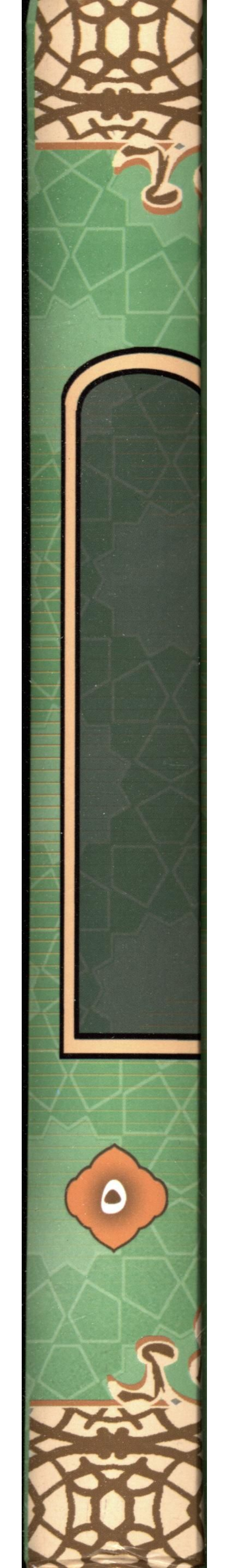
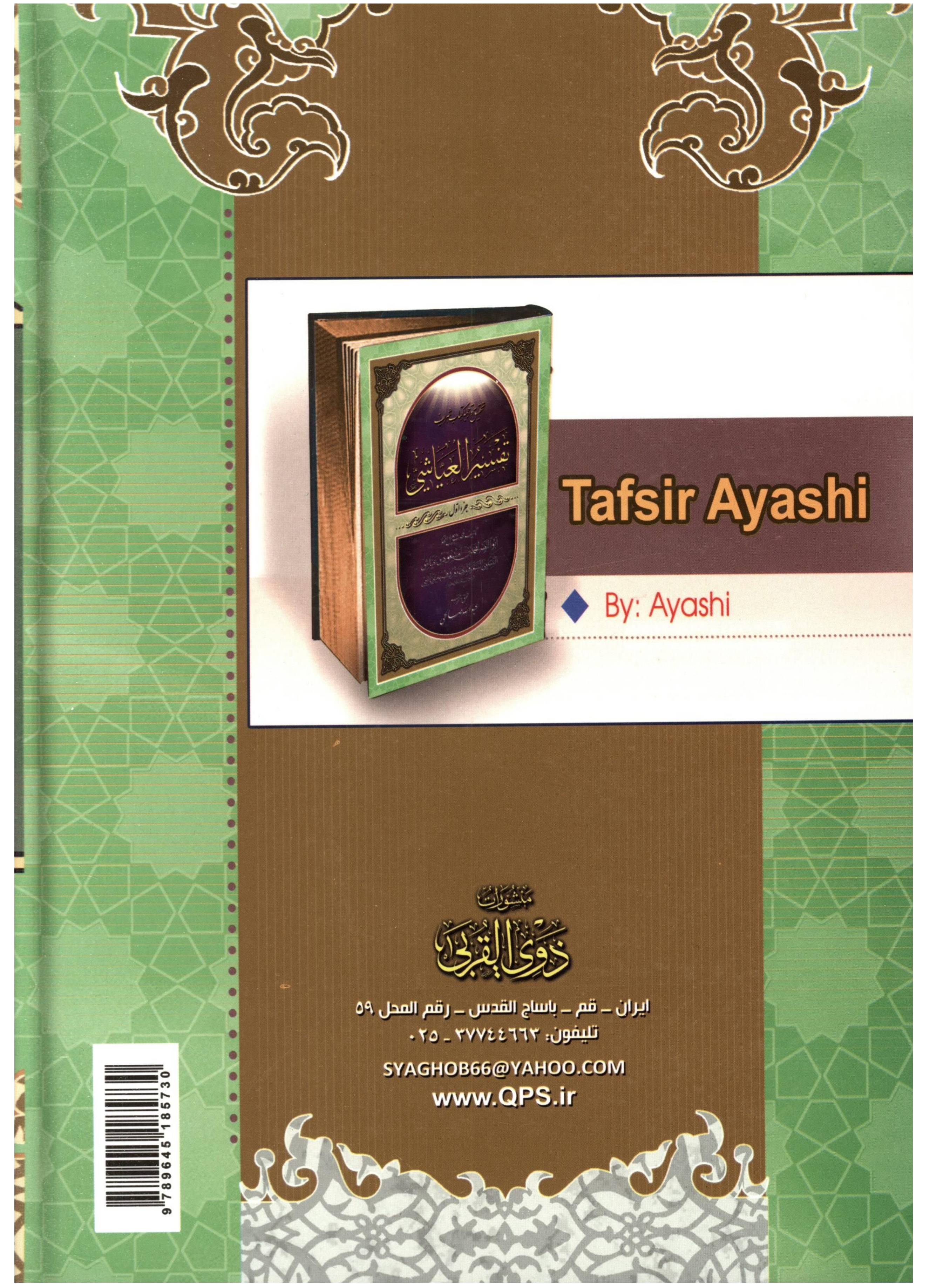

تحقیق و ترجمه کتاب شریف
تفسیر العیاشی
جزء پنجم
تألیف محدث جلیل القدر
أبو النضر محمد بن مسعود بن عیاش
السلمی السمرقندی معروف به عیاشی
(رضوان الله تعالی علیه)
محقق و مترجم
عبدالله صالحی


٥



تفسير العياشي
Tafsir Ayashi
By: Ayashi
منشورات
ذوي القربى
ايران ـ قم ـ باساج القدس ـ رقم المحل ٥٩
تليفون: ٣٧٧٤٤٦٦٢ ـ ٠٢٥
SYAGHOB66@YAHOO.COM
www.QPS.ir
9789645185730

مُستدرکات تفسیر العیّاشی

لمؤلفه المحدّث الجلیل

أبي النضر محمد بن مسعود بن عیّاش السلمي
السمرقندي المعروف بالعیّاشي

(رضوان الله تعالی علیه)

جزء پنجم

محقق و مترجم

عبدالله صالحی

سرشناسه : عیاشی ،محمد بن مسعود ، ۳۲۰ ق .
عنوان قراردادی : مستدرکات تفسیر العیاشی . فارسی
عنوان و نام پدیدآور : تحقیق و ترجمه کتاب مستدرکات تفسیر العیاشی / تالیف ابوالنضر محمد بن مسعود ابن عیاش السلمی السمرقندی معروف به عیاشی ؛ محقق و مترجم عبدالله صالحی
مشخصات نشر : قم : ذوی القربی ، ۱۳۹۵
شابک : ۶ - ۵۸۴ - ۵۱۸ - ۹۶۴ - ۹۷۸
وضعیت فهرست نویس : فیپا
یادداشت : کتابنامه : ص . ۴۴۴ - ۴۷۹ ؛ همچنین به صورت زیرنویس .
موضوع : تفاسیر ماثوره
موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۳ ق .
شناسه افزوده :صالحی نجف آبادی ، عبدالله ، ۱۳۲۷ - ، مترجم
رده بندی کنگره : ۱۳۹۵ ۷۰۴۱ ت ۹ ع / ۹۳
رده بندی دیویی : ۱۷۲۶ / ۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی : ۴۲۱۹۶۴۲

ذوی القربی
قم - خیابان ارم - پاساژ قدس - پلاک ۵۹
تلفن : ۳۷۷۴۴۶۶۳ ۰۲۵

تحقیق و ترجمه کتاب شریف مستدرکات

تفسیر العیّاشی

مؤلف : محمد بن مسعود عیاشی
محقّق و مترجم : عبدالله صالحی

چاپخانه : سلیمانزاده • تیراژ : ۱۵۰۰ جلد • تاریخ چاپ : ۱۳۹۵ هـ . ش
نوبت چاپ : اول • شابک : ۶ - ۵۸۴ - ۵۱۸ - ۹۶۴ - ۹۷۸


بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

مستدركات تفسير العيّاشي

المقدّمة:

أودّ أن أذكّر: كما هو مذكور في مقدمّة الجزء الأوّل من هذه المجموعة، وكذلك ما أوردته من أقوال العلماء وما ثبت بالدلائل والشواهد أنّ مرحوم المؤلّف ـ محمّد بن مسعود العيّاشى ـ كان له مبنى خاصّ فى تفسير القرآن الكريم على حسب الروايات الواردة عن الأئمّة الأطهار عليهم السلام.

ومع الأسف الشديد أنّ هذا التفسير الذي وصل إلينا، يكون إلى نهاية سورة الكهف، والباقي منه ـ لدلائل متعدّدة ـ لم يصل إلى المتأخرين، ولكن يظهر من خلال تصفّح الكتب نرى أنّ هذا التفسير كان بتمامه بأيدي بعض العلماء القدماء والمتأخّرين ـ المفسّرين منهم والمحدّثين ـ، وعليه قمت بسعة وُسعي واستطاعتي بعون اللّه تعالى، بجمع هذه الروايات وسمّيتها بعنوان «مستدركات تفسير العيّاشي»، فقسم منها مرويّة في الكتب عن أصل هذا التفسير على حسب ما نسبوها العلماء في كتبهم إليه، وقسم آخر منها، نقلتها عن كتب مختلفة من التاريخ والتفسير والحديث وغيرها، لأنّه كان في سند رواياتها ـ العيّاشي ـ بتعابير متفاوتة، كما ستقف عليها إن شاء اللّه، ورتّبتها بحسب الآيات وتفسيرها.

المحقّق والمترجم

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان



مستدرکات تفسیر عیاشی

پیشگفتار:

قابل یادآوری است: همچنان که در مقدمه جلد اول بیان شد و نیز از فرمایشات بزرگان استفاده می‌شود، طبق مدارک و شواهد بسیاری مرحوم مؤلف ـ جناب محمد بن مسعود عیاشی ﷺ ـ مجموعه قرآن را بر مبنای نظریّه مخصوص خود تفسیر روایی نموده، ولی متأسفانه آن‌چه که در دسترس می‌باشد فقط تا آخر سورهٔ **«الکهف»** است و بقیه آن به دلایل گوناگونی در اختیار علماء و مخصوصاً متأخرین، قرار نگرفته است، اما اجمالاً از لابلای کتاب‌های مختلف استفاده می‌شود بر این‌که تمامی آن در اختیار بعضی از بزرگان و قدماء بوده است و حقیر تصمیم گرفتم تا در حدّ توان، با یاری خداوند متعال از بین کتاب‌های محدود بررسی نمایم و آنچه راکه به دست آوردم به عنوان **«مستدرکات تفسیر العیّاشي»** به خوانندگان محترم تقدیم نمایم.

قابل یادآوری است که برخی از این احادیث ـ مستدرکات ـ مستقیماً از کتاب تفسیر عیاشی نقل شده و قسمتی دیگر مستقیماً از آن گرفته نشده است بلکه از دیگر کتاب‌های تاریخ، تفسیر و حدیث گرفته شده چون عیاشی ﷺ در سند این نوع روایات قرار گرفته و روایت هم مربوط به تفسیر آیات می‌باشند، لذا آن‌ها را در این قسمت آورده‌ایم، که ملاحظه خواهید نمود.

محقّق و مترجم

سورة «الحمد» ـ [١]

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

١ / [١] - أبو عليّ الطبرسي: [في كتاب محمّد بن مسعود العيّاشي:] وروي عن أمير المؤمنين عليه‌السلام قال: قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم :

إنّ اللّه تعالى قال لي: يا محمّد! ولقد آتيناك سبعاً من المثاني والقرآن العظيم، فأفرد الامتنان عليّ بفاتحة الكتاب، وجعلها بإزاء القرآن، وإنّ فاتحة الكتاب أشرف ما في كنوز العرش، وإنّ اللّه خصّ محمّداً وشرّفه بها ولم يشرك فيها أحداً من أنبيائه ما خلا سليمان، فإنّه أعطاه «بسم اللّه الرحمن الرحيم»، ألا تراه يحكي عن بلقيس حين قالت: ﴿إِنِّىٓ أُلْقِىَ إِلَىَّ كِتَـٰبٌ كَرِيمٌ * إِنَّهُۥ مِن سُلَيْمَـٰنَ وَإِنَّهُۥ بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ﴾(١).

ألا فمن قرأها معتقداً لموالاة محمّد وآله منقاداً لأمرها، مؤمناً بظاهرها وباطنها، أعطاه اللّه بكلّ حرف منها حسنة، كلّ واحدة منها أفضل له من الدنيا بما فيها من أصناف أموالها وخيراتها، ومن استمع إلى قارىء يقرأها كان له قدر ثلث ما للقارىء، فليستكثر أحدكم من هذا الخير المعرّض له، فإنّه غنيمة، لا يذهبنّ أوانه فتبقى في قلوبكم الحسرة.(٢)

---

١). سورة النمل: ٢٩/٢٧ ـ ٣٠.

٢). مجمع البيان: ٨٨/١، عنه وسائل الشيعة: ٢٣٣/٦ ح ٧٨١٥ قطعة منه، وأنّه صرّح بواسطة حرف العطف على حديثين قبله، بالعيّاشي.

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

طبرسی، به نقل از (کتاب) عیاشی، روایت کرده است، که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، فرموده است:

به درستی که خداوند متعال به من فرمود: ای محمد! به تحقیق ما هفت تا از جُفتی‌ها و (نیز) قرآن با عظمت را به تو دادیم، پس خداوند به سبب «فاتحة الکتاب» بر من منّت نهاده و آن را در برابر قرآن قرار داده است، به درستی که «فاتحة الکتاب» شریف‌ترین (موجوداتِ) گنجینه‌های عرش خواهد بود، خداوند محمد را ممتاز گردانده و به وسیلهٔ «فاتحة الکتاب»، او را شریف قرار داده است و کسی از پیامبران در این (سوره فاتحة الکتاب) با او شریک نگشته مگر سلیمان (علیه السلام) که (خداوند متعال) «بسم اللّه الرحمن الرحیم» را عطایش نمود، آیا توجه نداری که خداوند از سخن بلقیس حکایت کرده که گفت: **«همانا نوشته‌ای کریمانه بر من وارد شد * آن نوشته از سلیمان می‌باشد و آن، بسم اللّه الرحمن الرحیم، است».**

توجه داشته باشید که هر کسی آن را با ایمان و اعتقاد بر ولایت محمد و آل (پاک) او (علیهم السلام)، قرائت کند و دستوراتش را جامهٔ عمل بپوشاند (نیز) به ظاهر و باطن آن ایمان داشته باشد، خداوند در برابر هر حرفی، حسنه‌ای عطایش نماید، که هر حسنه از دنیا و آنچه ـ از اموال و خوبی‌ها ـ در آن باشد، ارزشمندتر خواهد بود.

و کسی که به قرائت‌کنندهٔ آن گوش فرا دهد، به مقدار یک سوم پاداش قرائت‌کننده، به او داده می‌شود، پس از این (گنجینه) خیر (و سعادت) که بر شما عرضه شده، زیاد بهره‌مند شوید که یک غنیمت (ارزشمند) می‌باشد، از آن غفلت نکنید که دل‌های شما دربر دارنده حسرت خواهند گشت.

سورة «البقرة» ـ[٢]

قوله تعالى: وَٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالْأَخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿٤﴾

٢ / [١] - أبو الحسن الفتوني:

قد روى العيّاشي، عن الحسن بن عليّ بن أبي طالب عليهما السلام: من دفع فضل أمير المؤمنين عليه السلام على جميع من بعد النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم فقد كذب بالتوراة والإنجيل والزبور وصحف إبراهيم وسائر كتب اللّه المنزلة، فإنّه ما نزل شيء منها إلّا وأهمّ ما فيه بعد الأمر بتوحيد اللّه تعالى والإقرار بالنبوّة، الاعتراف بولاية عليّ والطيّبين من آله عليهم السلام.(١)

قوله تعالى: وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱرْكَعُواْ مَعَ ٱلرَّٰكِعِينَ ﴿٤٣﴾

٣ / [٢] - الشيخ الصدوق بإسناده عن محمّد بن مسعود العيّاشي، عن محمّد بن نصير، عن سهل بن زياد، عن منصور بن العبّاس، عن إسماعيل بن سهل، عن حمّاد بن عيسى، عن حريز، عن زرارة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

قلت: عبد بين قوم، عليهم فيه زكاة الفطرة؟

قال: إذا كان لكلّ إنسان رأس فعليه أن يؤدّي عنه فطرته، وإذا كان عدّة العبيد، وعدّة الموالي سواء وكانوا جميعاً فيهم سواء أدّوا زكاتهم لكلّ واحد منهم على قدر حصّته وإن كان لكلّ إنسان منهم أقلّ من رأس فلا شيء عليهم.(٢)

---

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ١٤ ـ ١٥.

تفسير الإمام العسكري عليه السلام: ٨٨ ح ٤٦، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٣٥ (سورة البقرة)، بحار الأنوار: ٢٨٥/٦٥ ضمن ح ٤٣.

٢). من لا يحضره الفقيه: ١١٩/٢ ح ٥١٢ ـ أو ١٨٢ ح ٢٠٨٢، عنه وسائل الشيعة: ٣٦٥/٩ ح ١٢٢٥٠.

فرمایش خداوند متعال: وکسانی که به آن‌چه بر تو نازل شده و آن‌چه که پیش از تو (بر دیگر پیامبران) نازل گردیده است، ایمان آورند و به قیامت هم یقین دارند. (۴)

۱) ـ ابوالحسن فتونی از عیاشی با سند او روایت کرده است، که امام حسن (مجتبی) علیه‌السلام فرمود:

کسی که فضیلت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را دفع و ردّ کند، کتاب‌های تورات، انجیل، زبور، صُحف ابراهیم و دیگر کتاب‌های خداوند را که نازل نموده، تکذیب و انکار کرده است؛ زیرا که چیزی از آن‌ها نازل نگشته مگر این‌که بعد از اهمیت بر اقرار م‌به توحید و یکتاپرستی و اقرار بر نبوّت و رسالت، اهمیت بر اعتراف به ولایت امام علی و پاکان از آل او علیهم‌السلام، نازل شده است.

فرمایش خداوند متعال: و نمار را اِقامه نمایید و زکات (اموالتان) را بپردازید و با رکوع کنندگان رکوع کنید. (۴۳)

۲) ـ شیخ صدوق به نقل از عیاشی و با سند او از زراره روایت کرده، که گفت: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: بنده‌ای بین قومی قرار گرفته است (آیا) بر آن‌ها زکات فطره می‌باشد (تکلیف ادای زکات فطره برای او چگونه است)؟

فرمود: چنانچه هر فردی برای خود مستقل باشد، پس هر کدام باید زکات خود را بپردازند، ولی چنانچه تعدادی بنده و تعدادی ارباب باشند و تعداد اربابان هم مساوی باشند و همگی نسبت به همدیگر نیز مساوی (و مستقل) باشند، باید هر فردی به مقدار سهم خود بپردازد، ولی اگر فردی (درآمدش) کمتر از دیگران باشد، چیزی بر او نمی‌باشد.

قوله تعالى: وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَـٰقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ ٱلطُّورَ خُذُواْ مَآ ءَاتَيْنَـٰكُم بِقُوَّةٍ وَٱذْكُرُواْ مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿٦٣﴾ ثُمَّ تَوَلَّيْتُم مِّنۢ بَعْدِ ذَٰلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُۥ لَكُنتُم مِّنَ ٱلْخَـٰسِرِينَ ﴿٦٤﴾

٤ / [٣] - أبو عليّ الطبرسي:

روى العيّاشي أنّه سئل الصادق عليه السلام عن قول اللّه تعالى: «خُذُواْ مَآ ءَاتَيْنَـٰكُم بِقُوَّةٍ»، أ بقوّة الأبدان، أو بقوّة بالقلب؟

فقال: بهما جميعاً.(١)

٥ / [٤] - ابن شهرآشوب: [عن العيّاشي]، قال ابن عبّاس:

«الفضل»، رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم و«الرحمة»، أمير المؤمنين عليه السلام وفضل الأوصياء عليهم السلام.(٢)

قوله تعالى: وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَـٰكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِّتَكُونُواْ شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِ وَيَكُونَ ٱلرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا ٱلْقِبْلَةَ ٱلَّتِى كُنتَ عَلَيْهَآ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَن يَتَّبِعُ ٱلرَّسُولَ مِمَّن يَنقَلِبُ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ وَإِن كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى ٱلَّذِينَ هَدَى ٱللَّهُ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَـٰنَكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ بِٱلنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿١٤٣﴾

٦ / [٥] - أبو الحسن الفتوني:

في تفسير العيّاشي عن الصادق عليه السلام، قال: نحن قبلة اللّه ونحن كعبة اللّه.(٣)

---

١). مجمع البيان: ٢٦٢/١، عنه بحار الأنوار: ٢٠٠/١٣.

٢). المناقب: ٤/ ١٨٠، عنه بحار الأنوار: ٦١/٢٤ ح ٤٣.

٣). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤٣٧.

المناقب لابن شهرآشوب: ١٠٣/٣، الصراط المستقيم: ٧٢/٢، فيهما بتقديم وتأخير.

فرمایش خداوند متعال: و (نیز به یاد آورید) زمانی راکه از شما عهد و پیمان گرفتیم وکوه طور را بالای سر شما قرار دادیم (و به شماگفتیم:) آن‌چه را (از آیات و احکام) به شما داده‌ایم، با قدرت بگیرید و آن‌چه راکه در آن قرار دارد به یاد داشته باشید (و به آن عمل کنید)، شاید پرهیزکار شوید! (٦٣) سپس شما پس از این، پشت‌کردید و روی‌گردان شدید پس اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود، از زیانکاران می‌بودید. (٦٤)

٣) ـ ابو علی طبرسی از عیاشی با سند او روایت کرده است، که گفت:

به درستی که از امام صادق صلی الله علیه و آله و سلم در مورد فرمایش خداوند متعال: **«آن‌چه را برای شما آورده‌ایم با قوّت و نیرو دریافت نمایید»** سؤال کردند: آیا به وسیله نیروی بدن می‌باشد و یا به وسیلهٔ نیروی قلب است؟

فرمود: به وسیلهٔ هر دو است.

٤) ـ ابن شهرآشوب به نقل از عیاشی از ابن عباس روایت کرده است، که گفت:

منظور از «الفضل» رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و «الرحمة»، امیر المؤمنین علیه السلام و فضیلت (دیگر) اوصیاء علیهم السلام می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: و همچنین شما را نیز، امت میانه و معتدلی قرار دادیم تا بر مردم‌گواه باشید و پیامبر هم بر شماگواه خواهد بود و ما آن قبله‌ای راکه قبلاً بر آن بودی، تنها برای این قرار دادیم‌که افرادی‌که از پیامبر پیروی می‌کنند، از آن افرادی‌که به جاهلیت بازمی‌گردند، مشخص شوند و این حکم، جز بر کسانی که خداوند آن‌ها را هدایت‌کرده، دشوار بود و خدا هرگز ایمان (و نماز) شما را ضایع نمی‌گرداند؛ همانا خداوند، نسبت به مردم، رحیم و مهربان است (١٤٣).

٥) ـ ابو الحسن فتونی از عیاشی روایت کرده که در تفسیر خود از امام صادق علیه السلام آورده است، که فرمود: ما (اهل بیت رسالت) قبلهٔ خداوند هستیم و ما کعبهٔ خداوند می‌باشیم.

قوله تعالى: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ كُلُواْ مِمَّا فِى ٱلْأَرْضِ حَلَـٰلًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيْطَـٰنِ إِنَّهُۥ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿١٦٨﴾﴾

٧ / [٦] - العلّامة المجلسي: وفي (كتاب تفسير) العيّاشي، عن الصادق عليه السلام، خطوات الشيطان ولاية الأوّل والثاني.[١]

قوله تعالى: ﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْتَةَ وَٱلدَّمَ وَلَحْمَ ٱلْخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ بِهِۦ لِغَيْرِ ٱللَّهِ فَمَنِ ٱضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٧٣﴾﴾

٨ / [٧] - ابن شهرآشوب: عن العيّاشي، عن عمّار الدهني، عن أبي الصهباء: قام ابن الكوّاء إلى عليّ عليه السلام وهو على المنبر، وقال: إنّي وطئت دجاجة ميتة فخرجت منها بيضة، فآكلها؟

قال: لا، قال: فإن استحضنتها فخرج منها فرخ، آكله؟

قال: نعم، قال: فكيف؟

قال: لأنّه حيّ من الميّت وتلك ميتة خرجت من ميتة.[٢]

---

١). بحار الأنوار: ٢٣٠/٦٨ (باب ٢٤ ـ الفرق بين الإيمان والإسلام).

٢). المناقب: ٣٧٦/٢، عنه بحار الأنوار: ٥٠/٦٦ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ١٩٠/١٦ ح ١٩٥٤٧.

فرمایش خداوند متعال: ای مردم! از آن‌چه در زمین (موجود) است در کیفیتی حلال و پاکیزه بخورید و ازگام‌های شیطان پیروی و تبعیت نکنید، همانا او برای شما دشمنی آشکار می‌باشد (١٦٨).

۶) ـ علامه مجلسی به نقل از تفسیر عیاشی روایت کرده بر این‌که امام صادق علیه السلام فرموده است: مقصود از (فرمایش خداوند متعال:) **«گام‌های شیطان»**، ولایت (و حکومت) اولی و دومی است....

فرمایش خداوند متعال: همانا بر شما (خوردن) مردار، خون وگوشت خوک و آنچه به غیر از نام خدا هنگام سربریدن انجام‌گرفته حرام‌گردیده، ولی کسی که ناچار شود و تجاوزگر و ستمگر نباشد، منعی وگناهی برایش نیست (و می‌تواند برای حفظ جان و موقعیت خود از آن بخورد) همانا خداوند آمرزنده و مهربان است (١٧٣).

۷) ـ ابن شهرآشوب به نقل از عیاشی و با سند او از عمّار دهنی روایت کرده است، که ابو الصهباء گفت:

در هنگامی که امام علی علیه السلام بالای منبر (مشغول موعظه) بود، ابن کوّاء برخاست و گفت: من بر روی مرغ مرده‌ای پا نهادم، پس تخمی از آن خارج گشت، آیا می‌توانم آن را بخورم؟

فرمود: نه. گفت: اگر آن تخم را نگهداری کنم تا جوجه شود، می‌توانم آن را بخورم؟

فرمود: بلی. گفت: پس (توضیح آن) چگونه است؟

فرمود: چون آن زنده‌ای است که از مرده خارج و تولید گشته است، اما در آن مورد اول، مرده‌ای از مرده بیرون آمده است.

قوله تعالى: شَهْرُ رَمَضَانَ ٱلَّذِىٓ أُنزِلَ فِيهِ ٱلْقُرْءَانُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَٰتٍ مِّنَ ٱلْهُدَىٰ وَٱلْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ ٱلشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ ٱللَّهُ بِكُمُ ٱلْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ ٱلْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا۟ ٱلْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا۟ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَىٰكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿ ۱۸۵ ﴾

۹ / [۸] - أبو الحسن الفتوني: في تفسير المذكور [العيّاشي].

عن الصادق عليه السلام، في الآية المذكورة، قال: «اليسر»، الولاية و«العسر»، الخلاف وموالاة أعداء اللّه. الخبر.(۱)

۱۰ / [۹] - الشيخ الصدوق: حدّثنا أبو طالب المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلوي السمرقندي رضي الله عنه، قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود، عن أبيه أبي النضر محمّد بن مسعود العيّاشي، قال: حدّثنا جعفر بن أحمد، قال: حدّثنا عليّ بن محمّد بن شجاع، عن محمّد بن عثمان، عن حميد بن محمّد، عن أبي أحمد بن الحسن الصالح، عن أبيه، عن الفتح بن يزيد الجرجاني.

أنّه كتب إلى أبي الحسن عليه السلام يسأله عن رجل واقع امرأة في شهر رمضان من حلال، أو حرام في يوم واحد عشر مرّات.

قال عليه السلام: عليه عشر كفّارات، لكلّ مرّة كفّارة، فإن أكل أو شرب فكفّارة يوم واحد.(۲)

---

۱). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ۵٤٧.

المحاسن للبرقي: ۱۸٦/۱ ح ۱۹۹ مثله عن بعض أصحابه رفعه، عنه البحار: ۲۲۰/۲٤ ح ۱۸.

۲). عيون أخبار الرضا عليه السلام: ۲٥٤/۱ ح ۳، الخصال: ٤٥۰، عنهما وسائل الشيعة: ۵۵/۱۰ ح ۱۲۸۱۷، بحار الأنوار: ۲۷۹/۹٦ ح ۱.

فرمایش خداوند متعال: (روزه در) ماهِ رمضان است، ماهی که قرآن، برای راهنمایی مردم و نشانه‌های هدایت و فرق میان حق و باطل، در آن نازل شده است، پس آن کسی که از شما در ماه رمضان در (وطن و منزل خود) حاضر باشد، باید روزه بگیرد و آن کسی که بیمار یا در سفر است، روزهای دیگری را به جای آن، روزه بگیرد، (آری) خداوند، آسایش و راحتی شما را می‌خواهد، نه زحمت شما را، هدف این است که این روزها را تکمیل کنید و خدا را بر این‌که شما را هدایت نموده است، بزرگ شمارید، باشد که (وظیفه) شکرگزاری (خود را) انجام دهید. (۱۸۵)

۸) ـ و نیز ابو الحسن فتونی به نقل از تفسیر عیاشی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام ـ در مورد این آیه (شریفه‌ای که در حدیث مطرح شد) ـ فرمود: **«الیسر»**، ولایت (اهل بیت رسالت عليهم‌السلام) است و **«العسر»** بر خلاف آن ـ یعنی موالات و دوستی با دشمنان خداوند ـ می‌باشد.

۹) ـ شیخ صدوق با سند خود از ابو نضر محمد بن مسعود عیاشی روایت نموده، که نامبرده با سند خود از فتح بن یزید گرگانی نقل کرده است:

نامه‌ای را به محضر امام هادی عليه‌السلام نوشت و در مورد مردی که در ماه رمضان با زنی ـ از حلال یا حرام ـ دَه بار عمل زناشویی انجام داده، سؤال کرد.

امام عليه‌السلام در جواب فرمود: دَه کفّاره ـ برای هر یک بار یک کفّاره ـ بر او واجب شده است، ولی اگر (بهمان شیوه) بخورد و بیاشامد، کفّاره روز را باید بپردازد.

قوله تعالى: وَأَتِمُّواْ ٱلْحَجَّ وَٱلْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا ٱسْتَيْسَرَ مِنَ ٱلْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُواْ رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ ٱلْهَدْىُ مَحِلَّهُۥ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ بِهِۦٓ أَذًى مِّن رَّأْسِهِۦ فَفِدْيَةٌ مِّن صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَآ أَمِنتُمْ فَمَن تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى ٱلْحَجِّ فَمَا ٱسْتَيْسَرَ مِنَ ٱلْهَدْيِ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَـٰثَةِ أَيَّامٍ فِى ٱلْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ ذَٰلِكَ لِمَن لَّمْ يَكُنْ أَهْلُهُۥ حَاضِرِى ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿١٩۶﴾ ٱلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَـٰتٌ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ ٱلْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِى ٱلْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُواْ مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ ٱللَّهُ وَتَزَوَّدُواْ فَإِنَّ خَيْرَ ٱلزَّادِ ٱلتَّقْوَىٰ وَٱتَّقُونِ يَـٰٓأُوْلِى ٱلْأَلْبَـٰبِ ﴿١٩٧﴾

١١ / [١٠] - العلّامة المجلسي: شي (العيّاشي)، عن أحمد بن محمّد، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال:

لا يضحّى بالليل.[1]

١٢ / [١١] - العلّامة المجلسي: شي (العيّاشي)، عن معاوية بن عمّار، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه (تبارك وتعالى): ﴿فَصِيَامُ ثَلَـٰثَةِ أَيَّامٍ فِى ٱلْحَجِّ﴾، قال عليه السلام:

قبل التروية يصوم ويوم التروية ويوم عرفة، فمن فاته ذلك فليقض ذلك في بقيّة

١). بحار الأنوار: ٢٩٩/٩٩ ح ٣١.

فرمايش خداوند متعال: و حج و عمره را براى خدا به اتمام رسانيد و اگر محصور شديد، (و همانند ترس از دشمن يا بيمارى، مانع از ورود شما به مكه شد،) آن‌چه از قربانى فراهم شود (ذبح كنيد و از احرام خارج شويد)، ولى سر خود را نتراشيد، تا قربانى به محل خود برسد (و ذبح شود) و اگر كسى از شما بيمار بود و يا ناراحتى در سر داشت، (و ناچار بود كه سر خود را بتراشد) بايد كفّاره‌اى از قبيل روزه‌گرفتن يا صدقه و ياگوسفندى (به فقير) بدهد و هنگامى كه (از بيمارى و يا از دشمن) در امان بوديد، هر كس با پايان يافتن عمره، حج را آغاز كند و آن‌چه از قربانى براى او امكان‌پذير است (ذبح كند) و هر كسى كه (قربانى) نيافت، سه روز در ايام حج، و هفت روز هنگامى كه باز مى‌گردد، روزه بدارد اين، ده روز كامل است. (البته) اين براى كسى است كه خانوادهٔ او، نزد مسجد الحرام نباشد (يعنى اهل مكّه و اطرافِ آن نباشد) و از خدا بپرهيزيد! و بدانيد كه او، داراى كيفرى سخت است (١٩٦) حج، در ماه‌هاى معيّنى است وكسانى كه (با بستن احرام و شروع به مناسک) حج را بر خود واجب كرده‌اند، (توجه داشته باشند كه) آميزش جنسى با زنان، انجام هر گناهى و جدال در حج نيست و آن‌چه كه از كارهاى نيک انجام دهيد، خدا آن را مى‌داند، پس زاد و توشه تهيه كنيد، كه بهترين زاد و توشه، تقوا و پرهيزكارى است و اى صاحبان خرد! از (عذاب) من بپرهيزيد. (١٩٧)

١٠) ـ علامه مجلسى به نقل از تفسير عياشى، از احمد بن محمد (بن ابى نصر) روايت كرده است، كه گفت: امام رضا عليه السلام فرمود: در شب قربانى نمى‌شود.

١١) ـ همچنين به نقل از تفسير عياشى از معاوية بن عمّار روايت كرده است، كه گفت: از امام صادق عليه السلام دربارهٔ فرمايش خداوند متعال: «**پس سه روز روزه در روزهاى حج**»، سؤال كردم؟

فرمود: بايد يک روز قبل از ترويه و روز ترويه و عرفه، (جمعاً سه روز) را روزه بگيرد، و كسى كه اين سه روز را از دست دهد، پس در باقيمانده روزهاى

ذي الحجّة، فإنّ اللّه يقول في كتابه: ﴿ ٱلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَـٰتٌ ﴾.(١)

قوله تعالى: فَإِن طَـلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُۥ مِنۢ بَعْدُ حَتَّىٰ تَـنكِحَ زَوْجًـا غَيْرَهُۥ فَإِن طَـلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَآ أَن يَتَرَاجَعَآ إِن ظَنَّـآ أَن يُـقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِ وَ تِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿ ٢٣٠ ﴾

١٣ / [١٢] - العلّامة المجلسي: شي، [تفسير العيّاشي] أحمد بن محمّد، عن المثنّى، عن زرارة وداود بن سرحان، عن عبد اللّه بن بُكير، عن أديم بيّاع الهروي عن أبي عبد اللّه عليه السلام أنّه قال:

الملاعنة إذا لاعنها زوجها لم تحلّ له أبداً وإن تزوّجت غيره، وكذلك الذي يتزوّج امرأة في عدّتها وهو يعلم أنّها حرام، يفرّق بينهما ولا تحلّ له أبداً، والذي يطلّق الطلاق الذي لا تحلّ له المرأة فيه إلّا بعد زوج ثمّ يراجعها ثلاث مرّات وتتزوّج غيره ثلاث مرّات، لا تحلّ له بعد ذلك، والمحرم إذا تزوّج في إحرامه وهو يعلم أنّ التزويج عليه حرام، يفرّق بينه وبين التي تزوّج ثمّ لا تحلّ له أبداً.(٢)

---

١). بحار الأنوار: ٢٩٢/٩٩ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٢/١ ح ٢٢.

٢). بحار الأنوار: ٣٦٩/١٠٠ ح ٦.

الكافي: ٤٢٦/٥ ح ١، تهذيب الأحكام: ٣٠٥/٧ ح ٣٠، الاستبصار: ١٨٥/٣ ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ٤٩١/٢٠ ح ٢٦١٧٢، ونزهة الناظر: ٩٤، النوادر للأشعري: ١٠٨ ح ٢٦٨، عنه البحار: ٤/١٠١ ح ١٢، ومستدرك الوسائل: ٤١١/١٤ ح ١٧١٣١، و ٤٣٠ ح ١٧١٩٥، دعائم الإسلام: ٢٩٨/٢ ح ١١٢١ مرسلاً عنه عليه السلام.

ذی‌الحجة باید جبران کند، همان طوری که خداوند فرموده است: **«ایام حج در ماه‌های معیّن و معلومی است».**

فرمایش خداوند متعال: اگر (بعد از دو مرحله طلاق و رجوع، بار دیگر) او را طلاق داد، از آن به بعد، زن بر او حلال نخواهد بود مگر این‌که همسر دیگری را انتخاب کند (و با او، آمیزش جنسی نماید)، پس اگر (همسر دوم) او را طلاق داد، گناهی ندارد که بازگشت کند (و با همسر اول، دوباره ازدواج نماید)، در صورتی که امیدوار باشند که حدود الهی را محترم می‌شمارند، این‌ها حدود الهی است که آن را برای گروهی که آگاه هستند، بیان می‌نماید. (۲۳۰)

۱۲) ـ علامه مجلسی به نقل از عیاشی با سند او از ادیم بیّاع الهروی (پوستین دوز یا پوستین فروش) روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: چنانچه مردی همسر خود را مورد لعان قرار دهد، دیگر برایش تا آخر حلال نمی‌باشد اگرچه به دیگری شوهر کند (و طلاق بگیرد)، همچنین مردی که با زنی در عده‌اش ازدواج کند و بداند که ازدواج با او حرام می‌باشد، بین آن دو جدایی ایجاد خواهد شد و تا آخر بر او حلال نخواهد بود و نیز آن مردی که همسر خود را به نوعی طلاق دهد که بعد از آن ازدواج با او برایش حرام می‌باشد مگر این‌که مردی با آن زن ازدواج کند و سپس طلاقش دهد که اگر این برنامه را سه مرتبه انجام دهد، بعد از آن تا آخر برایش حرام خواهد شد، همچنین اگر مردی در حال احرام با زنی ازدواج کند و بداند که او برایش حرام است، بین آن دو جدایی انداخته می‌شود و تا آخر برایش حلال نخواهد بود.

قوله تعالى: وَإِن طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّآ أَن يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَاْ ٱلَّذِى بِيَدِهِۦ عُقْدَةُ ٱلنِّكَاحِ وَأَن تَعْفُوٓاْ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنسَوُاْ ٱلْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢٣٧﴾ حَـٰفِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلْوُسْطَىٰ وَقُومُواْ لِلَّهِ قَـٰنِتِينَ ﴿٢٣٨﴾

١٤ / [١٣] - الشيخ الحويزي: في تفسير العيّاشي (بإسناده) عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه (تبارك وتعالى): ﴿أَوْ يَعْفُوَاْ ٱلَّذِى بِيَدِهِۦ عُقْدَةُ ٱلنِّكَاحِ﴾، قال: هو الأخ والأب والرجل يوصى إليه، والذي يجوز أمره في مال يقيمه.

قلت: أرأيت أن قالت: لا أجيز، ما يصنع؟

قال: ليس لها ذلك، أتجيز بيعه في مالها ولا تجيز هذا؟[1]

١٥ / [١٤] - الشيخ الطوسي: عنه (أي عن محمّد بن مسعود العيّاشي)، عن محمّد بن نصير (حمدويه بن نصير)، قال: حدّثنا محمّد بن عيسى، عن ابن أبي عمير، عن حمّاد، عن الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام ....، وسألته عن رجل أمّ قوماً في العصر، فذكر وهويصلّي بهم أنّه لم يكن صلّى الأولى؟

قال: فليجعلها الأولى التي فاتته واستأنف العصر، وقد قضى القوم صلاتهم.[2]

---

١). نور الثقلين: ٢٣٣/١ ح ٩١٩.

الكافي: ١٠٦/٦ ح ٢ و٣، من لا يحضره الفقيه: ٥٠٦/٣ ح ٤٧٧٨، تهذيب الأحكام: ٣٩٣/٧ ح ١٥٧٣، بإسنادهم عن أبي عبد اللّه عليه السلام وبتفاوت يسير، عنهم وسائل الشيعة: ٢٨٣/٢٠ ح ٢٥٦٣٤. وتقدّم نحوه في تفسير العيّاشي: ١٢٥/١ ح ٤٠٦ و٤١٢.

٢). تهذيب الأحكام: ١٩٧/٢ ح ٧٨/٧٧٦، عنه وسائل الشيعة: ٢٩٢/٤ ح ٥١٨٩، وصرّح ذيل الحديث بإسناده عن العيّاشي، عن محمّد بن نصير، عن محمّد بن عيسى، عن ابن أبي عمير نحوه.

فرمایش خداوند متعال: و اگر زنان را پیش از آن که با آن‌ها تماس بگیرید و (آمیزش جنسی کنید)، طلاق دهید در حالی که مهری برای آن‌ها تعیین کرده باشید، نصف آن‌چه را که تعیین کرده‌اید (به آن‌ها باید بدهید) مگر این‌که آن‌ها (حق خود را) ببخشند یا (در صورتی که صغیر و سفیه باشند، ولیّ آن‌ها، یعنی) کسی که گرهٔ ازدواج به دست اوست، آن را ببخشد وگذشت کردن شما (و بخشیدن تمام مهر به آن‌ها) به پرهیزکاری نزدیک‌تر است؛ وگذشت و نیکوکاری را در میان خود فراموش نکنید، که خداوند به آن‌چه انجام می‌دهید، بیناست (۲۳۷) بر (اهمیت در اوقات و محتوای) نمازها و نماز وُسطیٰ محافظت نمایید و با حالت قنوت برای خدا بپا خیزید. (۲۳۸)

۱۳) ـ حویزی به نقل از تفسیر عیاشی، با سند او از ابو بصیر روایت کرده، که گفت:

امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«یا این‌که هر کسی عقدهٔ نکاح به دست اوست، بخشش نماید»**، فرمود: منظور از آن برادر، پدر و آن مردی است که به دیگری وصیت کرده و (نیز) کسی که امر او در مورد حفظ اموال او نافذ می‌باشد، خواهند بود. عرض کردم: اگر (دختر) بگوید: اجازه نمی‌دهم (که او ببخشد، به نظر شما) باید چه کند؟

فرمود: او چنین حقی را ندارد، آیا اجازه فروش اموالش را می‌دهد ولی اجازه انجام این کار را نمی‌دهد؟

۱۴) ـ شیخ طوسی به نقل از عیاشی ـ با سند از او حلبی روایت کرده، که گفت: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم ... و از مردی که به عنوان امامت گروهی وارد نماز عصر می‌شود، پس در حالی نماز را با مأمومین می‌خواند، متوجه شد که نماز اول (یعنی ظهر را نخوانده است؟

فرمود: آن را نماز اول (یعنی ظهر) قرار دهد و سپس نماز عصر شروع نماید و آن گروه هم نمازشان را بجا آورند (که صحیح می‌باشد).

١٦ / [١٥] - الشيخ الطوسي: محمّد بن مسعود العيّاشي، عن جعفر بن أحمد، عن عليّ بن الحسن، عن محمّد بن عيسى، عن يونس، عن معاوية، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل قام في الصلاة المكتوبة، فسها فظنّ أنّها نافلة، أو كان في النافلة، فظنّ أنّها مكتوبة؟

قال: هي ما افتتح الصلاة عليه.(١)

١٧ / [١٦] - ابن مسكان، عن الحسن الصيقل، عن أبي عبد الله عليه السلام: في الرجل يصلّي الركعتين من الوتر يقوم فينسى التشهّد حتّى يركع فيذكر وهو راكع.

قال: يجلس من ركوعه فيتشهّد ثمّ يقوم فيتمّ.

قال: قلت: أليس قلت في الفريضة: إذا ذكر بعد ما يركع مضى ثمّ يسجد سجدتين بعد ما ينصرف ويتشهّد فيهما؟

فقال: ليس النافلة مثل الفريضة.(٢)

١٨ / [١٧] - الشيخ الطوسي: العيّاشي، عن حمدويه، عن محمّد بن الحسين، عن الحسن بن محبوب، عن سماعة، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يأخذه المشركون فتحضره الصلاة فيخاف منهم أن يمنعوه فيومئ إيماءً؟

قال: يومئ إيماءً.(٣)

---

١). تهذيب الأحكام: ١٩٧/٢ ح ٧٧/٧٧٦ و٣٤٣ ح ٧، عنه وسائل الشيعة: ٦/٦ ح ٧٢٠١.

٢). تهذيب الأحكام: ١٩٧/٢ ح ٥٢/٧٧٧، عنه وسائل الشيعة: ٢٨٣/٦ ذيل ح ٨٢٩٢.

٣). تهذيب الأحكام: ٣٨٢/٢ ـ أو ـ ٤١٢ ح ١/١٥٩٢ (باب ـ ١٩ من الزيادات)، من لا يحضره الفقيه: ٤٦٤/١ ح ١٣٣٨ (باب صلاة الخوف والمطاردة)، عنهما وسائل الشيعة: ٤٤٨/٨ ح ١١١٣٣، و٤٤٩ ح ١١١٣٥.

۱۵) ـ شیخ طوسی به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ روایت کرده، که از یونس، از معاویه حدیث نموده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام سؤال کردم که مردی وارد نماز واجب شد، پس فراموش کرد آیا این نماز نافله است و (بعداً) گمان کرد که احتمالاً آن نماز واجب می‌باشد؟

فرمود: بنا را بگذارد بر همان نیتی که شروع نموده است.

۱۶) ـ همچنین شیخ طوسی از عیاشی با سند او از حسن صیقل روایت کرده، که گفت: امام صادق علیه‌السلام در مورد مردی که مشغول نماز وتر می‌شود و دو رکعت می‌خواند، به گونه‌ای که تشهد را فرموش می‌کند تا آن‌که به رکوع می‌رود و در حال رکوع متوجه فراموشی رکوع می‌گردد.

فرمود: در همان حالت می‌نشیند و تشهد را می‌خواند، سپس برمی‌خیزد و نماز را (با همین وضعیت) تمام می‌نماید.

روی گوید: گفتم: آین فرموده‌اید که در نماز واجب اگر بعد از انجام رکوع متوجه (اشتباه و فرمواموشی خود) بشود، نمازش را ادامه دهد و بعد از آن دو سجده سهو انجام دهد و تشهد بخواند؟

فرمود: حکم نماز نافله مانند فریضهٔ واجب نیست.

۱۷) ـ شیخ طوسی به نقل از عیاشی با سند او از سماعه روایت کرده، که گفت: از امام صادق علیه‌السلام در مورد مردی که مشرکین او را دستگیر کرده‌اند، سؤال کردم که چون موقع نماز فرا می‌رسد می‌ترسد، که مانع نماز او شوند، پس نماز را به حالت اشاره انجام می‌دهد؟

فرمود: به همان حالت اشاره انجام دهد.

قوله تعالى: ٱللَّهُ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْحَىُّ ٱلْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُۥ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَّهُۥ مَا فِى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ مَن ذَا ٱلَّذِى يَشْفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذْنِهِۦ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَىْءٍ مِّنْ عِلْمِهِۦٓ إِلَّا بِمَا شَآءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَلَا يَـُٔودُهُۥ حِفْظُهُمَا وَهُوَ ٱلْعَلِىُّ ٱلْعَظِيمُ ﴿ ٢٥٥ ﴾

١٩ / [١٨] - الشيخ الصدوق: حدّثنا المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلويّ العمريّ السمرقنديّ ـ رضي اللّه عنه ـ قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود العيّاشي، عن أبيه، عن الحسين بن إشكيب، عن محمّد بن عليّ الكوفي، عن أبي جميلة الأسدي، عن أبي بكر الحضرمي، عن سلمة بن كهيل رفعه، عن ابن عبّاس قال:

قال رسول اللّه صلّى الله عليه وآله وسلّم : سبعة في ظلّ عرش اللّه عزّ وجلّ يوم لا ظلّ إلّا ظلّه: إمام عادل، وشابّ نشأ في عبادة اللّه عزّ وجلّ، ورجل تصدّق بيمينه فأخفاه عن شماله، ورجل ذكر اللّه عزّ وجلّ خالياً ففاضت عيناه من خشية اللّه عزّ وجلّ، ورجل لقي أخاه المؤمن فقال: إنّي لأحبّك في اللّه عز وجلّ، ورجل خرج من المسجد وفي نيّته أن يرجع إليه، ورجل دعته امرأة ذات جمال إلى نفسها فقال: إنّي أخاف اللّه ربّ العالمين.(١)

قوله تعالى: مَّثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُمْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنۢبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِى كُلِّ سُنۢبُلَةٍ مِّاْئَةُ حَبَّةٍ وَٱللَّهُ يُضَـٰعِفُ لِمَن يَشَآءُ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ﴿ ٢٦١ ﴾

---

١). الخصال: ٢/٣٤٣ ح ٨، عنه بحارالأنوار: ٦٩/٣٧٧ ح ٣٠، و٨٤/٢ ح ٧١، و٩٤/٣٣٠ ح ١٢، و٩٦/١٧٧ ح ٥، ومستدرك الوسائل: ١١/٢٣٨ ح ١٢٨٥٠ قطعه منه.

فرمایش خداوند متعال: خدایی غیر از خداوند (یکتا) وجود ندارد، او زنده و پایدار است، او را (خستگی و) چرت و خواب فرا نمی‌گیرد، آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است از او خواهد بود، چه‌کسی می تواند جز به فرمان وی در نزد او شفاعت کند؟ او از آن‌چه پیش رو و پشت سر مردمان باشد، آگاه است و آنان به چیزی از دانش او احاطه ندارند مگر آن‌چه راکه خود او بخواهد، کرسی (و قدرت استیلای) او به گسترش آسمان‌ها و زمین است، و نگهداری آن‌ها بر او گران و دشوار نیست و او بلند مرتبه و بزرگ است. (۲۵۵)

۱۸) ـ شیخ صدوق با سند خود از عیّاشی، از سلمة بن کهیل به طور مرفوعه از ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم فرمود:

در آن روزی که سایه‌ای غیر از سایهٔ عرش خداوند نمی‌باشد، هفت نفر در سایهٔ عرش خداوند جلیل قرار می‌گیرند: امام و پیشوای عادل، جوانی که در عبادت خداوند عزیز پرورش یابد، کسی که با دست راست خود صدقه دهد و آن را از (همگان حتی از) دست چپش پنهان نماید، کسی که در خلوت و پنهان به یاد خدا باشد و (از خوف عذاب خداوند) اشک از چشمانش سرازیر گردد، مردی که با برادر دینی خود ملاقات کند و به او بگوید: من تو را به خاطر خدا دوست دارم، مردی که از مسجد بیرون رود و در نیّتش باشد که دوباره (به مسجد) بازگردد و مردی که زن زیبایی او را به سوی خود بخواند و او بگوید: من از (عقاب و عذاب) پروردگار جهانیان می ترسم.

فرمایش خداوند متعال: مَثَل کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند دانهٔ بذری هست که هفت خوشه برویاند و در هر خوشه، یک‌صد دانه باشد و خداوند آن را برای هر کسی که بخواهد (و شایستگی داشته باشد)، دو یا چند برابر می‌گرداند و خدا (از نظر قدرت و رحمت،) وسیع و (به همه چیز) دانا می‌باشد. (۲٦۱)

۲۰ / [۱۹] - الحاكم الحسكاني: أبو النضر العياشي، عن جعفر بن أحمد، قال: حدّثني حمران والعمركي، عن العبيدى، عن يونس، عن أيّوب بن حرّ، عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

﴿ مَّثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُمْ ﴾، نزلت في عليّ عليه السلام. (۱)

۱). شواهد التنزيل: ۱/۱۳٤ح ۱٤٥.

تفسير الفرات: ۷۰ح ٤۱ عنه بحار الأنوار: ۳٦٦/۲۳ح ۳۲، و۳٦/٦۱ح ٥.

۱۹) ـ حسکانی به نقل از عیاشی (و با سند او) از أیوب بن حُر، از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: (فرمایش خداوند متعال:) **«مَثَل کسانی که اموال خویش را برای رضایت و خوشنودی خداوند انفاق می‌نمایند»**، دربارهٔ (مقام و منزلت) امام علی عليه‌السلام، نازل شده است.

سورة «آل عمران» ـ[٣]

قوله تعالى: أَفَمَنِ ٱتَّبَعَ رِضْوَٰنَ ٱللَّهِ كَمَنۢ بَآءَ بِسَخَطٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَمَأْوَىٰهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ ﴿١٦٢﴾ هُمْ دَرَجَٰتٌ عِندَ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ بَصِيرٌۢ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿١٦٣﴾

٢١ / [٢٠] - أبو الحسن الفتوني:

روى العيّاشي عن الصادق عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ أَفَمَنِ ٱتَّبَعَ رِضْوَٰنَ ٱللَّهِ كَمَنۢ بَآءَ بِسَخَطٍ مِّنَ ٱللَّهِ ﴾ ـ إلى قوله: ـ ﴿ هُمْ دَرَجَٰتٌ عِندَ ٱللَّهِ ﴾، فقال:

الذين اتّبعوا رضوان اللّه هم الأئمّة، وهم واللّه! درجات للمؤمنين وبولايتهم ومعرفتهم إيّانا يضاعف اللّه لهم ويرفع لهم الدرجات العلى.[1]

---

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ص ٢٧٣.

الكافي: ١/٤٣٠ ح ٨٤، المناقب لابن شهرآشوب: ١٧٩/٤ بتفاوت يسير فيهما.

فرمایش خداوند متعال: آیاکسی که از رضای خدا (و دستوراتش) پیروی کرده باشد، همانندکسی است که به خشم و غضب خدا بازگشته؟!که جایگاهش جهنم خواهد بود و پایان‌کار او بسیار بد می‌باشد (١٦٢) هر یک از آنان، درجه و مقامی در پیشگاه خداوند دارند و خداوند به آن‌چه انجام می‌دهند، بینا (و آگاه) است. (١٦٣)

۲) ـ ابوالحسن فتونی از عیاشی نقل کرده است که با سند خود روایت کرده است:

امام صادق علیه السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: «**آیا پس کسی که پیروی کرد از رضوان خدا همچون کسی است که به خشم خدا گرفتار شده و جایش دوزخ است ... آنها درجاتی است در پیشگاه خداوند**»، فرمود:

منظور از آن کسانی که از رضوان خداوند پیروی کردند، ائمه علیهم السلام می‌باشند و نیز ایشان میزان درجات مؤمنین خواهند بود و به وسیلهٔ ولایت و معرفت مؤمنین نسبت به ما، خداوند (ثواب) اعمالشان را مضاعف می‌نماید و درجات والایی برای آنان قرار خواهد داد.

سورة «النساء» ـ [٤]

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قوله تعالى: يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُوا۟ رَبَّكُمُ ٱلَّذِى خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَٰحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَآءً وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ ٱلَّذِى تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلْأَرْحَامَ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ﴿١﴾

٢٢ / [١] - ابن شهرآشوب:

العيّاشي، أبو حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُوا۟ رَبَّكُمُ ٱلَّذِى خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَٰحِدَةٍ ﴾ الآية، قال:

قرابة الرسول صلى الله عليه وآله وسلم وسيّدهم أمير المؤمنين عليه السلام أمروا بمودّتهم، فخالفوا ما أمروا به.(١)

قوله تعالى: وَءَاتُوا۟ ٱلنِّسَآءَ صَدُقَٰتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَىْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيٓـًٔا مَّرِيٓـًٔا ﴿٤﴾

٢٣ / [٢] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي مرفوعاً إلى أمير المؤمنين عليه السلام:

أنّ رجلاً قال له: إنّي موجَع بطني.

فقال: ألك زوجة؟

---

١). المناقب: ١٧٩/٤، عنه بحار الأنوار: ٢٥٧/٢٣ ح ٢، ومرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٢٦٨ مع تفاوت في الآية، وهي «تسائلون به والأرحام».

به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان

فرمايش خداوند متعال: ای مردم! از (مخالفت با دستورات) پروردگارتان بپرهيزيد! همان کسی که همهٔ شما را از يک انسان آفريد و همسر او را (نيز) از جنس او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان فراوانی را (روی زمين) منتشر ساخت و از (عقاب) خدايی بپرهيزيد که (همگی شما به عظمت او معترف هستيد و) هنگامی که چيزی را از يک‌ديگر می‌خواهيد، نام خدا را می‌بريد و (از قطع رابطه با) خويشاوندان خودداری کنيد؛ زيرا خداوند، مراقب (رفتار وگفتار) شما است. (١)

١) ـ ابن شهرآشوب و ابو الحسن فتونی (هر دو) به نقل از عياشی روايت کرده‌اند:

امام باقر عليه السلام در مورد فرمايش خداوند متعال: «**ای مردم! از (عقاب) خداوندتان بپرهيزيد، که شما را از يک نفر آفريد تا (به وسيله آن و خويشاوندان مورد سؤال و بازخواست قرار گيريد)**»، فرمود: منظور خويشاوندان رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم هستند که امام علی عليه السلام سيد و سرور ايشان می‌باشد، (مردم) مأمور به مودّت و علاقه‌مندی به ايشان شده‌اند ولی با آن‌چه که مأمور شده بودند، مخالفت کردند.

فرمايش خداوند متعال: و مهر زنان را (به طور کامل) به عنوان يک بدهی (يا هديه،) به آنان بپردازيد! (ولی) اگر آن‌ها چيزی از آن را با رضايت خاطر خود به شما ببخشند، حلال است، آن را باگوارايی ميل کنيد. (۴)

٢) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عياشی، به طور مرفوعه از امير المؤمنين عليه السلام روايت کرده است، که گفت:

مردی به آن حضرت عرضه داشت: در شکم و درون خويش دردی را احساس می‌کنم. حضرت به او فرمود: آيا ازدواج کرده‌ای و همسر داری؟

قال: نعم.

قال: استوهب منها شيئاً من مالها طيّبة به نفسها، ثمّ اشتر به عسلاً ثـمّ اسكب عليه من ماء السماء ثمّ اشربه، فإنّي سمعت اللّه سبحانه، يقول في كتابه: ﴿ وَنَزَّلْنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً مُّبَٰرَكًا ﴾ وقال: ﴿ يَخْرُجُ مِنۢ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَٰنُهُۥ فِيهِ شِفَآءٌ لِّلنَّاسِ ﴾[1]، وقال: ﴿ فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَىْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيٓـًٔا مَّرِيٓـًٔا ﴾[2]، وإذا اجتمعت البركة والشفاء والهنيء المريء شفيت إن شاء اللّه تعالى، قال: ففعل فشُفي.[3]

قوله تعالى: أَمْ يَحْسُدُونَ ٱلنَّاسَ عَلَىٰ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ فَقَدْ ءَاتَيْنَآ ءَالَ إِبْرَٰهِيمَ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْحِكْمَةَ وَءَاتَيْنَٰهُم مُّلْكًا عَظِيمًا ﴿ ٥٤ ﴾

٢٤ / [٣] - ابن شهرآشوب: [عن العيّاشي]:

قال أبو جعفر عليه السلام (في قوله تعالى): ﴿ أَمْ يَحْسُدُونَ ٱلنَّاسَ عَلَىٰ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِ ﴾، قال: نحن الناس ونحن المحسودون، وفينا نزلت.[4]

---

١). سورة النحل: ٦٩/١٦.

٢). سورة النساء: ٤/٤.

٣). مجمع البيان: ١٢/٣، عنه بحار الأنوار: ٢٨٩/٦٦ ح ١، ووسائل الشيعة: ١٠٠/٢٥ ح ٣١٣٢١، عوالي اللئالي: ١٣٢/٢ ح ٣٦١.

وتقدّم نحوه مسنداً في سورة النساء ويأتي أيضاً في سورة النحل.

٤). المناقب: ١٨٠/٤ و٢١٥، عنه بحار الأنوار: ٦١/٢٤ ح ٤٣.

تفسير فرات الكوفي: ١٠٦ ح ١٠٠، و١٠٧ ح ١٠١ بتفصيل، عنه البحار ٢٩٨/٢٣ ح ٤٤ وح ٥٠، بصائر الدرجات: ٣٥ ح ٣ (باب ١٧ ـ في أئمّة آل محمّد:) بتفاوت، والكافي: ٢٠٦/١ ح ٢، و٤١٦ ح ٢١، و٤٢٤ ح ٦١ كذا بتفاوت.

پاسخ داد: بلی.

فرمود: از او درخواست کن که چیزی از اموال خود را با رغبت خود به تو ببخشد، سپس با آن پول مقداری عسل خریداری نما و با مقداری آب باران مخلوط کن و بیاشام، که من شنیده‌ام خداوند سبحان در کتاب خود فرموده است: **«و از آسمان آب مبارکی را فرستاده‌ایم»** و نیز فرموده است: **«از شکم و درون آن‌ها (زنبوران عسل)، شراب گوناگونی خارج می‌گردد که شفای (دردهای) مردم است»**، همچنین فرموده: **«پس اگر با طیب خاطر (و رضایت قلبی) چیزی را به شما دادند، پس آن را نوش جان کنید که گوارایتان باد»**، (پس اگر آن را میل نمایی) ان شاء اللّه، شفا می‌یابی.

راوی گفت: آن مرد دستور حضرت علیه‌السلام را انجام داد و بهبود یافت.

فرمایش خداوند متعال: آیا نسبت به مردم (یعنی پیامبر و خاندانش) و بر آن‌چه که خداوند از فضل خود به آنان بخشیده، حسادت می‌ورزند؟ پس به درستی که ما به آل ابراهیم، (که یهود از خاندان او هستند نیز،) کتاب و حکمت دادیم و حکومت عظیمی در اختیار آن‌ها قرار دادیم. (۵۴)

۳) ـ ابن شهرآشوب به نقل از عیاشی، از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است، که (در مورد فرمایش خداوند متعال:) **«آیا مردم حسادت می‌ورزند نسبت به آن‌چه که خداوند از فضل خود عطایشان نموده است»**، فرمود:

منظور از «الناس» ما (اهل بیت رسالت) هستیم و ما حسادت شدگان می‌باشیم و (این آیه) در مورد ما نازل شده است.

۲۵ / [٤] - الحاكم الحسكاني: أبو النضر العيّاشي، قال: حدّثنا محمّد بن حاتم، قال: حدّثنا منصور بن أبي مزاحم، [قال:] حدّثنا أبو سعيد المؤدّب، عن ابن عبّاس في قوله تعالى: ﴿ أَمْ يَحْسُدُونَ ٱلنَّاسَ ﴾، قال:

نحن الناس المحسودون، وفضلة النبوّة.(۱)

۲۶ / [٥] - الحاكم الحسكاني: أبو النضر العيّاشي، قال: حدّثنا جعفر بن أحمد، قال: حدّثني ابن شجاع، عن محمّد بن الحسين، عن ابن محبوب، عن قريب، عن أبي خالد الكابلي، عن أبي جعفر عليه‌السلام في قول الله: ﴿ وَءَاتَيْنَٰهُم مُّلْكًا عَظِيمًا ﴾، قلت: ما هذا الملك العظيم؟

فقال: أن جعل فيهم أئمّة، من أطاعهم أطاع الله، ومن عصاهم فقد عصى الله، فهذا ملك عظيم.(۲)

قوله تعالى: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ فَإِن تَنَـٰزَعْتُمْ فِى شَىْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلاً ﴿ ٥٩ ﴾

۲۷ / [٦] - الحاكم الحسكاني: أبو النضر العياشي، قال: حدّثنا حمدان بن أحمد القلانسي، قال: حدّثنا محمّد بن خالد الطيالسي، عن سيف بن عميرة، عن إسحاق بن عمّار، عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه‌السلام، أنّه سأله عن قول الله تعالى:

---

۱). شواهد التنزيل: ۱۸۳/۱ ح ۱۹٦.

وأيضاً تقدّم نحوه في تفسيره، في سورة النساء، الحديث ۱٥۷، وفيه: نحن الناس وفضلة النبوّة.

۲). شواهد التنزيل: ۱۸۷/۱ ح ۲۰۰.

تفسير الفرات: ۱۰۷ ح ۱۰۲، عنه بحار الأنوار: ۳۰۱/۲۳ ح ٥۷، بصائر الدرجات: ۳٦ ح ٦ (باب ۱۷ ـ باب في أئمّة آل محمّد عليهم‌السلام)، الكافي: ۲۰٦/۱ ح ٥، إرشاد القلوب: ۲۹۷/۲، تأويل الآيات الظاهرة: ۱۳۷ (سورة النساء) بتفاوت في الجميع.

۴) ـ حسکانی به نقل از عیاشی، از ابو سعید مؤدّب روایت کرده است، که گفت:

ابن عباس در مورد فرمایش خداوند متعال: **«یا آن‌که مردم حسادت می‌ورزند»**، گفته است: ما (اهل بیت نبوّت) حسادت‌شدگان هستیم و ما فضائل (شجرهٔ) نبوّت می‌باشیم.

۵) ـ حسکانی به نقل از عیاشی، از ابو خالد کابلی روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند **«و ما ایشان را مُلک عظیمی عنایت کردیم»**، سؤال کردم‌که منظور از مُلک عظیم چیست؟

فرمود: ائمه علیهم‌السلام هستند که در بین آنان قرار دارند و اطاعت از ایشان همچون اطاعت از خدا می‌باشد و معصیت و مخالفت با ایشان، معصیت خدا خواهد بود، این همان مُلک عظیم می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید، (همچنین) پیامبر خدا و اولوالأمر (یعنی اوصیای بر حقِ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله) را اطاعت کنید و هرگاه در مورد چیزی نزاع و اختلاف داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و به ایشان مراجعه کنید)، که اگر به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشید این (کار) برای شما بهتر و عاقبت و پایانش نیکوتر است. (۵۹)

۶) ـ حسکانی به نقل از عیاشی، از اسحاق بن عمار روایت کرده است، که گفت:

ابو بصیر از امام باقر علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: **«خداوند و رسول و صاحبان امر را اطاعت کنید»**، سؤال کرد؟

﴿ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَ أَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَ أُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ ﴾ ؟

قال: نزلت في عليّ بن أبي طالب عليه السلام.

قلت: إنّ الناس يقولون: فما منعه أن يسمّي عليّاً وأهل بيته في كتابه؟

فقال أبو جعفر عليه السلام: قولوا لهم: إنّ اللّه أنزل على رسوله الصلاة ولم يسمّ ثلاثاً ولا أربعاً حتّى كان رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم هو الذي فسّر ذلك، وأنزل الحجّ فلم ينزل طوفوا سبعاً حتّى فسّر ذلك لهم رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم وأنزل ﴿ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَ أَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَ أُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ ﴾، فنزلت في عليّ والحسن والحسين (عليهم السلام).

وقال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: أوصيكم بكتاب اللّه وأهل بيتي، إنّي سألت اللّه أن لا يفرّق بينهما حتّى يوردهما عليَّ الحوض فأعطاني ذلك.(۱)

قوله تعالى: وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَ ٱلرَّسُولَ فَأُوْلَـٰٓئِكَ مَعَ ٱلَّذِينَ أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّينَ وَٱلصِّدِّيقِينَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَٱلصَّـٰلِحِينَ وَحَسُنَ أُوْلَـٰٓئِكَ رَفِيقًا ﴿ ٦٩ ﴾

[۲۸] / ۷ - أبو الحسن الفتوني: في تفسير العيّاشي:

وفي رواية أنس، عن النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم في قوله تعالى: ﴿ وَ ٱلشُّهَدَآءِ وَ ٱلصَّـٰلِحِينَ ﴾، قال: «الشهداء»، عمّي حمزة.(۲)

---

۱). شواهد التنزيل: ۱۹۱/۱ ح ۲۰۳. وقد تقدّم في تفسيره، في سورة النساء الحديث ۱۶۹ بإسقاط سنده، كما اعترف ناسخه بإسقاط أسانيده، ومثل هذا الحديث وأشباهه يدلّ بوضوح بأنّ تمام أحاديث تفسير العيّاشى كانت مسندة وليست بمرسلة، لكن بإسقاط الناسخ صارت مرسلة أو مقطوعة.

تفسير الفرات: ۱۱۰ ح ۱۱۲، الكافي: ۲۸۶/۱ ح ۱ بتفصيل فيهما.

۲). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ص ۳۱۵.

فرمود: در مورد امام علی علیه‌السلام نازل شده است.

عرض کردم: مردم گویند: چه چیزی مانع شده که علی و اهل بیت او (علیهم‌السلام) را در قرآن نام نبرده است؟

فرمود: به آن‌ها بگویید: خداوند (آیات) نماز را بر رسول خود نازل نمود، ولی مطرح ننمود که سه یا چهار رکعت است تا آن‌که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله (خصوصیات) آن را تفسیر نمود، همچنین (آیات) حج را نازل نمود و بیان ننمود که هفت بار طواف کنید تا آن‌که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آن را تفسیر نمود. و خداوند آیه: **«خداوند و رسول و صاحبان امر را اطاعت کنید»** را در مورد امام علی، حسن و حسین (علیهم‌السلام) نازل نمود.

و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: شما را نسبت به (رعایت و حمایت) کتاب خدا و اهل بیت خود، توصیه و سفارش می‌کنم؛ زیرا من از خداوند درخواست کرده‌ام که بین آن دو جدایی نیندازد تا نزد حوض (کوثر) بر من وارد شوند و خداوند خواسته‌ام را برآورده نمود.

فرمایش خداوند متعال: وکسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، (روز قیامت) همنشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده و آنان از پیامبران و صدّیقان و شهیدان و صالحان هستند و آنان رفقای خوبی خواهند بود. (۶۹)

۷) ـ ابو الحسن فتونی به نقل از تفسیر عیاشی روایت کرده است، که گفت:

در حدیثی دیگر از انس وارد شده است، که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد فرمایش خداوند متعال: **«و شهیدان و نیکوکاران»** (یا تصدیق کنندگان)، فرمود: منظور از «الشهداء» عمویم حمزه است.

[٢٩] / ٨ - أبو الحسن الفتوني: في تفسير العيّاشي:

عن أمّ سلمة، عن النبيّ صلى الله عليه وآله في قوله تعالى: ﴿وَٱلشُّهَدَآءِ وَٱلصَّٰلِحِينَ﴾، قال: إنّ «الصالحين»، التسعة من ذرّيّة الحسين عليه السلام، و«الشهداء»، عليّ والحسن والحسين عليهم السلام. الخبر.[١]

قوله تعالى: وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَن يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَـًٔا وَمَن قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَـًٔا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰٓ أَهْلِهِۦٓ إِلَّآ أَن يَصَّدَّقُوا۟ فَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ عَدُوٍّ لَّكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَإِن كَانَ مِن قَوْمٍۭ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَٰقٌ فَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰٓ أَهْلِهِۦ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ ٱللَّهِ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٩٢﴾ وَمَن يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا فَجَزَآؤُهُۥ جَهَنَّمُ خَٰلِدًا فِيهَا وَغَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُۥ وَأَعَدَّ لَهُۥ عَذَابًا عَظِيمًا ﴿٩٣﴾

٣٠ / [٩] - المحدّث النوري: العيّاشي، عن السكوني: أنّ ستّة نفر لعبوا في الفرات، فغرق واحد منهم، فشهد اثنان منهم على ثلاثة منهم أنّهم غرقوه، وشهد الثلاثة على الاثنين أنّهما غرقاه، فألزم عليه السلام الاثنين ثلاثة أخماس الدية وألزم الثلاثة خمسي الدية بحساب الشهادة.[٢]

---

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ص ٣١٥.

٢). مستدرك الوسائل: ٣١٢/١٨ ح ٢٢٨٢١.

وفي الكافي: ٢٨٤/٧ ح ٦ ومن لا يحضره الفقيه: ١١٦/٤ ح ٥٢٣٣، وتهذيب الأحكام: ٢٣٩/١٠ ح ٣، بإسنادهم عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: رفع إلى أمير المؤمنين عليه السلام ستّة غلمان، وكذا في النهاية للشيخ الطوسي: ٧٦٣ عن السكوني نحو التهذيب، وفي دعائم الإسلام: ٤٢٣/٢ ح ١٤٧٤ عن عليّ عليه السلام: أنّه قضى في ستّة غلمة ...، وفي المناقب لابن شهرآشوب: ٣٨٠/٢ نحو المستدرك.

۸) ـ همچنین ابو الحسن فتونی به نقل از تفسیر عیاشی، از امّ سلمه روایت کرده است، که گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مورد فرمایش خداوند متعال: **«و شهیدان و نیکوکاران» ـ** (یا تصدیق کنندگان) ـ فرمود: «الصالحین» امامان نُه گانه از فرزندان (امام) حسین علیهم السلام هستند و «الشهداء»، (امام) علی، حسن و حسین علیهم السلام می‌باشند.

فرمایش خداوند متعال: و هیچ مؤمنی حق ندارد برادر مؤمن خود را به قتل رساند مگر این‌که از روی خطا و اشتباه واقع شود و کسی که مؤمنی را از روی اشتباه به قتل رساند باید یک بَرده مؤمن را آزادکند و خون‌بهای قطعی او را به خویشاوندان نزدیکش بپردازد مگر این‌که ببخشند و اگر شخص مقتول ازکسانی باشدکه با شما عهد و میثاق بسته و دشمن هستند (نیز قاتل) باید یک بَرده مؤمنی را آزادکند و اگر نیافت باید به عنوان توبه به درگاه خداوند، دو ماه متوالی روزه بگیرد و خداوند دانا و حکیم است (۹۲) وکسی که مؤمنی را از روی عمد به قتل رساند، مجازات و پاداش او جهنم می‌باشدکه در آن جاوید خواهد بود و خداوند بر او غضب و لعنت نموده و عذاب دردناکی را برایش فراهم ساخته است (۹۳).

۹) ـ محدّث نوری به نقل از عیاشی، از سکونی روایت کرده است، که شش نفر در نهر فرات شمنا و بازی می‌کردند، پس یک نفر آن‌ها غرق شد و دو نفر از آن‌ها علیه سه نفر شهادت داند که آن سه نفر او را غرق کرده‌اند و (نیز) آن سه نفر علیه این دو نفر شهادت دادند که این دو نفر او را غرق کرده‌اند، پس امام (امیرالمؤمنین) علیه السلام آن دو نفر را وادار نمود تا سه پنجم خون‌بهای غرق شده را بپردازند و آن سه نفر را هم به پرداخت دو پنجم دیه محکوم نمود به حساب شهادتی که داده بودند.

٣١ / [١٠] - أبو عليّ الطبرسي:

وفي قوله تعالى: ﴿ فَجَزَاؤُهُۥ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا ﴾، قال جماعة من التابعين: إنّ قوله: ﴿ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِۦ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُ ﴾، نزلت بعد هذه الآية، وقال أبو محلز: هي جزاؤه إن جازاه.

ورواه العيّاشي بإسناده عن أبي عبد اللّه عليه السلام.(١)

٣٢ / [١١] - أبو عليّ الطبرسي:

وروي عن أبي صالح وبكر بن عبد اللّه وغيرهما: أنّه كما يقول الإنسان لمن يزجره عن أمر: إن فعلت فجزاؤك القتل والضرب، ثمّ إن لم يجازه بذلك لم يكن ذلك منه كذباً، ومن تعلّق بها من أهل الوعيد في أنّ مرتكب الكبيرة لا بدّ أن يخلد في النار، فإنّا نقول له: ما أنكرت أن يكون المراد به من لا ثواب له أصلاً بأن يكون كافراً أو يكون قتله مستحلّاً لقتله، أو قتله لأجل إيمانه.(٢)

---

١). مجمع البيان: ١٤٢/٣، عنه بحار الأنوار: ٢٤١/٨ س ٥.

٢). مجمع البيان: ١٤٢/٣، عنه بحار الأنوار: ٢٤١/٨، وأضاف المجلسي رحمه الله بعد نقل الحديث: كما رواه العيّاشي عن الصادق عليه السلام.

۱۰) ـ ابو علی طبرسی در رابطه با فرمایش خداوند متعال:

«پس مجازات و پاداش او جهنم می‌باشد که در آن جاوید خواهد بود»، گفته است: عده‌ای از تابعین گفته‌اند: این آیه بعد از این فرمایش خداوند متعال: **«به درستی که خداوند (گناه) شریک قرار دادن برای او را نمی‌آمرزد ولی غیر از آن را برای هر کسی که بخواهد می‌آمرزد»** نازل شده است. و ابو محلز گفته: این آیه مجازات آن افراد می‌باشد اگر مجازات شوند.

و همین مطلب را عیاشی با سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است.

۱۱) ـ ابو علی طبرسی از ابوصالح و بکر بن عبد اللّٰه و غیر آنان روایت کرده است: همچنان که انسان به کسی که در موردی زجر و ناراحتی ایجاد می‌کند، می‌گوید: اگر چنین کردی مجازات تو کشتن و شکنجه است، حال اگر او را (طبق وعده و تهدید) مجازات نکند، دروغ نگفته است و کسی که اهل وعید و تهدید است اگر (اراده‌اش) بر این تعلّق گرفته که مرتکب گناه کبیره باید جاوید در آتش باشد، ما خواهیم گفت: مراد کسی است که هیچ گونه ثوابی برایش نباشد به این‌که کافر بوده و یا قتل (عمدی) او سبب حلال بودن کشتنش شده یا این‌که او را به خاطر ایمانش کشته باشد، و (علامه مجلسی بعد از نقل آن افزوده است:) همچنان که عیاشی همین را از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است.

سورة «المائدة» ـ [٥]

قوله تعالى: ... ﴿ٱلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِى وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلْإِسْلَـٰمَ دِينًا فَمَنِ ٱضْطُرَّ فِى مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِّإِثْمٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٣﴾

٣٣ / [١] - أبو عليّ الطبرسي:

وبإسناده [أي العيّاشي]، عن أبي حمزة الثمالي، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول:

نزلت «المائدة» كملاً، ونزل معها سبعون ألف ملك.(١)

٣٤ / [٢] - ابن شهرآشوب:

العيّاشي (قال): عن الصادق عليه السلام: ﴿ٱلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾، بإقامة حافظه ﴿وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِى﴾، بولايتنا ﴿وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلْإِسْلَـٰمَ دِينًا﴾، أي تسليم النفس لأمرنا.

الباقر والصادق عليهما السلام [قالا]: نزلت هذه الآية يوم الغدير.(٢)

قوله تعالى: ﴿ٱلْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَـٰتُ وَطَعَامُ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَـٰبَ حِلٌّ لَّكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَّهُمْ وَٱلْمُحْصَنَـٰتُ مِنَ ٱلْمُؤْمِنَـٰتِ وَٱلْمُحْصَنَـٰتُ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَـٰبَ مِن قَبْلِكُمْ إِذَآ ءَاتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَـٰفِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِىٓ أَخْدَانٍ وَمَن يَكْفُرْ بِٱلْإِيمَـٰنِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُۥ وَهُوَ فِى ٱلْءَاخِرَةِ مِنَ ٱلْخَـٰسِرِينَ ﴿٥﴾

---

١). مجمع البيان: ٢٣١/٣، ونور الثقلين: ٥٨٢/١ ح ٤، بحار الأنوار: ٢٣/١١ فيه: كما روي.

٢). المناقب: ٢٣/٣، عنه بحار الأنوار: ١٥٧/٣٧ ذيل ح ٣٩.

۱) ـ ابو علی طبرسی به نقل از تفسیر عیاشی، از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: سورهٔ «مائده» به طور کامل یک‌جا نازل شده است و همراه آن هفتاد هزار فرشته فرود آمدند.

فرمایش خداوند متعال: ... دین شما را کامل و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دین شما برگزیدم، اما هر کسی که از گرسنگی درمانده شود و مایل به گناه نباشد، خدا آمرزنده و مهربان است. (۳)

۲) ـ ابن شهرآشوب به نقل از عیاشی روایت کرده است که:

امام صادق علیه‌السلام در مورد **«دین شما را تکمیل کردم»** فرمود: به وسیلهٔ اقامه و برداشتن محافظ و نگهبان آن، **«نعمت خود را برای شما به اِتمام رساندم»** به وسیلهٔ ولایت ما (اهل بیت رسالت) انجام گرفته است، **«و اسلام را برای شما راضی شده و برگزیده‌ام»**، یعنی تسلیم محض در برابر اوامر (و نواهی) ما (محقّق) خواهد شد.

و امام باقر و امام صادق علیهما‌السلام فرموده‌اند: این آیه در روز (عید) غدیر (خُم) نازل شده است.

فرمایش خداوند متعال: امروز (خوراک‌های) پاکیزه‌ها و خوراک اهل کتاب برای شما حلال و خوراک شما نیز برای آن‌ها حلال است و همچنین زنان پاکدامن با ایمان و زنان پاکدامن اهل کتاب که پیش از شما دارای کتاب بودند، برای شما حلال است ـ در صورتی که حق آن‌ها را بپردازید ـ از راه پاکدامنی، نه زناکاری و رفیق گرفتن پنهانی و نامشروع، کسی که ایمان را انکار کند عملش باطل و در آخرت از زیانکاران خواهد بود. (۵)

۳۵ / [۳] - العلّامة المجلسي: شي [تفسير العيّاشي] عن ابن سنان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال (اللّه تبارك وتعالى): ﴿ وَٱلْمُحْصَنَـٰتُ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَـٰبَ مِن قَبْلِكُمْ ﴾، قال:

هنّ المسلمات.[1]

قوله تعالى: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِذَا قُمْتُمْ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ فَٱغْسِلُوا۟ وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى ٱلْمَرَافِقِ وَٱمْسَحُوا۟ بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى ٱلْكَعْبَيْنِ وَإِن كُنتُمْ جُنُبًا فَٱطَّهَّرُوا۟ وَإِن كُنتُم مَّرْضَىٰٓ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَآءَ أَحَدٌ مِّنكُم مِّنَ ٱلْغَآئِطِ أَوْ لَـٰمَسْتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَلَمْ تَجِدُوا۟ مَآءً فَتَيَمَّمُوا۟ صَعِيدًا طَيِّبًا فَٱمْسَحُوا۟ بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُم مِّنْهُ مَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُم مِّنْ حَرَجٍ وَلَـٰكِن يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُۥ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٦﴾

۳۶ / [٤] - الشيخ الطوسي: محمّد بن مسعود (أبو النضر العيّاشي)، عن محمّد بن نُصَير، عن محمّد بن الحسين، عن جعفر بن بشير، عن عبد اللّه بن بُكَير، عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

صاحب البطن الغالب يتوضّأ في صلاته، فيتمّ ما بقي.[2]

---

۱). بحار الأنوار: ۳۸۱/۱۰۳ ح ۳۰، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٤/۲ ح ۱۱، ونور الثقلين: ۵۹۳/۱ ح ۵۳.

۲). تهذيب الأحكام: ۳۵۰/۱ ح ۲۸ (باب ١٤ ـ الأحداث الموجبة للطهارة)، و۳۰٦/۳ ح ۲۰ (باب ۳۰ ـ في صلاة المضطرّ)، وسائل الشيعة: ۲۹۸/۱ ح ۷۸۳، من لا يحضره الفقيه: ۳٦٤/۱ ح ۳٦۱ مرسلاً عن أبي جعفر عليه السلام.

۳) ـ علّامه مجلسی به نقل از تفسیر عیاشی، از ابن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: (فرمایش خداوند:) **«و زنان پاکدامنِ با ایمان و زنان پاکدامنِ اهل کتاب»**، فرمود: منظور از آن‌ها، زن‌های مسلمان هستند.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز برخاستید، صورت‌های خود را با دست‌هایتان تا آرنج (بشویید) و بر سرها و پاهای خود تا برآمدگی روی آن مسح نمایید و چنانچه جُنب باشید، (با انجام غسل، خود را) تطهیر کنید و اگر بیمار یا مسافر بودید یا آن‌که بعضی از شما از (محل خروج) غائط (مستراح) آمده و یا با زنان ملامست و تماس داشته‌اید و آب (برای وضو یا غسل) نیافتید، با خاک پاک تیمم نمایید و به وسیله آن صورت (پیشانی تا ابروها) و دسته‌های خود را مسح نمایید، خداوند نمی‌خواهد برای شما مشکلی فراهم سازد، بلکه می‌خواهد شما را پاک نماید و نعمت خودش را بر شما کامل گرداند، شاید که شکرگزاری کنید. (۶)

۴) ـ شیخ طوسی از ابو نضر عیاشی، با سند وی روایت کرده است، که گفت:

ومحمد بن مسلم از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود:

کسی که مبتلا به اسهال شدید باشد (و نتواند خود را کنترل کند و به تعبیری دیگر کسی که مبتلا به ضعف دستگاه گوارشی و معده باشد، چنانچه در بین نماز برایش مشکلی پیش آید)، در اثنای نماز وضو می‌سازد و نماز را ـ از همان جایی که باقی مانده و قطع شده ـ ادامه می‌دهد.

سورة «الأنعام» ـ [٦]

قوله تعالى: ﴿قُلْ إِنِّىٓ أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّى عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٥﴾

٣٧ / [١] - الشيخ الحويزي: في تفسير العيّاشي: عن منصور بن حازم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

ما ترك رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم ﴿إِنِّىٓ أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّى عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾، حتّى نزلت سورة الفتح، فلم يعد إلى ذلك الكلام.(١)

قوله تعالى: ﴿قُلْ أَىُّ شَىْءٍ أَكْبَرُ شَهَـٰدَةً قُلِ ٱللَّهُ شَهِيدٌۢ بَيْنِى وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِىَ إِلَىَّ هَـٰذَا ٱلْقُرْءَانُ لِأُنذِرَكُم بِهِۦ وَمَنۢ بَلَغَ أَئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ ٱللَّهِ ءَالِهَةً أُخْرَىٰ قُل لَّآ أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَـٰهٌ وَٰحِدٌ وَإِنَّنِى بَرِىٓءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ﴿١٩﴾

٣٨ / [٢] - ابن شهرآشوب: تفسير العيّاشي في قوله تعالى: ﴿وَأُوحِىَ إِلَىَّ هَـٰذَا ٱلْقُرْءَانُ لِأُنذِرَكُم بِهِۦ وَمَنۢ بَلَغَ﴾ أن يكون إماماً من ولد آل محمّد، فهو ينذر بالقرآن كما أنذر به النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم.

وقالوا: الفضل ثلاثة: فضل اللّه قوله تعالى: ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُۥ﴾(٢)، وفضل النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم قوله: ﴿قُلْ بِفَضْلِ ٱللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِۦ﴾(٣).

---

١). نور الثقلين: ١/٧٠٥ح ٢٥، و٢/٢٩٦ح ٣٠، و٥/٤٧ح ٦، تفسير الصافي: ٢/١١١، تفسير كنز الدقائق: ٣٨ و ٢٦٤، تفسير الميزان: ١٨/ ٢٧١.

تقدّم نحوه في سورة يونس: ح ١٢.

٢). سورة النور: ٢٤/١٠.

٣). سورة يونس: ١٠/٥٨.

فرمايش خداوند متعال: (اى پيامبر!) بگو: به درستى كه اگر معصيت و نـافرمانى پروردگارم راكنم از عذاب روز عظيم (قيامت) مى ترسم. (١۵)

١) ـ حويزى به نقل از تفسير عياشى، از منصور بن حازم روايت كرده است، كه گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله خوانـدن «**هـمانا اگـر مـعصيت و نافرمانى پروردگارم را كنم از عذاب روز عظيم مى‌ترسم**» را ترک و رها ننمود، تا آن‌كه سورهٔ «فتح» نازل شد و حضرت به تلاوت آن بازنگشت.

فرمايش خداوند متعال: (اى پيامبر!) بگو: بالاترين گواهى، گواهـى كـيست؟ (و خودت) بگو: خداوند، گواه ميان من و شماست و (بهترين دليل) اين قرآن است كه بر من وحى شده، تا شما و تمام كسانى راكه اين قرآن به آن‌ها ابلاغ مى‌شود، بيم دهم (و از معصيت و نافرمانى خدا بترسانم)، آيا به راستى شماگواهى مى‌دهيد كه معبودان ديگرى با خداست؟! بگو: من هرگز چنين گواهى نمى‌دهم، بگو: اوست تنها معبود يگانه و من از آن‌چه براى او شريك قرار مى‌دهيد، بيزار هستم. (١٩)

٢) ـ ابن شهرآشوب به نقل از عياشى (به طور مرسَل) روايت كرده است، كه در مورد فرمايش خداوند متعال: «**و اين قرآن بر من وحى شد كه شما و هر كسى را (اين گزارش) به او ابلاغ شود، اِنذار نمايم**»، منظور امامى است كه از فرزندان (و نسل) حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله باشد كه همانند رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله به وسيلهٔ قـرآن (مردم را) اِنذار مى‌نمايد.

و گفته‌اند: فضل (و كرامت) بر سه حـالت مـى‌باشد: فـضل خـداونـد مـتعال همچنان‌كه فرموده است: «**اگر فضل و رحمت خداوند براى شما نمى‌بود (هلاک مى‌شديد)**»، وفضل پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله، كه فرمايش خداوند باشد: «**بگو به سبب فضل خدا و رحمت او (پايدار هستيد)**».

قال ابن عبّاس: «الفضل»، رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم و«الرحمة»، أمير المؤمنين عليه السلام وفضل الأوصياء عليهم السلام.(۱)

قوله تعالى: أُوْلَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ ءَاتَيْنَـٰهُمُ ٱلْكِتَـٰبَ وَٱلْحُكْمَ وَٱلنُّبُوَّةَ فَإِن يَكْفُرْ بِهَا هَـٰٓؤُلَآءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُواْ بِهَا بِكَـٰفِرِينَ ﴿۸۹﴾

۳۹ / [۳] - أبو الحسن الفتوني: في تفسير العياشي عن الصادق عليه السلام، أنّه ذكر عنده جماعة لم يؤمنوا بعليّ عليه السلام وإمامته وولايته، فقال: ﴿فَإِن يَكْفُرْ بِهَا هَـٰٓؤُلَآءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُواْ بِهَا بِكَـٰفِرِينَ﴾، وأومأ إلى جماعة من أصحابه. الخبر، يعني أنّهم مصداق القوم في هذه الآية.(۲)

---

۱). المناقب: ١٨٠/٤، عنه بحار الأنوار: ١٩٠/٢٣، و ٦١/٢٤ ح ٤٣، فيه القطعة الثانية منه.

۲). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ص ٤٤٤.

ابن عباس گفته است: (منظور از) فضل (در آیه)، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و رحمت، امیر المؤمنین علیه‌السلام و فضل اوصیاء علیهم‌السلام می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: آنان کسانی هستند که کتاب و حکم و نبوّت را بـه آنـان دادیم و اگر این نفرات نسبت به آن کفر ورزند، کسـان دیگـری را نگـاهبان آن می‌سازیم که نسبت به آن، کافر نیستند. (۸۹)

۳) ـ ابو الحسن فتونی به نقل از تفسیر عیاشی روایت کرده است، که گفت:

نام تعدادی از افرادی که به امام علی علیه‌السلام و ولایت و امامت او ایمان نیاوردند، در حضور امام صادق علیه‌السلام مطرح شد، پس حضرت اظهار نمود: «**اگر این نفرات نسبت به آن کافر شوند، ما گروهی را بر (ایمان به) آن می‌گماریم که نسبت به آن کافر نخواهند بود**» و سپس اشاره به بعضی از اصحاب و اطرافیان خود کرد، یعنی این افراد مصداق «القوم» در آیه، هستند (که ایمان آورده‌اند).

سورة «الأعراف» ـ [٧]

قوله تعالى: ﴿يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ خُذُواْ زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٖ وَكُلُواْ وَٱشْرَبُواْ وَلَا تُسْرِفُوٓاْۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلْمُسْرِفِينَ ﴿٣١﴾ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِيٓ أَخْرَجَ لِعِبَادِهِۦ وَٱلطَّيِّبَٰتِ مِنَ ٱلرِّزْقِۚ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ فِي ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا خَالِصَةٗ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِۗ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلْأٓيَٰتِ لِقَوْمٖ يَعْلَمُونَ ﴿٣٢﴾

٤٠ / [٤] - العلّامة المجلسي: مجمع البيان، نقلًا عن العيّاشي بإسناده، عن يوسف بن إبراهيم، قال:

دخلت على أبي عبد الله عليه السلام وعليَّ قباء خزّ وبطانته خزّ وطيلسان خزّ مرتفع، فقلت: إنّ عليَّ ثوباً أكره لُبسه، فقال: وما هو؟

قلت: طيلساني هذا، قال: وما بال الطيلسان؟

قلت: هو خزّ، قال: وما بال الخزّ؟

قلت: سداه أبريسم، قال: وما بال الأبريسم؟ قال: لا يكره أن يكون سدا الثوب إبريسم [أبريسماً]. الحديث.[1]

---

١). بحار الأنوار ٢٣٠/٨٦ ح ٢٣ عن مجمع البيان، ولم نعثر عليه فيه.

الكافي: ٤٥١/٦ ح ٥ عن أبي عليّ الأشعري، عن محمّد بن عبد الجبار، عن صفوان بن يحيى، عن العيص بن القاسم، عن أبي داود يوسف بن إبراهيم قال: دخلت على أبي عبد الله عليه السلام وعليَّ قباء خزّ ... إلى أن قال: ولا زرّه ولا علمه، إنّما يكره المُصمت من الأبريسم للرجال، ولا يكره للنساء، عنه وسائل الشيعة: ٣٦٣/٤ ح ٥٣٩٦.

فرمایش خداوند متعال: ای فرزندان آدم! زینت خود هنگام ورود به مسجد همراه خود بردارید، و (از نعمت‌های خداوند) بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید، همانا خداوند اسراف‌کنندگان را دوست ندارد (۳۱) (ای پایامبر!) بگو: چه کسی زینت‌های خداوند را که برای بندگانش آفریده و چیزهای خوراکی پاکیزه را، حرام‌گردانده؟! بگو: این‌ها برای زندگی دنیای کسانی است که ایمان آورده‌اند و روز قیامت هم خالص برای مؤمنین خواهد بود، ما اینچنین آیات خود را برای افراد آگاه شرح می‌دهیم. (۳۲)

۱) ـ علامه مجلسی به نقل از طبرسی، از عیّاشی ـ با سند او ـ از یوسف بن ابراهیم روایت کرده است که گفت:

بر امام صادق علیه‌السلام وارد شدم و من قبائی از جنس ابریشم و آستر آن (نیز) ابریشم بود و روپوش (قبا، لَباده، پالتو) از جنس ابریشم بر خود انداخته بودم، اظهار داشتم: همانا من لباسی را پوشیده‌ام که خوش‌آیندم نمی‌باشد، فرمود: آن چیست؟

عرض کردم: همین روپوش من است.

فرمود: روپوش چه مشکلی دارد؟

عرض کردم: از جنس ابریشم است.

فرمود: ابریشم چه مشکلی دارد؟

عرضه داشتم: تار آن از ابریشم می‌باشد.

فرمود: ابریشم چه مانعی دارد و افزود: تار لباس از ابریشم باشد، کراهتی نخواهد داشت.

قوله تعالى: وَنَادَىٰٓ أَصْحَـٰبُ ٱلْجَنَّةِ أَصْحَـٰبَ ٱلنَّارِ أَن قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدتُّم مَّا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا۟ نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌۢ بَيْنَهُمْ أَن لَّعْنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلظَّـٰلِمِينَ ﴿ ٤٤ ﴾

٤١ / [١] - الحاكم الحسكاني: أبو النضر العيّاشي، قال: حدّثنا محمّد بن نصير، قال: حدّثنا أحمد بن محمّد، عن الحسين بن سعيد، عن محمّد بن الفضيل، عن ابن أذينة في قوله: ﴿ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌۢ بَيْنَهُمْ ﴾، قال:

قال: المؤذّن، أمير المؤمنين عليه السلام.(١)

قوله تعالى: فَخَلَفَ مِنۢ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا۟ ٱلْكِتَـٰبَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَـٰذَا ٱلْأَدْنَىٰ وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِن يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِّثْلُهُۥ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِم مِّيثَـٰقُ ٱلْكِتَـٰبِ أَن لَّا يَقُولُوا۟ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلْحَقَّ وَدَرَسُوا۟ مَا فِيهِ وَٱلدَّارُ ٱلْـَٔاخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿ ١٦٩ ﴾

٤٢ / [٢] - الشيخ الحويزى: [في تفسير العيّاشي:] عن أبي السفاتج، قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: آيتين في كتاب الله، خصّ الله الناس أن لا يقولوا على الله ما لا يعلمون، قول اللـه: ﴿ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِم مِّيثَـٰقُ ٱلْكِتَـٰبِ أَن لَّا يَقُولُوا۟ عَلَى ٱللَّهِ

---

١). شواهد التنزيل: ٢٦٨/١ ح ٢٦٣.

الكافي: ٤٢٦/١ ح ٧٠ باسناده عن احمد بن محمّد بن حلاّل، عن أبي الحسن عليه السلام، تأويل الآيات الظاهرة: ١٨٠ عن أبي الحسن الرضا عليه السلام.

فرمایش خداوند متعال: اهل بهشت، اهل دوزخ را آواز دهند: ما آن‌چه راکه پروردگارمان وعده داده بود، به حقیقت یافتیم، آیا شما نیز به حقیقت یافته‌اید آن‌چه راکه پروردگارتان وعده داده بود؟گویند: آری. آن‌گاه منادی در آن میان ندا دهد: لعنت خدا برکافران باد. (۴۴)

۲) ـ حسکانی به نقل از عیاشی، از ابن اُذینه روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: **«پس در بین آن‌ها اعلام‌کننده‌ای، اِعلام نماید»** گفت: حضرت فرمود:

آن اعلام کننده، امیرالمؤمنین علیه السلام خواهد بود.

فرمایش خداوند متعال: پس بعد از اینان گروهی به جایشان نشستند و وارث آن کتاب شدند ولی به متاع دنیوی دل بستند وگفتند: به زودی آمرزیده می‌شویم و اگر همانند آن باز هم متاعی بیابند آن را برگیرند، آیا از ایشان پیمان نگرفته‌اندکه دربارهٔ خداوند جز به راستی سخن نگویند؟ و حال آن‌که هر آن‌چه راکه در آن کتاب آمده بود خوانده بودند؟ سرای آخرت برای کسانی که پرهیز می‌کنند بهتر است، پس آیا تعقل و اندیشه نمی‌کنید؟ (١٦٩)

۳) ـ حویزی به نقل از عیاشی و با سند او از ابوسفاتج روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: دو آیه در کتاب خداوند است که خداوند مردم را به آن دو ممتاز نموده است، بر این‌که چیزی را که (در مورد) خداوند نمی‌دانند، نگویند (اولین آن دو) فرمایش خداوند متعال است که فرموده: **«آیا بر ایشان درکتاب، عهد و میثاق گرفته نشده که بر خداوند چیزی را نگویند مگر آن‌که حق باشد؟».**

إِلَّا ٱلْحَقَّ ﴾، وقوله (تبارك وتعالى): ﴿ بَلْ كَذَّبُواْ بِمَا لَمْ يُحِيطُواْ بِعِلْمِهِۦ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ ﴾[1] [2].

قوله تعالى: وَإِذَا قُرِئَ ٱلْقُرْءَانُ فَاسْتَمِعُواْ لَهُۥ وَأَنصِتُواْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿ ٢٠٤ ﴾

٤٣ / [٣] - أبو عليّ الطبرسي: و[في كتاب العيّاشي بإسناده] عن عبد اللّه بن أبي يعفور، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

قلت له: الرجل يقرأ القرآن، أيجب على من سمعه الإنصات له والاستماع؟

قال: نعم، إذا قرىء وعندك القرآن وجب عليك الإنصات والاستماع.[3]

١). يونس: ٣٩/١٠.

٢). نور الثقلين: ٩١/٢ح ٣٢٧، البرهان في تفسير القرآن: ٣٣/٢ح ٧، تفسير كنز الدقائق: ٢٢٥.

٣). مجمع البيان: ٧٩٢/٤، بحار الأنوار: ٢٣/٨٥، وسائل الشيعة: ٢١٤/٦ح ٧٧٦٥.

و (دومين آيه اين) فرمايش خداوند متعال است: **«بلكه چيزى راكه بر آن احاطه علمى ندارند تكذيب كردند و هنوز تأويل برايشان مطرح نشده است».**

فرمايش خداوند متعال: موقعى كه قرآن قرائت و خوانده شود، به آن گوش فرا دهيد و سكوت نماييد، شايد كه مورد رحمت (ولطف خداوند) قرارگيريد (۲۰۴)

۴) ـ ابو على طبرسى به نقل از عياشى، از عبد اللّه بن ابي يعفور گويد: به امام صادق عليه‌السلام عرض كردم: شخصى قرآن مى‌خواند، آيا بر كسى كه مى‌شنود سكوت و توجّه واجب است؟

فرمود: بلى، اگر آن خوانده مى‌شود و قرآن هم نزد تو مى‌باشد، سكوت و توجّه بر تو واجب است.

سورة «التوبة» ـ [٩]

قوله تعالى: لَّيْسَ عَلَى ٱلضُّعَفَآءِ وَلَا عَلَى ٱلْمَرْضَىٰ وَلَا عَلَى ٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُواْ لِلَّهِ وَرَسُولِهِۦ مَا عَلَى ٱلْمُحْسِنِينَ مِن سَبِيلٍ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٩١﴾ وَلَا عَلَى ٱلَّذِينَ إِذَا مَآ أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَآ أَجِدُ مَآ أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّواْ وَّأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ ٱلدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُواْ مَا يُنفِقُونَ ﴿٩٢﴾ إِنَّمَا ٱلسَّبِيلُ عَلَى ٱلَّذِينَ يَسْتَـْٔذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَآءُ رَضُواْ بِأَن يَكُونُواْ مَعَ ٱلْخَوَالِفِ وَطَبَعَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٩٣﴾

٤٤ /[١] - العلّامة المجلسي: المحاسن، عن عليّ بن الحكم، عن أبان الأحمر، عن حمزة بن الطيّار، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قال لي: اكتب، فأملى: أنّ من قولنا: إنّ اللّه يحتجّ على العباد بالذي آتاهم وعرفهم، ثمّ أرسل إليهم رسولاً وأنزل عليه الكتاب وأمر فيه ونهى، وأمر فيه بالصلاة والصوم، فنام رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم عن الصلاة فقال: أنا أنيمك وأنا أوقظك، فإذا قمت فصلّ ليعلموا إذا أصابهم ذلك كيف يصنعون، ليس كما يقولون: إذا قام عنها هلك، وكذلك الصيام أنا أمرضك وأنا أصحّك فإذا شفيتك فاقضه.

ثمّ قال أبو عبد اللّه عليه السلام: وكذلك إذا نظرت في جميع الأشياء لم تجد أحداً في ضيق ولم تجد أحداً إلّا وللّه عليه حجّة وله فيه المشيئة.

فرمایش خداوند متعال: بر ناتوانان و بیماران و آنان که هزینهٔ خویش را نمی‌یابند، هرگاه در عمل برای خدا و پیامبرش اخلاص ورزند، گناهی نیست اگر به جنگ نیایند، بر نیکوکاران هیچ‌گونه عتاب و سرزنشی نیست، خدا آمرزنده و مهربان است (۹۱) و آنان که نزد تو آمدند تا آنان را مهیا سازی، ولی گفتی که تجهیزاتی ندارم و آن‌ها برای خرج کردن هیچ نیافتند و اشک‌ریزان و محزون بازگشتند، پس گناهی (بر آن‌ها) نیست (۹۲) همانا خشم و عذاب خدا بر کسانی است که در عین توانگری از تو رخصت می‌خواهند و بدان خشنودند که با خانه‌نشینان در خانه بمانند، خدا بر دل‌های ایشان را مُهر نهاده، ولی آنان نمی‌دانند. (۹۳)

۱) ـ علامهٔ مجلسی به نقل از محاسن (برقی) از حمزة بن طیّار از حضرت صادق علیه‌السلام روایت کرده است، که گفت: آن حضرت به من فرمود: بنویس و سپس به من املا نمود (و من نوشتم): از قول و اعتقاد ما چنان می‌باشد که خداوند بر بندگانش احتجاج می‌نماید بر آن‌چه که بر ایشان وارد نموده و عطایشان کرده و به ایشان شناسانده است، پس رسولی را به سوی ایشان فرستاد و کتاب خویش را بر او نازل نمود و در آن اوامر و نواهی را مطرح نمود، در آن به نماز و روزه امر کرد پس یک بار رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله (هنگام نماز) خوابش برد (و نمازش قضا شد).

پس خدا فرمود: من تو را بخواب می‌برم و من تو را بیدار می‌نمایم، بنابر این اگر برخاستی (قضای) نمازت را بجای آور تا مردم بدانند که چون چنین امری برایشان پیش آید، باید چه کنند و برنامه آن چنان نیست که ایشان می‌گویند: هرگاه کسی بخوابد و نمازش قضاء شود هلاک شده است.

و همین برنامه نسبت به روزه هم می‌باشد که من تو را بیمار می‌کنم و من تو را تندرست می‌گردانم و چون تو را از بیماری شفا دادم آن (روزه) را قضاء کن.

بعد از آن، امام صادق علیه‌السلام فرمود: و همچنین هر گاه نظر کنی در همه چیزها کسی را در تنگی نخواهی یافت و کسی را نیابی مگر آن‌که خداوند بر او حجت دارد و خداوند دربارهٔ امور او مشیت و اراده دارد و من نمی‌گویم که مردم آن‌چه را که بخواهند می‌توانند انجام دهند.

ولا أقول: إنّهم ما شاءوا صنعوا.

ثمّ قال: إنّ اللّه يهدي ويضلّ.

وقال: ما أمروا إلّا بدون سعتهم وكلّ شيء أمر الناس به فهم يسعون له، وكلّ شيء لا يسعون له فموضوع عنهم، ولكنّ الناس لا خير فيهم، ثمّ تلا: ﴿لَّيْسَ عَلَى ٱلضُّعَفَآءِ وَلَا عَلَى ٱلْمَرْضَىٰ وَلَا عَلَى ٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنفِقُونَ حَرَجٌ﴾ ... ﴿وَ لَا عَلَى ٱلَّذِينَ إِذَا مَآ أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ﴾.

قال: فوضع عنهم لأنّهم لا يجدون ما ينفقون، وقال: ﴿إِنَّمَا ٱلسَّبِيلُ عَلَى ٱلَّذِينَ يَسْتَـْٔذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَآءُ رَضُواْ بِأَن يَكُونُواْ مَعَ ٱلْخَوَالِفِ وَ طَبَعَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾.

شي، [تفسير العيّاشي] عن زرارة وحمران ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر، وأبي عبد اللّه عليهما السلام مثله.(١)

قوله تعالى: وَءَاخَرُونَ ٱعْتَرَفُواْ بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُواْ عَمَلاً صَٰلِحًا وَءَاخَرَ سَيِّئًا عَسَى ٱللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٠٢﴾

١). بحار الأنوار: ٣٠٠/٥ ح ٤ عن المحاسن: ٢٣٦/١ ح ٢٠٤.

الكافي: ١٦٤/١ ح ٤، والتوحيد: ٤١٣ ح ١٠، عنه وسائل الشيعة: ٢٥٤/٨ ح ١٠٥٧٠، والبحار: ٢٨٠/٢ ح ٤٦ قطعة منه.

بعد از آن فرمود: به درستی که خداوند (به راه راست) هدایت می‌نماید و نیز او گمراه می‌گرداند (یعنی خداوند، عاصی را در اثر کردار و گفتار ناشایستش بـه خودش وامی‌گذارد) و (نیز) فرمود: مردم مأمور نشده‌اند مگر به چیزی که کمتر و پایین‌تر از طاقت ایشان خواهد بود و هر چیزی را که مردم بـه انـجام آن مأمـور نشده‌اند می‌توانند آن را بجا آورند و هر چیزی که طاقت آن را ندارند از ایشـان برداشته شده است و لکن (بیشتر) مردم هیچ خیر و خوبی در ایشان نیست.

سپس آن حضرت علیه‌السلام (این آیات را) تلاوت نمود: **«حرج و مشکلی نیست بر ناتوانان و عاجزان و نه بر بیماران و نه بر آنان که نیابند چیزی راکه خرج کنند اگر از جهاد باز ایستند، هرگاه خیر خواهی کنند از برای خدا و رسول او، برای نیکوکاران راه چاره‌ای نخواهد بود و خداوند آمرزنده و مهربان است».**

«و نیز ایرادی نیست بر آن افرادی که نزد تو آیند تا آن‌ها را (برای جهاد) سوار کرده و تجهیز نمایی و به آن‌ها گفتی: من وسیله‌ای ندارم که شما را تجهیز کنم، پس از نزد تو بازگشتند در حالی که چشمانشان اشک‌بار بود که چرا چیزی نداشتند تا در راه خدا انفاق کنند»، پس خداوند این هزینه و برنامه را از آن‌ها برداشته، چون چیزی ندارند که انفاق کنند، **«راه مؤاخذه تنها برای کسانی باز است که از تو اجازه خواهند (که بمانند) با این‌که توان‌مند می‌باشند و از امکانات کـافی بـرخـوردار هستند، ولی راضی شدند تا (با زنان و کودکان ناتوان) بمانند، خداوند بر دل‌های چنین افرادی مُهر زده و به همین خاطر آن‌ها چیزی نمی‌دانند».**

(در پایان علامه مجلسی رحمه‌الله افزوده اَست:) عیاشی مانند این حدیث را با سند خود از زرارة، حمران و محمد بن مسلم، از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام، روایت کرده است.

فرمایش خداوند متعال: وگروهی دیگر به‌گناه خود اعتراف کردندکه اعمال نیکو را با کارهای زشت آمیخته‌اند، شاید خدا توبه‌شان را بپذیرد؛ زیرا خدا آمرزنده و مهربان است. (۱۰۲)

٤٥ / [٢] - الحويزي: في تفسير العيّاشي: عن محمد بن خالد بن الحجّاج الكرخي، عن بعض أصحابه رفعه إلى خيثمة، قال:

قال أبو جعفر عليه السلام في قول اللّه: ﴿ خَلَطُوا عَمَلاً صَالِحاً وَآخَرَ سَيِّئاً ﴾، قال: قوم اجترحوا(١) ذنوباً مثل قتل حمزة وجعفر الطيّار، ثمّ تابوا.

ثمّ قال: ومن قتل مؤمناً لم يوفّق للتوبة إلّا أنّ اللّه لا يقطع طمع العباد فيه ورجاهم فيه.(٢)

قوله تعالى: ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ﴾ ١١٩

٤٦ / [٣] - ابن شهرآشوب: [عن العيّاشي]، قال جابر الأنصاري، عن الباقر عليه السلام في قوله (تعالى): ﴿ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ﴾، [قال عليه السلام:] أي مع آل محمّد عليهم السلام.(٣)

قوله تعالى: ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُم مِّنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ﴾ ١٢٣

---

١). اجترح عملاً: أي اكتسب، وقال (الشاعر):

وكلّ فتى بما عملت يداه   وما اجترحت عوامله رهين

كتاب العين: ٧٧/٣ (جرح).

٢). نور الثقلين: ٢٥٤/٢ ح ٢٨١.

٣). المناقب: ١٧٩/٤، عنه بحار الأنوار: ٣١/٢٤ ح ٤، و ٤١٤ ح ١٢.

تأويل الآيات الظاهرة: ٢١٧ (سورة البراءة)، والبحار: ٤١٧/٣٥، شواهد التنزيل: ٣٤٣/١ ح ٣٥٣.

۲) ـ حویزی به نقل از عیاشی و با سند او از محمد بن خالد بن حجاج کرخی، از بعضی از اصحاب خود، به طور مرفوعه از خَیثَمه (جعفی) روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: (آن گروهی که به گناه خود اعتراف کردند) **«اعمال نیکو را با کارهای زشت آمیخته‌اند»**، فرمود: گروهی در قتل حمزه و جعفر طیّار مرتکب گناه شدند ولی بعد از آن توبه کردند، سپس فرمود: هر کسی که مؤمنی را بکُشد، موفّق به توبه نمی‌شود، ولی خداوند امید و آرزوی بندگان را در مورد توبه قطع و ناامید نمی‌گرداند.(۱)

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (معصیت و عقاب) خدا بترسید و با راستگویان باشید. (۱۱۹)

۳) ـ ابن شهرآشوب به نقل از عیاشی از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: **«و با صادقین همراه باشید»** فرمود: یعنی (در تمامی امور) با آل محمد علیهم‌السلام باشید.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با کافرانی که نزدیک شما می‌باشند، جنگ کنید و باید در شما شدت و خشونت حس کنند و بدانید که خدا با پرهیزکاران است. (۱۲۳)

---

۱). این حدیث با همین سند در تفسیر عیّاشی: ج ۲ ص ۱۱۱ ح ۱۰۵ آمده است ولی از جهت متن با آن تفاوت بسیاری دارد.

٤٧ / [٤] - العلّامة المجلسي: عن العيّاشي في تفسيره، عن عديّ بن حاتم، عن أمير المؤمنين عليه‌السلام قال ـ يوم التقى هو ومعاوية بصفّين، فرفع بها صوته يسمع أصحابه ـ: واللّه! لأقتلنّ معاوية وأصحابه.

ثمّ يقول في آخر قوله: إن شاء اللّه، يخفض بها صوته.

وكنت قريباً منه، فقلت: يا أمير المؤمنين! إنّك حلفت على ما فعلت ثمّ استثنيت، فما أردت بذلك؟

فقال: إنّ الحرب خدعة وأنا عند المؤمن غير كذوب، فأردت أن أحرّض أصحابي عليهم، لكي لا يفشلوا، ولكن يطمعوا فيهم، فأفقههم ينتفعوا بها بعد اليوم، إن شاء اللّه. (١)

---

١). بحار الأنوار ١٠٠/٢٧ح ٣٣، ومستدرك الوسائل: ١٠٣/١١ح ١٢٥٣٥، و٧٥/١٦ح ١٩١٩٤. المناقب لابن شهرآشوب: ٣٧٥/٢ نحوه.

۴) ـ علامه مجلسی به نقل از تفسیر عیاشی و با سند او از عدیّ بن حاتم روایت کرده است، که گفت:

امیرالمؤمنین علیه السلام ـ روزی که دو لشکر حضرت و معاویه، در دو صفّ مقابل یک‌دیگر قرار گرفتند، با صدای بلند که تمام اصحاب می‌شنیدند ـ اظهار نمود: به خدا سوگند! معاویه و یاران او را به قتل می‌رسانم، سپس آهسته و آرام فرمود: إن شاء اللّه و من نزدیک حضرت بودم، عرض کردم: ای امیرالمؤمنین! شما بر کاری که می‌خواستی انجام دهی سوگند یاد نمودی، سپس استثنا کردی و مطرح نمودی: إن شاء اللّه، منظورتان چه بود؟

پاسخ داد: همانا جنگ، نوعی نیرنگ و حیله است و من نزد مؤمنین دروغگو نیستم، پس خواستم که اصحاب و لشکر خود را علیه آن‌ها تحریک و تشویق نمایم که مبادا سست و ضعیف باشند و در ضمن نسبت به (پیروزی به) آن‌ها طمعی داشته باشند، پس آنان را آگاه نمودم تا بعد از امروز(بعد از خاموشی جنگ) منتفع و بهرمند گردند، إن شاء اللّه.

سورة « يونس » ـ [١٠]

قوله تعالى: ﴿قُلْ هَلْ مِن شُرَكَآئِكُم مَّن يَهْدِىٓ إِلَى ٱلْحَقِّ قُلِ ٱللَّهُ يَهْدِى لِلْحَقِّ أَفَمَن يَهْدِىٓ إِلَى ٱلْحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمَّن لَّا يَهِدِّىٓ إِلَّآ أَن يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿٣٥﴾

٤٨ / [١] - أبو الحسن الفتوني: وفيه [أي تفسير العيّاشي] في رواية أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: ﴿أَفَمَن يَهْدِىٓ إِلَى ٱلْحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمَّن لَّا يَهِدِّىٓ إِلَّآ أَن يُهْدَىٰ﴾، فأمّا من يهدي إلى الحقّ فهم محمّد وآل محمّد عليهم السلام من بعده، وأمّا من لا يهدّي إلّا أن يهدى فهو من خالف من قريش وغيرهم أهل بيته من بعده صلى الله عليه وآله وسلم.(١)

قوله تعالى: ﴿لَهُمُ ٱلْبُشْرَىٰ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَفِى ٱلْأَخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَـٰتِ ٱللَّهِ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿٦٤﴾

٤٩ / [٢] - أبو الحسن الفتوني: وفي تفسير العيّاشي، عن الصادق عليه السلام في قوله تعالى: ﴿لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَـٰتِ ٱللَّهِ﴾، قال: أي لا تغيّر الإمامة.(٢)

---

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٥٤٦، وتفسير القمّي: ٣١٢/١ مثله.

٢). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤٦٦.

تفسير القمّي: ٣١٣/١.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر! به مردم) بگو: آیا از این بتان شما، کسی هست که به حق راهنمایی نماید؟ بگو: خدا به حق راهنمایی می‌نماید، آیا آن‌که به حق راهنمایی می‌نماید به متابعت و پیروی سزاوارتر است یا آن‌که به حق راهنمایی نمی‌کند و خود نیز نیازمند هدایت است؟ شما را چه می‌شود؟! چگونه حکم می‌کنید؟ (۳۵)

۱) ـ ابو الحسن فتونی به نقل از تفسیر عیاشی از امام باقر عليه‌السلام روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: «**آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌نماید سزاوارتر است که تبعیّت شود یا آن کسی که راهنمایی نمی‌کند مگر این‌که هدایت شود؟**»، فرمود:

اما آن کسانی که هدایت یافته‌اند حضرت محمد و آل محمد عليهم‌السلام هستند و اما کسانی که هدایت نمی‌یابند مگر این‌که کسی آن‌ها را راهنمایی کند، مخالفین ایشان ـ از قریش و دیگران ـ خواهند بود که با اهل بیت پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بعد از او مخالفت و کارشکنی می‌کنند.

فرمایش خداوند متعال: برای آنان در زنگانی دنیا و آخرت بشارت خواهد بود، برای کلمات خداوند تبدیل و تغییری نمی‌باشد، این رستگاری و خوشبختی بزرگی خواهد بود. (۶۴)

۲) ـ أبو الحسن فتونی به نقل از تفسیر عیاشی، از امام صادق عليه‌السلام روایت کرده است که در مورد فرمایش خداوند متعال: «**برای کلمات خداوند تبدیل و تغییری نمی‌باشد**» فرمود:

در (انتخاب و تعیین ولایت و) امامت، تغییری نخواهد بود.

قوله تعالى: فَهَلْ يَنتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ ٱلَّذِينَ خَلَوْاْ مِن قَبْلِهِمْ قُلْ فَانتَظِرُوٓاْ إِنِّى مَعَكُم مِّنَ ٱلْمُنتَظِرِينَ ﴿١٠٢﴾

٥٠ / [٣] - الشيخ الصدوق: حدّثنا المظفّر بن جعفر المظفّر العلويّ السمرقنديّ ـ رضي اللّه عنه ـ قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود [العيّاشي]، قال: حدّثنا جعفر بن محمّد، قال: حدّثني العمركيّ بن عليّ البوفكيّ، عن الحسن بن عليّ بن، فضّال، عن ثعلبة بن ميمون، عن موسى النميري، عن العلاء بن سيّابة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

من مات منكم على هذا الأمر منتظراً له، كان كمن كان في فسطاط القائم عليه السلام.[1]

---

١). إكمال الدين: ٦٤٤/٢ ح ١، عنه بحار الأنوار: ١٢٦/٥٢ ذيل ح ١٥ والسند فيه: عن إكمال الدين: المظفّر العلوي، عن ابن العيّاشي، عن أبيه، عن جعفر بن أحمد، عن العمركي ....، والمحاسن: ١٧٣/١ ح ١٤٧ (٣٨ ـ باب من مات على هذا الأمر) بغير هذا السند.

تقدّم نحوه في سورة يونس الحديث ٥١ بغير هذا السند وبتفاوت في المتن.

فرمایش خداوند متعال: آیا آنان چیزی غیر از همان (بلاها و مجازاتشان را در روزهای گذشته، انتظار می‌کشند، بگو (ای پامبر!): شما منتظر آن باشید و من نیز با شما در انتظار (و ظهور فرِج) خواهم بود. (۱۰۲)

شیخ صدوق با سند خود از [ابو نضر عیاشی] نقل نموده، که وی با سنذ خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود:

هرکسی از شما (مسلمانان با ایمان و اعتقاد) بر انتظار (ظهور فرَج) این امر (ولایت (اهل بیت و ظهور حضرت مهدی عجّ) بمیرد، همانند کسی خواهد بود که در خیمه‌گاه قائم (آل محمد علیهم‌السلام) بسر ببرد (یعنی همچون کسی است که در جبهه جهاد و در رکاب آن حضرت می‌باشد).

سورة « هـود » ـ[١١]

قوله تعالى: وَمَا مِن دَآبَّةٍ فِى ٱلْأَرْضِ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِى كِتَٰبٍ مُّبِينٍ ﴿٦﴾

٥١ / [١] - العلّامة المجلسي والمحدِّث النوري: عن تفسير العيّاشي:

قال أمير المؤمنين ـ صلوات اللّه عليه ـ: يا ابن آدم! لا يكن أكبر همّك يومك الذي إن فاتك لم يكن من أجلك، فإنّ كلّ يوم تحضره يأتي اللّه فيه برزقك، واعلم أنّك لن تكتسب شيئاً فوق قوتك إلّا كنت فيه خازناً لغيرك يكثر في الدنيا به نصيبك، ويحظى به وارثك ويطول معه يوم القيامة حسابك، فاسعد بمالك في حياتك وقدّم ليوم معادك زاداً يكون أمامك، فإنّ السفر بعيد والموعد القيامة، والمورد الجنّة أو النار.(١)

قوله تعالى: وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أُوْلَٰٓئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ ٱلْأَشْهَٰدُ هَٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ كَذَبُواْ عَلَىٰ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٨﴾

٥٢ / [٢] - السيّد هاشم البحراني: العيّاشي: عن أبي عبيدة، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول اللّه تعالى: ﴿ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أُوْلَٰٓئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ ﴾ - إلى قوله: - ﴿ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا ﴾ ؟

---

١). بحار الأنوار: ١٠٠/٣١ ح ٥٨، ومستدرك الوسائل: ١٣/٣٥ ح ١٤٦٦٩، كلاهما عن محمّد بن مسعود العيّاشي في تفسيره.

الإرشاد للمفيد: ٢٣٤ مرسلاً، ونحوه كشف اليقين: ١٩٠ (المبحث السادس).

فرمايش خداوند متعال: و هيچ جنبنده‌اى در روى زمين نيست، جز آن‌كه روزى او بر عهدهٔ خداوند است و او موضع و جايگاهش را مى‌داند؛ زيرا همه در كتاب مبين آمده است. (٦)

١) ـ علامه مجلسى و محدّث نورى به نقل از تفسير عياشى و با سند او از امير المؤمنين عليه السلام روايت كرده‌اند، كه فرمود:

اى فرزند آدم! بزرگترين تلاش و اندوهت براى آن روزى نباشد كه اگر به آن نرسى از عمر تو نخواهد بود؛ زيرا هر روزى كه در آن وارد شوى خداوند روزى تو را در آن روز مى‌رساند و توجه داشته باش كه همانا چيزى كه بيش از خوراک و قوت تو باشد به چنگ نخواهى آورد مگر اين‌كه در آن چيز، خزينه‌دار ديگران هستى، رنج و سختى تو در دنيا براى آن بسيار است و بهره‌اش نصيب وارث تو مى‌گردد و روز قيامت به خاطر آن، حساب تو به درازا كشيده مى‌شود، پس در زندگى خود به سبب مال و اندوخته‌ات سعادتمند و خوشبخت شو و براى روز موعود (قيامت) توشه‌اى را در پيش فرست كه آن توشه پيشاپيش تو باشد؛ زيرا كه سفر دور است و وعده‌گاه قيامت مى‌باشد و منزلگاه بهشت يا دوزخ خواهد بود.

فرمايش خداوند متعال: و چه كسى ستمكارتر از آن كسى است كه به خدا دروغ مى‌بندد؟ اينان را به پروردگارشان عرضه خواهند داشت و شاهدان، گواهى خواهند داد كه اينان همان افرادى هستند كه بر پروردگارشان دروغ مى‌بستند، آگاه باشيد كه لعنت خدا بر ستمكاران خواهد بود. (١٨)

٢) ـ بحرانى به نقل از عياشى، با سند او از ابو عُبيده روايت كرده، كه گفت:

از امام باقر عليه السلام دربارهٔ فرمايش خداوند متعال: **«و چه كسى ظالم‌تر است از آن افرادى كه به خداوند نسبت دروغ مى‌دهند؟ چنين افرادى بر پروردگارشان عرضه خواهند شد»** - تا - **«آن را كج و منحرف كنند»**، سؤال كردم؟

فرمود: منظور اين است كه ثبات و استقامت ندارند، بلكه هميشه دنبال اين مى‌گردند كه راه خدا را منحرف گردانند و با تأويل و توجيه، راه مستقيم خدا

قال: أي يطلبون لسبيل اللّه زيغاً عن الاستقامة، يحرّفونه بالتأويل ويصفونها بالانحراف عن الحقّ والصواب.[١]

قوله تعالى: وَلَوْ شَآءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ ٱلنَّاسَ أُمَّةً وَٰحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ ﴿١١٨﴾ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَٰلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ ٱلْجِنَّةِ وَٱلنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿١١٩﴾

٥٣ / [٣] - ابن شهرآشوب: تفسير العيّاشي، عن الباقر عليه السلام، قال في قوله تعالى: ﴿لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ﴾: في الدين ﴿إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ﴾، يعني آل محمّد وأتباعهم، يقول اللّه: ﴿وَلِذَٰلِكَ خَلَقَهُمْ﴾، يعني أهل رحمة لا يختلفون في الدين.[٢]

١). البرهان في تفسير القران: ٤/٩٦ح ١.

٢). المناقب: ٤/١٨٠، ومرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٢٦٨.

را دگرگون و از مسیر حق و صحیح واژگون کنند.

فرمایش خداوند متعال: و اگر پروردگار تو خواسته بود، همهٔ مردم را یک امت قرار می‌داد، ولی آنان همواره گوناگون و متفاوت خواهند بود (۱۱۸) مگر آن‌هایی که پروردگارت بر آن‌ها رحمت نموده و آن‌ها را برای همین بیافریده است و سخن پروردگار تو بر این مقرّر گشته است که: حتماً (درون) جهنم را از همهٔ جن و انس انباشته می‌کنم. (۱۱۹)

۳) ـ ابن شهرآشوب به نقل از عیاشی، روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: «**آن‌ها پیوسته در تحولات و اختلافات هستند * مگر آن‌هایی که مورد رحمت پروردگارت قرارگیرند**»، فرمود: منظور آل محمد علیهم‌السلام و پیروان (واقعی) ایشان هستند، «**و ایشان را به همین منظور آفریده است**»، یعنی اهل رحمت در (اصول و فروع) دین اختلافی ندارند.

سورة « يوسف » ـ [١٢]

قوله تعالى: وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُۥٓ ءَاتَيْنَٰهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَٰلِكَ نَجْزِى ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿ ٢٢ ﴾

٥٤ / [١] - ابو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن عليّ بن أسباط، قال: قدمت المدينة وأنا أريد مصر، فدخلت على أبي جعفر محمّد بن عليّ الرضا عليهما السلام وهو إذ ذاك خماسيّ، فجعلت أتأمّله لأصفه لأصحابنا بمصر، فنظر إليّ وقال: يا عليّ! إنّ الله أخذ في الإمامة كما أخذ في النبوّة، فقال (سبحانه عن يوسف): ﴿ وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُۥٓ ءَاتَيْنَٰهُ حُكْمًا وَعِلْمًا ﴾.

وقال (عن يحيى): ﴿ وَءَاتَيْنَٰهُ ٱلْحُكْمَ صَبِيًّا ﴾[1]، فقد يجوز أن يعطى الحكم ابن أربعين سنة، ويجوز أن يعطاه الصبيّ.[2]

قوله تعالى: قَالَ ٱجْعَلْنِى عَلَىٰ خَزَآئِنِ ٱلْأَرْضِ إِنِّى حَفِيظٌ عَلِيمٌ ﴿ ٥٥ ﴾

٥٥ / [٢] - الشيخ الحويزي: في تفسير العيّاشي: وقال سليمان: قال سفيان: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: [أما] يجوز أن يزكّي الرجل نفسه؟

قال: نعم، إذا اضطرّ إليه، أما سمعت قول يوسف: ﴿ ٱجْعَلْنِى عَلَىٰ خَزَآئِنِ ٱلْأَرْضِ إِنِّى حَفِيظٌ عَلِيمٌ ﴾، وقول العبد الصالح: ﴿ وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ ﴾[3]؟[4]

---

١). سورة مريم: ١٢/١٩.

٢). مجمع البيان: ٧٨١/٦ (سورة مريم عليها السلام)، وبحار الأنوار: ١٧٦/١٤، و١٧٦/١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٩/٥ ح ٢.

تأويل الآيات الظاهرة: ٣٠٣/١ ح ١، عنه البحار: ١٠٢/٢٥ ح ٣، وأيضاً عن مجمع البيان، عن تفسير العيّاشي.

٣). سورة الأعراف: ٦٨/٧.

٤). نور الثقلين: ٤٤/٢ ح ١٧٥.

فرمایش خداوند متعال: و هنگامی که (یوسف) به بلوغ و قوّت رسید، ما حکم (نبوّت) و علم را به او دادیم و اینچنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. (۲۲)

۱) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی، از علی بن اَسباط روایت کرده است، که گفت: وارد مدینه (منوّره) شدم و قصد داشتم که به مصر بروم، پس به محضر امام جواد عليه‌السلام شرفیاب گشتم و آن حضرت را در سنین پنج سالگی مشاهده کردم و (خصوصیاتش را) با دقت نگاه می‌کردم تا در مصر برای دوستانم توصیف و تعریف کنم.

پس حضرت نگاهی به من کرد و فرمود: ای علی! خداوند نسبت به امامت همان برنامه و شرایطی را قرار داده که برای نبوّت قرار داده است، بنابراین خداوند سبحان در رابطه با یوسف عليه‌السلام فرموده است: **«و چون به سنّ رشد رسید، حکمت و علوم را به او دادیم»** و (نیز) در مورد یحیی عليه‌السلام فرموده: **«و ما در طفولیت و کودکی حکمت را به او دادیم»**، پس جایز است (و امکان دارد) که کسی (همانند یوسف عليه‌السلام) در چهل سالگی حکمت عطایش گردد و جایز هم هست که در خُردسالی عطایش شود.

فرمایش خداوند متعال: (یوسف) گفت: مرا سرپرست خزائن سرزمین (مصر) قرار ده، که نگهدارنده و دانا هستم! (۵۵)

۲) ـ حویزی به نقل از عیاشی، از سلیمان روایت کرده است، که گفت: به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: آیا جایز نیست که انسان خود را تزکیه و پاک (معرفی و توصیف) نماید؟

فرمود: بله جایز است، (اما) موقعی که ناچار شود، آیا سخن یوسف عليه‌السلام را نشنیده‌ای که اظهار نمود: **«مرا بر خزائن و گنجینه‌های زمین، قرار دهید همانا من نگهدارنهٔ امینی هستم»** و (نیز سخن) بندهٔ صالح و شایسته: **«و من نصیحت کننده‌ای امین می‌باشم»**؟

قوله تعالى: فَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمْ جَعَلَ ٱلسِّقَايَةَ فِى رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا ٱلْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَٰرِقُونَ ﴿ ٧٠ ﴾

٥٦ / [٣] - ابن بابويه: حدّثنا المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلوي ـ رضي الله عنه ـ قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود، عن أبيه (العيّاشي)، قال: حدّثنا محمّد بن أبي نصر، قال: حدّثني أحمد بن محمّد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن عثمان بن عيسى، عن سماعة، عن أبي بصير، قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: التقيّة دين الله عزّ و جلّ، قلت: من دين الله؟ قال: فقال: إي، والله! من دين الله، لقد قال يوسف: أَيَّتُهَا الْعِير.[1]

---

١). علل الشرائع: ٥١/١ ح ٢ (الباب ـ ٤٣)، عنه وسائل الشيعة: ٢٠٩/١٦ ح ٢١٣٧٤، وبحار الأنوار: ٢٧٨/١٢ ح ٥٢.

فرمایش خداوند متعال: پس هنگامی که (مأمور یوسف) بارهای آن‌ها (برادرانش) را آماده کرد، ظرف آبخوری پادشاه را داخل بارِ برادرش گذاشت، سپس کسی صدا زد: ای اهل قافله! شما دزد هستید! (۷۰)

۳) ـ شیخ صدوق به نقل از عیاشی از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت: امام صادق علیه‌السلام فرمود: رعایت تقیه، جزءِ دین خداوند عزیز و جلیل است، عرض کردم: از دین خداوند است؟

فرمود: بلی، به خدا سوگند! از (جزء) دین خداوند می‌باشد، به تحقیق یوسف علیه‌السلام (نسبت به برادران خود) اظهار نمود: **«ای قافلهٔ شترداران»** (و با آنان اظهار برادری ننمود).

سورة « الرعد » ـ [۱۳]

قوله تعالى: لَهُۥ مُعَقِّبَٰتٌ مِّنۢ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِۦ يَحْفَظُونَهُۥ مِنْ أَمْرِ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمْ وَإِذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ بِقَوْمٍ سُوٓءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُۥ وَمَا لَهُم مِّن دُونِهِۦ مِن وَالٍ ﴿ ۱۱ ﴾

۵۷ / [۱] - الشيخ الحويزي: في تفسير العيّاشي: عن سليمان بن عبد اللّه، قال: كنت عند أبي الحسن الرضا عليه السلام قاعداً فأتي بامرأة قد صار وجهها قفاها، فوضع يده اليمنى في جبينها ويده اليسرى من خلف ذلك، ثمّ عصر وجهها عن اليمين، ثمّ قال: ﴿ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمْ ﴾، فرجع وجهها، فقال: احذرى أن تفعلين كما فعلت.[۱]

قوله تعالى: ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكْرِ ٱللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ ٱللَّهِ تَطْمَئِنُّ ٱلْقُلُوبُ ﴿ ۲۸ ﴾

۵۸ / [۲] - البحراني: في تفسير العيّاشي: وعن أنس بن مالك، أنه قال: قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: ﴿ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكْرِ ٱللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ ٱللَّهِ تَطْمَئِنُّ ٱلْقُلُوبُ ﴾، ثمّ قال لي: أتدري يا ابن أمّ سُليم! من هم؟

قلت: من هم يا رسول اللّه!؟

قال: نحن أهل البيت وشيعتنا.[۲]

---

۱). نور الثقلين: ۴۸۸/۲ ح ۴۹.

وتقدّم نحوه بتفصيل في سورة «الرعد» ح ۱۵، عن أبي الحسن موسى عليه السلام .

۲). البرهان في تفسير القرآن: ۲۷۴/۴ ح ۳.

تأويل الآيات الظاهرة: ۲۳۳ ح ۱۱.

فرمایش خداوند متعال: برای انسان، مأمورانی است که پی در پی، از پیش رو و از پشت سرش او را از امر خدا (نسبت به حوادث غیر حتمی) محافظت می‌کنند (اما) خداوند سرنوشت هیچ قومی (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد مگر این‌که آنان، خودشان آن‌چه را که در خودشان می‌باشد تغییر دهند! و هنگامی که خدا اراده سویی به قومی (بخاطر کردار وگفتارشان) کند، هیچ چیزی مانع آن نخواهد شد و جز خدا، سرپرستی نخواهند داشت. (۱۱)

۱) ـ حویزی به نقل از عیاشی، از سلیمان بن عبد اللّه روایت کرده است، که گفت:

در محضر امام رضا علیه‌السلام بودم که زنی را آوردند، در حالی‌که صورتش به پشت برگشته بود، پس حضرت دست راست خود را روی پیشانی او گذاشت و دست چپ را به پشت سرش نهاد و سپس صورت او را از راست فشار داد، بعد از آن فرمود: «**به درستی که خداوند آن‌چه را که مربوط به گروهی می‌باشد تغییر نمی‌دهد مگر آن‌که خودشان نسبت به آن‌چه که در خودشان می‌باشد، تغییر ایجاد کنند**» و صورت زن را به حالت اول برگرداند و فرمود: مبادا چنین کاری را دو مرتبه انجام دهی.

فرمایش خداوند متعال: آن‌ها کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و دلهایشان به یاد خدا مطمئن و آرام است، آگاه باشید: تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد. (۲۸)

۲) ـ بحرانی به نقل از عیاشی، از انس بن مالک روایت کرده است، که گفت:

رسول خدا صلّی الله علیه وآله وسلّم فرمود: «**آن کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌های آنان به یاد و ذکر خدا مطمئن و پا بر جا است، آگاه باشند که دل‌ها (فقط) به ذِکر خدا مطمئن می‌باشد**» و سپس به من فرود: ای فرزند اُم سُلیم! آیا می‌دانی آن‌ها چه افرادی هستند؟

عرض کردم: ای رسول خدا! آن‌ها چه کسانی می‌باشند؟

فرمود: (منظور از آنان) ما اهل بیت (عصمت و طهارت) و شیعیان، هستیم.

قوله تعالى: وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلاً مِّن قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَٰجًا وَذُرِّيَّةً وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَن يَأْتِيَ بِـَٔايَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ ﴿ ٣٨ ﴾

٥٩ / [٣] - الشيخ الحويزي: في تفسير العيّاشي: عن عليّ بن عمر بن أبان الكلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

أشهد على أبي أنّه كان يقول: ما بين أحدكم وبين أن يغبط أو يرى ما تقرّ به عينه إلّا أن يبلغ نفسه هذه ـ وأهوى إلى حلقه ـ، قال الله في كتابه: ﴿ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلاً مِّن قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَٰجًا وَذُرِّيَّةً ﴾، فنحن ذرّيّة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم.

خلق الخلق قسمين: فألقى قسماً وأمسك قسماً، ثمّ قسّم ذلك القسم على ثلاثة أثلاث، فألقى ثلثين وأمسك ثلثاً، ثمّ اختار من ذلك الثلث قريشاً، ثمّ اختار من قريش بني عبد المطّلب، ثمّ اختار من بني عبد المطّلب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، فنحن ذرّيّته، فإن قالت الناس: ليس لرسول الله ذرّيّة، جحدوا ولقد قال الله: ﴿ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلاً مِّن قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَٰجًا وَذُرِّيَّةً ﴾، فنحن ذرّيّته.

قال: فقلت: أنا أشهد أنّكم ذرّيّته، ثمّ قلت له: ادع الله لي - جعلت فداك! - أن يجعلني معك في الدنيا والآخرة، فدعا لي بذلك، قال: فقبّلت باطن يده.[1]

---

١). نور الثقلين: ٥٠٩/٢ ح ١٥٠.

قد تقدّم الحديث في المجلّد الثالث، ح ٥٤ في هذه السورة بتفاوت في المتن والسند.

فرمایش خداوند متعال: ما پیش از تو (نیز) رسولانی را فرستادیم و برای آنان همسران و فرزندانی قرار دادیم و هیچ رسولی نمی‌توانست (از پیش خود) معجزه‌ای بیاورد، مگر به فرمان خداوند، هر چیزی زمانی دارد. (۳۸)

۳) ـ حویزی به نقل از عیاشی، از علی بن عمر بن ابان کلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه السلام فرمود: من شهادت می‌دهم که پدرم می‌فرمود: میان هیچ یک از شیعیان ما و آن‌چه که خداوند به وسیله آن چشم او را روشن می‌کند و (دیگران) بر او حسرت می‌برند، فاصله‌ای نیست مگر آن‌که جانش به این‌جا برسد – و با دست اشاره به گلوی خود نمود –، خدای عزّ و جلّ در کتاب خود (قرآن) فرموده است: **«و هر آینه ما رسولانی را پیش از تو فرستادیم و برای آن‌ها همسران و ذرّیه‌هایی قرار دادیم»**، پس ما (اهل بیت رسالت) ذریّهٔ رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم هستیم.

خداوند آفریده‌ها را به دو نوع آفریده: یک قسمت را کنار گذاشت و یک قسمت را نگاه داشت، سپس این قسمت را به سه قسمت دیگر تقسیم کرد و دو سوم آن را کنار گذاشت و یک سوم را نگاه داشت.

سپس از بین این یک سوم، قریش را انتخاب نمود و از بین قریش، فرزندان عبد المطّلب را برگزید و از میان فرزندان عبد المطّلب، رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم را انتخاب کرد، پس ما ذریّه او هستیم.

اگر مردم بگویند: برای رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم ذریّه‌ای نبوده است، حقیقت را انکار کرده‌اند؛ با این‌که خداوند متعال فرموده است: **«و هر آینه ما رسولانی را پیش از تو فرستادیم و برای آن‌ها همسران و ذریّه‌هایی قرار دادیم»**، پس ما ذریّه او هستیم.

راوی گوید: عرض کردم: من گواهی می‌دهم که شما ذریّه او هستید.

سپس اظهار داشتم: ای فرزند رسول خدا! فدای شما گردم! از خدا بخواه که مرا در دنیا و آخرت با شما قرار دهد.

سپس حضرت برایم دعا نمود و من کف دست حضرت را بوسیدم.

سورة «إبراهيم» ـ [١٤]

قوله تعالى: أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ بَدَّلُواْ نِعْمَتَ ٱللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّواْ قَوْمَهُمْ دَارَ ٱلْبَوَارِ ﴿٢٨﴾

٦٠ / [١] - أبو الحسن الفتوني:

في تفسير العيّاشي: عن الصادق عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَأَحلّوا قَوْمَهُمْ دَارَ ٱلْبَوَارِ﴾، يعني بذلك قول النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم: لا ترجعوا بعدي كفّاراً يضرب بعضكم رقاب بعض. الخبر.(١)

قوله تعالى: رَّبَّنَآ إِنِّيٓ أَسْكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِندَ بَيْتِكَ ٱلْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ فَٱجْعَلْ أَفْـِٔدَةً مِّنَ ٱلنَّاسِ تَهْوِيٓ إِلَيْهِمْ وَٱرْزُقْهُم مِّنَ ٱلثَّمَرَٰتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ ﴿٣٧﴾

٦١ / [٢] - ابن شهرآشوب:

[عن العيّاشي]، عن الباقر عليه السلام في قول إبراهيم عليه السلام: ﴿إِنِّيٓ أَسْكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ﴾، [قال عليه السلام:]، نحن بقيّة تلك العترة.

وقال عليه السلام: كانت دعوة إبراهيم لنا خاصّة.(٢)

---

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٢٤١.

٢). المناقب: ١٧٩/٤، عنه بحار الأنوار: ٨٩/١٢، و٢٢٣/٢٣ ح ٣٦.

فرمایش خداوند متعال: آیا افرادی را ندیدی که نعمت خداوند را بـه کـفران تبدیل کردند و قوم خود را به سرای نیستی و نابودی کشاندند؟! (۲۸)

۱) ـ ابو الحسن فتونی به نقل از عیاشی، از امام صادق عليه‌السلام روایت کرده است، که پیرامون فرمایش خداوند متعال: «**و (آن‌ها) قوم خـود را بـه سـرای نـیستی و نابودی کشاندند**»، فرمود:

منظور از آن، فرمایش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد که فرموده است: بعد از من به حالت کافران باز نگردید که بعضی از شما گردن بعضی دیگر را بزنند.

فرمایش خداوند متعال: پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی‌آب و علف، درکنار خانه‌ای که حرم تو است، ساکن ساختم تا نماز را برپا دارند، پس تو دل‌های گروهی از مردم را متوجّه آن‌هاگردان و از (انواع) ثمرات به آن‌ها روزی رسان، شاید آنان شکر تو را بجای آورند. (۳۷)

۲) ـ ابن شهرآشوب به نقل از عیاشی از امام باقر عليه‌السلام روایت کرده است، که در مورد سخنان حضرت ابراهیم عليه‌السلام: «**هـمانا مـن ذرّیـهٔ خـود را در یک وادی و سرزمینی ساکن نمودم**»، فرمود: ما باقیماندهٔ آن عترت هستیم.

و فرمود: دعوت ابراهیم عليه‌السلام مخصوص ما بوده است.

سورة «الحجر» ـ [١٥]

قوله تعالى: وَلَقَدْ ءَاتَيْنَـٰكَ سَبْعًا مِّنَ ٱلْمَثَانِى وَٱلْقُرْءَانَ ٱلْعَظِيمَ ﴿ ٨٧ ﴾

٦٢ / [١] - المحدّث النوري: محمّد بن مسعود العيّاشي، عن يونس بن عبد الرحمن، عمّن ذكره، رفعه، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ: ﴿ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَـٰكَ سَبْعًا مِّنَ ٱلْمَثَانِى وَٱلْقُرْءَانَ ٱلْعَظِيمَ ﴾ ؟

قال: هي سورة الحمد، وهي سبع آيات، منها: «بسم اللّه الرحمن الرحيم»، وإنّما سمّيت المثاني لأنّها تثنّى في الركعتين.(١)

١). مستدرك الوسائل: ١٥٧/٤ ح ٤٣٦١، و ١٦٤ ح ٤٣٨٥ بحذف الذيل.

فرمايش خداوند متعال: و ما به تو هفت تا از جفتی‌ها (یعنی سورهٔ حمد) و قرآن عظیم را عطا کردیم! (۸۷)

۱) ـ محدث نوری به نقل از عیاشی، از یونس بن عبد الرحمان، به نقل از کسی که نام او را متذکّر شده، به طور مرفوعه، روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و به تحقیق ما هفت تا از دو جفتی‌ها و قرآن عظیم را به شما دادیم»**، سؤال کردم؟

فرمود: آن سورهٔ «حمد» می‌باشد که دارای هفت آیه است و «بسم اللّه الرحمن الرحیم» از آن‌ها می‌باشد و علت این‌که به آن «مثانی» گفته شده، این است که دو بار در دو رکعت نماز خوانده می‌شود.

سورة «النمل» ـ [١٦]

قوله تعالى: وَعَلَى ٱللَّهِ قَصْدُ ٱلسَّبِيلِ وَمِنْهَا جَآئِرٌ وَلَوْ شَآءَ لَهَدَىٰكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿ ٩ ﴾

[٦٣] / ١ - أبو الحسن الفتوني:

في تفسير العيّاشي، عن زيد بن عليّ في قوله تعالى: ﴿وَعَلَى ٱللَّهِ قَصْدُ ٱلسَّبِيلِ﴾، قال: سبيلنا أهل البيت، القصد السبيل الواضح.(١)

قوله تعالى: لِيَحْمِلُوٓاْ أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ ٱلَّذِينَ يُضِلُّونَهُم بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَآءَ مَا يَزِرُونَ ﴿ ٢٥ ﴾

[٦٤] / ٢ - أبو الحسن الفتوني:

في تفسير العيّاشي، عن الباقر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿لِيَحْمِلُوٓاْ أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ ـ على ظهورهم ـ﴾، قال: يعني يستكملوا الكفر بالولاية، ﴿وَمِنْ أَوْزَارِ ٱلَّذِينَ يُضِلُّونَهُم بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ قال: يعني يتحمّلون كفر الذين يتولّونهم، أي أعداء الأئمة عليهم السلام.(٢)

---

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٣٠٠.

٢). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٥٢٥.

قد تقدّم الحديث أيضاً في التفسير العيّاشي من سورة «النحل» الحديث ١٨، والبحار: ١٠٤/٣٦ ح ٤٨ بتفاوت كثير.

فرمایش خداوند متعال: و بر خداست که راه راست را (به بندگان خود) نشان دهد اما بعضی از راه‌ها بیراهه است و اگر خدا بخواهد، همهٔ شما را (به طـور اجـبار) هدایت می‌کند (ولی اجبار سودی ندارد). (۹)

۱) ـ ابو الحسن فتونی به نـقل از عـیاشی، از زیـد فـرزند امـام سـجّاد علیه السلام، روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: «**و نمودار کـردن راه بـر خداوند است**»، فرمود:

راه و روش ما اهل بیت (رسالت)، همان قـصد و راهـی است کـه واضـح و روشن می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: آن‌ها باید روز قیامت، (هم) بارگناهان خود را به‌گونه‌ای کامل بر دوش خود حمل کنند و هم سهمی ازگناهان کسانی راکه به خاطر جهل و نادانی،گمراهشان می‌کنند؛ آگاه باشید آن‌ها بار سنگین و بدی را بر دوش خود حمل می‌کنند. (۲۵)

۲) ـ ابو الحسن فتونی به نقل از عیاشی، از امام باقر علیه السلام روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: «**تا روز قیامت گناهان ایشان را به طور کامل بر دوش گیرند**»، فرمود:

یعنی کفر خود را به وسیله (ادعای) ولایت تکمیل می‌کنند، «**و بخشی دیگر از گناهان کسانی که آن‌ها را بدون علم و آگاهی گمراه می‌کنند**»، فـرمود: بـار گـناه افرادی راکه ولایت آن‌ها را بر عهده گرفته بودند و از دشمنان ائمه علیهم السلام می‌باشند، بر دوش خود حمل می‌کنند.

قوله تعالى: ثُمَّ كُلِى مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِ فَاسْلُكِى سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلاً يَخرُجُ مِن بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَٰنُهُ فِيهِ شِفَآءٌ لِّلنَّاسِ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَأَيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿ ٦٩ ﴾

٦٥ / [٣] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي مرفوعاً إلى أمير المؤمنين عليه السلام:

أنّ رجلاً قال له: إنّي موجَع بطني.

فقال: ألك زوجة؟

قال: نعم. قال: استوهب منها شيئاً من مالها طيّبة به نفسها، ثمّ اشتر به عسلاً ثمّ اسكب عليه من ماء السماء ثمّ اشربه، فإنّي سمعت اللّه سبحانه يقول في كتابه: ﴿ وَنَزَّلْنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً مُّبَـٰرَكًا ﴾(١) وقال: ﴿ يَخْرُجُ مِن بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَٰنُهُ فِيهِ شِفَآءٌ لِّلنَّاسِ ﴾، وقال: ﴿ فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَىْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيٓـًٔا مَّرِيٓـًٔا ﴾(٢)، وإذا اجتمعت البركة والشفاء والهنيء المريء شفيت إن شاء اللّه تعالى، قال: ففعل فشُفي.(٣)

قوله تعالى: إِنَّ ٱللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَٱلْإِحْسَـٰنِ وَإِيتَآيِ ذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ ٱلْفَحْشَآءِ وَٱلْمُنكَرِ وَٱلْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿ ٩٠ ﴾

---

١). سورة ق: ٩/٥٠.

٢). سورة النساء: ٤/٤.

٣). مجمع البيان: ١٢/٣، عنه بحار الأنوار: ٢٨٩/٦٣ ح ١، ووسائل الشيعة: ١٠٠/٢٥ ح ٣١٣٢١. وتقدّم نحوه مسنداً في سورة النساء.

فرمایش خداوند متعال: سپس از تمام ثمرات (و شیرهٔ گل‌ها) بخور و راه‌هایی راکه پروردگارت برای تو تعیین نموده است، به راحتی طی کن، از درون شکم آن زنبورها، نوشیدنی با رنگ‌های مختلف خارج می‌شود که در آن، شفا برای مردم است به یقین در این امر، نشانهٔ روشنی است برای جمعیّتی که می‌اندیشند. (۶۹)

۳) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی، به طور مرفوعه از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کرده است، که گفت:

مردی به آن حضرت عرضه داشت: در شکم و درون خویش دردی را احساس می‌کنم. حضرت به او فرمود: آیا ازدواج کرده‌ای و همسر داری؟

پاسخ داد: بلی. فرمود: از او درخواست کن که چیزی از اموال خود را با رغبت به تو ببخشد، سپس با آن پول مقداری عسل خریداری نما و آن را با مقداری آب باران مخلوط کن و بیاشام، که من شنیده‌ام خداوند سبحان در کتاب خود فرموده: **«و از آسمان آب مبارکی را فرستاده‌ایم»** و نیز فرموده: **«از شکم و درون آن‌ها (زنبوران عسل)، شراب گوناگونی خارج می‌گردد که شفای (دردهای) مردم است»** و فرمود: **«پس اگر با طیب خاطر (و رضایت قلبی) چیزی را به شما دادند، پس آن را نوش جان کنید که گوارایتان باد»**، (اگر آن را میل نمایی) ان شاء اللّه، شفا می‌یابی.

راوی گفت: آن مرد دستور حضرت علیه‌السلام را انجام داد و بهبود یافت.

فرمایش خداوند متعال: به درستی که خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد و از فحشا و منکر (انواع کارهای زشت) و ستم، نهی می‌کند، خداوند به شما اندرز می‌دهد، شاید متذکّر (و بیدار) شوید. (۹۰)

[٦٦] / ٤ - أبو الحسن الفتوني: في تفسير العيّاشي، عن الصادق عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَيَنْهَىٰ عَنِ ٱلْفَحْشَآءِ وَٱلْمُنكَرِ وَٱلْبَغْيِ﴾، قال:

هو من ظلم آل محمّد وقتلهم ومنعهم حقّهم.[1]

[٦٧] / ٥ - أبو الحسن الفتوني: في التفسير المذكور وغيره، عن الباقر عليه السلام في الآية المذكورة، قال: «الفحشاء»، الأوّل و«المنكر»، الثاني و«البغي»، الثالث. الخبر.[2]

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤١٥.

٢). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤١٥.

۴) ـ ابو الحسن فتونی به نقل از عیاشی در تفسیر خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: **«و (خداوند) از (انجام) فحشاء، منکرات و بغی، نهی می‌نماید»**، فرمود: منظور از «بـغي»، ستم بـر آل محمد علیهم‌السلام، کشتار ایشان و مانع شدن از رسیدن به حق خودشان می‌باشد.

۵) ـ همچنین ابو الحسن فتونی از تفسیر عیاشی و غیر آن در مورد آیه یادشده (در حدیث قبل) از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است، که فرمود:

منظور از «الفحشاء»، اولی و «المنكر»، دومی و «البغي»، سومی می‌باشند.

سورة «الإسراء» ـ [١٧]

قوله تعالى: إِنَّ هَـٰذَا ٱلْقُرْءَانَ يَهْدِى لِلَّتِى هِىَ أَقْوَمُ وَ يُبَشِّرُ ٱلْمُؤْمِنِينَ ٱلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا ﴿ ٩ ﴾

[٦٨] / ١ - ابن شهرآشوب:

في تفسير العيّاشي، عن الصادق عليه السلام أنّه قال في حديث له: نحن قوّام اللّه على خلقه.[١]

قوله تعالى: يَوْمَ نَدْعُواْ كُلَّ أُنَاسٍم بِإِمَـٰمِهِمْ فَمَنْ أُوتِىَ كِتَـٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ فَأُوْلَـٰٓئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَـٰبَهُمْ وَ لَا يُظْلَمُونَ فَتِيلاً ﴿ ٧١ ﴾

٦٩ / [٢] - الشيخ الحويزي:

عن العيّاشي، عن جعفر بن أحمد، عن الفضل بن شاذان، أنّه وجد مكتوباً بخطّ أبيه، عن أبي بصير، قال:

أخذت بفخذ أبي عبد اللّه عليه السلام وقلت: أشهد أنّك إمامي، فقال: أما أنّه سيدعى كلّ أناس بإمامهم، أصحاب الشمس بالشمس، وأصحاب القمر بالقمر، وأصحاب النار بالنار، وأصحاب الحجارة بالحجارة.[٢]

قوله تعالى: وَإِن كَادُواْ لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ ٱلَّذِىٓ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ لِتَفْتَرِىَ عَلَيْنَا غَيْرَهُۥ وَإِذًا لَّا تَّخَذُوكَ خَلِيلاً ﴿ ٧٣ ﴾

---

١). مناقب: ٢١٤/٤، مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤٤٧.

٢). نور الثقلين: ١٩٤/٣ ح ٣٤٢.

فرمایش خداوند متعال: به درستی که این قرآن، بـه راهـی کـه اسـتوارتـرین راه‌هاست، هدایت می‌کند و به مؤمنینی که اعمال صالح و شایسته انجام می‌دهند، بشارت می‌دهد که برای آنان پاداش بزرگی (در پیش) است. (۹)

۱) ـ ابن شهر آشوب از عیاشی، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که ضمن حدیثی فرمود: ما (اهل بیت رسالت) برپاکنندگان امر خـداونـد مـتعال در بـین آفریده‌هایش می‌باشیم.

فرمایش خداوند متعال: آن روزی را (به یاد آورید) که هرگروهی را با پیشوایشان می‌خوانیم (و احضارشان می‌کنیم)، پس کسانی که نامهٔ اعمالشان به دست راستشان داده می‌شود، آن را (با شادی و سرور) می‌خوانند و به قدر رشتهٔ شکـاف هسـتهٔ خرمایی به آنان ستم نمی‌شود، (۷۱)

۲) ـ حویزی به نقل از عیاشی، از جعفر بن محمد روایت کرده، است که گفت:

فضل بن شاذان حکایت کرد: نوشته‌ای از دست‌خط پدرش را یافته است، که ابو بصیر گفت: ران امام صادق علیه السلام را گرفتم و اظهار داشتم: من گواهی می‌دهم بر این‌که شما امام من هستی، پس فرمود: به درستی که هر کسی بـا امـام خـود دعوت و محشور خـواهـد شـد، (حـتی) اصـحاب خـورشید هـمراه خـورشید و اصحاب ماه همراه ماه و اصحاب آتش هـمراه آتش و اصـحاب سـنگ (بُت) همراه آن خواهند بود.

فرمایش خداوند متعال: و اگرچه نزدیک بود که آن‌ها تو را (با وسوسه‌های خود) از آن‌چه بر تو وحی کرده‌ایم، بفریبند تا غیر آن را به ما نسـبت دهـی و در آن صورت تو را به دوستی خود برگزینند! (۷۳)

٧٠ / [٣] - أبو عليّ الطبرسي:

قال في قوله تعالى: ﴿وَإِن كَادُواْ لَيَفْتِنُونَكَ﴾: في سبب نزوله أقوال: ...

ثالثها: أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أخرج الأصنام من المسجد، فطلبت إليه قريش أن يترك صنماً كان على المروة، فهمّ بتركه ثمّ أمر بكسره، فنزلت.

رواه العيّاشي بإسناده.(١)

قوله تعالى: قُلِ ٱدْعُواْ ٱللَّهَ أَوِ ٱدْعُواْ ٱلرَّحْمَـٰنَ أَيًّا مَّا تَدْعُواْ فَلَهُ ٱلْأَسْمَآءُ ٱلْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَٱبْتَغِ بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلاً ﴿١١٠﴾

٧١ / [٤] - الشيخ الحويزي: في تفسير العيّاشي:

عن زرارة ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: ﴿وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا﴾، قال: نسختها ﴿فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ و أعرض عن المشركين﴾(٢)(٣).

٧٢ / [٥] - الشيخ الحويزي عن العيّاشي: عن زرارة، وحُمران، ومحمد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا﴾، قال: نسختها ﴿فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ﴾(٤)(٥).

---

١). مجمع البيان: ٦/٦٦٥، عنه بحار الأنوار: ١٧/٥٣،

٢). سورة حجر: ١٥/٩٤.

٣). نور الثقلين: ٣/٣٢ح ١٢٥.

٤). سورة حجر: ١٥/٩٤.

٥). نور الثقلين: ٣/٢٣٥ح ٤٨٥.

۳) ـ ابو علی طبرسی در مورد سبب نزول فرمایش خداوند متعال: **«و اگرچه نزدیک بود که تو را مورد فتنه قرار دهند»**، چند قول است: ...، سومین آن‌ها این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بُت‌ها را از مسجد بیرون ریخت، پس قریش از آن حضرت درخواست کردند تا آن بتی را که بالای (کوه) مروه است به حال خود رهایش کند، پس حضرت هم خواست که آن را رها نماید، (ولی پس از لحظه‌ای) دستور شکستن (و نابودی) آن را صادر نمود و این آیه نازل شد.

(در پایان) افزوده است: عیاشی همین مطلب را با سند خود روایت کرده است.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: «اللّه» را بخوانید یا «رحمان» را، هر کدام را بخوانید، (ذات پاکش یکی است و) برای او بهترین نام‌ها وجود دارد و نمازت را زیاد بلند، یا خیلی آهسته نخوان و در میان آن دو، برنامه و شیوه‌ای (معتدل) را انتخاب کن. (۱۱۰)

۴) ـ عیاشی از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و نماز خود را زیاد بلند و زیاد آهسته نخوان»**، فرمود: (حکم) این آیه، به وسیله **«آنچه را که بر آن مأمور شده‌ای، آشکارا بیان کن و به مشرکین اعتنایی نکن»** نسخ شده است.

۵) ـ حویزی به نقل از عیاشی، از زرارة، حُمران و محمد بن مسلم، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و نماز خود را زیاد بلند و زیاد آهسته نخوان»**، سپس فرمود: (حکم) این آیه، به وسیله **«آنچه را که بر آن مأمور شده‌ای، آشکارا بیان کن»**، نسخ شده است.

٧٣ / [٦] - العلّامة المجلسي: حدّث أبو المفضّل، عن ابن العيّاشي، عن محمّد بن نصر، عن محمّد بن عيسى، عن أبي الحسن عليّ بن يحيى، عن الحسين بن علوان، رفعه إلى النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم، قال: أمان لأمّتي من السيف: ﴿قُلِ ٱدْعُواْ ٱللَّهَ أَوِ ٱدْعُواْ ٱلرَّحْمَـٰنَ﴾، و«آية الكرسيّ».[1]

قوله تعالى: وَقُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِى لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَّهُۥ شَرِيكٌ فِى ٱلْمُلْكِ وَلَمْ يَكُن لَّهُۥ وَلِىٌّ مِّنَ ٱلذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا ﴿١١١﴾

٧٤ / [٧] - السيّد ابن طاووس: حدّث أبو محمّد هارون بن موسى رحمه الله، قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن نُعيم، قال: حدّثنا العيّاشي، قال: حدّثنا محمّد بن نصر، عن محمّد بن عيسى، عن أبي الحسين عليّ بن يحيى، عن الحسين بن علوان رفعه إلى النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم، قال:

أمان لأمّتي من السرق: ﴿قُلِ ٱدْعُواْ ٱللَّهَ أَوِ ٱدْعُواْ ٱلرَّحْمَـٰنَ أَيًّا مَّا تَدْعُواْ فَلَهُ ٱلْأَسْمَآءُ ٱلْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَٱبْتَغِ بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلاً﴾، و ﴿وَقُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِى لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَّهُۥ شَرِيكٌ فِى ٱلْمُلْكِ وَلَمْ يَكُن لَّهُۥ وَلِىٌّ مِّنَ ٱلذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا﴾.

ومن قرأ هذه الآية عند منامه: ﴿قُلْ إِنَّمَآ أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰٓ إِلَىَّ أَنَّمَآ إِلَـٰهُكُمْ إِلَـٰهٌ وَٰحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَـٰلِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدًا﴾[2]، سطع له نور إلى المسجد الحرام حشو ذلك النور ملائكة يستغفرون له حتّى يصبح.[3]

---

١). بحار الأنوار: ٢١٣/٧٦.

٢). الكهف: ١١٠/١٨.

٣). فلاح السائل: ٢٨٢ (الفصل ٣٠ فيما نذكره) عنه بحار الأنوار: ٢١١/٧٣، ومستدرك الوسائل: ٢٩٥/٤ ح ٤٧٢٧.

۶) ـ علامهٔ مجلسی به نقل از عیاشی و با سند او از حسین بن علوان نقل نموده که به طور مرفوعه از رسول خدا ﷺ روایت کرده است، که فرمود: (این دو آیه شریفه) **«بگو: (خالق یکتا را به عنوان) «اللّه» یا «رحمان»، بخوانید»** و **«آیة الکرسي»** برای امّت من (سبب) امنیت از (تأثیر) شمشیر می‌باشند.

فرمایش خداوند متعال: و (ای پیامبر!) بگو: ستایش برای خداوندی است که نه فرزندی برای خود انتخاب کرده و نه شریکی در حکومت دارد و نه به خاطر ضعف و ذلّت، (حامی و) سرپرستی برای او خواهد بود و او را بسیار بزرگ شمار (و مطرح نما)! (۱۱۱)

۷) ـ سید ابن طاووس به نقل از عیاشی، از حسین بن علوان نقل نموده که به طور مرفوعه از رسول خدا ﷺ روایت کرده است، که فرمود: (این دو آیه شریفه) **«بگو: (خالق یکتا را به عنوان) «اللّه» یا «رحمان»، بخوانید، هر کدام را بخوانید (نیک است و) نام‌های نیک برای او خواهد بود و نماز خود را زیاد بلند و زیاد آهسته نخوان، بلکه بین آن دو را عمل کن»** و **«بگو: حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که فرزند و شریکی در مُلک (و ملکوت خود) ندارد و ولیّی هم به جهت ضعف برایش نخواهد بود، او را بزرگ شمار، بزرگ شمردنی ویژه»**.

و کسی که هنگام خوابیدن این آیهٔ (شریفه) **«بگو: من انسانی همانند شما هستم، تنها این‌که بر من (از طرف خداوند) وحی می‌شود، همانا خدای شما خدای یکتا است پس کسی که منتظر ملاقات پروردگارش می‌باشد، اعمال شایسته و پسندیده انجام دهد و در عبادت و پرستش خداوند چیزی را شریک پروردگارش قرار ندهد»** را بخواند، برای او نوری به سمت مسجد الحرام بر می‌خیزد و در موازات آن نور، فرشته‌ها برای او درخواست مغفرت می‌کنند تا صبح شود.

سورة «الكهف» ـ [١٨]

قوله تعالى: أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَـٰبَ ٱلْكَـهْفِ وَ ٱلرَّقِيمِ كَـانُواْ مِـنْ ءَايَـٰتِنَا عَجَبًا ﴿ ٩ ﴾إِذْ أَوَى ٱلْفِتْيَةُ إِلَى ٱلْكَهْفِ فَقَالُواْ رَبَّنَآ ءَاتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَـنَا مِـنْ أَمْـرِنَا رَشَـدًا ﴿ ١٠ ﴾فَـضَرَبْنَا عَـلَىٰٓ ءَاذَانِهِمْ فِى ٱلْكَهْفِ سِـنِينَ عَـدَدًا ﴿ ١١ ﴾ثُـمَّ بَـعَثْنَـٰهُمْ لِـنَعْلَمَ أَيُّ ٱلْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِثُوٓاْ أَمَدًا ﴿ ١٢ ﴾نَّحْنُ نَقُصُّ عَـلَيْكَ نَـبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ ءَامَنُواْ بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَـٰهُمْ هُدًى ﴿ ١٣ ﴾(١)

٧٥ / [١] - الراوندي: بالإسناد إلى الصدوق بإسناده إلى ابن أورمة، عن الحسن بن محمّد الحضرمي، عن عبد اللّه بن يحيى الكاهلي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، وذكر أصحاب الكهف، فقال:

لو كلّفكم قومكم ما كلّفهم قومهم فافعلوا فعلهم، فقيل له: وما كلّفهم قومهم؟

قال: كلّفوهم الشرك باللّه فأظهروه لهم، وأسرّوا الإيمان حتّى جاءهم الفَرَج.

وقال: إنّ أصحاب الكهف كذبوا فآجرهم، وصدقوا فآجرهم اللّه.

وقال: كانوا صيارفة كلام ولم يكونوا صيارفة الدراهم.

وقال: خرج أصحاب الكهف على غير ميعاد، فلمّا صاروا في الصحراء أُخذ هذا على هذا وهذا على هذا، العهد والميثاق.

ثمّ قال: أظهِروا أمْركم فأظهروه، فإذا هم على أمر واحد.

وقال: إنّ أصحاب الكهف أسرّوا الإيمان وأظهروا الكفر، فكانوا على إظهارهم الكفر أعظم أجراً منهم على إسرارهم الإيمان.

---

١). هذه الآيات الشريفة لم ترد في الكتابَين كليهما، ونحن لمناسبة محتوى الحديث، أوردناها.

فرمایش خداوند متعال: آیاگمان کرده‌ای که اصحاب کهف و رقیم از آیات عجیب ما بودند؟! (۹) زمانی را به خاطر بیاور که آن جوانان به غار پناه بردند وگفتند: پروردگارا! ما را از سوی خودت رحمتی عطا کن و راه نجاتی برای ما فراهم نما (۱۰) پس ما (پردهٔ خواب را) در غار برگوششان زدیم و سال‌ها در خواب فرو رفتند (۱۱) سپس آنان را برانگیختیم تا بدانیم (و این امر آشکارگردد) که کدام یک از آن دوگروه، مدّت خواب خود را بهتر حساب کرده‌اند؟ (۱۲) ما داستان آنان را بر طبق حقیقت برای تو بازگو می‌کنیم، آن‌ها جوانانی بودند که به پروردگار خود ایمان آورده بودند و ما بر هدایتشان افزودیم. (۱۳)

۱) ـ راوندی با سند خود از عبد اللّه بن یحیی کاهلی روایت کرده، که گفت:
امام صادق علیه‌السلام یادآور اصحاب کهف شد و فرمود: اگر قوم شما، شما را به همان چیزی که قوم آنان مأمور و مجبورشان کردند، مجبورتان می‌نمودند، شما هم برنامه آنان را انجام دهید.

سؤال شد: قوم آنان بر چه چیزی تکلیف و مجبورشان کردند؟

فرمود: آنان را وادار و مجبور به شرک ـ به خدا ـ کردند، پس شرک را آشکار کرده و ایمان را پنهان داشتند تا زمانی که فرَج و گشایشی برایشان حاصل گردید.

و فرمود: اصحاب کهف (در ظاهر) دروغ گفتند و (خداوند) آنان را پاداش داد و (در نهان) راست گفتند و (باز هم خداوند) پاداششان داد.

و فرمود: اصحاب کهف اهل صرّافی در کلام بودند نه در درهم (و دینار).

و فرمود: اصحاب کهف بدون میعاد و پیش‌بینی (از شهر) بیرون رفتند و چون به بیابان رسیدند از یک‌دیگر عهد و پیمان گرفتند (که اسرار و ایمان حقیقی خود را برای دیگران فاش نکنند)، سپس یکی از آن‌ها گفت: عقیده خود را ظاهر و آشکار نمایید، پس چون آشکار کردند همگی بر یک امر و یک عقیده بودند.

و فرمود: اصحاب کهف ایمان خود را پنهان داشته و کفر را آشکار کردند، پس پاداش و ثواب آنان نسبت به آشکار کردن کفر، نسبت به مخفی داشتن ایمان، عظیم‌تر بود.

وقال: ما بلغت تقيّة أحد ما بلغت تقيّة أصحاب الكهف، وإن كانوا ليشدّون الزنانير، ويشهدون الأعياد فأعطاهم اللّه أجرهم مرّتين.

تفسير العيّاشي عن الكاهلي مثله.(١)

قوله تعالى: وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَـٰٓئِكَةِ ٱسْجُدُواْ لِأَدَمَ فَسَجَدُوٓاْ إِلَّآ إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ ٱلْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِۦٓ أَفَتَتَّخِذُونَهُۥ وَذُرِّيَّتَهُۥٓ أَوْلِيَآءَ مِن دُونِى وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّۢ بِئْسَ لِلظَّـٰلِمِينَ بَدَلًا ﴿ ٥٠ ﴾

٧٦ / [٢] - العلّامة المجلسي: عن جميل بن درّاج، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام، عن إبليس أكان من الملائكة؟ أو كان يلي شيئا من أمر السماء؟

قال: [إنّه] لم يكن من الملائكة، وكانت الملائكة ترى أنّه منها، وكان اللّه يعلم أنّه ليس منها ولم يكن يلي شيئاً من أمر السماء، ولا كرامة، فأتيت الطيّار فأخبرته بما سمعت فأنكر وقال: كيف لا يكون من الملائكة؟

واللّه (تبارك وتعالى) يقول للملائكة: ﴿ ٱسْجُدُواْ لِأَدَمَ فَسَجَدُوٓاْ إِلَّآ إِبْلِيسَ ﴾، فدخل عليه الطيّار فسأله وأنا عنده، فقال له:

جعلت فداك! قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ ﴾، في غير مكان في مخاطبة المؤمنين، أيدخل في هذه المنافقون؟

قال: نعم، يدخل في هذه المنافقون والضلّال وكلّ من أقرّ بالدعوة الظاهرة.(٢)

---

١). قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٢٥٣ ح ٢٩٦، عنه بحار الأنوار: ٤٢٥/١٤ ح ٥.

٢). بحار الأنوار: ٢١٧/٦٣ ح ٥٤.

وتقدّم الحديث مختصراً في الحديث ١٦ من سورة «البقرة» وح ٣٦ من سورة «الكهف».

و فرمود: تقيّه هيچ فردی به اندازه و اهميت تقيّه اصحاب كهف نرسيده است، اگرچه آنان كمربندهايی را (كه مخصوص مراسم جشن بت پرستی بود) به كمر خود می‌بستند و در (مراسم) جشن‌ها شركت می‌كردند و خداوند پاداش آنان را دو برابر عطايشان نمود.

و عياشی نيز در تفسير خود همين حديث را روايت كرده است.

فرمايش خداوند متعال: زمانی را (به ياد آوريد) كه به فرشتگان گفتيم: برای آدم سجده كنيد! آن‌ها همگی سجده كردند جز ابليس - كه از جن بود - و از فرمان پروردگارش سرپيچی (و معصيت) كرد، آيا او و فرزندانش را به جای من، اولياى خود انتخاب می‌كنيد؟! در حالی كه آن‌ها (همگی) دشمن شما هستند، (اين انتخاب) چه جايگزينی بدی برای ستمكاران خواهد بود! (۵۰)

۲) - علامهٔ مجلسی به نقل از عياشی از جميل بن درّاج روايت كرده، كه گفت:

از امام صادق عليه‌السلام در مورد ابليس سؤال كردم: آيا از فرشته‌ها بود؟ و يا اين‌كه نسبت به بعضی از امور آسمان‌ها اختياراتی داشت؟ فرمود: او از فرشته‌ها نبود اگرچه فرشته‌ها گمان می‌كردند كه از آن‌ها می‌باشد و خداوند می‌دانست كه از آن‌ها نمی‌باشد و نسبت به امور آسمان‌ها هم اختيار و كرامتی نداشت.

پس نزد طيّار آمدم و آن‌چه را كه از حضرت شنيده بودم، گزارش دادم ولی او نپذيرفت و گفت: چگونه از فرشته‌ها نبوده؟ و حال آن‌كه خداوند به فرشته‌ها می‌فرمايد: «**برای آدم سجده كنيد، پس همگان غير از ابليس سجده كردند**»، سپس طيّار بر حضرت وارد شد و من نيز حضور داشتم، پس اظهار داشت: فدايت گردم! فرمايش خداوند عزيز و جليل: «**ای كسانی كه ايمان آورده‌ايد**»، در موارد متعددی (در آيات قرآن) وارد شده و مؤمنين مورد خطاب قرار گرفته‌اند، آيا منافقين هم داخل در اين خطاب هستند؟ فرمود: بلی، منافقين، گمراهان و هر فردی كه بر حسب ظاهر به آن دعوتی كه شده اقرار نمايد، داخل در اين خطاب خواهد بود.

قوله تعالى: فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَىٰهُ ءَاتِنَا غَدَآءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِن سَفَرِنَا هَٰذَا نَصَبًا ﴿ ٦٢ ﴾

۷۷ / [۳] - الشيخ الحويزي: عن العيّاشي:

عن ليث بن أبي سليم، عن أبي جعفر عليه السلام، [قال]: شكا موسى عليه السلام إلى ربّه الجوع في ثلاثة مواضع: ﴿ ءَاتِنَا غَدَآءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِن سَفَرِنَا هَٰذَا نَصَبًا ﴾، ﴿ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْراً ﴾، ﴿ رَبِّ إِنِّى لِمَآ أَنزَلْتَ إِلَىَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ ﴾[1]، قال: إنّما عنى الطعام.[2]

قوله تعالى: قُلْ إِنَّمَآ أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰٓ إِلَىَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَٰلِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدًا ﴿ ١١٠ ﴾

۷۸ / [٤] - العلّامة المجلسي: حدّث أبو المفضّل محمّد بن عبد اللّه، عن ابن العيّاشي، عن أبيه، عن جعفر بن أحمد بن معروف، عن العمركي بن عليّ، عن عبد اللّه بن الوليد النخعي، عن فضيل بيّاع الملا[3]، عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: ما نوى عبد أن يقوم أيّة ساعة نوى يعلم اللّه ذلك منه، إلّا وكّل به ملكين يحرّكانه تلك الساعة.[4]

---

۱). سورة قصص: ٢٤/٢٨.

۲). نور الثقلين: ٢٧٦/٣ ح ١٤٩.

۳). المُلاءَة ـ بالضمّ والمدّ ـ الرَّيْطة، وهي المِلْحفة، والجمع مُلاء. والمُلاء، ـ بالضمّ والمدّ ـ جمع مُلاءة، هي الإزار والرَّيْطة. لسان العرب: ١٥٨/١ (ملأ).

٤). بحار الأنوار: ٢١٥/٧٦.

فرمایش خداوند متعال: هنگامی که از آن جاگذشتند، (موسی) به یار همسفر خود گفت: غذای ما را بیاور، که سخت از این سفر خسته شده‌ایم! (۶۲)

۳) ـ حویزی به نقل از عیاشی از لیث بن ابی سُلَیم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: موسی علیه‌السلام در سه مورد از گرسنگی به پروردگار خود شکایت کرد: **«غذای ما را بیاور که در این سفر خسته و گرسنه شده‌ایم»**، **«در مقابل آن، اُجرت (طعام و خوراک) دریافت می‌کردی»**، **«پروردگارا! نسبت به آن‌چه بر من نازل نمودی فقیر و تهی‌دست هستم»**، فرمود: همانا او اراده طعام کرده است.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: من فقط بشری همانند شما هستم (امتیاز من بر شما این است که) بر من وحی می‌شود بر این‌که تنها خدا و معبود شما، معبود یگانه است پس هر کسی که به ملاقات پروردگارش امیدوار باشد، باید کار شایسته‌ای را انجام دهد و هیچ کسی را در عبادت پروردگار خود شریک نگرداند! (۱۱۰)

۴) ـ همچنین علامهٔ مجلسی به نقل از عیاشی نقل نموده که با سند خود از ابو حمزهٔ ثمالی روایت کرده است:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: چنانچه بنده‌ای نیت کند که در ساعتی (از خواب بیدار شود و) برخیزد، خداوند نیت او را می‌داند و دو فرشته برای او مأمور می‌نماید تا او را در همان ساعت حرکت دهند.

سورة «طه» ـ [٢٠]

قوله تعالى: قَالَ رَبِّ ٱشْرَحْ لِي صَدْرِي ﴿ ٢٥ ﴾ وَيَسِّرْ لِيَ أَمْرِي ﴿ ٢٦ ﴾ وَٱحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي ﴿ ٢٧ ﴾ يَفْقَهُواْ قَوْلِي ﴿ ٢٨ ﴾ وَٱجْعَل لِّي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي ﴿ ٢٩ ﴾ هَٰرُونَ أَخِي ﴿ ٣٠ ﴾ ٱشْدُدْ بِهِۦٓ أَزْرِي ﴿ ٣١ ﴾ وَأَشْرِكْهُ فِيٓ أَمْرِي ﴿ ٣٢ ﴾ كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا ﴿ ٣٣ ﴾ وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا ﴿ ٣٤ ﴾ إِنَّكَ كُنتَ بِنَا بَصِيرًا ﴿ ٣٥ ﴾

٧٩ / [١] - الحاكم الحسكاني: رواية [الصحابيّة] أسماء [بنت عميس]

أخبرنا عبد الرحمن بن الحسن، قال: أخبرنا محمّد بن إبراهيم المؤدّب، قال: حدّثنا مطين، قال: حدّثنا عباد بن يعقوب، قال: أخبرنا عليّ بن عابس، عن الحارث بن حصيرة، عن القاسم بن جندب، قال:

مطين هو أبو جندب، وكذا قال عباد: قال: سمعت رجلاً من خثعم يقول: سمعت أسماء بنت عميس تقول:

سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول: اللّهمّ إنّي أقول كما قال أخي موسى: اللّهمّ اجعل لي وزيراً من أهلي، عليّاً أخي، اشدد به أزري وأشركه في أمري - إلى [قوله]: - إنّك كنت بنا بصيراً.

و[رواه أيضاً] الصبّاح بن يحيى المزني، عن الحرث [كما] في كتاب العياشي، وكتاب فرات.(١)

---

١). شواهد التنزيل: ١/٤٨٠ ح ٥١١، و ٤٨١ ح ٥١٢.

تفسير الفرات: ٢٥٥ ح ٣٤٦، الطرائف: ١/١٣٣ ح ٢١٠، العمدة: ٢٧٢ ح ح ٤٣١ (الفصل ٣٤)، بحار الأنوار: ٣٨/١٤٤ ح ١١٠.

فرمایش خداوند متعال: (موسی اظهار داشت:) پروردگارا! سینه‌ام راگشاده‌گردان (۲۵) وکارم را برایم آسان نما (٢٦) وگره از زبانم بگشای (۲۷) تا (شنودگان) سخنان مرا بفهمند (۲۸) و وزیری از خاندانم برای من قرار ده (۲۹) برادرم هارون را (۳۰) با او پشت (و پشتوانهٔ عملی) مرا محکم کن (۳۱) و او را در کارم شریک‌گردان (۳۲) تا تو را بسیار تسبیح‌گوییم (۳۳) و تو را بسیار یادکنیم (۳۴) چراکه تو همیشه از حال ما آگاه بوده‌ای. (۳۵)

۱) ـ حسکانی به نقل از اسماء بنت عُمیس روایت کرده است، که گفت:

از رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم شنیدم که اظهار می‌داشت: خداوندا! همانا من همچنان که برادرم موسی مطرح می‌کرد، مطرح می‌کنم: خداوندا! برای من وزیری از خانواده‌ام ـ برادرم علی را ـ قرار بده، به وسیلهٔ او پشت مرا محکم گردان، او را در امور (و برنامه‌های) من شریک نما، تا تو را بسیار تسبیح بگوییم و تو را بسیار یادآور باشیم، همانا تو به (امور) ما آگاه و بینا هستی.

و همچنین صبّاح بن مزنی به نقل از حارث این حدیث را روایت کرده، همچنان که در کتاب عیاشی[۱] و نیز کتاب فرات موجود است.

---

۱). به احتمال قوی منظور از کتاب عیاشی، تفسیر نسخه خطی آن می‌باشد، همانند دیگر احادیث گذشته که در چاپ‌های موجود، وجود ندارد، بلکه نسخه‌هایی از دستنویس آن، البته از سورهٔ «مریم» به بعد، در اختیار برخی از بزرگان بوده است. مترجم.

٨٠ / [٢] - الحاكم الحسكاني: و [رواه أيضاً] حصين [بن يزيد]، عن أسماء، حدّثني عليّ بن موسى بن إسحاق، عن محمّد بن مسعود بن محمّد (أبي النضر العيّاشي) المفسّر، قال: حدّثنا نصر بن محمّد البغدادي، قال: حدّثنا أحمد بن الحسين بن عبد الملك بن أبي الزاهرية الكوفي، قال: حدّثنا أحمد بن المفضّل، قال: حدّثنا جعفر الأحمر، عن عمران بن سليمان، عن حصين، عن أسماء بنت عميس، قالت:

قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: أقول كما قال أخي موسى: ﴿رَبِّ ٱشْرَحْ لِى صَدْرِى * وَيَسِّرْ لِىٓ أَمْرِى﴾ ... ﴿وَٱجْعَل لِّى وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِى﴾ عليّاً أخي.[1]

قوله تعالى: وَإِنِّى لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَـٰلِحًا ثُمَّ ٱهْتَدَىٰ ﴿٨٢﴾

٨١ / [٣] - ابو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي من عدّة طرق:

قال أبو جعفر الباقر عليه السلام: ﴿ثُمَّ ٱهْتَدَىٰ﴾ إلى ولايتنا أهل البيت عليهم السلام، فواللّه! لو أنّ رجلاً عبد اللّه عمره ما بين الركن والمقام، ثمّ لم يجيء بولايتنا لأكبّه اللّه في النار على وجهه.

رواه الحاكم الحسكاني بإسناده، وأورده العيّاشي في تفسيره من عدّة طرق.[2]

قوله تعالى: قَالَ فَٱذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِى ٱلْحَيَوٰةِ أَن تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَّن تُخْلَفَهُۥ وَٱنظُرْ إِلَىٰٓ إِلَـٰهِكَ ٱلَّذِى ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَّنُحَرِّقَنَّهُۥ ثُمَّ لَنَنسِفَنَّهُۥ فِى ٱلْيَمِّ نَسْفًا ﴿٩٧﴾

---

١). شواهد التنزيل: ٤٨١/١ ح ٥١٢، العمدة: ٢٧٢ ح ٤٣١ (الفصل الرابع والثلاثون)، الطرائف: ١٣٣ ح ٢١٠، شواهد التنزيل: ٤٧٩/١ ح ٥١١.

٢). مجمع البيان: ٣٩/٧، نور الثقلين: ٣٨٧/٣ ح ٩٥.

۲) ـ همچنین حسکانی به نقل از عیاشی، از اسماء بنت عُمیس روایت کرده است، که گفت:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله اظهار داشت: من همچنان که برادرم موسی مطرح می‌کرد، مطرح می‌کنم: **«پروردگارا! مرا شرح صدر و قلب عنایت فرما، امور مرا آسان گردان»** ... **«و برای من وزیری از خانواده‌ام»** ـ برادرم علی را ـ قرار بده.

فرمایش خداوند متعال: و به درستی که من هر کسی را که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح و شایسته انجام دهد، سپس هدایت شود، او را می آمرزم. (۸۲)

۳) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی، با سندهای مختلفی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام (در مورد فرمایش خداوند متعال): **«سپس هدایت یافت»** فرمود: بر (اقرار و پذیرش) ولایت ما اهل بیت (رسالت) هدایت یافته است، به خدا سوگند! چنانچه مردی خداوند را در تمام عمرش در محلِ بین رکن و مقام (حضرت ابراهیم علیه‌السلام) عبادت و پرستش کند و به ولایت گرایش نداشته باشد، خداوند او را بر روْ و چهره در آتش می‌اندازد.

فرمایش خداوند متعال: (موسی به سامری) گفت: برو، که بهرهٔ تو در زندگی دنیا این است که (هر کسی به تو نزدیک شود) بگویی: با من تماس نگیر! و تو وعده‌گاهی (از عذاب خدا) داری، که هرگز تخلّف نخواهد شد! (اکنون) بنگر به این معبودت که پیوسته آن را پرستش می‌کردی! و ببین ما آن را نخست می‌سوزانیم و سپس ذرات آن را به‌گونه‌ای در دریا می‌پاشیم. (۹۷)

٨٢ / [٤] - الشيخ المفيد قال: أخبرني الشريف أبو عبد اللّه محمّد بن الحسن الجواني، قال: أخبرني أبو طالب المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلوي العمري، عن جعفر بن محمّد بن مسعود، عن أبيه [العيّاشي]، قال: حدّثنا نصر بن أحمد، قال: حدّثنا عليّ بن حفص، قال: حدّثنا خالد القطواني، قال: حدّثنا يونس بن أرقم، قال: حدّثنا عبد الحميد بن أبي الحنساء، عن زياد بن يزيد، عن أبيه، عن جدّه فروة الظفاري، قال:

سمعت سلمان رحمه الله يقول: قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: تفترق أمّتي ثلاث فرق، فرقة على الحقّ لا ينقص الباطل منه شيئاً، يحبّوني ويحبّون أهل بيتي، مثلهم كمثل الذهب الجيّد كلّما أدخلته النار فأوقدت عليه لم يزده إلّا جودة، وفرقة على الباطل لا ينقص الحقّ منه شيئاً، يبغضوني ويبغضون أهل بيتي، مثلهم مثل الحديد كلّما أدخلته النار فأوقدت عليه لم يزده إلاّ شرّاً، وفرقة مدهدهة على ملّة السامري لا يقولون: ﴿ لَا مِسَاسَ ﴾، لكنّهم يقولون: لا قتال، إمامهم عبد اللّه بن قيس الأشعري.(١)

---

١). الأمالي للمفيد: ٢٩ ح ٣ (المجلس الرابع)، بحار الأنوار: ٩/٢٨ ح ١٢.

كتاب التعجّب للكراجكي: ١٥٢.

۴) ـ شیخ مفید با سند خود از عیاشی روایت کرده که او نیز با سند خود از سلمان (فارسی) رحمه الله روایت کرده است، که گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: امّت من به سه گروه متفرّق و پراکنده خواهند شد: گروهی بر حقّ می‌باشند و باطل، کمترین چیزی از (ایمان) آنان نکاهد، من و اهل بیت مرا دوست می‌دارند، مثل آنان همانند طلای خالص و نابی است که هر چند آن را در آتش بگذاری و آتش را بر آن شعله‌ورتر کنی بر میزان خوبی و خالص شدن آن افزوده گردد (چیزی از اصل آن نکاهد).

و گروهی بر باطل می‌باشند و حق، کمترین چیزی از آن نکاهد، آن‌ها من و اهل بیت مرا دشمن می‌دارند، آن‌ها همانند آهنی هستند که هر چه آن را در آتش بیندازی و بر آن بدمی، بر بدی و ناخالصی آن افزوده گردد و گروهی مضطرب و متزلزل خواهند بود که بر آئین سامری هستند ولیکن نمی‌گویند: **«به ما دست نزنید»** بلکه می‌گویند: جنگ و جدالی نیست (و دست از آن بردارید)، پیشوای آنان عبد اللّه بن قیس اشعری است.

سورة «الأنبياء» ـ [٢١]

قوله تعالى: لَوْ كَانَ فِيهِمَآ ءَالِهَةٌ إِلَّا ٱللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَـٰنَ ٱللَّهِ رَبِّ ٱلْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿ ٢٢ ﴾

٨٣ / [١] - أبو عليّ الطبرسي:

وروى العيّاشي بإسناده، عن فتح بن يزيد الجرجاني، قال:

قلت لأبي الحسن الرضا عليه السلام: جعلت فداك! يعرف القديم سبحانه الشيء الذي لم يكن أن لو كان كيف كان يكون؟

قال عليه السلام: ويحك! إنّ مسئلتك لصعبة، أما قرأت قوله عزّ وجلّ: ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَآ ءَالِهَةٌ إِلَّا ٱللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾، ﴿وَلَعَلَا بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ﴾(١)؟

لقد عرف الشيء الذي لم يكن ولا يكون أن لو كان كيف كان؟

وقال: ويحكي قول أشقياء: ﴿رَبِّ ٱرْجِعُونِ * لَعَلِّيٓ أَعْمَلُ صَـٰلِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّآ إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَآئِلُهَا﴾(٢)، وقال: ﴿وَلَوْ رُدُّواْ لَعَادُواْ لِمَا نُهُواْ عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَـٰذِبُونَ﴾(٣)، فقد علم الشيء الذي لم يكن لو كان كيف كان يكون، وهو السميع الخبير العليم.(٤)

قوله تعالى: وَقَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱلرَّحْمَـٰنُ وَلَدًا سُبْحَـٰنَهُۥ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ ﴿ ٢٦ ﴾ لَا يَسْبِقُونَهُۥ بِٱلْقَوْلِ وَهُم بِأَمْرِهِۦ يَعْمَلُونَ ﴿ ٢٧ ﴾

---

١). سورة المؤمنون: ٩١/٢٣.

٢). سورة المؤمنون: ٩٩/٢٣ ـ ١٠٠.

٣). سورة الأنعام: ٢٨/٦.

٤). مجمع البيان: ١٨٧/٧.

التوحيد: ٦١ ح ١٨ بتفصيل، عنه بحار الأنوار: ٨٢/٤ ح ١٠، و٢٩٢ ح ٢١.

فرمایش خداوند متعال: اگر در آسمان و زمین، غیر از «اللّه» خدایان دیگری هم می‌بود، (نظام آسمان و زمین) فاسد می‌شد (و اوضاع جهان به هم مـی‌خورد)، منزه است خداوند پروردگار عرش، از توصیفی که آن‌ها (برایش) می‌کنند! (۲۲)

۱) ـ ابوعلی طبرسی به نقل از عیاشی در تفسیر خود از فتح بن یزید جرجانی روایت کرده است، که گفت:

به امام رضا علیه‌السلام عرض کردم: فدایت شوم! خداوند قدیم و سبحان، چیزی را که نبوده و ایجاد نگشته، آیا می‌داند که اگر می‌بود چگونه می‌بود؟

فرمود: وای بر تو! همانا (فهمیدن جواب) سؤال تو بسیار مشکل است، آیا فرمایش خداوند عزیز و جلیل را نخوانده‌ای که می‌فرماید: **«اگر در آسمان و زمین خدایانی غیر خدای یکتا می‌بودند، هر آینه در آسمان و زمین فساد واقع می‌شد»**، و (نیز فرموده است:) **«اگر خدایان متعددی می‌بودند بعضی بر بعض دیگر برتری پیدا می‌کردند»** (و در نتیجه اختلاف به وجود می‌آمد)؟

و حضرت افزود: و خداوند به نقل از گفتار اشقیا (اهل آتش جهنم) حکایت می‌نماید که می‌گویند: **«پروردگارا! ما را (به دنیا) بازگردان تا کارهای شایسته و پسندیده کنیم غیر از آن‌چه را که انجام می‌دادیم»**. و خداوند متعال می‌فرماید: **«اگر بازگردند، همان کاری را که از (انجام) آن نهی شده بودند، مرتکب خواهند شد، همانا آن‌ها دروغگو هستند»**، پس (خداوند متعال) موقعیت و کیفیت چیزی را که نبوده و نیست، می‌دانسته که اگر می‌بود چه می‌بود، به درستی که او شنوا، آگاه و دانا است.

فرمایش خداوند متعال: آن افراد گفتند: خداوند رحمان، فرزندی را برای خود انتخاب کرده است، او (از هر نوع عیب و نقص و داشتن فرزند) منزّه است، آن‌ها (یعنی فرشته‌ها) بندگان شایستهٔ او هستند (۲۶) هرگز درگفتار بر او پیشی نمی‌گیرند و (پیوسته) به فرمان او عمل می‌کنند. (۲۷)

۸٤ / [۲] - الكشّي: حدّثني محمّد بن مسعود [العيّاشي]، قال: حدّثني إسحاق بن محمّد البصري، قال: حدّثني عبد الله بن القاسم، عن خالد الجوّان، قال:

كنت أنا والمفضّل بن عمر وناس من أصحابنا بالمدينة، وقد تكلّمنا في الربوبيّة، قال، فقلنا: مروا إلى باب أبي عبد الله عليه السلام حتّى نسأله.

قال: فقمنا بالباب، قال: فخرج إلينا وهو يقول: ﴿ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ * لَا يَسْبِقُونَهُۥ بِالْقَوْلِ وَهُم بِأَمْرِهِۦ يَعْمَلُونَ ﴾.(۱)

قوله تعالى: أَوَلَمْ يَرَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَنَّ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَـٰهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ ٱلْمَآءِ كُلَّ شَىْءٍ حَىٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ ﴿ ۳۰ ﴾

۸۵ / [۳] - أبو عليّ الطبرسي:

روى العيّاشي بإسناده عن الحسين بن علوان، قال:

سُئل أبو عبد الله عليه السلام عن طعم الماء؟

قال: سل تفقّهاً ولا تسأل تعنّتاً، طعم الماء طعم الحياة، قال الله سبحانه: ﴿ وَجَعَلْنَا مِنَ ٱلْمَآءِ كُلَّ شَىْءٍ حَىٍّ ﴾.(۲)

قوله تعالى: إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِۦ مَا هَـٰذِهِ ٱلتَّمَاثِيلُ ٱلَّتِىٓ أَنتُمْ لَهَا عَـٰكِفُونَ ﴿ ۵۲ ﴾

---

۱). رجال الكشّي (اختيار معرفة الرجال): ۳۲٦ ح ۵۹۱، عنه بحار الأنوار: ۳۰۳/۲۵ ح ٦۸.

۲). مجمع البيان: ۷۲/۷، وبحار الأنوار: ۱۵/۵٤، و۱۵/۵۷، ٤٤۷/٦٦ ح ۱، والبرهان: ۲۲۳/۵ ح ٦، ونور الثقلين: ٤۲۷/۳ ح ٦۱، ومستدرك الوسائل: ۵/۱۷ ح ۲۰۵٦۷.

۲) ـ ابو عمرو کشّی به نقل از عیاشی و با سند او از خالد الجوّان روایت کرده است، که گفت:

من و مفضّل بن عمر با تعدادی از اصحاب در مدینه بودیم و پیرامون ربوبیّت (در رابطه با ائمه علیهم السلام) گفتگو می‌کردیم، سپس گفتیم: نزد امام صادق علیه السلام برویم و از او سؤال کنیم.

پس برخاستیم و به منزل حضرت رفتیم و حضرت نزد ما آمد و می‌فرمود: «**بلکه ایشان بندگانی گرامی و اکرام شده هستند * بر خداوند در هیچ گفتاری سبقت نمی‌گیرند و به فرمان او عمل می‌کنند**».

فرمایش خداوند متعال: آیا آن‌هایی که کافران شدند، ندیده‌اند که آسمان‌ها و زمین به هم پیوسته بودند و ما آن‌ها را از یک‌دیگر باز کردیم و هر چیز زنده‌ای را از آب قرار دادیم؟! آیا ایمان نمی‌آورند؟! (۳۰)

۳) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند ـ از حسین بن علوان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام در رابطه با طعم و مزه آب سؤال کردند؟

فرمود: سؤال کردنت برای فهمیدن باشد نه برای رنج دادن، مزه آب مزه زندگی است، همچنان که خدای سبحان فرموده: «**و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم**».

توضیح این‌که فرموده: مزه زندگی است، یعنی بهترین مزه است و چون بزرگترین وسیله‌ای برای زنده بودن می‌باشد، پس گویا مزه زندگی دارد.

فرمایش خداوند متعال: آن هنگامی که (ابراهیم) به پدرش (یعنی آزر، که او را تحت تکفّل داشت و در حقیقت عمویش بود) و به قومش گفت: این مجسمه‌های بی‌روح چیست که شما همواره آن‌ها را پرستش می‌کنید؟! (۵۲)

٨٦ / [٤] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده: عن الأصبغ بن نباتة [قال]:

إنّ عليّاً عليه السلام مرّ بقوم يلعبون الشطرنج، فقال: ﴿ مَا هَـٰذِهِ ٱلتَّمَاثِيلُ ٱلَّتِىٓ أَنتُمْ لَهَا عَـٰكِفُونَ ﴾، لقد عصيتم الله ورسوله.(١)

١). مجمع البيان: ٨٣/٧، ونور الثقلين: ٤٣٣/٣ ح ٨٠

۴) ـ همچنین ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی و با سند او از اصبغ بن نباته روایت کرده است، که گفت:

امام علی عليه‌السلام به گروهی برخورد کرد که به وسیلهٔ شطرنج مشغول (و سرگرم) بازی بودند، فرمود: **«این مجسمه‌ها (و پیکره‌هایی) که به آن‌ها مشغول گشته‌اید، چیست؟»**، شما خداوند و رسولش را معصیت می‌کنید.

سورة «الحجّ» ـ [۲۲]

قوله تعالى: وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُجَـٰدِلُ فِى ٱللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَـٰبٍ مُّنِيرٍ ﴿ ۸ ﴾ ثَانِىَ عِطْفِهِۦ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ لَهُۥ فِى ٱلدُّنْيَا خِزْىٌ وَنُذِيقُهُۥ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ عَذَابَ ٱلْحَرِيقِ ﴿ ۹ ﴾

[۸۷] / ۱ - أبو الحسن الفتوني: روى العيّاشي في تفسيره عن الصادق عليه السلام، في قوله تعالى: ﴿ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُجَـٰدِلُ فِى ٱللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَـٰبٍ مُّنِيرٍ * ثَانِىَ عِطْفِهِۦ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ ﴾ ـ الآية ـ قال: هو الأوّل ثاني عطفه إلى الثاني، وذلك لمّا أقام رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم عليّاً عليه السلام علماً للناس قالا: لا نفي بهذا أبداً.(۱)

قوله تعالى: وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَٰهِيمَ مَكَانَ ٱلْبَيْتِ أَن لَّا تُشْرِكْ بِى شَيْـًٔا وَطَهِّرْ بَيْتِىَ لِلطَّآئِفِينَ وَٱلْقَآئِمِينَ وَٱلرُّكَّعِ ٱلسُّجُودِ ﴿ ۲۶ ﴾

[۸۸] / ۲ - أبو الحسن الفتوني: في تفسير العيّاشي عن الصادق عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ وَطَهِّرْ بَيْتِىَ لِلطَّآئِفِينَ وَٱلْقَآئِمِينَ وَٱلرُّكَّعِ ٱلسُّجُودِ ﴾، قال: يعني بهم آل محمّد عليهم السلام.(۲)

قوله تعالى: ثُمَّ لْيَقْضُوا۟ تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا۟ نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا۟ بِٱلْبَيْتِ ٱلْعَتِيقِ ﴿ ۲۹ ﴾

---

۱). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ۱۹۲ وتأويل الآيات الظاهرة: ۳۲۸.

۲). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ۳۶۲.

تأويل الآيات الظاهرة: ۳۳۱ (سورة الحجّ).

فرمایش خداوند متعال: وگروهی از مردم بدون هیچ دانش و هیچ هدایت وکتاب روشنایی بخش، دربارهٔ خدا مجادله می‌کنند! (٨) آن‌ها با تکبّر و بی‌اعتنایی (نسبت به سخنان الهی)، می‌خواهند مردم را از راه خداگمراه‌گردانند، برای آن‌ها در دنیا رسوایی است و در قیامت، عذاب سوزانی خواهد بودکه به او می‌چشانیم. (٩)

١) ـ ابو الحسن فتونی به نقل از عیاشی روایت کرده است، که:

امام صادق عليه‌السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: «**و برخی از مردم کسانی هستند که در راه خدا بدون علم و بدون هدایت و کتابی روشنگر، مجادله می‌کنند * تا افراد را از مسیر (دین) خدا منحرف و گمراه کنند**»، فرمود: منظور همان فرد اولی است که (از روی اعتراض و خودخواهی) صورت خود را به طرف دومی برگرداند و سبب آن این بود که چون رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم امام علی عليه‌السلام را به عنوان پرچم‌دار (اسلام) برای مردم تعیین و معرّفی نمود (آن دو نفر) گفتند: ما به این (عهد و بیعت) هرگز وفادار نخواهیم ماند.

فرمایش خداوند متعال: و (به خاطر آور) زمانی راکه جای خانه (کعبه) را برای ابراهیم آماده نمودیم (تا خانه را بناکند و به اوگفتیم:) چیزی را همتای من قرار مده! و خانه‌ام را برای طواف‌کنندگان و قیام‌کنندگان و رکوع‌کنندگان و سجودکنندگان (از آلودگی بت‌ها و از دیگر انواع آلودگی‌ها) پاک ساز! (٢٦)

٢) ـ و نیز ابو الحسن فتونی از عیاشی روایت کرده است، که امام صادق عليه‌السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: «**و خانهٔ (کعبه) مرا برای طواف‌کنندگان، معتکفان، رکوع و سجده کنندگان پاک و تطهیر نمایید**»، فرمود: برای (ورود و حضور) آل محمد عليهم‌السلام (تطهیر از وجود بت‌ها انجام گیرد).

فرمایش خداوند متعال: سپس، باید آلودگی‌های خودشان را برطرف سازند و به نذرهای خود وفاکنند و در اطراف خانهٔ‌گرامی کعبه، طواف کنند. (٢٩)

۸۹ / [۳] - الشيخ الصدوق: حدّثنا المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلوي، قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود (العيّاشي)، عن أبيه، قال: حدّثنا إبراهيم بن عليّ، عن عبد العظيم بن عبد اللّه الحسني، عن الحسن بن محبوب، عن معاوية بن عمّار، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿ ثُمَّ لْيَقْضُواْ تَفَثَهُمْ ﴾، قال:

هو الحفوف والشعث، قال: ومن التفث أن تتكلّم في إحرامك بكلام قبيح، فإذا دخلت مكّة فطفت بالبيت وتكلّمت بكلام طيّب كان ذلك كفّارته.(۱)

۹۰ / [٤] ـ الشيخ الصدوق: حدّثنا المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلوي ـ رحمه اللّه ـ قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود (العيّاشي)، عن أبيه، عن حمدويه، قال: حدّثنا محمّد بن عبد الحميد، عن أبي جميلة، عن عمرو بن حنظلة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

سألته عن التفث؟

قال: هو حفوف الرأس.(۲)

۹۱ / [٥] ـ الشيخ الصدوق: حدّثنا المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلوي ـ رحمه اللّه ـ قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود (العيّاشي)، عن أبيه، قال: حدّثنا محمّد بن نصير، قال: حدّثنا محمّد بن عيسى، عن ابن أبي عمير، عن حمّاد بن عثمان، عن الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

سألته عن التفث؟

فقال: هو الحلق، وما في جلد الإنسان.(۳)

---

۱). معاني الأخبار: ۳۳۹ ح ۸، عنه وسائل الشيعة: ۲۱٤/۱٤ ح ۱۹۰۱۵، وبحار الأنوار: ۳۱۷/۹۹ ح ۱۸.

۲). معاني الأخبار: ۳۳۹ ح ٦، عنه وسائل الشيعة: ۲۱۳/۱٤ ح ۱۹۰۱۳، وبحار الأنوار: ۳۱۷/۹۹ ح ۱٦.

۳). معاني الأخبار: ۳۳۹ ح ۷، عنه وسائل الشيعة: ۲۱٤/۱٤ ح ۱۹۰۱٤، وبحار الأنوار: ۳۱۷/۹۹ ح ۱۷.

۳) ـ شیخ صدوق به نقل از عیاشی، با سند او از معاویة بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام در تفسیر فرمایش خدای عزیز و جلیل: **«باید آلودگی‌های خود را برطرف سازند»**، فرمود: منظور استعمال نکردن بوی خوش و روغن نزدن به موی سر است که خشک شده و ژولیده گردد.

و فرمود: منظور از جمله «تَفَث» آن است که اگر در حال احرام خود، سخن زشتی گفته باشی، چون وارد مکه شدی و اطراف کعبه طواف نمودی، سخن خوب و صواب گویی، تا کفّارهٔ آن باشد.

۴) ـ شیخ صدوق به نقل از عیاشی، با سند او از عمرو بن حنظله روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در تفسیر مورد معنای **«تفث»** سؤال کردم؟

فرمود: منظور از کلمهٔ «تفث»، کوتاه و پاک گرداندن (موهای) سر می‌باشد.

۵) ـ همچنین شیخ صدوق به نقل از عیاشی، با سند او از حلبی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در تفسیر مورد معنای **«تفث»** سؤال کردم؟

فرمود: منظور از آن، تراشیدن (موهای سر و پاک گرداندن آن) و نیز آن‌چه در بدن (مانند زیر بغل و اطراف عانه) باشد.

قوله تعالى: ﴿ذَٰلِكَ وَمَن يُعَظِّمْ حُرُمَٰتِ ٱللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَّهُۥ عِندَ رَبِّهِۦ وَأُحِلَّتْ لَكُمُ ٱلْأَنْعَٰمُ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَٱجْتَنِبُوا۟ ٱلرِّجْسَ مِنَ ٱلْأَوْثَٰنِ وَٱجْتَنِبُوا۟ قَوْلَ ٱلزُّورِ ﴿٣٠﴾﴾

٩٢ / [٦] - الشيخ الصدوق: حدّثنا المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلوي، قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود (العيّاشي)، عن أبيه، عن الحسين بن إشكيب، قال: حدّثنا محمّد بن السرّي، عن الحسين بن سعيد، عن أبي أحمد محمّد بن أبي عمير، عن عليّ بن أبي حمزة، عن عبد الأعلىٰ، قال:

سألت جعفر بن محمّد عليهما السلام عن قول الله عزّ وجلّ: ﴿فَٱجْتَنِبُوا۟ ٱلرِّجْسَ مِنَ ٱلْأَوْثَٰنِ وَٱجْتَنِبُوا۟ قَوْلَ ٱلزُّورِ﴾؟

قال: ﴿ٱلرِّجْسَ مِنَ ٱلْأَوْثَٰنِ﴾، الشطرنج، و﴿قَوْلَ ٱلزُّورِ﴾، الغناء.

قلت: قوله عزّ وجلّ: ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَشْتَرِى لَهْوَ ٱلْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾[1]؟

قال: منه الغناء.[2]

قوله تعالى: ﴿ٱلَّذِينَ أُخْرِجُوا۟ مِن دِيَٰرِهِم بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّآ أَن يَقُولُوا۟ رَبُّنَا ٱللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ ٱللَّهِ ٱلنَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّهُدِّمَتْ صَوَٰمِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَٰتٌ وَمَسَٰجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا ٱسْمُ ٱللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنصُرَنَّ ٱللَّهُ مَن يَنصُرُهُۥٓ إِنَّ ٱللَّهَ لَقَوِىٌّ عَزِيزٌ ﴿٤٠﴾﴾

٩٣ / [٧] - ابن شهرآشوب: [عن العيّاشي، عن]، محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، ﴿ٱلَّذِينَ أُخْرِجُوا۟ مِن دِيَٰرِهِم﴾، قال: نزلت فينا.[3]

---

١). سورة لقمان: ٦/٣١.

٢). معاني الأخبار: ٣٤٩ ح ١، عنه بحار الأنوار: ٢٤٥/٧٩ ح ٢٠.

٣). المناقب: ١٧٩/٤، عنه بحار الأنوار: ٢٢١/٢٤ ح ١.

فرمایش خداوند متعال: (آن مناسک و برنامه‌های حج) این است (که بیان شد) و هر کسی که برنامه‌های الهی را بزرگ شمارد، نزد پروردگارش برای او بهتر است و چهارپایان برای شما حلال شده، مگر آن‌چه که (ممنوع بودنش) برای شما خوانده شود، از پلیدی‌های بت‌ها اجتناب کنید و از سخن باطل (و ناحق) بپرهیزید. (۳۰)

۶) ـ شیخ صدوق به نقل از عیاشی، با سند او از عبد الأعلی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ تفسیر فرمایش خداوند عزیز و جلیل: **«پس از (انواع) پلیدی بت‌ها و از گفتار زور و باطل (مانند: دروغ و سخنان لهو و غنا) دوری کنید»**، سؤال کردم؟

فرمود: منظور از **«پلیدی»**، شطرنج است و منظور از **«گفتار زور و باطل»**، غنا و آوازه‌خوانی است. عرض کردم: (معنای) فرمایش خداوند عزیز و جلیل: **«و بعضی از مردم کسانی هستند که سخنان لغو و باطل را بدست می‌آورند تا مردم را بدون علم و آگاهی از راه خدا باز دارند»**، (چیست)؟

فرمود: غنا (و موسیقی) یکی از مصادیق آن می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: آن‌هایی که از خانه و شهر خود، به ناحق رانده شدند، غیر از این نبود که می‌گفتند: پروردگار ما، خدای یکتاست. و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیلهٔ بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه‌ها و معابد یهود و نصارا و مساجدی که نام خدا در آن‌ها بسیار برده می‌شود، ویران می‌گشت! و خداوند کسانی که (دین) او را یاری (و از دین و حریم او دفاع) کنند، یاری می‌نمایند، خداوند قوی و شکست ناپذیر است. (۴۰)

۷) ـ ابن شهرآشوب به نقل از عیاشی از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: **«آن کسانی که از دیار و کاشانه خود رانده و بیرون شدند»**، فرمود: در مورد ما (اهل بیت رسالت) نازل شده است.

قوله تعالى: فَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَـٰهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَ بِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ وَ قَصْرٍ مَّشِيدٍ ﴿ ٤٥ ﴾

٩٤ / [٨] - الشيخ الصدوق: حدّثنا المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلوي السمرقندي رحمه‌الله، قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود [العيّاشي]، عن أبيه، عن إسحاق بن محمّد، قال: أخبرني محمّد بن الحسن بن شمّون، عن عبد اللّه بن عبد الرحمان الأصمّ، عن عبد اللّه بن القاسم البطل، عن صالح بن سهل أنّه قال: أمير المؤمنين عليه‌السلام هو «القَصْرِ المَشِيدِ»، و«البِئْرِ المُعَطَّلَةِ»، فاطمة ووُلْدها معطّلين من الملك.(١)

قوله تعالى: وَمَآ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّآ إِذَا تَمَنَّىٰٓ أَلْقَى ٱلشَّيْطَـٰنُ فِىٓ أُمْنِيَّتِهِۦ فَيَنسَخُ ٱللَّهُ مَا يُلْقِى ٱلشَّيْطَـٰنُ ثُمَّ يُحْكِمُ ٱللَّهُ ءَايَـٰتِهِۦ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿ ٥٢ ﴾

٩٥ / [٩] - رجال الكشّي: محمّد بن مسعود [العيّاشي]، عن عليّ بن الحسن، عن العبّاس بن عامر، عن أبان بن عثمان، عن الحارث بن المغيرة، قال:

قال حُمران بن أعين: إنّ الحكم بن عُيينة يروي عن عليّ بن الحسين عليهما‌السلام: إنّ علم عليّ عليه‌السلام في آية، نسأله فلا يخبرنا.

قال حُمران: سألت أبا جعفر عليه‌السلام، فقال: إنّ عليّاً عليه‌السلام كان بمنزلة صاحب سليمان وصاحب موسى، ولم يكن نبيّاً ولا رسولاً، ثمّ قال: ﴿ وَمَآ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ ﴾ ولا مُحدَّث.

قال: فعجب أبو جعفر عليه‌السلام.(٢)

---

١). معاني الأخبار: ١١١ ح ٣، عنه بحار الأنوار: ١٠٢/٢٤ ح ٩، تأويل الآيات الظاهرة: ٣٣٩ (سورة الحجّ) بإسناده عن صالح بن سهل، قال: سمعت أبا عبد اللّه عليه‌السلام ... بتفاوت يسير.

٢). رجال الكشّي: ١٧٧ ح ٣٠٥، عنه بحار الأنوار: ٨٠/٢٦ ح ٤١. وقال العلامة المجلسي بعد نقل الحديث: بيان: لعلّ عجبه عليه‌السلام من جرأته على مثل هذا السؤال، أو من عدم تفطّنه بذلك.

فرمایش خداوند متعال: چه بسیار شهرها و آبادی‌هایی‌که آن‌ها را نابود و (اهالی آن‌ها را) هلاک کردیم و (مردمانش) ستمگر بودند، پس (ساختمانها) بر سقف‌های خود فروریخت! (یعنی نخست سقف‌ها ویران‌گشت و بعد دیوارها بر روی سقف‌ها فرو ریخت) و چه بسیار چاهی پر از آب و چه بسیار قصرهای محکم و مرتفع که بی‌صاحب ماندند! (۴۵)

۸) ـ شیخ صدوق به نقل از عیاشی، با سند او از عبد اللّه بن قاسم بطل روایت کرده است، که گفت: از صالح بن سهل نقل شده که مقصود از «**کاخ استوار و سر بفلک کشیده**»، امیر المؤمنین علیه‌السلام است و مقصود از «**چاه معطّل مانده**»، حضرت فاطمه و فرزندان او علیهم‌السلام هستند، که از رسیدن به زمامداری مسلمین باز داشته شده‌اند.[۱]

فرمایش خداوند متعال: هیچ پیامبری را پیش از تو نفرستادیم مگر این‌که هرگاه آرزو می‌کرد (و طرحی برای پیشبرد اهداف الهی می‌ریخت)، شیطان آرزوها و القائاتی در آن می‌کرد، ولی خداوند القائات شیطان را از میان می‌برد، سپس (خداوند) آیات خود را استحکام می‌بخشید و خداوند علیم و حکیم است. (۵۲)

۹) ـ کشّی به نقل از عیاشی، با سند او از حُمران بن اعین روایت کرده، که گفت: حکم بن عُیَینه از امام سجّاد علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: علوم امام علی علیه‌السلام در یک آیه است، که ما از آن حضرت سؤال می‌کنیم و او به ما خبر نمی‌دهد، حمران گوید: (این مطلب را) از امام باقر علیه‌السلام سؤال کردم و حضرت فرمود: همانا امام علی علیه‌السلام مانند صاحب سلیمان و صاحب موسی علیهما‌السلام بود، ولی او پیامبر و رسول نبود، سپس افزود: «**و پیش از تو رسولی و پیامبری را نفرستاده‌ایم**» و نه (برای) حدیث (وحی) شنونده‌ای را. راوی گوید: امام باقر علیه‌السلام (از طرح چنین مطلبی) شگفت زده شد.[۲]

---

۱). محمّد بن حسن بن ابی خالد اشعری که ملقب بشنبوله است این مطلب را سروده است:

بئر معطّلة وقصر مشرف	مثل لآل محمّد مستطرف
فالناطق القصر المشيد منهم	والصامت البئر التي لا تنزف

چاه فروگذارده شده و کاخ استوار آسمان‌خراش، مثل زیبنده‌ای برای آل محمد، خواهد بود.

امام ناطق از این خانواده به قصر بلند تشبیه گردیده و امام خاموش به چاهی که آب از آن کشیده نشود.

۲). چه‌بسا تعجّب حضرت علیه‌السلام به خاطر جرأت و جسارت راوی بر طرح چنین سؤالی بوده و یا به خاطر هوشیار نبودن راوی که مطلب را زود و خوب دریافت کند.

سورة «المؤمنون» ـ [۲۳]

قوله تعالى: وَجَعَلْنَا ٱبْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُۥٓ ءَايَةً وَءَاوَيْنَٰهُمَآ إِلَىٰ رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ ﴿ ۵۰ ﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلرُّسُلُ كُلُوا۟ مِنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَٱعْمَلُوا۟ صَٰلِحًا إِنِّى بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿ ۵۱ ﴾

۹٦ / [۱] - الشيخ الصدوق: حدّثنا المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلوي السمرقندي رحمه الله، قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود، عن أبيه [العيّاشي]، عن الحسين بن إشكيب، عن عبد الرحمان بن حمّاد، عن أحمد بن الحسن، عن صدقة بن حسّان، عن مهران بن أبي نصر، عن يعقوب بن شُعيب، عن سعد الإسكاف، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام في قول الله عزّ وجلّ: ﴿ وَءَاوَيْنَٰهُمَآ إِلَىٰ رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ ﴾، قال: «الربوة»، الكوفة و«القرار»، المسجد و«المعين»، الفرات.(۱)

۹۷ / [۲] - الكشّي: محمّد بن مسعود [العيّاشي]، عن الحسين بن إشكيب، عن ابن أورمة، عن محمّد بن خالد البرقي، عن أبي طالب القمّي، عن حنّان بن سدير، عن أبيه، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إنّ قوماً يزعمون أنّكم آلهة، يتلون علينا بذلك قرآناً: ﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلرُّسُلُ كُلُوا۟ مِنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَٱعْمَلُوا۟ صَٰلِحًا إِنِّى بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴾.

قال عليه السلام: يا سديرا سمعي وبصري وشعري وبشري ولحمي ودمي من هؤلاء براء، برئ الله منهم ورسوله، ما هؤلاء على ديني ودين آبائي، والله! لا يجمعني وإيّاهم يوم القيامة إلّا هو عليهم ساخط.

---

۱). معاني الأخبار: ۳۷۳ ح ۱، عنه وسائل الشيعة: ۳٦۱/۱٤ ح ۱۹۳۹۰، وبحار الأنوار: ۲۳۹/۱٤ ح ۱۸، و ۲۲۷/۱۰۰ ح ۳.

فرمایش خداوند متعال: و ما فرزند مریم (عیسی) و مادرش را آیت و نشانه‌ای قرار دادیم و آنان را در سرزمین مرتفعی که دارای امنیّت و آب جاری بود، جای دادیم (۵۰) ای پیامبران! از غذاهای پاکیزه بخورید و عمل صالح و شایسته انجام دهید، که من به آن‌چه انجام می‌دهید، آگاه هستم. (۵۱)

۱) ـ شیخ صدوق به نقل از عیاشی و با سند او از سعد اسکاف روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام به نقل از فرمایش امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت نموده که در مورد فرمایش خدای عزّ و جلّ: «**و مریم و پسرش را (وقتی که از یهود کناره‌گیری کردند) در زمینی بلند جای دادیم، جایی که می‌توان بر آن آرام گرفت، و آبی که روی زمین در جریان است**»، فرمود: منظور از «ربوه» کوفه، و از «قرار» مسجد کوفه و از «معین» آب فرات می‌باشد.

۲) ـ کشّی به نقل از عیاشی و با سند او به نقل از حنّان بن سدیر، از پدرش روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: گروهی معتقد هستند که شما خدایانی هستید و (برای اثبات ادعای خود) از قرآن برای ما تلاوت می‌کنند: «**ای رسولان ما! از چیزی‌های پاک و پاکیزه بخورید و کارهای شایسته انجام دهید، به درستی که من به آن‌چه انجام می‌دهید دانا هستم**».

فرمود: ای سدیر! گوش، چشم، موی، پوست، گوشت و خون من از این افراد بیزار است، خدا و رسولش از آن‌ها بیزار هستند، این‌ها بر دین من و دین پدران من نیستند، خداوند من و آن‌ها را در روز قیامت جمع نخواهد کرد مگر این‌که بر آن‌ها خشمگین خواهد بود.

قال: قلت: فما أنتم، جعلت فداك؟!

قال: خزّان علم اللّه، وتراجمة وحي اللّه، ونحن قوم معصومون، أمر اللّه بطاعتنا ونهى عن معصيتنا، نحن الحجّة البالغة على من دون السماء وفوق الأرض.

قال الحسين بن إشكيب: سمعت من أبي طالب، عن سدير إن شاء اللّه.(١)

قوله تعالى: ﴿وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُم بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ ﴿٧٦﴾﴾

٩٨ / [٣] - الشيخ الصدوق: حدّثنا المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلوي السمرقندي رحمه الله، قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود، عن أبيه [العيّاشي]، قال: حدّثنا محمد بن نصير، قال: حدّثنا أحمد بن محمّد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن ابن أبي عمير، عن أبي أيّوب الخزّاز، عن محمّد بن مسلم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه عزّ و جلّ: ﴿فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ﴾.

قال: «التضرّع»، رفع اليدين.(٢)

---

١). رجال الكشّي: ٣٠٦ ح ٥٥١، بحار الأنوار: ٢٩٨/٢٥ ح ٦٢.

وقال العلّامة المجلسي بعد نقل الحديث: بيان: لعلّه أولوا الرسل بالأئمّة والعمل الصالح بخلق ما هو المصلحة في نظام العالم أو الرسل باتّباع الأئمّة عليهم السلام، والأظهر أنّه سقط من الحبر شيء.

٢). معاني الأخبار: ٣٦٩ ح ١، الأربعين للشهيد الأوّل: ٦٧ ح ٣٠، وسائل الشيعة: ٤٦/٧ ح ٨٦٨٠، بحار الأنوار: ٢٠٤/٨٥ ح ٢١، و٣٣٧/٩٣ ح ٥.

عرض کردم: فدایت گردم! پس شما چه هستید؟

فرمود: ما گنجینه‌های علوم خداوند، مترجمین وحی او هستیم، ما گروهی معصوم (از هر گناه و خطایی) هستیم که خداوند دستور فرمان‌برداری از ما را (به آفریده‌هایش) داده و نافرمانی و مخالفت با ما را نهی نموده است، ما حجت بالغهٔ خداوند - بر هر چیزی که پایین‌تر از آسمان و بالای زمین است - می‌باشیم.[1]

فرمایش خداوند متعال: و به تحقیق ما آن‌ها را به وسیلهٔ عذاب و بلاگرفتار ساختیم (تا بیدار شوند)، پس آنان نه در برابر پروردگارشان تواضع کردند و نه به درگاهش تضرّع می‌کنند. (۷٦)

۳) - شیخ صدوق به نقل از عیاشی و با سند او از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام در مورد فرمایش خدای عزیز و جلیل: **«پس برای پروردگار خود فروتنی نکردند و زاری ننمودند»**، فرمود: «تضرّع» بلند کردن دو دست (در حال دعا و قنوت نماز) می‌باشد.

---

۱). شاید منظور از رسولان در فرمایش خداوند، مأمورانی هستند که رسالت بیان احکام، حدود الهی، تنزیل و تأویل قرآن بر عهدهٔ آنان باشند و یا این‌که منظور پیروان مخلص پیامبران و ائمه علیهم السلام هستند که رسالت و مأموریت اجرای احکام الهی را دارند.

سورة «النور» ـ [٢٤]

قوله تعالى: وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَعْمَـٰلُهُمْ كَسَرَابِۭ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ ٱلظَّمْـَٔانُ مَآءً حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَهُۥ لَمْ يَجِدْهُ شَيْـًٔا وَوَجَدَ ٱللَّهَ عِندَهُۥ فَوَفَّىٰهُ حِسَابَهُۥ وَٱللَّهُ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ ﴿ ٣٩ ﴾

[٩٩] / ١ - أبو الحسن الفتوني:

في تفسير العيّاشي، عن الباقر عليه السلام، قال: «الذين كفروا»، يعني بني أميّة، ﴿كَسَرَابِۭ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ ٱلظَّمْـَٔانُ مَآءً﴾[١]، والظمآن نعثل، فينطلق[٢] بهم، فيقول: أوردكم الماء.[٣]

قوله تعالى: وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِى ٱلْأَرْضِ كَمَا ٱسْتَخْلَفَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ ٱلَّذِى ٱرْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّنۢ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِى لَا يُشْرِكُونَ بِى شَيْـًٔا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْفَـٰسِقُونَ ﴿ ٥٥ ﴾

١٠٠ / [٢] - أبو عليّ الطبرسي:

وروى العيّاشي بإسناده عن عليّ بن الحسين عليهما السلام، أنّه قرأ هذه الآية: ﴿ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِى ٱلْأَرْضِ كَمَا ٱسْتَخْلَفَ

١). سورة نور: ٣٩/٢٤.

٢). في مرآة الأنوار: فينطبق، وما أثبتناه عن تأويل الآيات.

٣). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٣٦٦، تأويل الآيات الظاهرة: ٣٦٠.

فرمایش خداوند متعال: وكسانى كه كافر شدند، اعمالشان همچون سرابى در صحراى كوير است كه انسان تشنه از دور آن را آب مى‌پندارد اما هنگامى كه نزديك آن مى‌آيد چيزى نمى‌يابد و خدا را نزد آن مى‌يابد كه حساب او را به طور كامل مى‌دهد و خداوند سريع حساب‌رسى مى‌نمايد. (۳۹)

۱) ـ ابو الحسن فتونى به نقل از عياشى، از امام باقر عليه السلام روايت كرده است، كه فرمود:

مقصود از «الذين كفروا»، بنى اميّه هستند، **«همچون سرابى مى‌باشد كه شخص تشنه آن را در زمينى هموار ببيند»** منظور از «الظمأن» نعثل (عثمان) است كه به همراه آن‌ها (بنى‌اميه) حركت مى‌كند، پس مى‌گويد: شما را بر آب وارد مى‌گردانم.

فرمایش خداوند متعال: خداوند به كسانى از شما كه ايمان آورده‌اند وكارهاى شايسته انجام داده‌اند وعده مى‌دهد كه قطعاً آنان را حكمران روى زمين خواهد كرد، همان‌گونه كه به پيشينيان آن‌ها خلافت روى زمين را بخشيد و دين و آيينى را كه براى آنان پسنديده، پابرجا و ريشه‌دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنيّت و آرامش تبديل مى‌نمايد، آن چنان كه تنها مرا مى پرستند و چيزى را شريك من نخواهند ساخت وكسانى كه پس از آن كافر شوند، آن‌ها افرادى فاسق هستند. (۵۵)

۲) ـ ابو على طبرسى به نقل از عياشى روايت كرده است بر اين‌كه امام زين العابدين عليه السلام اين آيه را **«خداوند به كسانى از شما كه ايمان آورده و كارهاى شايسته انجام داده‌اند، وعده مى‌دهد كه آنان را حاكمان روى زمين قرار خواهد داد،**

ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ ٱلَّذِى ٱرْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّنۢ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِى لَا يُشْرِكُونَ بِى شَيْـًٔا ﴾، وقال: هم واللّه! شيعتنا أهل البيت، يفعل اللّه ذلك بهم على يدي رجل منّا، وهو مهديّ هذه الأمّة، وهو الذي قال رسول اللّه ﷺ: لو لم يبق من الدنيا إلّا يوم واحد لطوّل اللّه ذلك اليوم حتّى يلي رجل من عترتي، اسمه اسمي، يملأ الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً.[1]

---

١). مجمع البيان: ٢٣٩/٧، عنه تأويل الآيات الطاهر: ٣٦٩/١ ٢٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢٠/٥ ح ١١، ونور الثقلين: ٦٢٠/٣ ح ٢٢٦.

همان‌گونه که به پیشینیان آنان خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه دار خواهد ساخت؛ و ترسشان را به امنیت و آرامش تبدیل می‌نماید، (آنچنان) که تنها مرا می‌پرستند و به من شرک نمی‌آورند» تلاوت نمود و فرمود:

به خدا سوگند! آنان شیعیان ما اهل بیت (رسالت) هستند، خداوند این کار را برای آنان به دست مردی از ما انجام می‌دهد که مهدی این امت است، او همان کسی است که رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم در حق او فرموده: اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند خداوند آن روز را به قدری طولانی می‌کند تا مردی از دودمان من که نامش نام من است، حاکم بر زمین شود و آن را پر از عدل و داد کند آن گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.

سورة «الفرقان» ـ [٢٥]

قوله تعالى: وَٱلَّذِينَ إِذَآ أَنفَقُواْ لَمْ يُسْرِفُواْ وَلَمْ يَقْتُرُواْ وَكَانَ بَيْنَ ذَٰلِكَ قَوَامًا ﴿ ٦٧ ﴾

١٠١ / [١] - البحراني: عن العيّاشي: عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قوله تعالى: ﴿ وَٱلَّذِينَ إِذَآ أَنفَقُواْ لَمْ يُسْرِفُواْ وَلَمْ يَقْتُرُواْ ﴾، إذا أسرفوا سيّئة وأقتروا سيّئة، ﴿ وَكَانَ بَيْنَ ذَٰلِكَ قَوَامًا ﴾ حسنة، فعليك بالحسنة بين السيّئتين.(١)

قوله تعالى: قُلْ مَا يَعْبَؤُاْ بِكُمْ رَبِّى لَوْلَا دُعَآؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا ﴿ ٧٧ ﴾

١٠٢ / [٢] - أبو عليّ الطبرسي، عن العيّاشي بإسناده عن بُريد بن معاوية العِجلي، قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام: كثرة القراءة أفضل أم كثرة الدعاء أفضل؟ فقال: كثرة الدعاء أفضل، وقرأ هذه الآية: «قُلْ مَا يَعْبَؤُاْ بِكُمْ رَبِّى لَوْلَا دُعَآؤُكُمْ».(٢)

---

١). تفسير البرهان: ٤٧٢/٥ ح ٧.

٢). مجمع البيان: ٢٨٥/٧، عنه تفسير البرهان: ٤٨٢/٥ ح ٣، ونور الثقلين: ٤٤/٤ ح ١٤٨.

فرمایش خداوند متعال: وکسانی که هرگاه انفاق کنند، نه اسراف می‌نمایند و نـه سخت‌گیری می‌کنند بلکه در میان این دو، حدّ اعتدالی دارند. (٦٧)

۱) ـ بحرانی به نقل از عیاشی از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**و آنان که چون هزینه مـی‌کنند اسراف نمی‌کنند و خِسّت نمی‌ورزند**»، فرمود: اگر اسراف و زیاده روی کند، گناه است و اگر هم تنگ و سخت بگیرد باز هم گناه می‌باشد، «**و میان این دو، راه اعتدال را می‌گیرند**» که (حدّ متوسط و میانه رَوی) حسنه و خوب است، پس بر تو باد که آن حسنه‌ای را که بین دو سیّئه است، انتخاب نمایی.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: پروردگارم برای شما ارزشی قائل نیست، اگر دعای شما نباشد، شما (آیات خدا و پیامبران را) تکذیب کردید و (این عمل) دامان شما را خواهدگرفت و از شما جدا نخواهد شد. (٧٧)

۲) ـ ابوعلی طبرسی به نقل از عیاشی، از بُـرید بـن مـعاویه عِـجلی روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: قرآن را بسیار قرائت کردن، فضیلت بیشتری دارد و یا زیاد دعا و درخواست کردن حاجت؟

فرمود: زیاد دعا کردن (به درگاه خداوند) ارزش و فـضیلت بـیشتری دارد و سپس حضرت این آیه «**بگو: اگر دعای شما نباشد، پروردگارم برای شما ارزشی قائل نمی‌باشد**» را قرائت نمود.

سورة «الشعراء» ـ [٢٦]

قوله تعالى: فَمَا لَنَا مِن شَـٰفِعِينَ ﴿١٠٠﴾ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ ﴿١٠١﴾ فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠٢﴾

١٠٣ /[١] - أبو علي الطبرسيّ: وروى العيّاشي بالإسناد، عن حُمران بن أعين، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: والله! لنشفعنّ لشيعتنا، والله! لنشفعنّ لشيعتنا حتّى يقول الناس: «فَمَا لَنَا مِن شَـٰفِعِينَ * وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ - إلى قوله: - فَنَكُونَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ»، قال: وفي رواية أخرى: حتّى يقول عدوّنا ...(١)

١٠٤ /[٢] - أبو عليّ الطبرسيّ أيضاً [عن العيّاشي] عن أبان بن تغلب، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام، يقول: إنّ المؤمن ليشفع يوم القيامة لأهل بيته، فيشفّع فيهم، حتّى يبقى خادمه فيقول: ويرفع سبّابته: يا ربّ! خويدمي كان يقيني الحرّ والبرد، فيشفّع فيه.(٢)

١٠٥ /[٣] - أبو عليّ الطبرسي: وفي خبر آخر [أيضاً عن العيّاشي] عن أبي جعفر عليه السلام، قال: إنّ المؤمن ليشفع لجاره وما له حسنة، فيقول: يا ربّ! جاري كان يكفّ عنّي الأذى، فيشفّع فيه، وإنّ أدنى المؤمنين شفاعة، ليشفع لثلاثين إنساناً.(٣)

---

١). مجمع البيان: ٣٠٥/٧، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٣٩٠/١ ح ١٢، بحار الأنوار: ١٥٣/٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٢/٥ ح ١٦.

٢). مجمع البيان: ٣٠٥/٧، عنه بحارالأنوار: ٦١/٨ ح ٨٦، تفسير البرهان: ٥٠٢/٥ ح ١٧. تأويل الآيات الظاهرة: ٣٨٧ نحوه.

٣). مجمع البيان: ٣٠٦/٧، تأويل الآيات الظاهرة: ٣٨٧ (سورة الشعراء). الكافي: ١٠١/٨ ح ٧٢ بتفصيل، عنه بحار الأنوار: ٥٦/٨ ح ٧٠.

فرمایش خداوند متعال: پس شفاعت‌کنندگانی برای ما وجـود نـخواهـد داشت (۱۰۰) و نه دوست گرم و پر محبّتی (۱۰۱) پس اگر بار دیگر (به دنیا) بازگردیم از مؤمنین خواهیم گشت. (۱۰۲)

۱) ـ همچنین ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی، از حُمران بن اعـیَن روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به خدا سوگند! ما برای شیعیان خود، شفاعت می‌کنیم، به خدا سوگند! ما برای شیعیان خود، شفاعت می‌کنیم (دو بار فرموده است)، تـا جایی که مردم بگویند: **«و اکنون ما را شفیعانی نیست * و ما را دوست مهربانی نیست * اگر بار دیگر به دنیا بازگردیم از مؤمنان خواهیم گشت»**.

و در روایتی دیگر فرمود: تا جایی که دشمن ما بگوید: ...

۲) ـ و نیز ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی، از ابان بن تـغلب روایت کـرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: همانا مؤمن روز قیامت برای اهل بیت خود شفاعت می‌کند و شفاعتش برای ایشان پذیرفته می‌باشد، تا جایی که خادم او باقی (و بلا تکلیف) بماند، پس انگشت سبابهٔ خود را (به عنوان اجازهٔ سخن) بالا می‌برد و می‌گوید: پروردگارا! خدمت‌کار من (مانده است)، او مرا از گرما و سرما محافِظت و نگهداری می‌کرد، سپس او را هم شفاعت می‌نماید.

۳) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی در روایتی دیگر گوید:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: به درستی که مؤمن در روز قیامت برای هـمسایه‌اش بـا این‌که حسنه‌ای هم ندارد، شفاعت می‌کند و می‌گوید: پروردگارا! این همسایه من است، او اذیت و آزار را از من دفع می‌کرد، پس او را هم شفاعت می‌نماید. و به درستی که مؤمن (حدّ اقل) تا سی نفر (انسان) را (می‌تواند) شفاعت کند.

قوله تعالى: وَٱلشُّعَرَآءُ يَتَّبِعُهُمُ ٱلْغَاوُۥنَ ﴿ ٢٢٤ ﴾

١٠٦ /[٤] - أبو عليّ الطبرسي قال في قوله تعالى: «وَٱلشُّعَرَآءُ يَتَّبِعُهُمُ ٱلْغَاوُۥنَ»: روى العيّاشي بإسناده عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: هم قوم تعلّموا وتفقّهوا بغير علم، فضلّوا وأضلّوا.(١)

---

١). مجمع البيان: ٣٢٥/٧، تأويل الآيات الظاهرة: ٣٣٩٩/١ ح ٣٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٩/٥ ح ٣ وبحار الأنوار: ٢٩٨/٢ ح ٢١٦.

فرمايش خداوند متعال: و شاعران افرادی هستند که گمراهان از آنـان تـبعيت و پيروی می‌کنند. (۲۲۴)

۴) ـ همچنين ابو علی طبرسی دربارۀ فرمايش خداونـد مـتعال: **«و شـاعران افرادی هستند که گمراهان از آنان تبعيت و پيروی می‌کنند»**، گفته است:

عيّاشی با سند خود از امام صادق عليه‌السلام روايت کرده است، کـه فـرمود: آن‌هـا افرادی هستند که علم آموخته‌اند ولی بدون دانش (واقعی دين و معارف الهـی) فقيه شده‌اند، پس خود گمراه شده و ديگران را هم گمراه کرده‌اند.

سورة «النمل» ـ[٢٧]

قوله تعالى: وَتَفَقَّدَ ٱلطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَآ أَرَى ٱلْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ ٱلْغَآئِبِينَ ﴿ ٢٠ ﴾

١٠٧ /[١] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بالإسناد قال:

قال أبو حنيفة لأبي عبد اللّه عليه السلام: كيف تفقّد سليمان الهدهد من بين الطير؟

قال: لأنّ الهدهد يرى الماء في بطن الأرض كما يرى أحدكم الدهن في القارورة، فنظر أبو حنيفة إلى أصحابه وضحك.

فقال أبو عبد اللّه عليه السلام: ما يضحكك؟

قال: ظفرت بك جعلت فداك! قال: وكيف ذلك؟

قال: الذي يرى الماء في بطن الأرض لا يرى الفخ في التراب حتّى يأخذ بعنقه، فقال أبو عبد اللّه عليه السلام: يا نعمان! أما علمت أنّه إذا نزل القدر أعشى البصر؟[١]

قوله تعالى: قَالَ ٱلَّذِى عِندَهُۥ عِلْمٌ مِّنَ ٱلْكِتَـٰبِ أَنَا۠ ءَاتِيكَ بِهِۦ قَبْلَ أَن يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَءَاهُ مُسْتَقِرًّا عِندَهُۥ قَالَ هَـٰذَا مِن فَضْلِ رَبِّى لِيَبْلُوَنِىٓ ءَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَن شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِۦ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّى غَنِىٌّ كَرِيمٌ ﴿ ٤٠ ﴾

١٠٨ /[٢] - أبو عليّ الطبرسيّ: روى العيّاشي في تفسيره بالإسناد، قال:

التقى موسى بن محمّد بن عليّ بن موسى ويحيى بن أكثم، فسأله عن مسائل، قال:

---

١). مجمع البيان: ٣٤٠/٧، عنه بحار الأنوار: ١١٦/١٤، ٢١/٦٤، وتفسير البرهان: ٢٠/٦ ح ٢.
قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٣٧٧ (الفصل الثالث)، نور الثقلين: ٨٥/٤ ح ٥٠.
الدعوات للراوندي: ٢٠٩ ح ٥٦٨.

فرمایش خداوند متعال: (سلیمان) در جستجوی آن پرنده (هدهد) برآمد وگفت: چرا هدهد را نمی‌بینم، یا این‌که او از غایب و پنهان شنوندگان است؟! (۲۰)

۱) - ابو علی طبرسی به نقل از عیّاشی - با سند - روایت کرده است، که گفت:

ابو حنیفه به امام صادق علیه السلام گفت: چگونه سلیمان از بین پرندگان در جستجوی پرندهٔ هُدهُد برآمد؟

حضرت فرمود: چون هُدهُد آب را در درون زمین می‌بیند، همان طوری که شما روغن را در داخل شیشه می‌بینید، پس ابو حنیفه نگاهی به اصحاب خود کرد و خندید، امام صادق علیه السلام به او فرمود: چرا می‌خندی؟ ابو حنیفه پاسخ داد: چون بر شما پیروز گشتم - فدایت گردم! -، حضرت فرمود: چگونه بر من پیروز شدی؟

گفت: کسی که آب را درون زمین می‌بیند، چگونه دام را روی زمین نمی‌بیند تا گردن (و افسار) آن را بگیرد (و از آن، صدمه و آسیبی نبیند)؟!

امام صادق علیه السلام فرمود: ای نعمان! آیا نمی‌دانی، هنگامی که قضا و قدَر (خداوند) فرا رسد، چشم نابینا می‌گردد.[1]

فرمایش خداوند متعال: آن کسی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشت گفت: پیش از آن‌که چشم بر هم زنی، آن (تخت بلقیس) را نزد تو خواهم آورد! و هنگامی که (سلیمان) آن (تخت) را نزد خود ثابت و پابرجا دید گفت: این از فضل پروردگار من است، تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را بجا می آورم یا کفران و ناسپاسی می‌کنم؟! و هر کسی که شکر کند، به نفع خود شکر می‌کند و هر کسی که کفران نماید (به زیان خودش خواهد بود، همانا) پروردگار من، بی‌نیاز و کریم است! (۴۰)

۲) - ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی - با سند - روایت کرده است، که گفت:

روزی موسی (مبرقع) فرزند امام جواد علیه السلام با یحیی بن اکثم ملاقات نمود و یحیی سؤال‌هایی را از او پرسید، موسی گفت:

---

۱). و مترجم گوید: این ضرب المثل با این حدیث مناسبت دارد:

به وقت قضا و به گاه قدَر همه زیرکان کور گردند و کر

فدخلت على أخي عليّ بن محمّد عليهما السلام بعد أن دار بيني وبينه من المواعظ حتّى انتهيت إلى طاعته، فقلت له: جعلت فداك! إنّ يحيى بن أكثم سألني عن مسائل، أفتيه فيها؟

فضحك، فقال: فهل أفتيته فيها؟

قلت: لا، قال: ولِمَ؟

قلت: لم أعرفها، قال: وما هي؟

قلت: قال: أخبرني عن سليمان أكان محتاجاً إلى علم آصف بن برخيا؟

ثمّ ذكر المسائل الأخر.

قال: اكتب، يا أخي: بسم اللّه الرحمٰن الرحيم، سألت عن قول اللّه في كتابه: ﴿ قَالَ ٱلَّذِى عِندَهُۥ عِلْمٌ مِّنَ ٱلْكِتَـٰبِ ﴾، فهو آصف بن برخيا، ولم يعجز سليمان عن معرفة ما عرفه آصف، لكنّه أحبّ أن يعرّف أمّته من الإنس والجنّ أنّه الحجّة من بعده، وذلك من علم سليمان أودعه آصف بأمر اللّه، ففهّمه اللّه ذلك لئلّا يختلف في إمامته ودلالته كما فهّم سليمان عليه السلام في حياة داود عليه السلام ليتعرّف إمامته ونبوّته من بعده لتأكيد الحجّة على الخلق.(١)

قوله تعالى: وَإِذَا وَقَعَ ٱلْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَآبَّةً مِّنَ ٱلْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ ٱلنَّاسَ كَانُواْ بِـَٔايَـٰتِنَا لَا يُوقِنُونَ ﴿ ٨٢ ﴾

١٠٩ / [٣] - أبو عليّ الطبرسي: روى عليّ بن إبراهيم بن هاشم في تفسيره عن أبي عبد اللّه عليه السلام: قال رجل لعمّار بن ياسر: يا أبا اليقظان! آية في كتاب اللّه أفسدت قلبي، قال عمّار: وأيّة آية هي؟

---

١). مجمع البيان: ٣٥١/٧، وبحار الأنوار: ١٢٧/١٤ ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧/٦ ح ١٥، ونور الثقلين: ٩١/٤ ح ٧٧.

بعد از آن بر برادرم امام هادی علیه السلام، وارد شدم و بین ما مطالبی مطرح گردید و من از باب اطاعت وفرمان برداری، به ایشان عرض کردم: فدایت گردم! یحیی بن اکثم سؤال‌هایی را از من پرسید و من جواب آن‌ها را به او دادم.

پس حضرت خندید و فرمود: آیا نظر خود را در جواب سؤال‌ها دادی؟

عرض کردم: خیر، فرمود: برای چه؟ گفتم: (جواب) آن‌ها را نمی‌شناختم.

فرمود: آن سؤال‌ها، چه بود؟ عرض کردم: (یحیی بن اکثم) گفت: مرا از (جریان) سلیمان آگاه گردان، که آیا به دانش آصف (بن برخیا) نیاز داشت؟ و بعد از آن سؤال‌های دیگری را مطرح کرد.

فرمود: ای برادر! بنویس: به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان، نسبت به فرمایش خداوند متعال در قرآن: **«و آن کس که از علم کتاب بهره‌ای داشت»**، سؤال کرده‌ای؟

او آصف بن برخیا بود و سلیمان نسبت به آن‌چه که آصف انجام داد، عاجز و ناتوان نبود، ولی او دوست داشت که به امّت خود – از جنّ و انس – معرّفی کند بر این‌که آصف بعد از او حجت و جانشین او می‌باشد و آن کاری را هم که آصف انجام داد، از علوم خودِ سلیمان علیه السلام بود که او طبق فرمان خداوند متعال، به آصف آموزش داده بود و خداوند آن (علم) را به او تفهیم نمود تا مبادا در امامت (و جانشینی) و هدایت‌گری او اختلاف کنند، همچنان که (خداوند متعال) به سلیمان در زمان حیات داود علیهما السلام، تفهیم کرده بود تا (مردم نسبت) به امامت و نبوّت بعد از داود علیه السلام آشنا شده باشند و (خداوند) حجّت را بر مردم تمام کرده باشد.

فرمایش خداوند متعال: و هنگامی که فرمان عذاب آن‌ها فرا رسد (و در آستانهٔ قیامت قرار گیرند)، جنبنده‌ای را از زمین برای آن‌ها خارج می‌کنیم که با آنان تکلّم می‌کند (و می‌گوید:) مردم به آیات ما ایمان نمی‌آوردند. (۸۲)

۳) ـ همچنین ابو علی طبرسی به نقل از تفسیر قمی، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که گفت:

مردی به عمّار یاسر گفت: ای ابا الیقظان! آیه‌ای در قرآن قلب مرا فاسد (و آشفته) کرده است، عمّار گفت: آن کدام آیه است؟

فقال: هذه الآية، فأيّة دابّة هذه؟

قال عمّار: واللّه! ما أجلس ولا آكل ولا أشرب حتّى أريكها، فجاء عمّار مع الرجل إلى أمير المؤمنين عليه السلام وهو يأكل تمراً وزبداً، فقال: يا أبا اليقظان! هلمّ، فجلس عمّار يأكل معه، فتعجّب الرجل منه، فلمّا قام عمّار قال الرجل: سبحان اللّه! حلفت أنّك لا تأكل ولا تشرب حتّى ترينيها.

قال عمّار: أريتكها إن كنت تعقل.

وروى العيّاشي هذه القصّة بعينها عن أبي ذرّ رحمه الله أيضاً.(۱)

۱). مجمع البيان: ۳٦٦/۷، نور الثقلين: ۹۸/٤ ح ۱۰۵.

پاسخ داد: این آیه (همان آیهٔ صدر حدیث) است، این دابّه و جنبنده، چیست؟
عمّار گفت: به خدا سوگند! نمی‌نشینم و نمی‌خورم و نه می‌آشامم تا زمانی که آن را نشانت دهم، سپس عمار به همراه آن مرد نزد امیر المؤمنین عليه‌السلام وارد شد، در حالی که حضرت مشغول خوردن خرما و سرشیر بود، پس حضرت به عمار فرمود: ای ابا الیقظان! بیا (بخور)، عمار هم نشست و مشغول خوردن شد، آن مرد شگفت‌زده شده و چون عمار برخاست، گفت: سبحان اللّه! تو سوگند یاد کردی که نمی‌خوری و نمی‌آشامی مگر این‌که آن (دابّه، جنبنده) را به من نشان دهی.
عمار گفت: من آن را به تو نشان دادم اگر تعقّل و اندیشه داشته باشی.
و (در پایان افزوده است:) عیاشی همین داستان را از ابو ذر (غفاری) روایت کرده است.

سورة «القصص» ـ [٢٨]

قوله تعالى: وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى ٱلَّذِينَ ٱسْتُضْعِفُواْ فِى ٱلْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ ٱلْوَٰرِثِينَ ﴿ ٥ ﴾

١١٠ / [١] - الحاكم الحسكاني: عن أبي نضر العيّاشي في تفسيره:

عن عليّ بن جعفر بن العبّاس الخزاعي ومحمّد بن عليّ بن خلف العطّار، عن عمرو بن عبد الغفّار، عن شريك، عن عثمان بن أبي ربيعة، عن أبي صادق، عن ربيعة بن ناجذ، قال:

سمعت عليّاً عليه السلام يقول: ـ وتلا هذه الآية (المباركة) ـ ﴿ وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى ٱلَّذِينَ ٱسْتُضْعِفُواْ فِى ٱلْأَرْضِ ﴾، قال: ليعطفنّ هذه الآية على بني هاشم عطف الناب الضروس على ولدها. وله طرق عن شريك.

قال: وحدّثنا محمّد بن حاتم، قال: حدّثنا أحمد بن سعيد، قال: أخبرنا يحيى بن أبي بكير قاضي كرمان، قال: حدّثنا شريك، به نحوه.(١)

١١١ / [٢] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن أبي الصباح الكناني، قال:

نظر أبو جعفر عليه السلام إلى أبي عبد الله عليه السلام، فقال: هذا - والله! - من الذين قال الله (تبارك و) تعالى: «وَنُرِيدُ أَن نُّمُنَّ عَلَى ٱلَّذِينَ ٱسْتُضْعِفُواْ فِى ٱلْأَرْضِ»، الآية.(٢)

١١٢ / [٣] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده قال: سيّد العابدين عليّ بن الحسين عليهما السلام:

والذي بعث محمّداً بالحقّ بشيراً ونذيراً! إنّ الأبرار منّا أهل البيت، وشيعتهم بمنزلة موسى وشيعته، وإنّ عدوّنا وأشياعهم بمنزلة فرعون وأشياعه.(٣)

---

١). شواهد التنزيل: ٥٥٨/١ ح ٥٩٥، بحار الأنوار: ١٧٠/٢٤ ح ٥ عن كنز الدقائق.

٢). مجمع البيان: ٣٧٥/٧، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٤١٤/١ ح ٣، بحار الأنوار: ١٦٧/٢٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٦/٦ ح ٨

٣). مجمع البيان: ٣٧٥/٧، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٤١٤/١ ح ٤، بحار الأنوار: ١٦٧/٢٤، و البرهان في تفسير القرآن: ٥٦/٦ ح ٨

مشكاة الأنوار: ٩٥ (الفصل الخامس في ذكر ما جاء في فضائل).

فرمایش خداوند متعال: ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منّت‌گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم. (۵)

۱) ـ حسکانی به نقل از عیاشی، با سند او از ربیعة بن ناجذ روایت کرده است، که گفت:

از امام علی علیه‌السلام شنیدم که این آیه: **«و ما اراده نموده‌ایم تا بر کسانی که در زمین مستضعف گشته‌اند منّت گذاریم»** را تلاوت می‌نمود و می‌فرمود: دنیا به بنی هاشم روی می‌آورد همانند ماده شتری که به فرزند خود روی می‌آورد (آن ماده شتری که کمال حمایت را از فرزند خود دارد).

(نیز با سند خود از) یحیی بن ابی بکر ـ قاضی کرمان ـ، همانند این (حدیث) را روایت کرده است.

۲) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند خود ـ از ابو صباح کنانی، روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام به (فرزندش) امام صادق علیه‌السلام، نگاهی نمود و فرمود: به خدا سوگند! این از همان کسانی است که خداوند متعال فرموده: **«و ما اراده نموده‌ایم تا بر کسانی که در زمین مستضعف گشته‌اند منّت گذاریم».**

۳) ـ همچنین ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند ـ روایت کرده است، که گفت:

امام سجّاد علیه‌السلام فرمود: سوگند به کسی که حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را به عنوان بشیر و نذیر مبعوث نمود! همانا نیکان از ما اهل بیت (عصمت و طهارت علیهم‌السلام) و شیعیان ایشان به منزلهٔ موسی (علیه‌السلام) و شیعیانش خواهند بود و به درستی که دشمنان ما و پیروانشان همچون فرعون و پیروانش می‌باشند.

سورة «العنكبوت» ـ [٢٩]

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قوله تعالى: الم ﴿ ١ ﴾ أَحَسِبَ ٱلنَّاسُ أَن يُتْرَكُوٓاْ أَن يَقُولُوٓاْ ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ﴿ ٢ ﴾ وَلَقَدْ فَتَنَّا ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْ وَلَيَعْلَمَنَّ ٱلْكَـٰذِبِينَ ﴿ ٣ ﴾

١١٣ / [١] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بالإسناد (عن أبي، عن محمّد ابن الفضيل)، عن أبي الحسن عليه السلام قال:

جاء العبّاس إلى أمير المؤمنين عليه السلام فقال: انطلق بنا نبايع لك الناس، فقال أمير المؤمنين عليه السلام: أتراهم فاعلين؟

قال: نعم، قال: فأين قوله: ﴿ الم * أَحَسِبَ ٱلنَّاسُ أَن يُتْرَكُوٓاْ أَن يَقُولُوٓاْ ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَلَقَدْ فَتَنَّا ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ﴾ ـ أي اختبرناهم ـ ﴿ فَلَيَعْلَمَنَّ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْ وَلَيَعْلَمَنَّ ٱلْكَـٰذِبِينَ ﴾.(١)

قوله تعالى: وَتِلْكَ ٱلْأَمْثَـٰلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَآ إِلَّا ٱلْعَـٰلِمُونَ ﴿ ٤٣ ﴾

١١٤ / [٢] - أبو الحسن الفتوني: وفي تفسير العيّاشي وغيره عن الصادق عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ وَمَا يَعْقِلُهَآ إِلَّا ٱلْعَـٰلِمُونَ ﴾، فقال: نحن.(٢)

---

١). مجمع البيان: ٤٢٨/٨.

تفسير القمّي: ١٤٨/٢ بتفاوت يسير، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٤١٩، وبحار الأنوار: ٢٨٩/٢٢ ح ٦٠، و٣٠٧/٢٨ ح ٤٩.

٢). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٣٨٩.

تأويل الآيات الظاهرة: ٤٢٢ (سورة العنكبوت) بإسناده عن الفضيل بن يسار، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه وعن كنز جامع الفوائد، بحار الأنوار: ١٢٢/٢٤ ح ٩.

به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان

فرمايش خداوند متعال: الف، لام، ميم (١) آيا مردم گمان كرده‌اند همين كه بگويند: ايمان آورديم، به حال خود رها مى‌شوند و آزمايش نخواهند شد؟! (٢) و همانا ماكسانى راكه پيش از آنان بودند مورد آزمايش قرار داديم (و اين‌ها را نيز امتحان مى‌كنيم) پس بايد علم خدا دربارهٔ كسانى كه راست مى‌گويند وكسانى كه دروغ مى‌گويند، تحقق يابد. (٣)

١) ـ ابوعلى طبرسى به نقل از عياشى، از محمد بن فضيل روايت كرده است، كه گفت:

حضرت ابوالحسن عليه السلام (امام كاظم يا امام رضا عليهما السلام) فرمود: عباس نزد اميرالمؤمنين عليه السلام آمد و اظهار داشت: همراه ما بيا تا از مردم برايت بيعت بگيريم، حضرت عليه السلام فرمود: آيا فكر مى‌كنى كه آن‌ها انجام دهند؟

پاسخ داد: بلى.

فرمود: پس فرمايش خداوند متعال چه مى‌شود (كه فرموده است): **«الف لام ميم * آيا مردم گمان كرده‌اند كه با گفتن (و اظهار): ايمان آورديم رها مى‌شوند و مورد آزمايش قرار نمى‌گيرند؟ * و همانا كسانى راكه قبل از ايشان بوده‌اند مورد فتنه قرارشان داده‌ايم ـ يعنى آنها را مورد آزمايش قرار داده‌ايم ـ پس به طور قطع خداوند كسانى راكه راستگو و افرادى راكه دروغگو باشند (بشناسد و) بداند».**

فرمايش خداوند متعال: و اين (نمونه) مَثَل‌ها را براى مردم مطرح مى‌كنيم وكسى آن‌ها را درک نمى‌كند مگر افراد عاقل. (٤٣)

٢) ـ ابوالحسن فتونى به نقل از عياشى، از امام صادق عليه السلام روايت كرده است، كه در مورد فرمايش خداوند متعال: **«و آن را تعقّل و درک نمى‌كنند مگر دانايان»**، فرمود: منظور از آن ما هستيم.

قوله تعالى: ٱتْلُ مَآ أُوحِىَ إِلَيْكَ مِنَ ٱلْكِتَـٰبِ وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ تَنْهَىٰ عَنِ ٱلْفَحْشَآءِ وَٱلْمُنكَرِ وَلَذِكْرُ ٱللَّهِ أَكْبَرُ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ ﴿٤٥﴾

١١٥ / [٣] - الكشّي: محمّد بن مسعود [العيّاشي]، قال: حدّثني محمّد ابن نصير، قال: حدّثنا أحمد بن محمّد بن عيسى:

كتب إليه[١] في قوم يتكلّمون ويقرؤون أحاديث ينسبونها إليك وإلى آبائك، فيها ما تشمئزّ منها القلوب، ولا يجوز لنا ردّها إذا كانوا يروون عن آبائك عليهم السلام، ولا قبولها لما فيها، وينسبون الأرض إلى قوم يذكرون أنّهم من مواليك، وهو رجل يقال له: عليّ بن حسكة، وآخر يقال له: القاسم اليقطيني.

من أقاويلهم أنّهم يقولون: إنّ قول اللّه تعالى: ﴿إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ تَنْهَىٰ عَنِ ٱلْفَحْشَآءِ وَٱلْمُنكَرِ﴾[٢] معناها رجل لا سجود ولا ركوع، وكذلك الزكاة معناها ذلك الرجل لا عدد درهم، ولا إخراج مال، وأشياء من الفرائض، والسنن، والمعاصي، تأوّلوها وصيّروها على هذا الحدّ الذي ذكرت، فإن رأيت أن تبيّن لنا وأن تمنّ على مواليك بما فيه السلامة لمواليك، ونجاتهم من هذه الأقاويل التي تخرجهم إلى الهلاك.

فكتب عليه السلام: ليس هذا ديننا، فاعتزله.[٣]

١١٦ / [٤] - البحراني: العيّاشي قال:

قال أبو عبد اللّه عليه السلام: «وَلَذِكْرُ ٱللَّهِ أَكْبَرُ»، عند ما أحلّ وحرّم.[٤]

---

١). الظاهر من عنوان مجمع الرجال للقهبائي: ١٧٧/٤، ونقد الرجال للتفريشي: ٢٢٩، رقم ٦٣ نقلاً عن الكشّي: «في وقت عليّ بن محمّد العسكري عليهما السلام»، أنّ المكتوب إليه هو الهادي عليه السلام، وقال العلّامة المجلسي بعد نقل الحديث: إنّ المكتوب إليه هو الإمام أبي محمّد العسكري عليه السلام.

٢). سورة العنكبوت: ٤٥/٢٩.

٣). رجال الكشّي: ٥١٦ ح ٩٩٤، عنه بحار الأنوار: ٣١٥/٢٥ ح ٧٩.

٤). البرهان في تفسير القرآن: ١٣٢/٦ ح ٤.

فرمایش خداوند متعال: هر چه از این کتاب بر تو وحی شده، تلاوت کن و نماز بگزار، که نماز (با اخلاص و توجه، انسان را) از کارهای زشت و گناه باز می‌دارد و ذکر خدا بزرگ‌تر (از هر چیزی در دورکردن ازگناه) است و خدا به کارهایی که می‌کنید آگاه است. (۴۵)

۴) ـ ابو عمرو کشّی به نقل از عیاشی ـ و با سند او ـ از احمد بن محمد بن عیسی روایت کرده است که او نامه‌ای برای امام (هادی) علیه‌السلام نوشت در مورد گروهی که بحث می‌کنند و احادیثی را قرائت می‌نمایند و آن‌ها را به شما و پدران گرامی شما نسبت می‌دهند با این‌که انسان متنفّر از آن حرف‌ها است، ولی جایز هم نیست که آن احادیث را ردّ کنیم وقتی از پدران گرامی شما نقل می‌نمایند و (نیز) نمی‌توانیم قبول نماییم به خاطر مطالبی که در آن احادیث است، آن‌ها تدبیر زمین را نسبت می‌دهند به بعضی از غلامان شما که علی بن حسکه نام دارد و دیگری که به نام قاسم یقطینی می‌باشد.

از جمله اعتقادات آن‌ها این است که گویند: در آیه: **«به درستی که نماز (انسان را) از فحشاء و منکرات باز می‌دارد»** نماز به معنای یک شخص است نه این‌که رکوع و سجود باشد، زکات هم همان مرد است نه این‌که مقداری سکه نقره و یا پرداخت مقداری مال باشد و بسیاری از دیگر واجبات و دستورات و معاصی را به همین طریق که عرض شد تأویل نموده‌اند، اگر ممکن است بر من و ارادتمندان خودتان منت بگذارید و این مطلب را روشن نمایید تا موجب سلامتی دین ایشان گردد تا از چنین اعتقاداتی که باعث هلاکت می‌شود نجات یابند.

پس (امام علیه‌السلام) حضرت در جواب نوشت: این مطالب از دین ما نیست، از آن‌ها فاصله بگیر.

۳) ـ بحرانی به نقل از عیاشی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: **«و ذِکر خداوند والاترین است»**، منظور از آن، یاد خدا بودن نزد (انجام) هر (کار) حلال و یا حرامی خواهد بود.

سورة «لقمان» ـ [٣٠]

قوله تعالى: وَإِن جَـٰهَدَاكَ عَلَىٰٓ أَن تُشْرِكَ بِى مَا لَيْسَ لَكَ بِهِۦ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبْهُمَا فِى ٱلدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَٱتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَىَّ ثُمَّ إِلَىَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٥﴾ يَـٰبُنَىَّ إِنَّهَآ إِن تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ فَتَكُن فِى صَخْرَةٍ أَوْ فِى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ أَوْ فِى ٱلْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا ٱللَّهُ إِنَّ ٱللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ﴿١٦﴾

١١٧ / [١] - أبو الحسن الفتوني: وفيه (أي تفسير العيّاشي) عن الصادق عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَٱتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَىَّ﴾، قال:

اتّبع سبيل محمّد وعليّ عليهما السلام.[1]

١١٨ / [٢] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بالإسناد عن ابن مسكان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

اتّقوا المحقّرات من الذنوب، فإنّ لها طالباً، لا يقولنّ أحدكم: أذنب وأستغفر الله، إنّ الله تعالى يقول: «إِن تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ» ـ الآية ـ.[2]

قوله تعالى: أَلَمْ تَرَوْاْ أَنَّ ٱللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُۥ ظَـٰهِرَةً وَبَـٰطِنَةً وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُجَـٰدِلُ فِى ٱللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَـٰبٍ مُّنِيرٍ ﴿٢٠﴾

---

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٣٠٠.

٢). مجمع البيان (طبع البيروت): ٤٩٩/٨، عنه بحار الأنوار: ٢٠/٧، ووسائل الشيعة: ٣١١/١٥ ح ٢٠٦٠٦، و تفسير البرهان: ١٨٢/٦ ح ٣.

فرمایش خداوند متعال: و هرگاه آن دو (پدر و مادر)، تلاش کنندکه تو چیزی را همتای من قرار دهی،که از آن آگاهی نداری (بلکه می‌دانی باطل است)، از ایشان اطاعت مکن، ولی با آن دو، در دنیا به طرز مناسب و شایسته رفتارکن و از راه کسانی پیروی کن که توبه‌کنان به سوی من آمده‌اند، سپس بازگشت همهٔ شما به سوی من خواهد بود و من شما را از آن‌چه که عمل می‌کردید آگاه می‌کنم (۱۵) ای پسرم! اگر (عمل نیک یا بد) به اندازهٔ سنگینی دانهٔ خردلی باشد و در دل سنگی یا در (گوشه‌ای از) آسمان‌ها یا زمین قرارگیرد، خداوند آن را (در قیامت برای محاسبه و بررسی) می‌آورد، خداوند دقیق و آگاه است. (١٦)

۱) ـ ابو الحسن فتونی به نقل از عیاشی، از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: «**راه کسی را متابعت و پیروی کن که به سوی من (توبه و) انابه کرده باشد**»، فرمود: منظور راه (و سیرهٔ) حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام علی علیه‌السلام می‌باشد.

۲) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند ـ از ابن مسکان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: از گناهان حقیر و کوچک بپرهیزید؛ زیرا که برای آن‌ها طلب‌کنندگانی خواهد بود، مبادا فردی از شما بگوید: مرتکب گناه می‌شوم و توبه می‌کنم، به درستی که خداوند متعال می‌فرماید: «**اگر عمل به قدر یک دانهٔ خردلی باشد که درون صخره‌ای یا در آسمان‌ها یا در زمین باشد، خداوند آن را به حساب می‌آورد**».

فرمایش خداوند متعال: آیا ندیده‌اید (و توجه نکرده‌اید)که خداوند آنچه در آسمان‌ها و زمین می‌باشد در تسخیر و اختیار شما قرار داده و نعمت‌های ظاهر و باطن را برای شما تجویز نموده است؟ ولی بعضی از مردم بدون علم و آگاهی، بدون هدایت وکتابی هدایت‌گر، در مورد خداوند مجادله می‌کنند. (۲۰)

١١٩ / [٣] - ابن شهرآشوب: [عن العيّاشي]، الباقر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَٰهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾، قال:

النعمة الظاهرة، النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم، وما جاء به من معرفته وتوحيده، وأمّا النعمة الباطنة، ولايتنا أهل البيت وعقد مودّتنا.[1]

١٢٠ / [٤] - ابن شهرآشوب: [عن العيّاشي]، محمّد بن مسلم، عن الكاظم عليه السلام: الظاهرة الإمام الظاهر والباطنة الإمام الغائب.[2]

قوله تعالى: وَلَوْ أَنَّمَا فِى ٱلْأَرْضِ مِن شَجَرَةٍ أَقْلَٰمٌ وَٱلْبَحْرُ يَمُدُّهُۥ مِنۢ بَعْدِهِۦ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَّا نَفِدَتْ كَلِمَٰتُ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٢٧﴾

١٢١ / [٥] - أبو الحسن الفتوني: وفي تفسير العيّاشي، عن الرضا عليه السلام في قوله تعالى: ﴿مَّا نَفِدَتْ كَلِمَٰتُ ٱللَّهِ﴾، قال:

نحن كلمات اللّه التي لا تدرك فضائلنا ولا تستقصى.[3]

---

١). المناقب: ٤/١٨٠، عنه بحار الأنوار: ٢٤/٥٤ ح ١٦.

٢). المناقب: ٤/١٨٠، عنه بحار الأنوار: ٢٤/٥٤ ح ١٧.

٣). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤٦٦.

الاحتجاج: ٢/٤٥٤.

۳) ـ ابن شهرآشوب به نقل از عیاشی از امام باقر عليه‌السلام روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: **«و نعمت‌های ظاهری و باطنی خود را برای شما آشکار و تجویز نمود»** فرمود: منظور از نعمت ظاهری، پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و آن‌چه که از طرف خداوند ـ نسبت به معرفت و یکتاپرستی ـ آورده است، می‌باشد و اما نعمت باطنی، (قبول) ولایت ما اهل بیت (رسالت) و عهد و میثاق بر مودّت ما خواهد بود.

۴) ـ همچنین ابن شهرآشوب به نقل از عیاشی از امام باقر عليه‌السلام روایت کرده است، که فرمود:

منظور از نعمت‌های ظاهر و آشکار، امامی است که ظاهر باشد و نعمت‌های باطنی امام غایب می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: و اگر همهٔ درختان روی زمین قلم (مداد) شوند و دریا برای آن مرکّب گردد و هفت دریای (دیگر) به آن افزوده شود، (این‌ها همه تمام می‌شود ولی) کلمات خدا پایان نمی‌پذیرد، همانا خداوند عزیز و حکیم است. (۲۷)

۵) ـ ابو الحسن فتونی به نقل از عیاشی، از امام رضا عليه‌السلام روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: **«کلمات خداوند پایان ناپذیر است»**، فرمود: ما (اهل بیت رسالت) همان کلماتی هستیم که فضایل و مناقب ما قابل درک و استقصاء نمی‌باشد.

سورة « سبأ » ـ [٣٤]

قوله تعالى: وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ ٱلْقُرَى ٱلَّتِى بَٰرَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَٰهِرَةً وَقَدَّرْنَا فِيهَا ٱلسَّيْرَ سِيرُواْ فِيهَا لَيَالِىَ وَأَيَّامًا ءَامِنِينَ ﴿ ١٨ ﴾

١٢٢ / [١] - أبو الحسن الفتوني: في تفسير العيّاشي والاحتجاج، عن الباقر عليه السلام، قال ـ في حديث له ـ:

فينا ضرب اللّه الأمثال، فنحن القرى التي بارك اللّه فيها، وذلك قوله سبحانه: ﴿ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ ٱلْقُرَى ٱلَّتِى بَٰرَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَٰهِرَةً وَقَدَّرْنَا فِيهَا ﴾ ـ الآية ـ.[1]

قوله تعالى: قُلْ إِنَّمَآ أَعِظُكُم بِوَٰحِدَةٍ أَن تَقُومُواْ لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَٰدَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُواْ مَا بِصَاحِبِكُم مِّن جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُم بَيْنَ يَدَىْ عَذَابٍ شَدِيدٍ ﴿ ٤٦ ﴾

١٢٣ / [٢] - ابن شهرآشوب: [عن العيّاشي]، الباقر والصادق عليهما السلام في قوله تعالى: ﴿ قُلْ إِنَّمَآ أَعِظُكُم بِوَٰحِدَةٍ ﴾، قال: الولاية أن تقوموا مثنى.

قال: الأئمّة من ذرّيّتهما.[2]

---

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤٤٩، والاحتجاج: ج ٢ ص ٣٢٧.

٢). المناقب: ١٨٠/٤، عنه بحار الأنوار: ٣٩١/٢٣ ح ١.

فرمایش خداوند متعال: و میان آن‌ها و شهرهایی که برکت داده بودیم، آبادی‌های آشکاری قرار دادیم و سفر در میان آن‌ها را به طور متناسب (با فاصلهٔ نزدیک) مقرّر داشتیم (و به آنان گفتیم:) شب‌ها و روزها در این آبادی‌ها با ایمنی (کامل) سفر کنید. (۱۸)

۱) ـ ابوالحسن فتونی به نقل از تفسیر عیاشی و احتجاج از امام باقر علیه‌السلام، روایت کرده‌اند، که ـ در حدیثی مفصّل ـ فرمود: خداوند متعال در مورد ما (اهل بیت رسالت) مثال‌هایی را مطرح نموده است، ما همان «القُریٰ» هستیم که خداوند در آن‌ها برکت قرار داده است؛ و این همان فرمایش خداوند متعال است که فرمود: **«و بین آنان و قریه‌هایی که در آن‌ها برکت ایجاد نمودیم، قریه‌هایی که ظاهر هستند قرار دادیم (و مسافت و برنامه‌ها را در آن‌ها) مقدّر و معیّن گرداندیم»**.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: شما را تنها به یک چیز نصیحت می‌کنم و آن این‌که: دو نفر دو نفر یا یک نفر یک نفر برای خدا قیام کنید، سپس بیندیشید که این دوست و همنشین شما (یعنی حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله) هیچ‌گونه جنونی ندارد، او فقط بیم‌دهندهٔ شما در برابر عذاب شدید (خداوند) است! (۴۶)

۲) ـ ابن شهرآشوب به نقل از عیاشی از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: **«(ای پیامبر!) بگو: شما را به (رعایت) یک چیز موعظه می‌نمایم»** فرمود: منظور از آن ولایت می‌باشد که دو تا دو تا (و یا تک تک) و یا دسته‌جمعی باید به آن توجّه نمایید.

و افزود: ائمه از نسل و ذریه ایشان خواهند بود.

سورة «فاطر» ـ [٣٥]

قوله تعالى: مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلْعِزَّةَ فَلِلَّهِ ٱلْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ ٱلْكَلِمُ ٱلطَّيِّبُ وَٱلْعَمَلُ ٱلصَّـٰلِحُ يَرْفَعُهُۥ وَٱلَّذِينَ يَمْكُرُونَ ٱلسَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُوْلَـٰٓئِكَ هُوَ يَبُورُ ﴿ ١٠ ﴾

١٢٤ / [١] - أبو الحسن الفتوني: في تفسير العيّاشي وغيره عن الصادق عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ إِلَيْهِ يَصْعَدُ ٱلْكَلِمُ ٱلطَّيِّبُ وَٱلْعَمَلُ ٱلصَّـٰلِحُ يَرْفَعُهُۥ ﴾، قال: ولايتنا أهل البيت ـ وأهوى بيده إلى صدره ـ فمن لم يتولّنا لم يرفع اللّه له عملاً.[١]

١٢٥ / [٢] - أبو الحسن الفتوني: وعنه عليه السلام، قال: ﴿ ٱلْكَلِمُ ٱلطَّيِّبُ ﴾، قول: «لا إله إلّا اللّه، محمّد رسول اللّه، عليّ وليّ اللّه وخليفة رسول اللّه»، و ﴿ ٱلْعَمَلُ ٱلصَّـٰلِحُ ﴾، الاعتقاد بالقلب أنّ هذا هو الحقّ.[٢]

قوله تعالى: ثُمَّ أَوْرَثْنَا ٱلْكِتَـٰبَ ٱلَّذِينَ ٱصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِۦ وَمِنْهُم مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌۢ بِٱلْخَيْرَٰتِ بِإِذْنِ ٱللَّهِ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَضْلُ ٱلْكَبِيرُ ﴿ ٣٢ ﴾

١٢٦ / [٣] - (السيّد) عليّ بن طاووس: وجدت كثيراً من الأخبار وقد ذكرت بعضها في كتاب البهجة متضمّنة أنّ قوله تعالى: ﴿ ثُمَّ أَوْرَثْنَا ٱلْكِتَـٰبَ ٱلَّذِينَ ٱصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِۦ وَمِنْهُم مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌۢ بِٱلْخَيْرَٰتِ بِإِذْنِ ٱللَّهِ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَضْلُ ٱلْكَبِيرُ ﴾ :

---

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤٦٧.

الكافي: ١/٤٣٠ ح ٨٥، تأويل الآيات الظاهرة: ٤٦٨، المناقب لابن شهرآشوب: ٣/٤.

٢). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤٦٨، وتفسير قمي: ٢/٢٠٨.

فرمايش خداوند متعال: کسی که خواهان عزّت است (باید از خدا بخواهد، چرا که) تمام عزّت از آنِ خداوند است، سخنان پاکیزه به سوی او صعود می‌کند و او عمل صالح را بالا می‌برد و آن‌هایی که نقشه‌های بد می‌کشند، عذاب سختی برای آنان در پیش است و مکر (و تلاش فسادگران) نابود می‌شود. (۱۰)

۱) ـ ابو الحسن فتونی به نقل از عیاشی و از دیگران، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: «**کلمه‌های طیّب و عمل شایسته، به سوی او (خداوند) بالا می‌رود**»، فرمود: منظور ولایت ما اهل بیت (عصمت و طهارت) است ـ و حضرت با دست خود، اشاره به سینه‌اش نمود و افزود: ـ کسی که ولایت ما را نپذیرفته باشد، عملی از او بالا نمی‌رود.

۲) ـ همچنین از آن حضرت علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: منظور از «**کلمه‌های طیّب**»، گفتن: «لا إله إلّا اللّه، محمّد رسول اللّه، عليّ وليّ اللّه وخليفة رسول اللّه» هستند و منظور از «**عمل صالح و شایسته**»، اعتقاد قلبی و درونی بر حقانیت این گفتار، می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: سپس این کتاب (آسمانی) را به گروهی از بندگان برگزیدهٔ خود به میراث دادیم، ولی عده‌ای از میان آن‌ها بر خود ستم کردند و عـده‌ای میانه رو بودند و گروهی هم به اذن خدا در نیکی‌ها (از دیگران) پیشی گرفتند و این، همان فضیلت بزرگ خواهد بود. (۳۲)

۳) ـ علی بن طاووس گوید: روایات بسیاری را یافته‌ام ـ که برخی از آن‌ها را در کتاب «البهجة» متذکّر شده‌ام ـ بر این‌که فرمایش خداوند متعال: «**سپس این کتاب را به افرادی که ایشان را برگزیده‌ایم، به (عنوان) میراث داده‌ایم ولی عدّه‌ای از آنان بر خود ستم کرده و تعدادی از آنان میانه رو بودند و گروهی هم به اذن خداوند در (انجام) نیکی‌ها از دیگران سبقت گرفتند و این همان فضیلت بـزرگ مـی‌باشد**»،

إنّ المراد بهذه الآية جميع ذرّيّة النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم وإنّ الظالم لنفسه هو الجاهل بإمام زمانه، والمقتصد هو العارف به، والسابق بالخيرات هو إمام الوقت، فمن روينا ذلك عنه الشيخ أبو جعفر ابن بابويه من كتاب الفِرَق بإسناده إلى الصادق عليه السلام.

ورويناه من كتاب محمّد بن مسعود بن عيّاش في تفسير القرآن، ورويناه من الجامع الصغير ليونس بن عبد الرحمن، ورويناه من كتاب عبد اللّه بن حمّاد الأنصاري، ورويناه من كتاب إبراهيم الجزّار وغيرهم ممّن لم يحضرني ذكر أسمائهم والإشارة إليهم.(۱)

قوله تعالى: إِنَّ ٱللَّهَ يُمْسِكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ أَن تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَآ إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّنۢ بَعْدِهِۦٓ إِنَّهُۥ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا ﴿٤١﴾

۱۲۷ / [٤] - العلّامة المجلسي: روى أبو المفضّل، عن العيّاشي، عن عليّ بن محمّد، عن محمّد بن أحمد، عن محمّد بن عيسى، عن العبّاس بن هُليل، عن أبي الحسن الرضا، عن أبيه عليهما السلام، قال:

لم يقل أحد إذا أراد أن ينام: «إِنَّ ٱللَّهَ يُمْسِكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ أَن تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَآ إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّنۢ بَعْدِهِۦٓ إِنَّهُۥ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا»، فيسقط عليه البيت.(۲)

---

۱). سعد السعود: ۷۹، تأويل الآيات الظاهرة: ۴۸۲/۲ ح ۹، بحار الأنوار: ۲۱۹/۲۳.

۲). بحار الأنوار: ۲۱۱/۷٦.

من لا يحضره الفقيه: ٤٧١/١ ح ١٣٥٩، ثواب الأعمال: ١٥٢، مفتاح الفلاح: ٢٨٤، فى الجميع: عبّاس بن هلال الشامي.

مقصود از این آیه (مبارکه) تمامی ذریّه پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم می‌باشند و مراد از شخص «ظالم» به خویشتن، کسی است که نسبت به امام (واجب الإطاعة) خود جاهل باشد و مقصود از «مقتصد» کسی است که عارف به امام زمانش بباشد و منطور از «السابق بالخیرات»، امام وقت (معصوم) می‌باشد.

و کسانی که این مطلب را از او روایت کرده‌ایم عبارتند از شیخ ابو جعفر ابن بابویه از کتاب «الفِرَق» با سند وی از امام صادق علیه السلام، همچنین از کتاب تفسیر محمد بن مسعود عیّاشی و نیز از «جامع الصغیر» یونس بن عبد الرحمان و کتاب عبد اللّه بن حمّاد انصاری و کتاب ابراهیم جزّاز و غیر ایشان که نامشان در خاطرم نیست.

فرمایش خداوند متعال: به درستی که خداوند آسمان‌ها و زمین را نگاه می‌دارد تا از نظام خود منحرف نشوند و هرگاه منحرف گردند، کسی جز او نمی‌تواند آن‌ها را نگاه دارد، او بردبار و آمرزنده است. (۴۱)

۴) ـ علامه مجلسی به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از عباس بن هُلیل روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه السلام به نقل از پدر بزرگوارش علیه السلام فرمود: هرگز کسی هنگام خوابیدن این آیه شریفه را «**به راستی که خداوند، آسمانها و زمین را نگاه می‌دارد تا (از مدار خود) خارج نشوند، و اگر (از مدار خود) رها گردند، جز او که می‌تواند آن‌ها را نگاه دارد؟ براستی که او بردبار و آمرزنده است**» تلاوت نکرده است که خانه بر سر او خراب شود (پس هر کسی هنگام خوابیدن آن را بخواند، از خرابی خانه بر سرش در امان خواهد بود).

سورة « يٓس » ـ [٣٦]

قوله تعالى: وَٱضْرِبْ لَهُم مَّثَلاً أَصْحَٰبَ ٱلْقَرْيَةِ إِذْ جَآءَهَا ٱلْمُرْسَلُونَ ﴿١٣﴾ إِذْ أَرْسَلْنَآ إِلَيْهِمُ ٱثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوٓاْ إِنَّآ إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ ﴿١٤﴾ قَالُواْ مَآ أَنتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَمَآ أَنزَلَ ٱلرَّحْمَٰنُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ ﴿١٥﴾ قَالُواْ رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّآ إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ ﴿١٦﴾ وَمَا عَلَيْنَآ إِلَّا ٱلْبَلَٰغُ ٱلْمُبِينُ ﴿١٧﴾

١٢٨ / [١] - أبو عليّ الطبرسي: وقال وهب بن منبّه: بعث عيسى عليه السلام هذين الرسولين إلى أنطاكية، فأتياها ولم يصلا إلى ملكها، فطالت مدّة مقامهما فخرج الملك ذات يوم، فكبّرا وذكرا اللّه فغضب الملك وأمر بهما فأخذا وحبسا وجلد كلّ واحد منهما مائة جلدة.

قالوا: فلمّا كُذّب الرسولان وضربا بعث عيسى عليه السلام رأس الحواريين شمعون الصفا على أثرهما لينصرهما، فدخل شمعون البلدة متنكّراً وجعل يعاشر حاشية الملك حتّى أنسوا به فرفع خبره إلى الملك فدعاه فرضي عشرته وأنس به وأكرمه، ثمّ قال له ذات يوم: أيّها الملك! بلغني أنّك حبست رجلين في السجن وضربتهما حين دعواك إلى غير دينك، فهل كلّمتهما وسمعت قولهما؟

فقال الملك: حال الغضب بيني وبين ذلك، قال: فإن رأى الملك دعاهما حتّى يتطلّع ما عندهما فدعاهما الملك، فقال لهما شمعون: من أرسلكما إلى هاهنا؟

قالا: اللّه الذي خلق كلّ شيء وليس له شريك.

فرمایش خداوند متعال: و (ای پیامبر!) داستان اصحاب قریه (انطاکیه) را بـرای آن‌ها، مثال بزن هنگامی که فرستادگان خدا به سوی آنان آمدند (۱۳) هنگامی که دو نفر از رسولان را به سوی آن‌ها فرستادیم، ولی آنان رسولان ما را تکذیب کردند پس برای تقویت آن دو، شخص سومی را فرستادیم، آن‌ها همگی گفتند: ما فرستادگان (خدا) به سوی شما هستیم! (۱۴) اما آنان (در جواب) گفتند: شما جز بشری همانند ما نیستید و خداوند رحمان چیزی نازل نکرده است، شما فقط دروغ می‌گویید. (۱۵) (رسولان ما) گفتند: پروردگار ما آگاه است که ما حتماً فرستادگان (او) به سوی شما هستیم. (۱٦) و بر عهدهٔ ما چیزی جز ابلاغ آشکار نیست. (۱۷)

۱) ـ ابو علی طبرسی به نقل از وهب بن مُنَبِّه روایت کرده است، که گفت:

حضرت عیسی علیه السلام این دو مرد را به شهر انطاکیه فرستاده بود و چون وارد شهر شدند نتوانستند نزد پادشاه بروند و مدتّ زیادی را در آن‌جا ماندند، روزی پادشاه بیرون رفت و آن دو نفر تکبیر گفته و خداوند را یـادآور شـدند، پـادشاه عصبانی شد و دستور داد تا آنان را زندانی کنند و به هر یک صد شلاق بزنند.

بعد از آن‌که هر دو نفر تکذیب و زندانی شدند و شلاق خوردند، عیسی علیه السلام شمعون‌الصفا را - که سرکرده و بزرگ حواریّون - بود، فرستاد تا آن دو نـفر را حمایت و یاری کند و شمعون با حالت ناشناخته وارد شهر شد و بـا اطـرافیان پادشاه مأنوس گشت و خبر او را به پادشاه گزارش دادند و پادشاه او را دعوت کرد و از معاشرت و رفتارش خوشحال شد و با او مأنوس گشت و گرامیش می‌داشت.

روزی شمعون گفت: ای پادشاه! خبردار شده‌ام که دو مرد را زندانی کرده‌ای و چون شما را به دین خودشان فرا خواندند، آنان را شلاق زده‌ای، آیا از خود آنان چیزی شنیده‌ای؟ پادشاه پاسخ داد: خشم و غضب مانع شد کـه بـا آنـان سـخن بگویم، شمعون گفت: اگر پادشاه صلاح بداند هر دو نفر را احضار نماید تا ببینیم آنان چه می‌گویند و چه دلیل و برهانی دارند، پس پادشاه هر دو نفر را احضار کرد و شمعون به آنان گفت: چه کسی شما را به این‌جا فرستاده است؟

قال لهما شمعون: فصفاه وأوجزا، فقالا: إنّه يفعل ما يشاء ويحكم ما يريد.

قال شمعون: وما آيتكما؟

قالا له: ما تتمنّاه، فأمر الملك حتّى جاءوا بغلام مطموس العينين، موضع عينيه كالجبهة، فما زالا يدعوان ربّهما حتّى انشقّ موضع البصر فأخذا بندقتين من الطين فوضعاهما في حدقتيه فصارتا مقلتين يبصر بهما، فتعجّب الملك فقال شمعون للملك: إن أنت سألت إلهك حتّى يصنع صنيعاً مثل هذا فيكون لك ولإلهك شرفاً.

فقال له الملك: ليس لي عنك سرّ، إنّ إلهنا الذي نعبده لا يبصر ولا يسمع ولا يضرّ ولا ينفع، وكان شمعون إذا دخل الملك بيت الصنم يدخل بدخوله ويصلّي كثيراً ويتضرّع حتّى ظنّوا أنّه على ملّتهم، فقال الملك للرسولين: إن قدر إلهكما الذي تعبدانه على إحياء ميّت آمنّا به وبكما.

قالا: إلهنا قادر على كلّ شيء، فقال الملك: إنّ هاهنا ميّتاً مات منذ سبعة أيّام ابن لدهقان وأنا أخذته ولم أدفنه حتّى يرجع أبوه، وكان غائباً فجاءوا بالميّت وقد تغيّر وأروح، وجعلا يدعوان ربّهما علانية، وجعل شمعون يدعو ربّه سرّاً فقام الميّت وقال: إنّي قمت منذ سبعة أيّام وأدخلت في سبعة أودية من النار وأنا أحذّركم ما أنتم فيه، فآمنوا باللّه.

ثمّ قال: فتحت أبواب السماء، فنظرت فرأيت شابّاً حسن الوجه يشفع لهؤلاء الثلاثة، قال الملك: ومن الثلاثة؟

قال شمعون: وهذان وأشار إلى صاحبيه فتعجّب الملك، فلمّا علم شمعون أنّ قوله قد أثّر في الملك، أخبره بالحال ودعاه فآمن قوم، وكان الملك فيمن آمن وكفر آخرون. انتهى.

پاسخ دادند: آن خدایی که همهٔ موجودات را آفریده است و هیچ شریکی ندارد، شمعون گفت: آیا شما دلیل و نشانه‌ای (برای اثبات ادعای خود) دارید؟

پاسخ دادند: هر چه را شما مایل باشید، پس پادشاه دستور داد تا غلامی را که نابینا و چشمانش با سطح پیشانیش صاف بود، آوردند و آن دو نفر به درگاه خداوند دعا کردند و محل چشم آن غلام شکافته شد و باز گردید، سپس آن دو نفر دو گلوله از گِل برداشتند و در دو کاسهٔ چشمان او نهادند و آن دو گلوله گِلی تبدیل به دو چشم سالم شده و بینا گشت و پادشاه شگفت‌زده شد. در این هنگام شمعون به پادشاه گفت: آیا صلاح می‌دانی که تو هم از خدای خود درخواست کنی تا چنین کاری را انجام دهد و دلیلی برای (حقانیت) تو و شرافتی برای خدایت باشد؟

پادشاه گفت: من سرّ (و نکتهٔ) پنهانی ندارم، خدایی را که ما پرستش می‌کنیم، نه زیانی دارد و نه سودی می‌رساند و بعد از آن پادشاه به آن دو نفر گفت: اگر خدای شما بتواند مرده‌ای را زنده کند، ما به او ایمان می‌آوریم.

گفتند: خدای ما توان و قدرت بر هر چیزی را دارد، پادشاه گفت: این‌جا مرده‌ای هست که هفت روز از مرگ او گذشته است و هنوز او را دفن نکرده‌ایم تا پدرش (از سفر) باز گردد، سپس مرده را - که متغیّر و متعفّن شده بود - آوردند و آن دو نفر مشغول دعا به درگاه خداوند شدند و به طور علنی و آشکار پروردگار خود را نام می‌بردند و شمعون به طور سرّی و پنهان خدای خود را می‌خواند، پس ناگهان مرده از جای خود برخاست و به حاضران گفت: من مدت هفت روز است که مرده‌ام و (روح) من در هفت وادی از آتش وارد گشته بود و من شما را از آن‌چه در آن هستید بر حذر می‌دارم و به خدای خود ایمان آورید.

سپس درهای آسمان گشوده شد و چون نگاه کردم، جوان زیبا چهره‌ای را دیدم که برای این سه نفر شفاعت می‌کند، پادشاه سؤال کرد: آن سه نفر کیان هستند؟

گفت: شمعون و دو همراهانش، پس پادشاه مبهوت و شگفت‌زده شد و شمعون چون دید که گفتارش در پادشاه اثر کرده، او را دعوت کرد تا به خداوند ایمان آورد، پس او ایمان آورد و گروهی از اهالی مملکت او نیز ایمان آوردند و گروهی بر کفر خود باقی ماندند.

وذكر الطبرسي رحمه الله هذه القصّة إلى هذا الموضع ثمّ قال: وقد روى مثل ذلك العيّاشي بإسناده عن الثمالي وغيره عن أبي جعفر وأبي عبد اللّه عليهما السلام، إلّا أنّ في بعض الروايات: بعث اللّه الرسولين إلى أهل أنطاكية ثمّ بعث الثالث، وفي بعضها: أنّ عيسى أوحى اللّه إليه أن يبعثهما ثمّ بعث وصيّه شمعون ليخلّصهما، وأنّ الميّت الذي أحياه اللّه بدعائهما كان ابن الملك، وساق الخبر إلى آخر ما أورده عليّ بن إبراهيم.(١)

قوله تعالى: لَا ٱلشَّمْسُ يَنۢبَغِى لَهَآ أَن تُدْرِكَ ٱلْقَمَرَ وَلَا ٱلَّيْلُ سَابِقُ ٱلنَّهَارِ وَكُلٌّ فِى فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ﴿ ٤٠ ﴾

١٢٩ / [٢] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي في تفسيره بالإسناد عن الأشعث بن حاتم، قال: كنت بخراسان حيث اجتمع الرضا عليه السلام والفضل بن سهل والمأمون في الإيوان الحيري بمرو فوُضعت المائدة، فقال الرضا عليه السلام: إنّ رجلاً من بني إسرائيل سألني بالمدينة فقال: النهار خلق قبل أم الليل؟ فما عندكم؟

قال: فأداروا الكلام ولم يكن عندهم في ذلك شيء، فقال الفضل للرضا عليه السلام: أخبرنا بها، أصلحك اللّه! قال: نعم، من القرآن أم من الحساب؟

---

١). مجمع البيان: ٦٥٥/٨، عنه بحارالأنوار: ٢٦٧/١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩٠/٦ح ٢.
بحار الأنوار: ٢٦٤/١٤، أورده عن الثعلبي بتفاوت يسير.

ورواه القمّي في تفسيره: ٢١٢/٢ بإسناده عن أبيه، عن الحسن بن محبوب، عن مالك بن عطيّة، عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام قال: سألته عن تفسير هذه الآية، فقال: بعث اللّه رجلين إلى أهل مدينة أنطاكية.

والراوندي فى قصص الأنبياء عليهم السلام: ٢٧٤ ح ٣٣٢ بإسناده عن سعد بن عبد اللّه، عن محمّد بن الحسين، عن محمّد بن سنان، عن إسماعيل بن جابر، عن الصادق عليه السلام قال: إنّ عيسى عليه السلام لمّا أراد وداع أصحابه جمعهم وأمرهم بضعفاء الخلق ونهاهم عن الجبابرة فوجّه اثنين إلى أنطاكية.

بعد از آن، ابو علی طبرسی گفته است:

و همانند این را عیّاشی با سند خود از ابو حمزهٔ ثمالی و غیر او، از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت کرده است ولی در بعضی روایات آمده: دو رسول را به انطاکیه فرستاد و سپس سومی را فرستاد.

و در بعضی دیگر چنین آمده: خداوند به عیسی وحی فرستاد که آن دو نفر را بفرستد و سپس وصیّ خود شمعون را بفرستد و آن مرده‌ای را که به دعای آنان زنده شد، پسر پادشاه بود و آنان آن جریان را همانند گذشته با اندک تفاوتی نقل کرده‌اند.

فرمایش خداوند متعال: نه خورشید می‌تواند که به ماه برسد و نه شب بر روز پیشی می‌گیرد و هر کدام در مسیر خود شناور هستند. (۴۰)

۲) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیّاشی، از اشعث بن حاتم روایت کرده است، که گفت:

در خراسان بودم، در همان جایی که امام رضا علیه السلام با فضل بن سهل و مامون (عباسی) در ایوان (حیری، و در شهر) مرو اجتماع کرده بودند، پس سفرهٔ غذا را گستردند و امام رضا علیه السلام فرمود: مردی از بنی اسرائیل در مدینه (منوّره) از من سؤال کرد: روز جلوتر خلق شده یا شب؟ و نظر شما در این باره چیست؟

(راوی) گفت: سخن را (با یک‌دیگر) بررسی کرده و دَور زدند، ولی جوابی نداشتند و فضل بن سهل به امام رضا علیه السلام گفت: خداوند امور شما را اصلاح نماید! خودتان ما را آگاه فرما.

حضرت فرمود: بسیار خوب، آیا از قرآن جواب آن را بگویم یا از روی محاسبات؟

قال له الفضل: من جهة الحساب.

فقال: قد علمت يا فضل! أنّ طالع الدنيا السرطان والكواكب في مواضع شرفها فزحل في الميزان، والمشتري في السرطان، والشمس في الحَمَل، والقمر في الثَّور، وذلك يدلّ على كينونة الشمس في الحَمَل من العاشر من الطالع في وسط السماء فالنهار خُلق قبل الليل.

وأمّا في القرآن: فهو في قوله تعالى: ﴿لَا ٱلشَّمْسُ يَنۢبَغِى لَهَآ أَن تُدْرِكَ ٱلْقَمَرَ وَلَا ٱلَّيْلُ سَابِقُ ٱلنَّهَارِ﴾ أي قد سبقه النهار.[1]

---

1). مجمع البيان: ٦٦٤/٨، عنه بحار الأنوار: ٢٢٧/٥٤ ح ١٨٧، و٢٢٦/٥٧ ح ١٨٧، و١٣٦/٥٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩٧/٦ ح ٢، ونور الثقلين: ٣٨٧/٤ ح ٥٣.

فضل گفت: از روی محاسبات بفرما.

فرمود: ای فضل! تو خوب می‌دانی که طالع دنیا (ستارهٔ) سرطان است در حالی که دیگر ستاره‌ها هر کدام در جایگاه شرافت خود بودند، پس ستارهٔ زُحَل در میزان، مُشتری در سرطان، خورشید در حَمَل و ماه در ثَور واقع شده بودند و این دلالت دارد که خورشید در حَمَل بوده و در دهمین درجه طالع که در وسط آسمان باشد، واقع شده است، بنابراین روز جلوتر از شب خلق شده است.

و اما در قرآن، خداوند متعال فرموده: **«نه خورشید می‌تواند که به ماه برسد و نه شب می‌تواند جلوتر از روز باشد»**، یعنی روز جلوتر از آن بوده است.

سورة «الصافّات» ـ [۳۷]

قوله تعالى: وَقِفُوهُمْ إِنَّهُم مَّسْئُولُونَ ﴿ ٢٤ ﴾

۱۳۰ / [۱] - الحاكم الحسكاني: بإسناده عن أبي النضر العيّاشي، عن عليّ بن محمّد، قال: حدّثني محمّد بن أحمد بن يحيى، عن الهيثم بن أبي مسروق، عن جَندل بن والق التغلبي، عن مَندَل العَنزي، يرفعه إلى النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم في قوله: ﴿ وَقِفُوهُمْ إِنَّهُم مَّسْئُولُونَ ﴾، قال: عن ولاية عليّ عليه السلام.(۱)

قوله تعالى: فَنَظَرَ نَظْرَةً فِى ٱلنُّجُومِ ﴿ ٨٨ ﴾ فَقَالَ إِنِّى سَقِيمٌ ﴿ ٨٩ ﴾

۱۳۱ / [۲] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن ابن مسكان، عن أبي جعفر عليه السلام وأبي عبد الله عليه السلام، أنّهما قالا: والله! ما كان سقيماً وما كذب.(۲)

قوله تعالى: رَبِّ هَبْ لِى مِنَ ٱلصَّـٰلِحِينَ ﴿ ١٠٠ ﴾ فَبَشَّرْنَـٰهُ بِغُلَـٰمٍ حَلِيمٍ ﴿ ١٠١ ﴾ فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ ٱلسَّعْىَ قَالَ يَـٰبُنَىَّ إِنِّىٓ أَرَىٰ فِى ٱلْمَنَامِ أَنِّىٓ أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَـٰٓأَبَتِ ٱفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِىٓ إِن شَآءَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلصَّـٰبِرِينَ ﴿ ١٠٢ ﴾ ـ إلى ـ وَبَشَّرْنَـٰهُ بِإِسْحَـٰقَ نَبِيًّا مِّنَ ٱلصَّـٰلِحِينَ ﴿ ١١٢ ﴾ وَبَـٰرَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰٓ إِسْحَـٰقَ وَمِن ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِّنَفْسِهِۦ مُبِينٌ ﴿ ١١٣ ﴾

---

۱). شواهد التنزيل: ۱۶۰/۲ ح ۷۸۵.

۲). مجمع البيان: ۷۰۲/۸.

المحاسن: ۲۵۸/۱ ح ۳۰۳ (۳۱ الباب ۳۱ في التقيّة)، ومشكاة الأنوار: ٤٣ (الفصل ـ ۱۱ في التقيّة)، بإسنادهما عن أبي عبد الله عليه السلام.

فرمایش خداوند متعال: و آن‌ها را نگهدارید که آنان سؤال شوندگان می‌باشند و باید بازپرسی شوند. (۲۴)

۱) ـ حسکانی به نقل از عیاشی، با سند او از جَندل بن والق تغلبی، از مَندَل عَنزي، به طور مرفوعه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که در مورد فرمایش خداوند متعال: «**و آن‌ها را متوقّف نمایید، آنها سؤال شوندگان هستند**»، فرمود: (سؤال شوندگان) از ولایت امام علی علیه السلام خواهند بود.

فرمایش خداوند متعال: پس (ابراهیم) نگاهی به ستارگان افکند. (۸۸) وگفت: من بیمار هستم (و با شما به مراسم جشن نمی آیم). (۸۹)

۲) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیّاشی ـ با سند ـ از ابن مسکان روایت کرده است که:

امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام (در مورد این دو آیه) فرموده‌اند: به خدا سوگند! (حضرت ابراهیم علیه السلام) نه مریض بود و نه دروغ گفت.

فرمایش خداوند متعال: پروردگارا! مرا فرزندی از صالحان عطا فرما. (۱۰۰) پس ما او (ابراهیم) را به نوجوانی بردبار و صبور بشارت دادیم. (۱۰۱) پس هنگامی که با او به مقام سعی وکوشش رسید، گفت: پسرم! من در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم، نظر تو چیست؟ گفت: ای پدر! هر چه دستور داری اجراکن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت! (۱۰۲) ـ تا ـ ما او را به اسحاق ـ پیامبری از شایستگان ـ بشارت دادیم. (۱۱۲) ما به او و اسحاق برکت دادیم و از دودمان آن دو، افرادی نیکوکار بودند و نیز افرادی که آشکارا به خود ستم کردند. (۱۱۳)

۱۳۲ / [۳] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده، عن بريد بن معاوية العجلي، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: كم كان بين بشارة إبراهيم بإسماعيل عليهما السلام وبين بشارته بإسحاق عليه السلام؟

قال: كان بين البشارتين خمس سنين، قال الله سبحانه: ﴿فَبَشَّرْنَـٰهُ بِغُلَـٰمٍ حَلِيمٍ﴾، يعني إسماعيل، وهي أوّل بشارة بشّر الله بها إبراهيم في الولد، ولمّا ولد لإبراهيم إسحاق من سارة، وبلغ إسحاق ثلاث سنين، أقبل إسماعيل إلى إسحاق، وهو في حجر إبراهيم، فنحّاه وجلس في مجلسه، فبصرت به سارة، فقالت: يا إبراهيم! ينحّي ابن هاجر ابني من حجرك ويجلس هو في مكانه، لا والله! لا تجاورني هاجر وابنها في بلاد أبداً، فنحّهما عنّي.

وكان إبراهيم عليه السلام مكرماً لسارة، يعزّها ويعرف حقّها، وذلك لأنّها كانت من ولد الأنبياء وبنت خالته، فشقّ ذلك على إبراهيم، واغتمّ لفراق إسماعيل عليه السلام، فلمّا كان في الليل أتى إبراهيم آتٍ من ربّه، فأراه الرؤيا في ذبح ابنه إسماعيل بموسم مكّة، فأصبح إبراهيم حزيناً للرؤيا التي رآها.

فلمّا حضر موسم ذلك العام، حمل إبراهيم عليه السلام هاجر وإسماعيل في ذي الحجّة، من أرض الشام، فانطلق بهما إلى مكّة ليذبحه في الموسم، فبدأ بقواعد البيت الحرام، فلمّا رفع قواعده خرج إلى (مِنى) حاجّاً، وقضى نسكه بمنى، ورجع إلى مكّة فطافا بالبيت أسبوعاً.

ثمّ انطلقا إلى السعي، فلمّا صارا في المسعى.

قال إبراهيم عليه السلام لإسماعيل: يا بنيّ! إنّي أرى في المنام أنّي أذبحك في موسم عامي هذا، فماذا ترى؟

قال: يا أبت! افعل ما تؤمر، فلمّا فرغا من سعيهما، انطلق به إبراهيم إلى منى - وذلك يوم النحر - فلمّا انتهى به إلى الجمرة الوسطى، وأضجعه لجنبه

۳) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیّاشی ـ و با سند او ـ از بُرید بن معاویة العِجْلی روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: چه مدت زمانی بین بشارت خداوند به ابراهیم علیه‌السلام برای اسماعیل و بشارت بر اسحاق، فاصله شد؟

فرمود: فاصله بین دو بشارت، پنج سال طول کشید، که خداوند سبحان فرموده: **«ما او را به جوانی بردبار و شکیبا بشارت دادیم»**، که منظور همان اسماعیل می‌باشد و این اولین بشارتی بود که خداوند در رابطه با فرزند، به ابراهیم بشارت داد و چون اسحاق از ساره به دنیا آمد و سه سال از عمر او گذشت در دامان پدرش ابراهیم نشسته بود که اسماعیل نزد او آمد و او را کنار زد و جایش نشست و ساره این برخورد را دید و گفت: ای ابراهیم! فرزند هاجر، بچه مرا کنار می‌زند و جایش می‌نشیند، به خدا سوگند! من و فرزندم با هاجر و فرزندش در یک‌جا همسایه همدیگر نخواهیم شد، آن دو نفر (هاجر و اسماعیل) را از من دور گردان.

و ابراهیم علیه‌السلام ساره را گرامی می‌داشت و حق او را کاملاً رعایت می‌نمود، چون از نوادگان پیامبران و نیز دختر خاله‌اش بود و این برخورد (اسماعیل و اسحاق) برای ابراهیم گران تمام شد و نمی‌توانست غم دوری اسماعیل را تحمّل کند، چون شب فرا رسید ملَکی از طرف پروردگار آمد و آن خواب را - نسبت به ذبح و قربانی اسماعیل در بین اعمال حج - نشان او داد و او فردای صبح آن شب به خاطر خوابی که دیده بود، افسرده و ناراحت گشت. پس هنگام فرا رسیدن ایّام حج، هاجر و اسماعیل را در ماه ذی‌الحجه از سرزمین شام برداشت و راهی مکه شد تا در ایام حج، اسماعیل را ذبح و قربانی کند و (با کمک اسماعیل) به ساختن پایه‌های کعبه شروع نمود و چون پایه‌های آن بالا آمد، برای انجام مناسک، راهی مِنیٰ شدند و سپس به مکه بازگشتند و هفت دور اطراف خانهٔ کعبه طواف کردند و بعد از آن برای سعی (بین کوه صفا و مروه) حرکت کردند و چون در محل سعی قرار گرفتند، به اسماعیل فرمود: ای فرزندم! من در خواب دیده‌ام که همین امسال تو را ذبح و قربانی می‌کنم، نظر خودت در این مورد چیست (آیا آمادگی آن را داری)؟

اسماعیل پاسخ داد: آن‌چه را مأمور شده‌ای، انجام بده، پس چون از سعی فارغ شدند،

الأيسر، وأخذ الشفرة[1] ليذبحه، نودي: ﴿ أَن يَـٰٓإِبْرَٰهِيمُ * قَدْ صَدَّقْتَ ٱلرُّءْيَآ ﴾ ـ إلى آخره ـ.

وفُدي إسماعيل بكبش عظيم، فذبحه وتصدّق بلحمه على المساكين.[2]

۱۳۳ / [٤] - أبو عليّ الطبرسي: قيل: إنّ إبراهيم عليه السلام رأى في المنام أن يذبح ابنه وقد كان حجّ بوالدته، فلمّا انتهى إلى مِنى رمى الجمرة هو وأهله وأمر سارة أن زوري البيت، واحتبس الغلام فانطلق به إلى موضع الجمرة الوسطى، فاستشار ابنه وقال ـ كما حكى اللّه ـ: ﴿ يَـٰبُنَيَّ إِنِّيٓ أَرَىٰ فِي ٱلْمَنَامِ أَنِّيٓ أَذْبَحُكَ فَٱنظُرْ مَاذَا تَرَىٰ ﴾، فقال الغلام ـ كما ذكر اللّه ـ: امض لما أمرك اللّه به ﴿ يَـٰٓأَبَتِ ٱفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِيٓ إِن شَآءَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلصَّـٰبِرِينَ ﴾ وسلّما لأمر اللّه وأقبل شيخ فقال: يا إبراهيم! ما تريد من هذا الغلام؟

قال: أريد أن أذبحه، فقال: سبحان اللّه! تذبح غلاماً لم يعص اللّه طرفة عين.

فقال إبراهيم: إنّ اللّه أمرني بذلك.

فقال: ربّك ينهاك عن ذلك وإنّما أمرك بهذا الشيطان، فقال له إبراهيم: ويلك إنّ الذي بلّغني هذا المبلغ هو الذي أمرني به والكلام الذي وقع في أذني.

فقال: لا، واللّه! ما أمرك بهذا إلّا الشيطان.

فقال إبراهيم: لا واللّه! لا أكلّمك.

ثمّ عزم على الذبح.

---

۱). في البحار: وأخذ السكين.

۲). مجمع البيان: ۸/۷۱۰ ـ ۷۱۱، بحار الأنوار: ۱۲/۱۳٦، البرهان في تفسير القرآن: ٦/٤٤٥ ح ۱۳، نور الثقلين: ٤/٤۱۹ ح ٦٥، و ٤۲۱ ح ٧٦.

معاني الأخبار: ۳۹۱ ح ۳٤ بإسناده عن داود بن كثير الرقّي، قال: قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام ....، عنه البحار: ۱۲/۱۳۰ ح ۱۱.

در همان روز قربان راهی مِنیٰ گشتند و چون به محلّ جَمَرهٔ وُسطیٰ رسیدند، اسماعیل را بر پهلوی چپ خواباند و کارد را گرفت تا او را ذبح کند که ناگـهان ندایی آمد: «**ای ابراهیم * خواب را تصدیق (و اجرا) کردی**» ـ تا آخر آیات ـ و در نهایت گوسفند قوچی فدای اسماعیل شد که همان ذبح عظیم باشد و چون قوچ را ذبح و قربانی کرد، گوشت‌های آن را بین نیازمندان تقسیم نمود.

۴) ـ ابو علی طبرسی روایت کرده است که بعضی گفته‌اند:

ابراهیم علیه‌السلام در خواب دید که فرزند خود را ذبح می‌نماید، او به همراه مادرش به حج رفته بود، پس چون وارد مِنیٰ گردید، او و خانواده‌اش به جمرهٔ عقبه (هر کدام، هفت عدد) سنگ پرتاب کردند و به خانواده‌اش ساره فرمان داد: به زیارت خانهٔ کعبه برو و فرزندش را همراه خود نگاه داشت و سپس (به همراه فرزندش) راهی جمرهٔ وُسطیٰ شد و در آن‌جا با فرزند خود (راجـع بـه فـرمان خـداونـد) مشورت و نظرخواهی کرد، همچنان که خداوند متعال حکایت نموده: «**ای پسرم! در خواب دیدم که تو را ذبح و قربانی می‌کنم، اکنون نظر خودت چـیست**» (آیـا آماده‌ای؟)، فرزندش همان طوری که خداوند بیان نموده، پاسخ داد: بـر آن‌چـه خداوند به تو فرمان داده جلو برو، «**ای پدر! آن‌چه راکه مأمور شده‌ای انجام بده و مرا از صبرکنندگان خواهی یافت**»، بنابر این هر دو نفر، تسلیم امر خداوند گشتند.

در همین بین پیرمردی از راه رسید و گفت: ای ابراهیم! از این نـوجوان چـه می‌خواهی؟ (ابراهیم علیه‌السلام) پاسخ داد: می‌خواهم او را ذبح و قربانی کنم، پیرمرد گفت: سبحان اللّه! نوجوانی که لحظه‌ای معصیت خدا را انجام نداده، می‌خواهی سرش را بُبری؟! ابراهیم علیه‌السلام فرمود: خداوند مرا بر این کار امر نموده است، پیرمرد گفت: پروردگارت تو را از این کار نهی می‌نماید و حتماً شیطان تو را بـر چـنین کـاری فرمان داده است. فرمود: وای بر تو! همان کسی که مرا به این‌جا رسانده، همان هم مرا بر انجام این کار امر نموده است با همان کلامی که در گوش من می‌باشد. پیرمرد گفت: نه، به خدا سوگند! کسی به جز شیطان تو را فرمان نداده است، ابراهیم علیه‌السلام فرمود: به خدا سوگند! دیگر با تو سخنی نخواهم گفت. و چون تصمیم ذبح فرزندش را گرفت.

فقال: يا إبراهيم! إنّك إمام يقتدى بك وإنّك إن ذبحته ذبح الناس أولادهم، فلم يكلّمه وأقبل على الغلام واستشاره في الذبح.

فلمّا أسلما جميعاً لأمر اللّه، قال الغلام: يا أبتاه! خمِّر وجهي وشُدّ وثاقي.

فقال إبراهيم: يا بنيّ! الوثاق مع الذبح؟ لا، واللّه! لا أجمعهما عليك اليوم.

فرمى له بقُرطان[1] الحمار، ثمّ أضجعه عليه وأخذ المُديَة فوضعها على حلقه ورفع رأسه إلى السماء.

ثمّ انتحى عليه المُديَة وقلب جبرئيل المُديَة على قفاها واجترّ الكبش من قِبَل ثَبير وأثار الغلام من تحته ووضع الكبش مكان الغلام ونودي من ميسرة مسجد الخيف: ﴿ يَـٰٓإِبۡرَٰهِيمُ ۞ قَدۡ صَدَّقۡتَ ٱلرُّءۡيَآۚ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ ۞ إِنَّ هَـٰذَا لَهُوَ ٱلۡبَلَـٰٓؤُاْ ٱلۡمُبِينُ ﴾ .

قال: ولحق إبليس بأُمّ الغلام حين نظرت إلى الكعبة في وسط الوادي بحذاء البيت، فقال لها: ما شيخ رأيته؟

قالت: ذاك بعلي، قال: فوصيف رأيته معه؟

قالت: ذاك ابني، قال: فإنّي رأيته وقد أضجعه وأخذ المُديَة ليذبحه.

فقالت: كذبت، إنّ إبراهيم أرحم الناس، كيف يذبح ابنه؟

قال: فو ربّ السماء والأرض! وربّ هذا البيت! لقد رأيته أضجعه وأخذ المُديَة.

فقالت: ولِمَ؟

قال: زعم أنّ ربّه أمره بذلك.

قالت: فحقّ له أن يطيع ربّه، فوقع في نفسها أنّه قد أمر في ابنها بأمر.

---

١). القُرط: الذي تُعلَفه الدوابّ، وهو شبيه بالرُّطْبة وهو أجلّ منها وأعظم ورَقاً. لسان العرب: ٣٧٤/٧(قرط).

پیرمرد گفت: ای ابراهیم! تو امام و پیشوایی هستی که دیگران به تو اقتدا می‌کنند، اگر فرزندت را ذبح کنی، دیگر مردم هم باید فرزندان خود را ذبح کنند، ولی ابراهیم علیه السلام جوابی به او نداد و به سمت فرزندش جلو رفت و (مجدّداً) با او مشورت و نظرخواهی کرد و چون هر دو تسلیم فرمان خداوند شدند، نوجوان به پدر خود گفت: ای پدر! صورت مرا بپوشان و دست و پایم را محکم ببند.

ابراهیم علیه السلام اظهار داشت: ای فرزندم! بستن دست و پا با سر بریدن مناسبت ندارد و صحیح نیست، به خدا سوگند! هر دو را با هم انجام نخواهم داد، سپس پلاس (پالان) الاغ را روی زمین انداخت و فرزندش را روی آن خواباند و کارد را گرفت و بر گلوی او نهاد و سر خود را به سمت آسمان بلند کرد و خواست که کارد را بر گلوی او بکشد، که جبرئیل (فوراً) تیغهٔ کارد را برگرداند و گوسفند قوچی را از ثبیر (قُلهٔ کوه) آورد و نوجوان را از آن‌جا بیرون کشید و قوچ را بجای او خواباند و از سمت چپ مسجد خیف ندایی رسید: **«ای ابراهیم! * تو خواب خود را به حقیقت پیوستی و ما نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم * این آزمایشی آشکار بود»**.

(راوی) گوید: ابلیس (همان پیرمرد، سریع) خود را به مادر نوجوان رساند ـ در حالی که در میان وادی، روبروی خانه کعبه بود و به آن نگاه می‌کرد ـ و به او گفت: بزرگ مردی را دیدم، او کیست؟ پاسخ داد: او شوهر من می‌باشد.

گفت: نوجوانی را همراه او دیدم، او کیست؟ پاسخ داد: او هم فرزند من است.

گفت: دیدم که او را خوابانده و کاردی را در دست گرفته بود و می‌خواست او را ذبح کند و سرش را ببُرد. مادرش گفت: تو دروغ می‌گویی، چون ابراهیم مهربان‌ترین مردم است، چگونه می‌تواند فرزندش را سر ببُرد؟!

ابلیس گفت: سوگند به پروردگار آسمان و زمین! سوگند به پروردگار این خانه! حتماً دیدم که او را خواباند و کاردی را در دست خود گرفته بود تا او را ذبح کند، مادر سؤال کرد: برای چه می‌خواست چنین کاری را انجام دهد؟

پاسخ داد: معتقد بود که پروردگارش فرمان چنین کاری را به او داده است، مادرش گفت: بنابراین سزاوارتر است که از فرمان پروردگارش اطاعت نماید.

فلمّا قضت نسكها أسرعت في الوادي راجعة إلى منىٰ وهي واضعة يدها على رأسها تقول: يا ربّ! لا تؤاخذني بما عملت بأمّ إسماعيل.

فلمّا جائت سارة وأخبرت الخبر قامت إلى ابنها تنظر، فرأت إلى أثر السكّين خدشاً في حلقه، ففزعت واشتكت بدو مرضها الذي هلكت به.

رواه العيّاشي والقمّي بإسنادهما في كتابيهما.(۱)

۱۳٤ / [٥] - أبو عليّ الطبرسي: [عن العيّاشي] عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

سألته عن كبش إبراهيم عليه السلام: ما كان لونه؟

قال: أملح أقرن، ونزل من السماء على الجبل الأيمن من مسجد مِنى، بحيال الجمرة الوسطى، وكان يمشي في سواد، ويأكل في سواد، وينظر في سواد، ويبعر في سواد، ويبول في سواد.(۲)

۱۳٥ / [٦] - أبو عليّ الطبرسي: [عن العيّاشي] عن عبد اللّه بن سنان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام: أنّه سُئل عن صاحب الذبح؟

قال: هو إسماعيل عليه السلام.(۳)

۱۳٦ / [٧] - أبو عليّ الطبرسي: [عن العيّاشي] عن زياد بن سوقة، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

سألته عن صاحب الذبح؟ فقال: إسماعيل عليه السلام.(٤)

---

۱). مجمع البيان: ۷۰۹/۸، بحار الأنوار: ۱۲٥/۱۲، نور الثقلين: ٤۲۳/٤ ح ۸۳.
تفسير القمّي: ۲۲٥/۲، بإسناده إلى أبي عبد اللّه عليه السلام، الكافي: ۲۰۷/٤ ح ۹ بتفاوت.

۲). مجمع البيان: ۷۱۱/۸، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٦/٦ ح ۱٤.

۳). مجمع البيان: ۷۱۱/۸، عنه بحار الأنوار: ۱۳۷/۱۲، والبرهان في تفسير القرآن: ج ٦ ص ٤٤٦ ح ۱٥، ونور الثقلين: ٤۲۲/٤ ح ۷۷.

٤). مجمع البيان: ۷۱۱/۸، عنه بحار الأنوار: ۱۳۷/۱۲، ونور الثقلين: ٤۲۲/٤ ح ۷۸.

بعد از آن، ناگهان دلهره و ترسی به دل او افتاد که نکند در مورد فرزندش فرمانی رسیده باشد.

به همین خاطر موقعی که اعمال و مناسک خود را انجام داد، سریع راهی مِنیٰ شد و در بین راه دست‌های خود را بر سر نهاده و می‌گفت: پروردگارا! مرا بر آن‌چه که نسبت به مادر اسماعیل انجام دادم، مؤاخذه و مجازات نگردان.

پس چون آمد و از جریان با خبر شد، کنار فرزندش ایستاد و با دقت نگاه کرد، پس اثر و خراش کارد را بر گلوی اسماعیل دید و ناله کرد و ناراحتی نمود و همین جریان شروع مریضی او گردید و سبب مردنش شد.

سپس در پایان افزوده است: همین حدیث را عیاشی و قمی با سندهای خود در کتاب (تفسیر) خود روایت کرده‌اند.

۵) ـ همچنین ابو علی طبرسی به نقل از عیّاشی از محمد بن مسلم، روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر عليه‌السلام سؤال کردم که گوسفند ابراهیم عليه‌السلام دارای چه رنگی بود؟

فرمود: رنگ آن أملَح (سیاه و سفید) بود، که از آسمان بر کوهی در طرف راست مسجد مِنیٰ روبروی جَمِرهٔ وُسطیٰ فرود آمد، در سواد[1] می‌خورد و در سواد راه می‌رفت و در سواد ادرار و سرگین می‌کرد.

۶) ـ همچنین به نقل از عیّاشی از عبد اللّه بن سنان، روایت کرده، که گفت:

از امام صادق عليه‌السلام سؤال کردند: ذبیحه کدام (یک از اسماعیل و اسحاق) بودند؟

فرمود: اسماعیل بود.

۷) ـ و نیز به نقل از عیّاشی از زیاد بن سوقه روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر عليه‌السلام سؤال کردم که صاحب ذبیحه چه کسی بود؟

فرمود: اسماعیل بود.

---

۱). کلمهٔ سواد معانی متفاوتی دارد مانند: دشت، بیابان، باغات، چمن‌زار، سیاهی، آبادی‌های اطراف شهر و ... معجم الوسیط: ص ٤٦١ و مجمع البحرین: ج ۲ ص ٤٤٨ - ٤٤٩.

سورة «ص» ـ [٣٨]

بيان بعض فضائلها وخواصّها

١٣٧ / [١] - ابو عليّ الطبرسي:

روى العيّاشي بإسناده عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

من قرأ سورة «ص» في ليلة الجمعة أعطي من خير الدنيا والآخرة ما لم يعط أحد من الناس إلّا نبيّ مرسل أو ملك مقرّب، وأدخله اللّه الجنّة وكلّ من أحبّ من أهل بيته حتّى خادمه الذي يخدمه وإن كان ليس في حدّ عياله ولا في حدّ من يشفع له، وأمنه اللّه يوم الفزع الأكبر.(١)

---

١). مجمع البيان: ٧٢٣/٨.

ثواب الأعمال: ١٤١ بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٤١٢/٧ ح ٩٧٢٥، وبحار الأنوار: ٢٩٧/٨٩ ح ١، أعلام الدين: ٣٧٥ (باب عدد أسماء اللّه تعالى) مرسلاً.

بعضی از فضائل وخواصّ این سوره مبارکه

۱) - ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی - با سند - از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است، که فرمود:

کسی که سورهٔ «ص» را در شب جمعه، قرائت کند به حدّی خیر و خوبی دنیا و آخرت عطایش می‌گردد که به هیچ کسی غیر از پیامبران مرسل یا فرشته‌های مقرّب، عطا نگردیده است و خداوند او را و هر کسی را که از افراد خانواده‌اش دوست داشته باشد، حتی خدمتگزار او را هم اگرچه در ردیف خانواده‌اش نباشد و نیز اگرچه در حدّ شفاعت هم نباشد، (همه را) وارد بهشت می‌نماید و از سختی‌های آن روز وحشتزا در امانش می‌دارد.

قوله تعالى: أَءُنزِلَ عَلَيْهِ ٱلذِّكْرُ مِنۢ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِى شَكٍّ مِّن ذِكْرِى بَل لَّمَّا يَذُوقُوا۟ عَذَابِ ﴿ ٨ ﴾أَمْ عِندَهُمْ خَزَآئِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ ٱلْعَزِيزِ ٱلْوَهَّابِ ﴿ ٩ ﴾

۱۳۸ / [۲] - أبو الحسن الفتوني:

في تفسير العيّاشي، عنه [أبي عبد الله] عليه السلام، قال: نحن خزّان الله على دينه نخزنه ونستره ونكتتم به من عدوّنا كما اكتتم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حتّى أذن الله له في الهجرة وجاهد المشركين، فنحن على منهاج رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حتّى يأذن الله لنا في إظهار دينه بالسيف وندعو الناس إليه، فنضربهم عليه عَوداً كما ضربهم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بدءاً.(١)

قوله تعالى: وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَٱضْرِب بِّهِۦ وَلَا تَحْنَثْ إِنَّا وَجَدْنَـٰهُ صَابِرًا نِّعْمَ ٱلْعَبْدُ إِنَّهُۥٓ أَوَّابٌ ﴿ ٤٤ ﴾

۱۳۹ / [۳] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده:

إنّ عبّاد المكّي قال: قال لي سفيان الثوري:

إنّي أرى لك من أبي عبد الله عليه السلام منزلة، فاسأله عن رجل زنى وهو مريض، فإن أقيم عليه الحدّ خافوا أن يموت، ما تقول فيه؟

فسألته، فقال لي: هذه المسألة من تلقاء نفسك أو أمرك بها إنسان؟

فقلت: إنّ سفيان الثوري أمرني أن أسألك عنها.

فقال: إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أتي برجل أحبن ـ يعني به الاستسقاء ـ قد استسقى وبدت عروقه، وقد زنى بامرأة مريضة.

---

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٢٣٧.

فرمایش خداوند متعال: آیا از میان همهٔ ما، قرآن تنها بر او (یعنی محمد ﷺ) نازل شده؟! آن‌ها در حقیقت در اصل وحی من تردید دارند، بلکه آنـان هـنوز عذاب مرا نچشیده‌اند (و تنبیه نشده‌اند که این چنین جسورانه سخن مـی‌گویند) (۸) مگر خزاین رحمت پـروردگار تـوانـا و بـخشنده‌ات نـزد آن‌هـا مـی‌باشد (تا آن را به هر کسی که میل دارند بدهند)؟! (۹)

۲) ـ ابو الحسن فتونی به نقل از عیاشی، از آن حـضرت (امـام صـادق) علیه السلام روایت نموده است که فرمود:

ما (اهل بیت رسالت) خزینه‌داران و نگهبانان دین خداوند هستیم که نگهداری مـی‌کنیم و دیـن خـداونـد را از دشـمنانمان پـنهان مـی‌نماییم هـمچنان کـه رسول خدا ﷺ دین خداوند را پـنهان نـمود تـا زمـانی کـه خـداونـد اجـازه هجرت به او داد و با مشرکین جهاد کـرد، مـا نـیز پـیرو راه رسـول خـدا ﷺ می‌باشیم تا خدا به اظهار دین اجازه دهـد کـه بـا شـمشیر مـردم را دعـوت بـه دین می‌کنیم و در این راه برای تداوم آن شـمشیر مـی‌زنیم هـمچنان کـه رسـول خدا ﷺ در ابتدای اسلام چنین نمود.

فرمایش خداوند متعال: (و به او گفتیم:) بسته‌ای از ساقه‌های گندم (یا چوب‌های باریک) را برگیر و با آن (همسرت را) بزن و سوگند خود را نشکن! مـا او را شکـیبا یافتیم، چه بندهٔ خوبی که بسیار بازگشت‌کننده (به سوی خدا) بود. (۴۴)

۳) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیّاشی ـ با سند ـ از عبّاد مکّی روایت کرده، که گفت: سفیان ثوری به من گفت: من تو را در نزد امام صادق علیه السلام صاحب منزلت و موقعیتی می‌بینم، پس از او دربارهٔ مرد زناکار مریض سؤال کن که چگونه حدّ بر او جاری می‌شود، چون با اجرای حدّ بر او بیم مرگ برایش هست، در این مورد چه می‌فرماید؟ عبّاد گوید: آن را سؤال کردم و حضرت به من فرمود: این مطلب به ذهن خودت رسیده یا این‌که فردی تو را مأمور به پرسیدن آن کرده است؟

گفتم: سفیان ثوری مرا مأمور کرده که این مطلب را بپرسم، پس فرمود: مردی مبتلا به مرض عطش و استسقاء را به نزد پیامبر ﷺ آوردند که با زنی مریضه زنا کرده بود،

فأمر رسول الله صلى الله عليه وآله فأتي بعرجون، فيه شمراخ، فضربه به ضربة وضربها به ضربة وخلّى سبيلهما، وذلك قوله تعالى: ﴿وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِهِۦ وَلَا تَحْنَثْ﴾.(١)

قوله تعالى: مَا لَنَا لَا نَرَىٰ رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُم مِّنَ ٱلْأَشْرَارِ ﴿ ٦٢ ﴾

١٤٠ / [٤] - ابو علي الطبرسي: روى العيّاشي بالإسناد عن جابر، عن أبي عبد الله عليه السلام أنّه قال:

إنّ أهل النار يقولون: ﴿ مَا لَنَا لَا نَرَىٰ رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُم مِّنَ ٱلْأَشْرَارِ ﴾، يعنونكم لا يرونكم في النار، لا يرون والله أحداً منكم في النار.(٢)

قوله تعالى: قَالَ يَـٰٓإِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَن تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَىَّ أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنتَ مِنَ ٱلْعَالِينَ ﴿ ٧٥ ﴾

١٤١ / [٥] - الشيخ الصدوق: بإسناده عن جعفر بن محمّد بن مسعود العيّاشي، عن أبيه قال: حدّثنا عليّ بن الحسن بن عليّ بن فضّال، قال: حدّثنا محمّد بن الوليد، عن عبّاس بن هلال، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام أنّه ذكر:

أنّ اسم إبليس الحارث وإنّما قول الله عزّ وجلّ: ﴿ يَـٰٓإِبْلِيسُ ﴾، يا عاصي! وسمّي إبليس، لأنّه أبلس من رحمة الله عزّ وجلّ.(٣)

---

١). مجمع البيان: ٧٤٦/٨، عنه بحار الأنوار: ٣٤٠/١٢.

من لا يحضره الفقيه: ٢٨/٤ ح ٥٠٠٧، تهذيب الاحكام: ٣٢/١٠ح ١٠٨، البرهان في تفسير القران: ٤٩١/٦ح ١٠.

٢). مجمع البيان: ٧٥٥/٨، تأويل الآيات الظاهرة: ٥٠٧/٢ ح ٨، بحار الأنوار: ٢٦٠/٨، و٢٦٠/٢٤ ح ١١، البرهان في تفسير القرآن: ٥١٣/٦ح ٨، ونور الثقلين: ٤٦٨/٤ ح ٧٨.

٣). معاني الأخبار: ١٣٨ ح ١، عنه بحار الأنوار: ٢٤١/٦٠ ح ٨٩.

حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمان داد دسته‌ای از شاخه‌های نازک بیاورند و با آن دسته ضربه‌ای به بدن مرد و ضربه‌ای هم بر بدن زن زده و آنان را رها کردند؛ واین همان فرمایش خداوند متعال است (که فرموده): **«بسته‌ای از ساقه‌های گندم (یا چوب‌های باریک) را برگیر و با آن (همسرت را) بزن و سوگند خود را نشکن!».**

فرمایش خداوند متعال: (آن‌ها می‌گویند:) ما را چه شده است که مردانـی را در بین خود نمی‌بینیم که آن‌ها را از اشرار می‌شمردیم؟! (۶۲)

۴) ـ ابوعلی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند خود ـ از جابر، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به درستی که اهل آتش می‌گویند: **«چه شده که نمی‌بینیم کسانی را که ما آنان را از اشرار می‌شمردیم؟»**، منظورشان شما (شیعیان و محبّان ما اهل بیت) هستید که در آتش دیده نمی‌شوید، به خدا سوگند! حتی یک نفر از شما را هم در آتش نخواهند دید.

فرمایش خداوند متعال: (خداوند) فرمود: ای ابلیس! چه چیز مانع شد که تو بر مخلوقی که من با قدرت خود او را آفریدم، سجده کنی؟! آیا تکبّر کردی و یا از برترین‌ها بودی؟! (۷۵)

۵) ـ شیخ صدوق به نقل از عیاشی، با سند او از عباس بن هلال، روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه‌السلام یادآوری نمود بر این‌که نام ابلیس حارث است و همانا معنای فرمایش خداوند عزیز و جلیل: «یا ابلیس» یعنی ای معصیت‌کار! و او را ابلیس نامیدند، چون از رحمت خدا ناامید و غمگین شد.

سورة «الزمر» ـ [٣٩]

قوله تعالى: قُلْ يَـٰعِبَادِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُواْ فِى هَـٰذِهِ ٱلدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ ٱللَّهِ وَٰسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى ٱلصَّـٰبِرُونَ أَجْرَهُم بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿ ١٠ ﴾

١٤٢ / [١] - ابو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بالإسناد عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إذا نشرت الدوّاوين، ونصبت الموازين لم ينصب لأهل البلاء ميزان ولم ينشر لهم ديوان، ثمّ تلا هذه الآية: ﴿إِنَّمَا يُوَفَّى ٱلصَّـٰبِرُونَ أَجْرَهُم بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴾.(١)

قوله تعالى: ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلاً رَّجُلاً فِيهِ شُرَكَآءُ مُتَشَـٰكِسُونَ وَرَجُلاً سَـلَمًا لِّـرَجُلٍ هَـلْ يَسْـتَوِيَانِ مَـثَلاً ٱلْـحَمْدُ لِـلَّهِ بَـلْ أَكْـثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿ ٢٩ ﴾

١٤٣ / [٢] - أبو عليّ الطبرسي وابن شهرآشوب وأبو الحسن الفتوني:

روى العيّاشي بإسناده عن أبي خالد، عن الباقر عليه السلام، قال:

الرجل السلم للرجل حقّاً عليّ عليه السلام وشيعته.(٢)

---

١). مجمع البيان: ٧٦٧/٨، بحار الأنوار: ١٠١/٦٧، و١٠١/٧٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢٩/٦ ح ٣، نور الثقلين: ٤٨١/٤ ح ٢٨.

٢). مجمع البيان: ٧٧٥/٨، المناقب لابن شهرآشوب: ١٠٤/٣، بحار الأنوار: ١٦١/٢٤، و٣٤٣/٣٥ ذيل ح ١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣٩/٦ ح ٦، مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٣٠٥، ونور الثقلين: ٤٨٦/٤ ح ٤٦.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: ای بندگان من که ایمان آورده‌اید! از (معصیت و مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید! برای کسانی که در این دنیا نیکی کرده‌اند پاداش نیکی است! و زمین خدا وسیع است، (اگر تحت فشار سران کفر و شرک بودید مهاجرت کنید) که صابران اجر و پاداش خود را بی‌حساب دریافت می‌دارند! (۱۰)

۱) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند ـ از عبد اللّٰه بن سنان، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام، به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، فرمود: روزی که نامه‌های اعمال (بندگان) منتشر شوند و میزان‌ها نصب گردند، برای اهل بلا میزانی نصب نخواهد شد و نامه‌ای برای آن‌ها گشوده نمی‌گردد، سپس حضرت این آیه: **«همانا پاداش صبرکنندگان و بردباران بدون محاسبه (اعمال) پرداخت خواهد شد»** را تلاوت نمود.

فرمایش خداوند متعال: خداوند مثَلی زده است همانند مردی که غلام و مملوک چند نفر شریک است که دربارهٔ او پیوسته با هم به مشاجره مشغول هستند و مردی که تنها تسلیم یک نفر است، آیا این دو یکسان می‌باشند؟ چه مثالی (آموزنده)! حمد و سپاس مخصوص خداوند است، ولی بیشتر آنان نمی‌دانند. (۲۹)

۲) ـ ابن شهرآشوب و فتونی به نقل از عیّاشی ـ با سند ـ از ابو خالد روایت کرده است که امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه: **«و مردی که تسلیم در برابر مردی دیگر است»**، فرمود:

در حقیقت مرد تسلیمِ واقعی، امام علی علیه السلام و شیعیانش هستند.

١٤٤ / [٣] - ابو الحسن الفتوني: روى [العيّاشي] وفي خبر آخر عن الحسن بن زيد، عن آبائه عليهم السلام : ﴿ وَرَجُلاً سَلَمًا لِّرَجُلٍ ﴾، هذا مثلنا.[١]

قوله تعالى: فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَذَبَ عَلَى ٱللَّهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَآءَهُۥٓ أَلَيْسَ فِى جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَـٰفِرِينَ ﴿ ٣٢ ﴾

[١٤٥] / ٤ - أبو الحسن الفتوني: تفسير العيّاشي، عن عليّ عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ ﴾، قال: «الصدق» ولايتنا أهل البيت.[٢]

قوله تعالى: ٱللَّهُ يَتَوَفَّى ٱلْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَٱلَّتِى لَمْ تَمُتْ فِى مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ ٱلَّتِى قَضَىٰ عَلَيْهَا ٱلْمَوْتَ وَيُرْسِلُ ٱلْأُخْرَىٰٓ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَأَيَـٰتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿ ٤٢ ﴾

١٤٦ / [٥] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بالإسناد عن الحسن بن محبوب، عن عمرو بن ثابت ـ أبي المقدام ـ، عن أبيه، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

ما من أحد ينام إلّا عرجت نفسه إلى السماء وبقيت روحه في بدنه وصار بينهما سبب كشعاع الشمس، فإذا أذن اللّه في قبض الأرواح أجابت الروح والنفس، وإن أذن اللّه في ردّ الروح أجابت النفس والروح، وهو قوله سبحانه: ﴿ ٱللَّهُ يَتَوَفَّى ٱلْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَٱلَّتِى لَمْ تَمُتْ فِى مَنَامِهَا ﴾، فمهما رأت في ملكوت السماوات فهو ممّا له تأويل، وما رأت فيما بين السماء والأرض فهو ممّا يخيّله الشيطان، ولا تأويل له.[٣]

---

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٣٠٥.

المناقب لابن شهرآشوب: ١٠٤/٣ فيه: عن الحسن بن زيد، عن آبائه عليهم السلام : ﴿ وَرَجُلاً سَلَمًا لِّرَجُلٍ ﴾، هذا مثلنا أهل البيت، عنه بحار الأنوار: ٣٤٣/٣٥ ذيل ح ١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣٩/٦ ح ٦.

٢). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٣٤٧.

٣). مجمع البيان: ٧٨١/٨، بحار الأنوار: ٢٧/٦١، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٤٤/٦ ح ٢، ونور الثقلين: ٤٨٧/٤ ح ٥٦.

۳) ـ ابو الحسن فتونی به نقل از عیّاشی در حدیثی دیگر از حسن بن زید، به نقل از پدران (بزرگوارش) علیهم‌السلام، روایت کرده است، که در تفسیر این آیه: «**و مردی که تسلیم در برابر مردی دیگر است**»، فرمود:

این مثالی برای ما اهل بیت (رسالت) می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: پس چه کسی ستمکارتر از آن کسی است که بر خدا دروغ می‌بندد و سخن راست را هنگامی که به سراغ او آمده تکذیب می‌کند؟! آیا در جهنّم جایگاهی برای کافران نیست؟! (۳۲)

۴) ـ ابو الحسن فتونی به نقل از عیّاشی، از امام علی علیه‌السلام روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: «**و صدق را تکذیب و انکار کرد**»، فرمود:

منظور از «الصدق» ولایت ما اهل بیت (عصمت و طهارت) می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: خداوند هنگام مرگ، جان‌ها را می‌گیرد و جان کسانی را که نمرده‌اند نیز به هنگام خواب می‌گیرد، سپس ارواح کسانی که فرمان مرگشان را صادر کرده نگه می‌دارد و ارواح دیگرانی را (که باید زنده بمانند) بازمی‌گرداند، تا مهلتی معیّن، در این امر نشانه‌های روشنی است برای کسانی که اندیشه کنند. (۴۲)

۵) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیّاشی ـ با سند او ـ از عمرو بن ثابت به نقل از پدرش، روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: هیچ کسی نیست که بخوابد مگر این‌که جان او به آسمان عروج می‌کند و بالا می‌رود، ولی روح او در بدنش باقی می‌ماند و میان آن‌ها سبب و پیوستی می‌باشد همانند شعاع (نور) خورشید، پس اگر خداوند به قبض ارواح فرمان دهد، نفْس و روح (هر دو) می‌روند، ولی اگر به بازگشت روح فرمان دهد نفْس، روح را جذب می‌کند و آن را می‌پذیرد؛ و این همان فرمایش خداوند سبحان است که فرموده: «**خداوند جان‌ها را به هنگام مُردنشان می‌گیرد و نیز جان کسانی را که در خواب خود نمرده‌اند**»، پس آن‌چه را که در خواب و در ملکوت آسمان‌ها ببیند تعبیر دارد و آن‌چه را در میان آسمان و زمین ببیند خیال شیطانی می‌باشد و تعبیری نخواهد داشت.

قوله تعالى: أَن تَقُولَ نَفْسٌ يَـٰحَسْرَتَىٰ عَلَىٰ مَا فَرَّطتُ فِى جَنۢبِ ٱللَّهِ وَإِن كُنتُ لَمِنَ ٱلسَّـٰخِرِينَ ﴿ ٥٦ ﴾

١٤٧ / [٦] - ابن شهرآشوب: العيّاشي بإسناده إلى أبي الجارود، عن الباقر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ مَا فَرَّطتُ فِى جَنۢبِ ٱللَّهِ ﴾، قال: نحن جنب الله. (١)

١٤٨ / [٧] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بالإسناد، عن أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السلام، أنّه قال: نحن جنب الله. (٢)

قوله تعالى: وَيَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ تَرَى ٱلَّذِينَ كَذَبُواْ عَلَى ٱللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِى جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ ﴿ ٦٠ ﴾

١٤٩ / [٨] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن خيثمة، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: من حدّث عنّا بحديث فنحن مسائلوه عنه يوماً، فإن صدق علينا فإنّما يصدق على الله وعلى رسوله، وإن كذب علينا فإنّما يكذب على الله وعلى رسوله؛ لأنّا إذا حدّثنا لا نقول: قال فلان وقال فلان، إنّما نقول: قال الله وقال رسوله، ثمّ تلا هذه الآية: «وَيَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ تَرَى ٱلَّذِينَ كَذَبُواْ عَلَى ٱللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ» - الآية - ثمّ أشار خيثمة إلى أذنيه، فقال: صمّتا إن لم أكن سمعته. (٣)

---

١). المناقب: ١٧٩/٤.

٢). مجمع البيان: ٧٨٧/٨، بحار الأنوار: ١٥٩/٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٥٣/٦ ح ١٨، ونور الثقلين: ٤٩٥/٤ ح ٨٨.

٣). مجمع البيان: ٧٨٧/٨، وتأويل الآيات الظاهرة: ٥٢١/٢ ح ٣٠، وبحار الأنوار: ١٥٩/٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٥٥/٦ ح ٩.

فرمایش خداوند متعال: (این دستورها برای آن است که) مباداکسی (روز قیامت) بگوید: افسوس بر من از کوتاهی‌هایی که در اطاعت فرمان خداکرده‌ام و همانا از مسخره کنندگان (آیات خدا) بودم! (۵٦)

۶) - ابن شهرآشوب به نقل از عیّاشی - با سند او - از ابو الجارود، روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: **«وا حسرتا بر من! که در مورد (اطاعت) امر خدا، کوتاهی کرده‌ام»**، فرمود: ما (اهل بیت رسالت)، «جنب اللّه» هستیم.

۷) - ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی - با سند او - از ابو الجارود، روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: ما (اهل بیت رسالت)، «جنب اللّه» هستیم.

فرمایش خداوند متعال: و در روز قیامت کسانی راکه بر خدا دروغ بستند، می‌بینی که صورت‌هایشان سیاه است، آیا در جهنّم جایگاهی برای متکبّران نیست؟! (٦٠)

۸) - ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی - با سند - از خَیْثمة (ابن عبد الرحمان) روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: کسی که حدیثی را از ما مطرح نماید، روزی از او نسبت به همان حدیث، سؤال خواهیم کرد، پس اگر راست گفته باشد، بر خدا و رسولش راست گفته است، ولی اگر دروغ گفته باشد، پس بر خدا و رسولش دروغ گفته است؛ به خاطر آن‌که هرگاه ما حدیثی را بیان کنیم، نمی‌گوییم: فلانی از فلانی روایت کرده است، بلکه می‌گوییم: خداوند فرموده و رسول خدا می‌فرماید و سپس این آیه **«روز قیامت افرادی را می‌بینی که بر خدا و رسولش دروغ گفته‌اند و صورت‌هایشان سیاه گشته است»** را تلاوت نمود.

بعد از آن خیثمه به گوش‌های خود اشاره کرد و گفت: این‌ها کَر شوند اگر (این حدیث را) از آن حضرت نشنیده باشم.

١٥٠ / [٩] - أبو عليّ الطبرسي:

روى [العيّاشي] بإسناده عن سورة بن كليب، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن هذه الآية؟

فقال: كلّ إمام انتحل إمامة ليست له من اللّه.

قلت: وإن كان علويّاً؟

قال: وإن كان علويّاً.

قلت: وإن كان فاطميّاً؟

قال: وإن كان فاطمِيّاً. (١)

١). مجمع البيان: ٧٨٨/٨، وبحار الأنوار: ١٦٠/٧.

۹) ـ همچنین ابوعلی طبرسی به نقل از عیاشی با سند او از سورة بن کُلیب، روایت کرده است که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ این آیه سؤال کردم؟

فرمود: منظور کسی است که گمان دارد امام می‌باشد و حال آن‌که (در واقع و حقیقت) امام نمی‌باشد.

عرض کردم: اگر چه علوی باشد؟

فرمود: اگر چه علوی باشد.

عرض کردم: اگر چه فاطمی باشد؟

فرمود: اگر چه فاطمی باشد.

سورة «فصّلت» ـ [٤١]

قوله تعالى: إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسْتَقَـٰمُواْ تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ ٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ أَلَّا تَخَافُواْ وَلَا تَحْزَنُواْ وَأَبْشِرُواْ بِٱلْجَنَّةِ ٱلَّتِى كُنتُمْ تُوعَدُونَ ﴿٣٠﴾

١٥١ / [١] - أبو الحسن الفتوني:

روى العيّاشي وغيره عنه [أي أبي عبد اللّه] عليه السلام ـ في الآية ـ قال: يعني استكملوا طاعة اللّه ورسوله والولاية، ثمّ استقاموا عليها. الخبر.(١)

وفي رواية أخرى: يعنى استقاموا على الأئمّة واحداً بعد واحد. الخبر.(٢)

---

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤٤٧، وتأويل الآيات: ص ٥٢٤.

٢). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤٤٧.

الكافي: ١/٢٢٠ ح ٢، و ٤٢٠ ح ٤٠.

فرمایش خداوند متعال: به یقین کسانی که گفتند: پروردگار ما خداوند یگانه است! سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند (و می‌گویند): نترسید و غمگین مباشید و بشارت باد بر شما، به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است! (۳۰)

۱) ـ ابو الحسن فتونی به نقل از عیاشی و دیگران، از آن حضرت (صادق) علیه‌السلام، روایت کرده‌اند، که ـ در رابطه با آیه قبل ـ فرمود: یعنی طاعت و فرمان‌برداری از خداوند متعال و رسولش صلی‌الله‌علیه‌وآله را به وسیله ولایت (اهل بیت رسالت) به کمال رسانده و بر ولایت استقامت کردند.

و همچنین در حدیثی دیگر فرمود: منظور استقامت بر امامت امامان علیهم‌السلام یکی پس از دیگری است.

سورة «الشورى» ـ [٤٢]

قوله تعالى: أَمْ لَهُمْ شُرَكَـٰٓؤُاْ شَرَعُواْ لَهُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنۢ بِهِ ٱللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ ٱلْفَصْلِ لَقُضِىَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ ٱلظَّـٰلِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿ ٢١ ﴾

١٥٢ / [١] - أبو الحسن الفتوني: وفي تفسير العيّاشي، عن الرضا عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ وَلَوْلَا كَلِمَةُ ٱلْفَصْلِ ﴾، قال: الكلمة، الإمام، والدليل على ذلك قوله: ﴿ وَجَعَلَهَا كَلِمَةًۢ بَاقِيَةً ﴾(١)، يعني الإمامة.(٢)

---

١). سورة الزخرف: ٢٨/٤٣.

٢). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤٦٧.

تفسير القمّي: ٧٤/٢.

فرمایش خداوند متعال: آیا آن‌ها معبودانی دارندکه بدون اذن خداوند آیینی برای آن‌ها ساخته‌اند؟! و اگر مهلت معیّنی برای آن‌ها نبود، در میانشان داوری می‌شد (و دستور عذاب صادر می‌گشت)، به درستی که برای ظالمان عذاب دردناکی است. (۲۱)

۱) ـ ابو الحسن فتونی به نقل از عیاشی، از امام رضا علیه‌السلام روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: «**و چنانچه کلمهٔ فصل نمی‌بود**»، فرموده است: منظور از «کلمة»، امام (معصوم) است و دلیل بر آن فرمایش (دیگر) خداوند متعال: «**و (خداوند) آن را کلمه‌ای باقی و ماندگار قرار داد**»، که مقصود امامت می‌باشد.

سورة «الزخرف» ـ[٤٣]

قوله تعالى: لِتَسْتَوُۥاْ عَلَىٰ ظُهُورِهِۦ ثُمَّ تَذْكُرُواْ نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا ٱسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُواْ سُبْحَـٰنَ ٱلَّذِى سَخَّرَ لَنَا هَـٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُۥ مُقْرِنِينَ ﴿١٣﴾

١٥٣ / [١] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال: ذكر النعمة أن تقول: «الحمد للّه الذي هدانا للإسلام، وعلّمنا القرآن، ومنّ علينا بمحمّد صلّى اللّه عليه وآله وسلّم»، وتقول بعده: «سُبْحَـٰنَ ٱلَّذِى سَخَّرَ لَنَا هَـٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُۥ مُقْرِنِينَ».(١)

قوله تعالى: وَإِنَّهُۥ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْـَٔلُونَ ﴿٤٤﴾

١٥٤ / [٢] - الكشّي: حدّثني محمّد بن مسعود، قال: حدّثنا عليّ بن الحسن بن فضّال، قال: حدّثني العبّاس بن عامر وجعفر بن محمّد بن حكيم، عن أبان بن عثمان، عن أبي بصير، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن شهادة ولد الزنا أتجوز؟

قال: لا، فقلت: إنّ الحكم بن عتيبة يزعم أنّها تجوز، فقال: اللّهمّ لا تغفر ذنبه، [ما] قال اللّه للحكم: ﴿وَإِنَّهُۥ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ﴾، فليذهب الحكم يميناً وشمالاً فواللّه! لا يوجد العلم إلّا في أهل بيت نزل عليهم جبريل عليه السلام.(٢)

---

١). مجمع البيان: ٦٣/٩، عنه بحار الأنوار: ٣٠/٧١، والبرهان في تفسير القرآن: ١١٢/٧ ح ٥، ونور الثقلين: ٥٩٢/٤ ح ٧.

٢). رجال الكشّي (اختيار معرفة الرجال): ٢٠٩ ح ٣٧٠.

بصائر الدرجات: ٩ ح ٣ (الباب ـ ٦)، عنه بحار الأنوار: ٩١/٢ ح ١٩، و ٣١٧/١٠١ ح ١، الكافي: ٤٠٠/١ ح ٥، و٣٩٥/٧، عنه وسائل الشيعة: ٣٧٤/٢٧ ح ٣٣٩٨٣، ومستدرك الوسائل: ٢٧٤/١٧ ح ٢١٣٢.

فرمایش خداوند متعال: تا بر پشت آن‌ها بخوبی قرار بگیرید، سپس هنگامی که بر آن‌ها سوار شدید، نعمت پروردگارتان را متذکّر شوید و بگویید: پاک و منزّه است کسی که این را در تسخیر ما قرار داد وگر نه ما توانایی تسخیر آن را نداشتیم. (۱۳)

۱) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است، که فرمود:

ذِکر و یادآوری (شکر و سپاس) نعمت این است که بگویی: «حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که ما را بر (اسلام و ولایت اهل بیت عصمت و طهارت) هدایت نمود و قرآن را به ما تعلیم داد و به (افتخار وجود حضرت) محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله (و آل پاکش) بر ما منّت نهاد»؛ و بعد از آن بگویی: **«منزه باد آن خدایی که این را در تسخیر ما قرار داد و ما خود توان تسخیر آن را نداشتیم»**.

فرمایش خداوند متعال: و به درستی که این (قرآن) مایهٔ یادآوری (و عظمت) تو و قوم تو است و به زودی (در مورد آن) سؤال خواهید شد. (۴۴)

۲) ـ ابو عمرو کشّی به نقل از عیاشی با سند او، از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام سؤال کردم: شهادت زنازاده جایز است؟

فرمود: نه، عرض کردم: حکم بن عتیبه عقیده دارد که آن جایز و پذیرفته است.

فرمود: خدایا گناهش را نیامرز، خداوند متعال به حکَم نفرموده: **«و قرآن برای تو و قوم تو یادآور است»** (بلکه نسبت به جدّ ما می‌باشد)، پس حکَم به راست یا به چپ رود (به هر دری بزند) به خدا سوگند! دانش جز از خاندانی که جبرئیل علیه‌السلام بر آن‌ها نازل شده، به دست نیاید.

قوله تعالى: وَسْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رُّسُلِنَآ أَجَعَلْنَا مِن دُونِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ءَالِهَةً يُعْبَدُونَ ﴿ ٤٥ ﴾

١٥٥ / [٣] - أبو الحسن الفتونيّ: الشيخ الطوسي بإسناده عن محمّد بن عبد الرحمن الضبّي، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ولايتنا ولاية الله التي لم يبعث نبيّ قطّ إلّا بها.

وقد رواه الكليني، والعيّاشي في تفسيره.(١)

قوله تعالى: وَلَمَّا ضُرِبَ ٱبْنُ مَرْيَمَ مَثَلاً إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ ﴿ ٥٧ ﴾

١٥٦ / [٤] - الحاكم الحسكاني: و [ورد أيضاً] في الباب عن أبي رافع مولى النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم، أخبرناه أبو عبد الله الشيرازي، قال: أخبرنا أبو بكر الجرجرائي، حدّثنا أبو أحمد البصري، قال: حدّثني المغيرة بن محمّد، حدّثنا عبد الغفّار بن محمّد، حدّثنا عليّ بن هاشم بن البريد، عن محمّد بن عمر بن عليّ ابن الحسين، عن أبيه [عن جدّه]، وعن محمّد بن عبيد الله بن أبي رافع، عن أبيه، عن جدّه أبي رافع، قالا:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لعليّ عليه السلام: إنّ فيك لخصلتين كانتا في عيسى ابن مريم، فقال بعض أصحابه: حتّى النبيّين شبّههم به، قال [عليّ عليه السلام]: وما الخصلتان؟

قال: أحبّت النصارى عيسى حتّى هلكوا فيه وأبغضته اليهود حتّى هلكوا فيه،

---

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤٣ (فصل چهارم از اولين مقدمه).

الكافي: ٤٣٧/١ ح ٣، عنه تأويل الآيات الظاهرة : ١٦١ (سورة المائدة الآية ٩٢)، و٥٤٧ (سورة الزخرف الآية ٤٥)، بصائر الدرجات: ٧٥ ح ٦ و٧ و٨ (باب ٩ ـ في ولاية الأئمة عليهم السلام) بإسناده عن جابر، وعن أبي بصير، وعن أبي حمزة الثمالي، قالا: قال أبو جعفر عليه السلام، وح ٩ نحو الكافي، أمالي المفيد: ١٤٢ ح ٩ (المجلس ١٧) مع زيادة في آخره، الأمالي للطوسي: ٦٧١ ح ١٤١٢/١٩ (مجلس ٣٦).

فرمايش خداوند متعال: و از رسولانی که پیش از تو فرستادیم سؤال نما، که آیا (برای پرستش) غیر از خدای رحمان، معبودهای دیگری را قرار داده‌ایم که پرستش کنند. (۴۵)

۳) ـ ابوالحسن فتونی به نقل از شیخ طوسی با سند خود از محمد بن عبدالرحمان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: ولایت ما (اهل بیت رسالت) همان ولایت خداوند است که هیچ پیامبری را مبعوث ننموده مگر بر (ابلاغ و دعوت برای آن بنابر این ولایت ایشان مختص به این شریعت نیست، بلکه در هر شریعتی لازم بوده است که مردم پذیرای آن باشند).

و همین حدیث را کلینی و عیاشی نیز روایت کرده‌اند.

فرمایش خداوند متعال: و هنگامی که دربارهٔ فرزند مریم مثالی زده شد، ناگهان قوم تو به خاطر آن داد و فریاد راه انداختند. (۵۷)

۴) ـ حسکانی به نقل از عیّاشی، از محمد بن عمر بن علی بن الحسین، از پدرش، از جدّش و نیز از محمد بن عبید اللّه بن أبي رافع، از پدرش، از جدّش ابو رافع، روایت کرده است، که گفته‌اند:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به (امام) علی علیه‌السلام فرمود: به درستی که دو ویژگی در تو وجود دارد، همچنان که در عیسی علیه‌السلام وجود داشت، پس بعضی از اصحاب گفتند: (مطلب تا کجا رسیده که) او را تشبیه به پیامبران می‌نماید.

علی علیه‌السلام اظهار داشت: آن دو ویژگی چیست؟

فرمود: نصاری طوری به او عشق و محبّت می‌ورزیدند که (گفتند: عیسی خدا است و) هلاک گشتند و یهود به گونه‌ای با او دشمنی کردند که به هلاکت رسیدند، پس شخصی آنچنان با تو دشمنی و کینه توزی کرده که به هلاکت رسیده و دیگری چنان به تو عشق و محبت ورزیده که او نیز هلاک می‌گردد.

این مطلب به (گوش) تعدادی از مردم (قریش) و منافقین رسید و گفتند:

وأبغضك رجل حتّى هلك فيك، وأحبّك رجل حتّى يهلك فيك.

فبلغ ذلك أناساً من قريش، وأناساً من المنافقين.

فقالوا: كيف يكون هذا؟ جعله مثلاً لعيسى ابن مريم.

فأنزل اللّه تعالى: «ولمّا ضرب ابن مريم مثلاً إذا قومك منه يضحكون»، هكذا قرأها أُبيّ.

وعن جعفر بن محمّد عليهما السلام، عن أبيه، عن جدّه، عن عليّ عليهم السلام، [و] مثله في تفسير العيّاشي.[1]

١٥٧ / [٥] - ابن شهرآشوب: [عن العيّاشي] عن أبي بصير، عن الصادق عليه السلام:

لمّا قال النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم: يا عليّ! لو لا إنّني أخاف أن يقولوا فيك ما قالت النصارى في المسيح، لقلت اليوم فيك مقالة لا تمرّ بملإٍ من المسلمين إلّا أخذوا التراب من تحت قدمك.

قال الحارث بن عمر الفهري لقوم من أصحابه: ما وجد محمّد لابن عمّه مثلاً إلّا عيسى بن مريم، يوشك أن يجعله نبيّاً من بعده، واللّه! إنّ آلهتنا التي كنّا نعبد خيراً منه، فأنزل اللّه تعالى: ﴿ وَلَمَّا ضُرِبَ ٱبْنُ مَرْيَمَ مَثَلاً ـ إلى قوله ـ وَإِنَّهُۥ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَٱتَّبِعُونِ هَـٰذَا صِرَٰطٌ مُّسْتَقِيمٌ ﴾[2].

وفي رواية: أنّه نزل أيضاً ﴿ إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ ﴾[3] الآية، فقال: النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم: يا حارث! اتّق اللّه وارجع عمّا قلت من العداوة لعليّ بن أبي طالب، فقال: إذا كنت رسول اللّه وعليّ وصيّك من بعدك، وفاطمة بنتك سيّدة نساء العالمين والحسن والحسين ابناك سيّدا شباب أهل الجنّة، وحمزة عمّك

---

١). شواهد التنزيل: ٢/٢٣٣ ح ٨٦٨.

٢). سورة الزخرف: ٤٣/٥٧ ـ ٦١.

٣). سورة الزخرف: ٤٣/٥٩.

چگونه چنین می‌شود که او (یعنی امام علی علیه السلام) را همانند عیسی قرار می‌دهد؟!

پس خداوند متعال (این آیه را): **«و چون برای فرزند مریم مثَلی مطرح گردید، قوم (و اطرافیان) تو (خندیدند و) از او (یعنی علی علیه السلام) اِعراض کرده و رویگردان شدند»**، نازل نمود، که اُبیّ (بن کعب آیه را) چنین قرائت می‌کرد.(۱)

و این حدیث به نقل از امام صادق، به نقل از پدرش، از جدّش، از امام علی علیهم السلام، همچنین وارد شده است و همانند آن نیز در تفسیر عیاشی موجود می‌باشد.

۱۱) ـ ابن شهر آشوب به نقل (از عیاشی) از ابو بصیر روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: بعد از آن‌که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! اگر نمی‌بود ترس من از این‌که مردم در باره‌ات بگویند آن‌چه را که مسیحیان در مورد (عیسی) مسیح گفتند، همانا امروز در مورد تو مطالبی مطرح می‌کردم که بر هیچ جمعی از مسلمین گذر نکنی مگر این‌که خاک زیر پایت را (به عنوان تبرک) بر می‌گرفتند.

حارث بن عمر فِهری به عده‌ای از اصحاب خود گفت: محمد صلی الله علیه و آله برای پسر عمویش همانندی را غیر از عیسی بن مریم نیافت، که گمان می‌رود او را پیامبری بعد از خود قرار دهد، به خدا سوگند! همانا خدایانی را که ما می‌پرستیم از علی بهتر می‌باشند، پس خداوند متعال (این آیه را): **«و چون پسر مریم به عنوان مثَل مطرح شد ـ تا فرمایش خداوند: ـ و او (عیسی مسیح علیه السلام) سبب آگاهی بر زمان (قیامت می‌باشد، هرگز در آن تردید نکنید و از من تبعیت و پیروی نمایید که راه مستقیم همین است»** نازل نمود.

و در روایتی دیگر آمده است که همچنین: **«او نیست مگر بنده‌ای که بر او نعمت داده‌ایم»** ـ تا آخر آیه ـ را نازل نمود. پس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (چون از گفته‌های حارث با خبر شد) فرمود: ای حارث! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیز و از (عقیده‌ات نسبت به) دشمنی با علی بن ابی طالب بازگرد، (حارث در جواب) گفت: اگر تو رسول خدا هستی و علی وصیّ بعد از تو و دخترت فاطمه سرور زنان جهان و دو فرزندت حسن و حسین سرور جوانان اهل بهشت و عمویت حمزة سرور شهیدان و جعفر طیار پسر عمویت

۱). یعنی به جای «یصدّون»، «یضحکون» قرائت می‌کرده است.

سيّد الشهداء، وجعفر الطيّار ابن عمّك يطير مع الملائكة في الجنّة، والسقاية للعبّاس عمّك، فما تركت لسائر قريش وهم ولد أبيك.

فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ويلك، يا حارث! ما فعلت ذلك ببني عبد المطّلب، لكنّ الله فعله بهم، فقال: إن كان هذا هو الحقّ من عندك فأمطر علينا حجارة من السماء، فأنزل الله تعالى: ﴿ وَ مَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنتَ فِيهِمْ ﴾[1].

ودعا رسول الله الحارث فقال: إمّا أن تتوب أو ترحل عنّا، قال: فإنّ قلبي لا يطاوعني إلى التوبة، ولكنّي أرحل عنك، فركب راحلته فلمّا أصحر أنزل الله عليه طيراً من السماء في منقاره حصاة مثل العدسة، فأنزلها على هامته وخرجت من دبره إلى الأرض، ففحص برجله، وأنزل الله تعالى على رسوله: ﴿ سَأَلَ سَآئِلُۢ بِعَذَابٖ وَاقِعٖ ﴾[2] بولاية عليّ بن أبي طالب، قال: هكذا نزل به جبرئيل عليه السلام[3].

قوله تعالى: وَهُوَ ٱلَّذِى فِى ٱلسَّمَآءِ إِلَـٰهٌ وَفِى ٱلْأَرْضِ إِلَـٰهٌ وَهُوَ ٱلْحَكِيمُ ٱلْعَلِيمُ ﴿ ٨٤ ﴾

١٥٨ / [٦] - الشيخ الطوسي: محمّد بن مسعود العيّاشي، قال: حدّثني عبد الله بن محمّد بن خالد، عن عليّ بن حسّان، عن بعض أصحابنا، رفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام، قال: ذكر عنده جعفر بن واقد ونفر من أصحاب أبي الخطّاب، فقيل: إنّه صار إليّ يتردّد[4]، وقال فيهم: ﴿ وَهُوَ ٱلَّذِى فِى ٱلسَّمَآءِ إِلَـٰهٌ وَفِى ٱلْأَرْضِ إِلَـٰهٌ ﴾، قال: هو الإمام.

---

١). الأنفال: ٣٣/٨.

٢). سورة المعارج: ١/٧٠.

٣). المناقب: ٣٤/٢، بحار الأنوار: ٣٢٠/٣٥ ح ١٧.

٤). في المصدر: إنّه صار إلى بيروذ، وما أثبتناه عن البحار.

در بهشت به همراه ملائکة پرواز می‌کند و سقایت (آب رسانی حجاج) برای عمویت عباس باشید (و تمامی منصب‌های الهی را از آن خود قرار داده‌ای)، پس برای بقیه افراد قریش چه چیزی گذاشته‌ای با این‌که ایشان هم فرزندان پدر تو هستند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: وای بر تو ای حارث! (چه می‌گویی؟) من این امور را برای فرزندان عبد المطلب قرار نداده‌ام بلکه خداوند مقدّر نموده است.

(حارث) گفت: (ای خدا!) اگر این مطلب حق است و از جانب تو می‌باشد، سنگی از آسمان بر ما فرود فرست، پس خداوند متعال (این آیه): (ای پیامبر!) **«تا زمانی که تو در میان آن‌ها هستی، خداوند آنان را عذاب نمی‌نماید»** را نازل نمود.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حارث را احضار نمود و فرمود: یا (از گفتار و عقیده خود) توبه کن و یا از پیش ما کوچ کن و برو.

حارث گفت: همانا قلبم در مورد توبه تبعیت و پذیرایی ندارد ولکن از کنار شما کوچ می‌کنم و می‌روم. سپس بر مرکب سواری خود نشست (و رفت) همین‌که (از شهر دور شد و) به صحرا رسید خداوند پرنده‌ای را از آسمان بر او فرستاد که سنگ‌ریزه‌ای همچون عدس در منقار خود داشت، پس آن را بر مغز سر حارث فرود آورد که از نشیمنگاهش خارج شد و بر زمین افتاد و مرتب پا بر زمین می‌سایید (تا به هلاکت رسید) و خداوند متعال (این آیه را) بر پیامبرش: **«درخواست کننده‌ای عذابی را درخواست کرد که بر کافران و انکارکنندگان ولایت (و امامت و وصایت) علی بن ابی طالب علیه السلام واقع می‌شود»**، فرمود: جبرئیل علیه السلام (آیه را) این‌چنین نازل نمود.

فرمایش خداوند متعال: و او کسی است که در آسمان و در زمین معبود است و (همچنین) او حکیم و علیم است! (۸۴)

۴) ـ شیخ طوسی به نقل از عیاشی، از علی بن حسّان ـ با سند ـ از یکی از اصحاب ما، نقل کرد که در خدمت حضرت صادق علیه السلام صحبت از جعفر بن واقد و چند نفر از یاران ابو الخطاب شد و چند نفری از اصحاب حضور داشتند، پس گفته شد: او به سوی من تمایل یافته است و در مورد آنان می‌گفت: منظور از این آیه: **«و او همان کسی است که خدای آسمان و زمین است»**، امام است.

فقال أبو عبد الله عليه السلام: لا، واللّه! لا يأويني وإيّاه سقف بيت أبداً، هم شرّ من اليهود والنصارى والمجوس والذين أشركوا، واللّه ما صغّر عظمة اللّه تصغيرهم شيء قطّ، إنّ عُزيراً جال في صدره ما قالت فيه اليهود، فمحا اللّه اسمه من النبوّة، واللّه! لو أنّ عيسى أقرّ بما قالت النصارى لأورثه اللّه صمماً إلى يوم القيامة، واللّه! لو أقررت بما يقول فيّ أهل الكوفة لأخذتني الأرض، وما أنا إلّا عبد مملوك لا أقدر على شيء ضرّ ولا نفع.(۱)

---

۱). اختيار معرفة الرجال (رجال الكشّي): ۳۰۰ ح ۵۳۸، عنه بحار الأنوار: ۲۹٤/۲۵ ح ۵۳.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: نه، به خدا سوگند! هرگز من و او در زیر یک سقف جمع نخواهیم شد، آن‌ها بدتر از یهود، نصاری، مجوس و مشرکین هستند، به خدا سوگند! به قدری که این افراد توهین به خدا کرده‌اند، آن‌ها توهین به خدا نکرده‌اند، عُزیر در دلش خطور کرد آن‌چه را که یهود دربارهٔ او می‌گفتند، پس خداوند نامش را از جمله پیامبران محو و پاک نمود، به خدا سوگند! اگر عیسی اقرار کند به آن‌چه که نصارا در باره‌اش می‌گفتند، خداوند او را تا روز قیامت کر و ناشنوا می‌کرد و من نیز آن‌چه را که اهل کوفه در باره‌ام می‌گویند، اگر بپذیرم زمین مرا فرو خواهد برد، من جز بنده‌ای فرمانبردار نیستم، به گونه‌ای که اختیار سود و زیانی را ندارم.

سورة «محمّد صلى الله عليه وآله وسلم» ـ [٤٧]

قوله تعالى: ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمُ ٱتَّبَعُواْ مَآ أَسْخَطَ ٱللَّهَ وَكَرِهُواْ رِضْوَٰنَهُۥ فَأَحْبَطَ أَعْمَٰلَهُمْ ﴿ ٢٨ ﴾

١٥٩ / [١] - أبو الحسن الفتوني:

في تفسير العيّاشي، عن الصادق عليه السلام ـ في حديث ـ قال:

إنّ المراد بقوله تعالى: ﴿ ٱتَّبَعُواْ مَآ أَسْخَطَ ٱللَّهَ ﴾، يعني موالاة فلان وفلان ظالمي عليّ أمير المؤمنين عليه السلام.(١)

---

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٢٩٢.

فرمایش خداوند متعال: این (موضوع) به خاطر آن است که آن‌ها از آن‌چه خداوند را به خشم می‌آورد پیروی کردند و آن‌چه را که موجب خشنودی او می‌باشد کراهت داشتند، از این رو (خداوند) اعمالشان را نابود کرد. (۲۸)

۱) ـ ابوالحسن فتونی به نقل از عیاشی، در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که فرمود:

مقصود از فرمایش خداوند متعال: «**از آن‌چه که خداوند را به غضب و خشم آورده، پیروی کردند**»، تبعیت و پیروی از ولایت و حکومت فلانی و فلانی است ـ که در حق امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام ظلم کردند ـ.

سورة «الفتح» ـ [٤٨]

قوله تعالى: هُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّوكُمْ عَنِ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ وَٱلْهَدْىَ مَعْكُوفًا أَن يَبْلُغَ مَحِلَّهُۥ وَلَوْلَا رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ وَنِسَآءٌ مُّؤْمِنَـٰتٌ لَّمْ تَعْلَمُوهُمْ أَن تَطَـُٔوهُمْ فَتُصِيبَكُم مِّنْهُم مَّعَرَّةٌۢ بِغَيْرِ عِلْمٍ لِّيُدْخِلَ ٱللَّهُ فِى رَحْمَتِهِۦ مَن يَشَآءُ لَوْ تَزَيَّلُواْ لَعَذَّبْنَا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿ ٢٥ ﴾

١٦٠ / [١] - الشيخ الصدوق: حدّثنا المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلوي رحمه الله، قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود، عن أبيه [العيّاشي]، عن عليّ بن محمّد، عن أحمد بن محمّد، عن الحسن بن محبوب، عن إبراهيم الكرخي، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: ـ أو قال له رجل: ـ أصلحك الله! ألم يكن عليّ عليه السلام قويّاً في دين الله عزّ وجلّ؟

قال: بلى. قال: فكيف ظهر عليه القوم وكيف لم يدفعهم؟ وما منعه من ذلك؟

قال: آية في كتاب الله عزّ وجلّ منعته، قال: قلت: وأيّ آية ؟

قال: قوله تعالى: ﴿ لَوْ تَزَيَّلُواْ لَعَذَّبْنَا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴾، إنّه كان لله عزّ وجلّ ودائع مؤمنين في أصلاب قوم كافرين ومنافقين، فلم يكن عليّ عليه السلام ليقتل الآباء حتّى تخرج الودائع، فلمّا خرج الودائع ظهر عليّ عليه السلام على من ظهر فقاتله، وكذلك قائمنا أهل البيت لن يظهر أبداً حتّى تظهر ودائع الله عزّ وجلّ فإذا ظهرت ظهر على من ظهر فقتله.(١)

---

١). علل الشرائع: ١٤٧/١ ح ٣ (الباب ـ ١٢٢)، إكمال الدين: ٦٤١/٢ (الباب ٥٤)، عنهما بحار الأنوار: ٤٣٦/٢٩، و٩٧/٥٢ ح ١٩.

فرمایش خداوند متعال: آن‌ها کسانی هستند که کافر شدند و شما را از (زیارت) مسجد الحرام و رسیدن قربانی‌های شما به محل قربانگاه بازداشتند و هرگاه مردان و زنان با ایمانی نبودند، در این میان بدون آگاهی شما، زیر دست و پا، از بین نمی‌رفتند که از این راه عیب و عاری ناآگاهانه به شما می‌رسید، هدف این بود که خدا هرکسی را بخواهد در رحمت خود وارد کند و اگر مؤمنان وکفّار (در مکه) از هم جدا می‌شدند،کافران را عذاب دردناکی می‌کردیم! (۲۵)

۱) ـ شیخ صدوق به نقل از عیاشی ـ با سند ـ از ابراهیم کرخی روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرضه داشتم: ـ و یا مردی به آن حضرت عرض کرد: ـ خداوند امور شما را اصلاح نماید، آیا امام علی علیه‌السلام در دین خدای عزّ و جلّ قوی و نیرومند نبود؟ پاسخ داد: آری. عرض کرد: پس چگونه آن قوم (و دشمنان) بر او غالب شدند و او آن‌ها را دفع نکرد؟ و چه چیزی آن حضرت را از این کار مانع می‌شد؟ فرمود: یک آیه در قرآن هست که آن حضرت را مانع شد.

عرض کرد: آن کدام آیه است؟

فرمود: این فرمایش خداوند متعال: «**اگر (مؤمنان و کافران) از یک‌دیگر جدا می‌شدند، هرآینه افرادی راکه کافر شدند، عذاب دردناکی می‌کردیم**».

به درستی که خداوند متعال ودیعه‌ها و امانت‌های مؤمن را در صُلب کافران و منافقان قرار داده بود، پس به همین خاطر امام علی علیه‌السلام پدران (آنان) را نکشت تا این ودایع و امانت‌ها (از صُلب پدرانشان) خارج شوند و پس از آن‌که این ودیعه‌ها خارج گشتند، امام علی علیه‌السلام بر کسانی که قبلاً غالب بودند، غلبه نموده و آن‌ها را کشت. و همچنین است قائم ما اهل بیت (رسالت) علیهم‌السلام ، هرگز آن حضرت ظاهر نمی‌شود تا زمانی که ودیعه‌های خدای عزّ و جلّ ظاهر شوند و پس از ظهور آن‌ها، حضرت نیز بر کسانی که قبلاً ظاهر و غالب بودند، غلبه کرده و آن‌ها را می‌کشد.

١٦١ / [٢] - الشيخ الصدوق: حدّثنا المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلوي رحمه الله، قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود، عن أبيه [العيّاشي]، قال: حدّثنا جبرئيل بن أحمد، قال: حدّثني محمّد بن عيسى بن عُبيد، عن يونس ابن عبد الرحمن، عن منصور بن حازم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال في قول الله عزّ وجلّ: ﴿ لَوْ تَزَيَّلُواْ لَعَذَّبْنَا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴾ :

لو أخرج الله ما في أصلاب المؤمنين من الكافرين وما في أصلاب الكافرين من المؤمنين لعذّب الذين كفروا.(١)

١). علل الشرائع: ١٤٧/١ ح ٤ (باب ـ ١٢٢) وإكمال الدين: ٦٤٢/٢ (الباب ٥٤)، عنهما بحار الأنوار: ٤٣٧/٢٩.

۲) ـ همچنین شیخ صدوق به نقل از عیاشی ـ با سند ـ از منصور بن حازم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: **«اگر (مؤمنان و کافران) از یک‌دیگر جدا می‌شدند، هرآینه افرادی را که کافر شدند عذاب دردناکی می‌کردیم»**، فرمود: اگر خداوند متعال کفّاری را که در اصلاب مؤمنین هستند و مؤمنینی که در اصلاب کفّار می‌باشند، خارج نماید، به طور حتم کفّار را عذابی دردناک خواهد نمود.

سورة «ق» ـ [٥٠]

قوله تعالى: ﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً مُّبَـٰرَكًا فَأَنۢبَتْنَا بِهِۦ جَنَّـٰتٍ وَحَبَّ ٱلْحَصِيدِ ﴿٩﴾

١٦٢ / [١] - أبو عليّ الطبرسي:

روى العيّاشي مرفوعاً إلى أمير المؤمنين عليه السلام: أنّ رجلاً قال له: إنّي موجَع بطني.

فقال: ألك زوجة؟

قال: نعم. قال: استوهب منها شيئاً من مالها طيّبة به نفسها، ثمّ اشتر به عسلاً ثمّ اسكب عليه من ماء السماء ثمّ اشربه، فإنّي سمعت اللّه سبحانه يقول في كتابه: ﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً مُّبَـٰرَكًا﴾ وقال: ﴿يَخْرُجُ مِنۢ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَٰنُهُۥ فِيهِ شِفَآءٌ لِّلنَّاسِ﴾(١)، وقال: ﴿فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَىْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيٓـًٔا مَّرِيٓـًٔا﴾(٢)، وإذا اجتمعت البركة والشفاء والهنيء المريء شفيت إن شاء اللّه تعالى، قال: ففعل فشُفي.(٣)

---

١). سورة نحل: ٦٩/١٦.

٢). سورة النساء: ٤/٤.

٣). مجمع البيان: ١٢/٣، عنه بحار الأنوار: ٢٨٩/٦٣ ح ١، ووسائل الشيعة: ١٠٠/٢٥ ح ٣١٣٢١. وتقدّم نحوه مسنداً في سورة النساء.

فرمایش خداوند متعال: و از آسمان، آبی پربرکت نازل کردیم و به وسیلهٔ آن باغ‌ها و دانه‌هایی راکه درو می‌شوند، رویاندیم. (۹)

۱) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی، به طور مرفوعه از امیرالمؤمنین عليه‌السلام روایت کرده است، که گفت:

مردی به آن حضرت عرضه داشت: در شکم و درون خویش دردی را احساس می‌کنم. حضرت به او فرمود: آیا ازدواج کرده‌ای و همسر داری؟

پاسخ داد: بلی. فرمود: از او درخواست کن که چیزی از اموال خود را با رغبت خود به تو ببخشد، سپس با آن پول مقداری عسل خریداری نما و با مقداری آب باران مخلوط کن و بیاشام، که من شنیده‌ام خداوند سبحان در کتاب خود فرموده است: **«از آسمان آب مبارکی را فرستاده‌ایم»** و نیز فرموده است: **«از شکم و درون آن‌ها (زنبوران عسل)، شراب رنگارنگی خارج می‌گردد که شفای (دردهای) مردم است»** و فرمود: **«پس اگر با طیب خاطر (و رضایت قلبی) چیزی را به شما دادند، پس آن را نوش جان کنید که گوارایتان باد»**، (اگر آن را میل نمایی) ان شاء اللّه، شفا می‌یابی.

راوی گفت: آن مرد دستور حضرت عليه‌السلام را انجام داد و بهبود یافت.

سورة «الذاريات» ـ [٥١]

قوله تعالى: وَإِنَّ ٱلدِّينَ لَوَٰقِعٌ ﴿٦﴾ وَٱلسَّمَآءِ ذَاتِ ٱلْحُبُكِ ﴿٧﴾ إِنَّكُمْ لَفِى قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ ﴿٨﴾

١٦٣ / [١] - القمّي: حدّثني أبي، عن الحسين بن خالد، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام، قال:

قلت له: أخبرني عن قول اللّه: ﴿وَٱلسَّمَآءِ ذَاتِ ٱلْحُبُكِ﴾ ؟

فقال: هي محبوكة إلى الأرض، وشبّك بين أصابعه.

فقلت: كيف تكون محبوكة إلى الأرض، واللّه يقول: ﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِى رَفَعَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾[1] ؟

فقال: سبحان اللّه! أليس اللّه يقول: ﴿بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾ ؟

فقلت: بلى، فقال: ثمّ عمد ولكن لا ترونها.

قلت: كيف ذلك جعلني اللّه فداك؟!

فبسط كفّه اليسرى ثمّ وضع اليمنى عليها، فقال: هذه أرض الدنيا والسماء الدنيا عليها فوقها قبّة والأرض الثانية فوق السماء الدنيا والسماء الثانية فوقها قبّة والأرض الثالثة فوق السماء الثانية والسماء الثالثة فوقها قبّة، والأرض الرابعة فوق السماء الثالثة والسماء الرابعة فوقها قبّة، والأرض الخامسة فوق السماء الرابعة والسماء الخامسة فوقها قبّة، والأرض السادسة فوق السماء الخامسة والسماء السادسة فوقها قبّة، والأرض السابعة فوق السماء السادسة والسماء السابعة فوقها قبّة، وعرش الرحمن تبارك اللّه فوق السماء السابعة؛ وهو

---

١). سورة الرعد: ١٣/٢.

فرمایش خداوند متعال: و به درستی که قیامت (و دادن جزای اعمال) واقع‌شدنی است (٦) سوگند به آسمانی که دارای چینش‌ها و شکن‌های زیبایی است! (٧) به درستی که شما (دربارهٔ قیامت) درگفتاری مختلف وگوناگون می‌باشید. (٨)

١) ـ قمی با سند خود از حسین بن خالد روایت کرده است، که گفت:
به امام رضا علیه‌السلام عرض کردم: مرا از فرمایش خدای عزّوجلّ: «**سوگند به آسمانی که صاحب حُبُک است!**»، آگاه فرما.
فرمود: آسمان‌ها به زمین آمیخته و وابسته می‌باشند ـ سپس حضرت انگشتان دست خود را درون هم قرار داد ـ، عرض کردم: چگونه آسمان‌ها آمیخته و وابسته به زمین می‌باشند با این‌که خداوند می‌فرماید: «**(خداوند) آسمان‌ها را بدون ستونی که بینید، مرتفع نموده است**»؟
فرمود: سبحان اللّٰه! مگر خداوند نمی‌فرماید: «**بدون ستونی که قابل رؤیت باشد**»؟
عرض کردم: بلی.
فرمود: بنابراین در بین آن‌ها ستون‌هایی هست، ولی آن‌ها را نمی‌بینید.
گفتم: خداوند مرا فدای شما گرداند! این امر چگونه ممکن می‌باشد؟
پس حضرت کف دست چپ خود را گشود و کف دست راستش را بر آن نهاد و فرمود: این زمین دنیا است که آسمان دنیا بالای آن (به حالت) گنبدی شکل قرار دارد و زمین دوم بالای آسمان دنیا است و آسمان دوم بالای آن (نیز به حالت) گُنبد می‌باشد و زمین سوم بالای آسمان دوم است و آسمان سوم هم بالای آن گنبدی شکل است و زمین چهارم نیز بالای آسمان سوم قرار دارد و آسمان چهارم بالای آن گنبدی شکل است و زمین پنجم نیز بالای آسمان چهارم و آسمان پنجم نیز بالای آن می‌باشد (که همچنین به حالت) گنبدی شکل است و زمین ششم بالای آسمان پنجم است و آسمان ششم بالای آن (به همان حالت) گنبدی شکل می‌باشد و زمین هفتم بالای آسمان ششم است و آسمان هفتم هم بالای آن گنبد است. و اما عرش خدای رحمان تبارک و تعالی بالای آسمان هفتم قرار دارد؛

وهو قول اللّه: ﴿ٱلَّذِى خَلَقَ سَبْعَ سَمَـٰوَٰتٍ طِبَاقًا﴾[١]، ﴿وَمِنَ ٱلْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ ٱلْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ﴾[٢].

وأمّا صاحب الأمر فهو رسول اللّه ﷺ والوصيّ بعد رسول اللّه ﷺ قائم هو على وجه الأرض، فإنّما يتنزّل الأمر إليه من فوق السماء من بين السماوات والأرضين، قلت: فما تحتنا إلّا أرض واحدة. فقال: ما تحتنا إلّا أرض واحدة وإنّ الستّ لهنّ فوقنا.

وقال العلّامة المجلسي (رحمه الله) بعد نقل الحديث: روى العيّاشي عن الحسين بن خالد، مثله.[٣]

١. سورة الملك: ٣/۶٧.

٢. سورة الطلاق: ١٢/۶۵.

٣. تفسير القمّي: ٢/ ٣٢٨، عنه بحار الأنوار: ٧٩/۵٧ ح ۴.

و این همان فرمایش خدای عزّ و جلّ است که فرموده: «**(خداوند) همان وجودی است که آسمان‌ها را طبقه طبقه آفریده است**»، «**و زمین را نیز همانند آن‌ها (آفریده)، که امر در بین آن‌ها فرود می‌آید**».

و اما صاحب «الأمر»، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیای بعد از او هستند که روی زمین بر پا می‌باشند و فرمان از بالای آسمان‌ها و زمین‌ها بر او فرود می‌آید.

عرض کردم: زیر ما به غیر از یک زمین وجود ندارد؟

فرمود: زیر ما جز یک زمین نیست و به درستی که شش زمین دیگر، بالای سر ما قرار دارند.

و علامهٔ مجلسی بعد از نقل این حدیث افزوده است: مثل همین حدیث را عیاشی از حسین بن خالد روایت کرده است.

سورة «الطور» ـ [٥٢]

قوله تعالى: وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَٱتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَٰنٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَآ أَلَتْنَٰهُم مِّنْ عَمَلِهِم مِّن شَىْءٍ كُلُّ ٱمْرِئٍۭ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ ﴿ ٢١ ﴾

١٦٤ / [١] ـ الحاكم الحسكاني: أبو النضر محمّد بن مسعود بن محمد العيّاشي في كتابه، [قال:] حدّثنا الفتح بن محمّد، حدّثنا محمّد بن إسماعيل، حدّثنا محمّد بن إدريس، حدّثنا أبو نصر فتح بن عمرو التميمي، حدّثنا الوليد بن محمّد بن زيد بن جذعان، عن عمّه قال: قال ابن عمر: إنّا إذا عددنا قلنا: أبو بكر وعمر وعثمان.

فقال له رجل: يا [أ]با عبد الرحمن! فعليّ (عليه السلام)؟

قال ابن عمر: ويحك! عليّ من أهل البيت، لا يقاس بهم، عليّ مع رسول اللّه في درجته، إنّ اللّه يقول: ﴿ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَٱتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم ﴾، فـفاطمة مع رسول اللّه (صلّى الله عليه وآله وسلّم) في درجته، وعليّ معهما.(١)

١٦٥ / [٢] ـ الحاكم الحسكاني: أبو النضر في تفسيره [قال:] حدّثنا الحسين، أخبرنا محمّد بن عليّ، عن المفضّل بن صالح، عن محمّد الحلبي، عن زرارة وحمران، ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر، وأبي عبد اللّه عليهما السلام [في] قوله: ﴿ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَٱتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَٰنٍ ﴾، قالا: يمثّل أعمال آبائهم ويحفظ الأطفال بأعمال آبائهم، كما حفظ اللّه الغلامين بصلاح أبيهما.(٢)

---

١). شواهد التنزيل: ٢٧٢/٢ ح ٩٠٤، عنه بحار الأنوار: ٤٣٧/٢٩.

تأويل الآيات الظاهرة: ٦١٨ ح ٥، عنه البرهان في تفسير القرآن: ٣٣٢/٧ ح ٥.

٢). شواهد التنزيل: ٢٧٣/٢ ح ٩٠٥، وشرح إحقاق الحقّ: ٦٧٧/١٤.

وتقدّمت في سورة الكهف قطعة منه.

فرمايش خداوند متعال: وكسانى كه ايمان آورده‌اند و فرزندان و ذريّه آنان در ايمان، پيرويشان كردند، ذريّه و فرزندانشان را به آن‌ها ملحق مى‌كنيم و از پاداش عملشان هيچ نمى‌كاهيم و هركسى درگرو اعمال خويشتن مى‌باشد. (۲۱)

۱) ـ حسكانى به نقل از عياشى ـ با سند خود ـ از وليد بن محمد بن زيد بن جذعان، از عمويش روايت كرده است، كه گفت:

(عبد اللّه) ابن عمر اظهار داشت: هنگامى كه خلفا را شمارش كنيم، گوييم: ابو بكر و عمر و عثمان.

مردى به او گفت: اى ابا عبد الرحمان! پس على عليه‌السلام چه مى‌شود؟

پاسخ داد: واى بر تو! على عليه‌السلام از اهل بيت (عصمت و طهارت) است، كسى با ايشان قابل مقايسه نيست، على عليه‌السلام در درجه و مقام رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى‌باشد، به درستى كه خداوند مى‌فرمايد: **«وكسانى كه ايمان آورده‌اند و ذريّه ايشان از آنان متابعت كردند»**، بنابراين فاطمه عليهاالسلام در درجه و مقام رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى‌باشد و على عليه‌السلام هم با ايشان خواهد بود.

۲) ـ همچنين حسكانى به نقل از عيّاشى ـ با سند خود ـ از زرارة و حمران و محمد بن مسلم، روايت كرده است، كه گفتند:

امام باقر و امام صادق عليهماالسلام در مورد فرمايش خداوند متعال: **«وكسانى كه ايمان آورده‌اند و ذريّه ايشان از آنان در ايمان متابعت كردند»**، فرموده‌اند: اعمال پدران آنان را مثال زده است و (اعمال) فرزندان را به وسيلهٔ اعمال پدران نگهدارى مى‌نمايد، همچنان كه آن دو نوجوان را به مصلحت پدرانشان محافظت نمود.

۱۶۶ / [۳] - الحاكم الحسكاني: وبه عن أحدهما عليهما السلام قال: يكون دونـهم، فيلحقهم اللّه بهم. [۱]

۱). شواهد التنزيل: ۲۷۳/۲ ح ۹۰۶.

۳) ـ حسکانی به نقل از عیاشی، با همان سند روایت کرده است، که گفتند:
یکی از دو امام (باقر و صادق) علیهما السلام فرمود: آنان (یعنی ذریّه درمقامی) پایین‌تر می‌باشند، ولی خداوند ایشان را به پدران خود ملحق می‌نماید.

سورة «القمر» ـ[٥٤]

قوله تعالى: إِنَّآ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِى يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ ﴿١٩﴾

١٦٧ / [١] - أبو عليّ الطبرسي: ﴿فِى يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ﴾ ... قيل: إنّه كان في يوم الأربعاء في آخر الشهر، لا تدور.

رواه العيّاشي بالإسناد عن أبي جعفر عليه السلام.(١)

---

١). مجمع البيان: ٢٨٧/٩، عنه بحار الأنوار: ٣٤٩/١١، و ٥/٦٠، ونور الثقلين: ١٨١/٥ ح ٢٣.

فرمایش خداوند متعال: به درستی که ما بر آن‌ها در روزی نحس و طولانی، باد سختی را فرستادیم. (۱۹)

۱) ـ ابو علی طبرسی نقل کرده است: (که در مورد فرمایش خداوند متعال:) **«روزی که نحس است و استمرار دارد»** ....، گفته‌اند:

(منظور) روز چهارشنبه، آخر هر ماه خواهد بود که چرخش هم ندارد.

و عیّاشی آن را ـ با سند خود ـ از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است.

سورة «الرحمٰن» ـ [٥٥]

قوله تعالى: رَبُّ ٱلْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ ٱلْمَغْرِبَيْنِ ﴿ ١٧ ﴾

[١٦٨] / ١ - أبو الحسن الفتوني: وفي تفسير العيّاشي، عن أبي بصير، قال: سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه: ﴿ رَبُّ ٱلْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ ٱلْمَغْرِبَيْنِ ﴾ ؟

قال: «المشرقين»، رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم وأمير المؤمنين عليه السلام و«المغربين»، الحسن والحسين عليهما السلام.(١)

قوله تعالى: هَلْ جَزَآءُ ٱلْإِحْسَـٰنِ إِلَّا ٱلْإِحْسَـٰنُ ﴿ ٦٠ ﴾

١٦٩ / [٢] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن الحسين بن سعيد، عن عثمان بن عيسى، عن عليّ بن سالم، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: آية في كتاب اللّه مسجّلة، قلت: ما هي؟

قال: قول اللّه تبارك وتعالى في كتابه: ﴿ هَلْ جَزَآءُ ٱلْإِحْسَـٰنِ إِلَّا ٱلْإِحْسَـٰنُ ﴾، جرت في الكافر والمؤمن، والبرّ والفاجر من صنع إليه معروف، فعليه أن يكافىء به وليست المكافاة أن يصنع كما صنع به، بل حتّى يرى مع فعله لذلك أنّ له الفضل بالابتداء.(٢)

---

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٣٢٦.

٢). مجمع البيان: ٣١٥/٩، وروى قطعة منه في ٢٠٨/٥، عنه وسائل الشيعة: ٣٠٧/١٦ ح ٢١٦١٥، وبحار الأنوار: ١٠٥/٨، نور الثقلين: ١٩٨/٥ ح ٥٨.

كتاب الزهد: ٧٤ ح ٨٠ (تحقيق وترجمة المترجم)، عنه وسائل الشيعة: ٣٠٦/١٦ ح ٢١٦١٤، وبحارالأنوار: ٤٣/٧٢ ح ٧.

فرمايش خداوند متعال: پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب. (۱۷)

۱) ـ ابو الحسن فتونی به نقل از عیاشی، از ابو بصیر روایت کرده، که گفت:

از امام صادق عليه‌السلام در مورد (تفسیر) فرمایش خداوند متعال: **«پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب»**، سؤال کردم؟

فرمود: «المشرقَين»، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و امیرالمؤمنین عليه‌السلام هستند و «المغربَين»، امام حسن و امام حسین عليهما‌السلام می‌باشند.

فرمايش خداوند متعال: آيا پاداش نيكی جز نيكی خواهد بود؟ (۶۰)

۲) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند ـ از حسین بن سعید، با سند او از علی بن سالم روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق عليهما‌السلام شنیدم که می‌فرمود: آیه‌ای در کتاب خداوند ثبت گردیده است (که قابل مناقشه نیست)، عرضه داشتم: آن آیه چیست؟

فرمود: فرمایش خداوند تبارک و تعالی در کتابش می‌باشد که فرموده است: **«آیا پاداش احسان و نیکی غیر از احسان خواهد بود؟»**، که در مورد کافر، مؤمن و نیکوکار و فاجر است (یعنی) هر کسی که کار نیکی در حق کسی انجام دهد، بر او است که پاداش دهد و (باید توجه داشت که) پاداش به همان مقداری نیست که شخص انجام داده، بلکه باید بیش از نیکی آن شخص نیکی کند زیرا تلافی آغاز نیکی را نیز کرده باشد.

قوله تعالى: وَمِن دُونِهِمَا جَنَّتَانِ ﴿ ٦٢ ﴾

١٧٠ / [٣] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بالإسناد عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قلت له: جعلت فداك! أخبرني عن الرجل المؤمن تكون له امرأة مؤمنة، يدخلان الجنّة، يتزوّج أحدهما بالآخر؟

فقال: يا أبا محمّد! إنّ الله حكَم عدل، إذا كان هو أفضل منها خيّره، فإن اختارها كانت من أزواجه، وإن كانت هي خيراً منه خيّرها، فإن اختارته كان زوجاً لها.

قال: وقال أبو عبد الله عليه السلام: لا تقولنّ: (إنّ) الجنّة واحدة، إنّ الله يقول: ﴿ وَمِن دُونِهِمَا جَنَّتَانِ ﴾ ، ولا تقولنّ درجة واحدة، إنّ الله يقول: ﴿ وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَـٰتٍ ﴾[1] إنّما تفاضل القوم بالأعمال.

قال: وقلت له: إنّ المؤمنَين يدخلان الجنّة فيكون أحدهما أرفع مكاناً من الآخر، فيشتهي أن يلقى صاحبه؟

قال: من كان فوقه فله أن يهبط، ومن كان تحته لم يكن له أن يصعد؛ لأنّه لا يبلغ ذلك المكان، ولكنّهم إذا أحبّوا ذلك واشتهوه التقوا على الأسرّة.[2]

١٧١ / [٤] - أبو عليّ الطبرسي: و[روى العيّاشي] عن العلاء بن سيّابة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قلت له: إنّ الناس يتعجّبون منّا إذا قلنا: يخرج قوم من جهنّم فيدخلون الجنّة، فيقولون لنا: فيكونون مع أولياء الله في الجنّة؟

١). سورة الزخرف: ٣٢/٤٣. والعبارة في المصدر هكذا: «درجات بعضها فوق بعض».

٢). مجمع البيان: ٣١٨/٩، وبحار الأنوار: ١٠٥/٨، و١٥٥/٦٩ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩٦/٧ ح ٤.

فرمایش خداوند متعال: و غیر از آن‌ها، دو بهشت دیگری هم هست. (۶۲)

۳) ـ و نیز ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند خود ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: فدایت گردم! مرا آگاه فرما نسبت به مرد مؤمنی که دارای همسر با ایمانی است، هر دو وارد بهشت می‌شوند، (آیا) با یک‌دیگر ازدواج می‌کنند؟

فرمود: ای ابا محمد! خداوند حکیم و عادل است، پس اگر مرد فضیلت بیشتری نسبت به زن دارد، خداوند او را مخیّر می‌کند، اگر مایل بود با اوازدواج می‌کند و یکی از همسران او قرار می‌گیرد، اما اگر زن برتر از مرد باشد خداوند زن را مخیّر می‌گرداند که اگر خواست با همان مرد ازدواج کند.

(ابو بصیر) گوید: سپس امام صادق علیه‌السلام فرمود: هرگز نگویید که بهشت یکی می‌باشد؛ زیرا خداوند می‌فرماید: **«و غیر از آن دو (بهشت)، دو تای دیگر هم هست»**، همچنین نگویید که درجه یکی است، به درستی که خداوند می‌فرماید: **«و بعضی از آن‌ها را بر بعضی دیگر به درجاتی بالاتر بردیم»** که افراد به وسیلهٔ اعمال بر یک‌دیگر برتری درجه پیدا می‌کنند.

به حضرت عرض کردم: مؤمنین وارد بهشت می‌شوند و بعضی بر بعضی دیگر مقام و موقعیت بالاتری را دارند ولی شخص علاقه دارد که رفیق خود را ملاقات کند، پس چگونه می‌شود؟ فرمود: کسی که در درجه‌ای بالاتر باشد می‌تواند که فرود آید، ولی کسی که در درجه‌ای پایین‌تر می‌باشد حق بالا رفتن را ندارد، به خاطر این‌که به چنان مقامی نرسیده است، اما اگر هر دو متمایل و علاقه‌مند به دیدار باشند، می‌توانند روی تخت‌هایی (که مهیّا شده) ملاقات و دیدار کنند.

۴) ـ و نیز ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند ـ از علاء بن سیابة روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: موقعی که بگوییم: گروهی از آتش جهنم خارج می‌شوند، مردم (اهل سنّت) تعجّب کرده و به ما می‌گویند: و آن آزاد شدگان از آتش در بهشت با اولیای خدا قرار می‌گیرند؟

فقال: يا علاء! إنّ اللّه يقول: ﴿ وَمِن دُونِهِمَا جَنَّتَانِ ﴾، لا واللّه! لا يكونون مع أولياء اللّه. قلت: كانوا كافرين؟

قال عليه السلام: لا واللّه! لو كانوا كافرين ما دخلوا الجنّة.

قلت: كانوا مؤمنين؟

قال: لا واللّه! لو كانوا مؤمنين ما دخلوا النار، ولكن بين ذلك.[1]

۱). مجمع البيان: ۳۱۸/۹، عنه بحار الأنوار: ۱۰٦/۸، والبرهان في تفسير القرآن: ۳۹٦/۷ ح ۵.

قال الطبرسي بعد نقل الحديث: تأويل هذا لو صحّ الخبر: أنّهم لم يكونوا من أفاضل المؤمنين وأخيارهم.

حضرت فرمود: ای علاء! به درستی که خداوند متعال می‌فرماید: **«و غیر از آن دو (بهشت)، دو تای دیگر هم هست»**، نه به خدا سوگند! آن‌ها با اولیای خدا جمع نخواهند شد. عرض کردم: آن‌ها (آزاد شوندگان) کافر هستند؟ فرمود: نه، به خدا سوگند! اگر کافر می‌بودند داخل بهشت نمی‌شدند. عرض کردم: مؤمن می‌باشند؟

فرمود: نه، به خدا سوگند! اگر مؤمن می‌بودند هرگز داخل دوزخ نمی‌شدند، بلکه آن‌ها دارای حالتی بین کفر و ایمان بوده‌اند.

سورة « الواقعة » ـ [٥٦]

بعض فضائلها وخواصّها

١٧٢ / [١] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بالإسناد عن زيد الشحّام، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

من قرأ سورة «الواقعة» قبل أن ينام لقى اللّه ووجهه كالقمر ليلة البدر.(١)

١٧٣ / [٢] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بالإسناد عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

من قرأ في كلّ ليلة جمعة «الواقعة»، أحبّه اللّه وحبّبه إلى الناس أجمعين، ولم ير في الدنيا بؤساً ولا فقراً ولا آفة من آفات الدنيا، وكان من رفقاء أمير المؤمنين عليه السلام. تمام الخبر.(٢)

---

١). مجمع البيان: ٣٢١/٩، ومستدرك الوسائل: ٢٠٥/٤ ح ٤٤٩٨.

٢). مجمع البيان: ٣٢٢/٩.

ثواب الأعمال: ١١٧، عنه وسائل الشيعة: ١١٢/٦ ح ٧٤٨٢، وبحار الأنوار: ٨٩ ح ٣٠٧ ح ١.

بعضی از فضائل و خواصّ این سوره مبارکه

۱) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از زید شحّام روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه‌السلام فرمود: هر کس که سورهٔ «واقعه» را پیش از خوابیدن بخواند، خداوند را در حالی ملاقات می‌کند که چهره‌اش همچون ماه شب چهارده (نورافشان) می‌باشد.

۲) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی با سند او از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: هر کسی که سورهٔ «واقعه» را (با دقت) در هر شب جمعه قرائت نماید، خداوند او را دوست دارد و مردم را نیز دوست‌دار او می‌نماید و در دنیا سختی و تنگدستی نخواهد دید و آفات دنیوی را هم نخواهد دید و از رفقای امیرالمؤمنین عليه‌السلام خواهد بود....

قوله تعالى: فَأَصْحَٰبُ ٱلْمَيْمَنَةِ مَآ أَصْحَٰبُ ٱلْمَيْمَنَةِ ﴿ ٨ ﴾

١٧٤ / [٣] - الكشّي: محمّد بن مسعود [العيّاشي]، قال: حدّثني عليّ ابن محمّد، قال: حدّثني محمّد بن أحمد، عن محمّد بن موسى الهمداني، عن منصور بن العبّاس، عن مروك بن عبيد، عمّن رواه، عن زيد الشحّام، قال:

قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام: اسمي في تلك الأسامي ـ يعني في كتاب أصحاب اليمين ـ؟

قال: نعم.(١)

قوله تعالى: فَسَبِّحْ بِٱسْمِ رَبِّكَ ٱلْعَظِيمِ ﴿ ٧٤ ﴾

١٧٥ / [٤] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن عقبة بن عامر الجهني، قال:

لمّا نزلت: ﴿فَسَبِّحْ بِٱسْمِ رَبِّكَ ٱلْعَظِيمِ﴾، قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: اجعلوها في ركوعكم، ولمّا نزلت: ﴿سَبِّحِ ٱسْمَ رَبِّكَ ٱلْأَعْلَى﴾(٢)، قال: اجعلوها في سجودكم.(٣)

١). رجال الكشّي (اختيار معرفة الرجال): ٣٣٧ح ٦١٨.

٢). سورة الأعلى: ١/٨٧.

٣). مجمع البيان: ٧١٧/١٠، ونور الثقلين: ٤٥٤/٥ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٢١٧/٤ ح ٤٥٢٨.

فرمایش خداوند متعال: پس اصحاب یمین هستند (که اهل سعادت مـی‌باشند)، اصحاب یمین دارای چه موقعیت (های عالی) هستند! (۸)

۳) - ابو عمرو کشّی به نقل از عیاشی - با سند - از زید شحّام روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: (آیا) نام من در آن اسامی وجود دارد - یعنی در ردیف «أصحاب الیمین» -؟

فرمود: بلی.

فرمایش خداوند متعال: پس به نام پروردگار بزرگ خود، تسبیح بگو. (۷۴)

۴) - ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی - با سند او - از عقبة بن عامر جـهنی روایت کرده است، که گفت:

بـعد از آن‌کـه «**پس بـه نـام پـروردگار بـزرگوارت تـسبیح گـوی**» نـازل شـد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: (قرائت) این (سوره) را در رکوع خـود قـرار دهـید و چون «**پس به نام پروردگار والا و عالیت تسبیح گوی**» نازل شد، فرمود: (قرائت) این (سوره) را در سجود خود قرار دهید.

سورة «الحديد» ـ [٥٧]

قوله تعالى: يُولِجُ ٱلَّيْلَ فِى ٱلنَّهَارِ وَيُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِى ٱلَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿٦﴾

۱۷٦ / [۱] - السيّد ابن طاووس: روى أبو المفضّل محمّد بن عبد الله رحمه الله، قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود العيّاشي، قال: حدّثنا أبي، عن جعفر بن محمّد، عن العمركي، وعن عليّ بن محمّد بن شجاع، عن القاسم الهروي، عن أبي سعيد الآدمي (هو سهل بن زياد الآدمي) رفعه إلى أبي الحسن وأبي جعفر عليهما السلام: أنّهما كانا يقرءان في الركعتين الثالثة والرابعة من نوافل المغرب في الثالثة «الحمد»، وأوّل «الحديد» إلى ﴿وَهُوَ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ﴾، وفي الرابعة «الحمد»، وآخر «الحشر».(۱)

قوله تعالى: وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِۦٓ أُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلصِّدِّيقُونَ وَٱلشُّهَدَآءُ عِندَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِـَٔايَـٰتِنَآ أُوْلَـٰٓئِكَ أَصْحَـٰبُ ٱلْجَحِيمِ ﴿١٩﴾

۱۷۷ / [۲] - أبو عليّ الطبرسي: [روى العيّاشي بإسناده] عن الحارث بن المغيرة، قال:

كنّا عند أبي جعفر عليه السلام فقال: العارف منكم هذا الأمر، المنتظر له، المحتسب فيه الخير كمن جاهد ـ والله! ـ مع قائم آل محمّد بسيفه، ثمّ قال: بل ـ والله! ـ كمن جاهد مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بسيفه، ثمّ قال الثالثة: بل ـ والله! ـ كمن استشهد مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في فُسطاطه، وفيكم آية في كتاب الله.

قلت: وأيّ آية؟ جعلت فداك!

۱). فلاح السائل: ۲۳۳ (الفصل ۲٤ في نوافل)، عنه مستدرك الوسائل: ۱۷۲/٤ ح ٤٤۰۸.

فرمایش خداوند متعال: (خداوند) شب را در روز وارد می‌نماید و روز را در شب وارد می‌گرداند و او به هر چه در دل‌ها و اندیشه‌ها می‌گذرد، آگاه است. (٦)

۱) ـ سید بن طاووس به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از ابو سعید آدمی روایت کرده است، که گفت:

امام رضا و امام جواد علیهما السلام در رکعت سوم نافله‌های مغرب سورهٔ «الحمد» و ابتدای (آیات) سورهٔ «الحدید» را تا «وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» و در رکعت چهارم سورهٔ «الحمد» و آخر (آیات) سورهٔ «الحشر» را قرائت می‌نمودند.

فرمایش خداوند متعال: وکسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده‌اند، راستگویان و درستکاران خواهند بود و شهیدان در نزد پروردگارشان می‌باشند، که صاحب پاداش و نور (روشنایی اعمال) خویش هستند و آن‌هایی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کرده و می‌کنند، در جهنم خواهند بود. (۱۹)

۲) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیّاشی ـ با سند او ـ از حارث بن مغیرة روایت کرده است، که گفت:

در محضر امام باقر علیه السلام بودیم که فرمود: کسانی که از شما، عارف به این امر (ولایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام) هستند و در انتظار (ظهور آن ولایت) باشند و آرزوی پاداش نیک داشته باشند ـ به خدا سوگند! ـ همانند کسی است که با شمشیر خود به همراه قائم آل محمد علیهم السلام جهاد کرده است.

سپس فرمود: بلکه ـ به خدا سوگند! ـ همانند کسی است که با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم با شمشیر خود جهاد کرده. و برای مرتبه سوم فرمود: به خدا سوگند! همانند کسی است که در خیمه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به شهادت رسیده باشد و دربارهٔ شما آیه‌ای در کتاب خدا هست، من عرض کردم: فدایت گردم! کدام آیه است؟

قال: قول اللّه تعالى: ﴿ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِۦٓ أُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلصِّدِّيقُونَ وَٱلشُّهَدَآءُ عِندَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ ﴾، ثمّ قال: صرتم ـ واللّه! ـ صادقين شهداء عند ربّكم.(١)

١٧٨ / [٣] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بالإسناد عن منهال القصّاب، قال: قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام: ادع اللّه أن يرزقني الشهادة، فقال: المؤمن شهيد، ثمّ تلا: ﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِۦٓ أُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلصِّدِّيقُونَ وَٱلشُّهَدَآءُ عِندَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ ﴾.(٢)

قوله تعالى: مَآ أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ فِى ٱلْأَرْضِ وَلَا فِىٓ أَنفُسِكُمْ إِلَّا فِى كِتَـٰبٍ مِّن قَبْلِ أَن نَّبْرَأَهَآ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٌ ﴿ ٢٢ ﴾

١٧٩ / [٤] - الشيخ الصدوق: حدّثنا المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلوي ـ رضي اللّه عنه ـ قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود [العيّاشي]، عن أبيه، قال: حدّثنا عليّ بن الحسن، قال: حدّثنا محمّد بن عبد اللّه بن زرارة، عن عليّ بن عبد اللّه، عن أبيه، عن جدّه، عن أمير المؤمنين عليه السلام، قال:

تعتلج النطفتان في الرحم فأيّتهما كانت أكثر جاءت تشبهها، فإن كانت نطفة المرأة أكثر جاءت تشبه أخواله، وإن كانت نطفة الرجل أكثر جاءت تشبه أعمامه، وقال: تحول النطفة في الرحم أربعين يوماً فمن أراد أن يدعو اللّه عزّ وجلّ

---

١). مجمع البيان: ٣٥٩/٩، تأويل الآيات الظاهرة: ٦٤٠/٢ (سورة الحديد)، وبحار الأنوار: ٣٨/٢٤ ح ١٥ و١٤١/٦٥ ذيل ح ٨٥، ومرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٣١٥، ونور الثقلين: ٢٤٤/٥ ح ٧٥.

٢). مجمع البيان: ٣٥٩/٩، تأويل الآيات الظاهرة: ٦٣٩ (سورة الحديد)، بحار الأنوار: ٣٨/٢٤ ح ١٤، و١٤١/٦٥ ح ٨٥، و١٤١/٦٨ ح ٨٥، ونور الثقلين: ٢٤٤/٥ ح ٧٥، ومرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ص ٣١٤.

فرمود: فرمایش خداوند متعال: «**و کسانی که به خداوند و رسولانش ایمان آورده‌اند، ایشان همان افراد صدّیق می‌باشند و شهیدان در پیشگاه پروردگارشان هستند**». و بعد از آن افزود: ـ به خدا سوگند! ـ شما در پیشگاه پروردگارتان از صادقین و شهیدان محسوب خواهید شد.

۳) ـ و نیز ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از منهال قصاب روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: از (درگاه) خداوند درخواست نما که شهادت را روزی من گرداند، فرمود: مؤمن (در هر حالتی که در اطاعت خداوند باشد)، شهید است و سپس فرمایش خداوند متعال: «**و کسانی که به خداوند و رسولش ایمان آورده‌اند، آنان راستگویان (تصدیق کنندگان) هستند که در پیشگاه پروردگارشان شهید می‌باشد**» را تلاوت نمود.

فرمایش خداوند متعال: هیچ مصیبتی در زمین (به مال شما) یا به جانتان نمی‌رسد، مگر پیش از آن‌که آن را بیافرینیم، درکتابی نوشته شده است و این (کار) بر خداوند آسان است (۲۲)

۴) ـ شیخ صدوق به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از علی بن عبد اللّه، از پدرش، از جدّش روایت کرده است، که گفت:

امیر المؤمنین عليه‌السلام فرمود: نطفه مرد و زن در رحم جمع می‌شوند و هر کدام که بیشتر باشد، مولود شبیه به صاحب آن می‌گردد، بنابر این اگر نطفه زن بیشتر بود فرزند شبیه به دایی و خاله‌اش می‌گردد و در صورتی که نطفه مرد بیشتر باشد، مولود به عمو و عمّه‌ها شباهت پیدا می‌کند.

سپس حضرت فرمود: نطفه به مدت چهل روز در رحم به حالت نطفه می‌ماند، اگر کسی بخواهد برای سرنوشت آن دعا کند و از خداوند عزّ و جلّ مقدّرات او را خواهان باشد، ظرف همین مدّت پیش از آن که خلق شود و به مرحله دیگر وارد شود باید اقدام کند، بعد از قرار گرفتن نطفه در رحم، خداوند تبارک و تعالی فرشتهٔ موکّل بر ارحام را می‌فرستد تا آن را گرفته و به آسمان نزد خدای عزّ و جلّ بالا

ففي تلك الأربعين قبل أن تخلق، ثمّ يبعث اللّه ملك الأرحام فيأخذها فيصعد بها إلى اللّه عزّ وجلّ فيقف منه حيث يشاء اللّه.

فيقول: يا إلهي! أذكر أم أنثى؟

فيوحي اللّه عزّ وجلّ ما يشاء، ويكتب الملك، ثمّ يقول: يا إلهي! أشقي أم سعيد؟

فيوحي اللّه عزّ وجلّ من ذلك ما يشاء ويكتب الملك، فيقول: إلهي كم رزقه وما أجله؟ ثمّ يكتبه ويكتب كلّ شيء يصيبه في الدنيا بين عينيه.

ثمّ يرجع به فيردّه في الرحم، فذلك قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿ مَآ أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ فِى ٱلْأَرْضِ وَلَا فِىٓ أَنفُسِكُمْ إِلَّا فِى كِتَـٰبٍ مِّن قَبْلِ أَن نَّبْرَأَهَآ ﴾.[1]

---

۱). علل الشرائع: ۹۵/۱ ح ٤ (الباب ـ ۸۵)، عنه بحار الأنوار: ۱٥٤/٥ ح ٦ و ٣٤٠/٥٧ ح ٢٠.

می‌برد، پس نطفه به مقداری که خداوند بخواهد در آن‌جا توقّف می‌کند و فرشته موکّل به درگاه خداوند عرضه می‌دارد: خداوندا! این نطفه، نر است یا مادّه؟ از طرف خداوند وحی می‌شود (و آن‌چه را که اراده نماید همان می‌شود)، لذا فرشته خواسته خداوند را می‌نویسد.

سپس عرضه می‌دارد: خداوندا! آیا شقاوت‌مند خواهد بود یا سعادت‌مند؟ باز وحی می‌شود: آن‌چه را که خداوند اراده کرده و برایش بخواهد، همان می‌شود، لذا فرشته‌ای خواسته خداوند را مکتوب می‌کند.

پس از آن عرضه می‌دارد: روزی او چه مقدار است و مرگش چه وقت می‌باشد؟ پس جواب به همان نحو داده می‌شود و فرشته آن جواب و تمام آنچه را که در دنیا بنا است به آن مولود برسد و نصیبش شود را بین دو دیده‌اش نوشته و سپس آن را به رحم باز می‌گرداند و این همان فرمایش خداوند متعال است که فرموده: **«هر رنج و مصیبتی که در زمین یا نفس خودتان به شما رسد، همه در کتاب (لوح محفوظ) پیش از آن که شما را ایجاد کنیم و به دنیا آوریم، ثبت است».**

سورة «المجادلة» ـ [٥٨]

قوله تعالى: لَّا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْأَخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَلَوْ كَانُوا ءَابَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُوْلَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُوْلَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٢٢﴾

١٨٠ / [١] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن أبان بن تغلب، عن جعفر بن محمّد عليهما السلام، قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ما من مؤمن إلّا ولقلبه في صدره أذنان: أذن ينفث فيها الملك وأذن ينفث فيها الوسواس الخنّاس، فيؤيّد الله المؤمن بالملك، وهو قوله سبحانه: ﴿وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ﴾.(١)

١). مجمع البيان: ٨٧٠/١٠، بحار الأنوار: ١٩٤/٦٠، و١٩٤/٦٣، و٤٨/٧٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٨١٩/٥ ح ٤، ونور الثقلين: ٧٢٥/٥ ح ٦.

فرمایش خداوند متعال: مردمی را نخواهی یافت که به خدا و روز قیامت ایمان آورده باشند، ولی با کسانی که با خدا و پیامبرش ستیزگی کرده و مخالفت می‌ورزند، دوستی کنند، هر چند آن مخالفان، پدران یا فرزندان یا برادران و یا قبیلهٔ آن‌ها باشند، خداوند بر دل‌های ایشان ایمان را نوشته است و به وسیلهٔ روحی از خود، یاریشان کرده است و ایشان را به بهشت‌هایی که در آن نهرها جاری است، وارد می‌نماید و در آنجا جاودانه خواهند بود. خدا از آن‌ها خشنود است و آنان نیز از خدا خشنودند، ایشان حزب خدا هستند، آگاه باشید که حزب خدا، همان افراد رستگار می‌باشند. (۲۲)

۱) - ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی - با سند او - از ابان بن تغلب روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: مؤمنی وجود ندارد مگر این‌که قلب او در سینه‌اش دارای دو گوش است، بر یکی از دو گوش او (شیطان) وسواسِ خنّاس می‌دمد و بر گوش دیگرش فرشته‌ای می‌دمد، پس خداوند متعال مؤمن را به وسیلهٔ فرشته تأیید (و حمایت) می‌نماید؛ و این همان فرمایش خداوند سبحان است که فرموده: **«خداوند ایشان را به وسیله روحی از جانب خودش تأیید می‌نماید»**.

سورة «الصفّ» ـ [٦١]

قوله تعالى: هُوَ ٱلَّذِىٓ أَرْسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلْهُدَىٰ وَدِينِ ٱلْحَقِّ لِيُظْهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْمُشْرِكُونَ ﴿ ٩ ﴾

١٨١ / [١] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بالإسناد عن عمران بن ميثم، عن عباية، أنّه سمع أمير المؤمنين عليه السلام يقول: ﴿ هُوَ ٱلَّذِىٓ أَرْسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلْهُدَىٰ وَدِينِ ٱلْحَقِّ لِيُظْهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ ﴾، أظهر بعدُ ذلك؟

قالوا: نعم. قال: كلّا، فوالذي ونفسي بيده! حتّى لا تبقى قرية إلّا وينادي فيها بشهادة أن لا إله إلّا اللّه، بكرة وعشيّاً.[1]

---

١). مجمع البيان: ٩/٤٢٠، ونور الثقلين: ٥/٣١٨ح ٣١.

فرمایش خداوند متعال: او همان خدایی است که پیامبر خود را همراه با هدایت و دین راستین فرستاد، تا او را بر همهٔ ادیان پیروزگرداند، هر چند مشرکان را خوش نیاید. (۹)

۱) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از عمران بن میثم، روایت کرده است، که گفت:

عبایه (اسدی) از امیر المؤمنین علیه‌السلام شنید که می‌فرمود: «**او همان کسی است که رسول خود را بر هدایت و دین حق فرستاد تا دین (خدا) را بر تمام دین‌ها ظاهر و غالب گرداند**»، آیا دین خداوند هنوز ظاهر و غالب گشته است؟

گفتند: بلی. فرمود: نه، هرگز (نشده است) سوگند به کسی که جانم به دست (قدرت) اوست! فقط زمانی دین خداوند غالب غالب شده است که قریه‌ای نباشد، مگر این‌که در آن، هر صبح و شب ندای: «أشهد أن لا إله إلّا اللّه» برخیزد.

سورة «الجمعة» ـ [٦٢]

قوله تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِن يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٩﴾﴾

١٨٢ / [٢] - السيّد ابن طاووس: حدّث أبو الحسين محمّد بن هارون التلعكبري، قال: حدّثني أبي هارون بن موسى رحمه الله قال: حدّثنا حيدر بن محمّد بن النعيم السمرقندي، قال: حدّثنا أبو النصر محمّد بن مسعود العيّاشي، قال: حدّثنا الحسين بن إسكيب [إشكيب]، عن الحسن بن يزيد النوفلي، عن إسماعيل بن أبي الزياد السكوني، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن آبائه عليهم السلام ، قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : من قرأ في عقيب صلاة الجمعة «فاتحة الكتاب» مرّة، و«قل هو اللّه أحد» سبع مرّات، و«فاتحة الكتاب» مرّة، و«قل أعوذ بربّ الفلق» سبع مرّات، و«فاتحة الكتاب» مرّة، و«قل أعوذ بربّ الناس» سبع مرّات، لم ينزل به بليّة، ولم تصبه فتنة إلى الجمعة الأخرى.(١)

---

١). جمال الأسبوع: ٤٢١، عنه بحار الأنوار: ٦٤/٩٠.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که نـدای نـماز جمعه سرداده شود به سرعت به یاد خدا پرداخته و معامله راکنار بگذارید این کار برای شما بهتر است اگر بفهمید. (۹)

سید ابن طاووس با سند خود از عیاشی ... از امام صادق عليه‌السلام به نقل از پدران بزرگوارش عليهم‌السلام ، روایات نموده است که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: کسی که بعد از نماز جمعه سورهٔ «حمد» را یک بار و سورهٔ «قل هو اللّه أحد» را هفت بار و (نیز) سورهٔ «حمد» را یک بار و سورهٔ «قل أعوذ بربّ الفلق» را هفت بار، (هـمچنین) سورهٔ «حمد» را یک بار و سورهٔ «قل أعوذ بربّ الناس» را هفت بار بخوانـد، تـا جمعهٔ بعد هیچگونه بلا و آفتی به او نرسد.

سورة «الطلاق» ـ [٦٥]

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قوله تعالى: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِىُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُواْ ٱلْعِدَّةَ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنۢ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّآ أَن يَأْتِينَ بِفَـٰحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ ٱللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُۥ لَا تَدْرِى لَعَلَّ ٱللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَٰلِكَ أَمْرًا ﴿ ١ ﴾

۱۸۳ / [۱] - الشيخ المفيد: حدّثنا جعفر بن محمّد بن قولويه، عن جعفر بن محمّد بن مسعود جميعاً، عن محمّد بن مسعود العيّاشي، قال: حدّثني جعفر بن أحمد بن أيّوب، عن العمركي، قال: حدّثني أحمد بن شيبة، عن يحيى بن المثنّى، عن عليّ بن الحسن بن رباط، عن حريز، قال:

دخلت على أبي حنيفة وعنده كتب كادت تحول فيما بينه وبيني، فقال لي: هذه الكتب كلّها في الطلاق واليمين، فأقبل يقلّب بيديه، قال: فقلت: نحن نجمع هذا كلّه في كلمة واحدة، في حرف.

قال: وما هو؟

قلت: قوله: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِىُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُواْ ٱلْعِدَّةَ ﴾، فقال لي: فأنت لا تعمل شيئاً إلّا برواية؟ قلت: أجل!

فقال لي: ما تقول في مكاتب كانت مكاتبته ألف درهم وأدّى تسعمائة وتسعة وتسعين، ثمّ أحدث ـ يعني الزنا ـ كيف تحدّه؟

فقلت: عندي بعينها حديث: حدّثني محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام: أنّ عليّاً عليه السلام كان يضرب بالسوط وبثلثه وبنصفه وببعضه بقدر استحقاقه.

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

فرمایش خداوند متعال: ای پیامبر! اگر زنان را طلاق می‌دهید، پس در وقت عدّه طلاقشان دهید و شمار عدّه (آن‌ها) را نگه دارید و از (عذاب) خداوند ـ پروردگارتان ـ بترسید و آن‌ها را از خانه‌هایشان بیرون نکنید و از خانه بیرون نروند، مگر آن‌که به آشکارا مرتکب کاری زشت شوند، این‌ها احکام خداوند است و هر کسی که از این احکام تجاوز کند به خود ستم کرده است، تو چه می‌دانی، شاید خدا از این پس امری تازه پدید آورد. (١)

١) ـ شیخ مفید به نقل از عیاشی ـ با سند ـ از حریز روایت کرده است، که گفت:

وارد بر ابو حنیفه شدم و جلوی او کتاب‌های انبوهی ریخته بود که بین من و او حائل می‌شد، پس به من گفت: تمام این کتاب‌ها دربارهٔ احکام طلاق و قَسم است، سپس شروع کرد تا با دست خود آن‌ها را زیر و رو کند.

من گفتم: ما همهٔ این کتاب‌ها را در یک جمله (و بلکه) در یک حرف جمع کرده‌ایم، گفت: آن جمله چیست؟

گفتم: این فرمایش خداوند متعال: «**ای (امّت) پیامبر! هرگاه خواستید زن‌ها را طلاق دهید، آن‌ها را با محاسبه و رعایت عدّه طلاق دهید و عدّهٔ آن‌ها را حساب و رعایت نمایید**». گفت: تو هیچ اطلاعی از خود نداری مگر روایتی را که برایت نقل کرده باشند، گفتم: آری، چنین است.

گفت: دربارهٔ بنده و برده‌ای که قرارداد نوشته‌اند که هزار درهم بپردازد تا آزاد شود، اگر نهصد و نود و نه درهم را پرداخت کرده باشد، سپس مرتکب زنا شود، حدّ خدا چگونه بر او جاری می‌شود؟ گفتم: در خصوص همین مورد حدیثی دارم که محمد بن مسلم از امام باقر عليه‌السلام نقل کرده که امام علی عليه‌السلام حدّ را با شلاق یا نصف یا ثلث یا کمتر از آن را به مقداری که استحقاق داشت، اجرا می‌نمود.

فقال لي: أما إنّي أسألك عن مسألة لا يكون عندك فيها شيء، ما تقول في جمل أخرج من البحر؟

فقلت: إن شاء فليكن جملاً وإن شاء فبقرة، إن كانت عليه فلوس أكلناه، وإلّا فلا.(١)

قوله تعالى: ٱللَّهُ ٱلَّذِى خَلَقَ سَبْعَ سَمَٰوَٰتٍ وَمِنَ ٱلْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ ٱلْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ ٱللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَىْءٍ عِلْمًۢا ﴿١٢﴾

١٨٤ / [٢] - أبو عليّ الطبرسي: وقد روى العيّاشي بإسناده عن الحسين بن خالد، عن أبي الحسن عليه السلام، قال:

بسط كفّيه ثمّ وضع اليمنى عليها فقال: هذه الأرض الدنيا والسماء الدنيا عليها قبّة، والأرض الثانية فوق سماء الدنيا والسماء الثانية فوقها قبّة، والأرض الثالثة فوق السماء الثانية والسماء الثالثة فوقها قبّة حتّى ذكر الرابعة والخامسة والسادسة، فقال: والأرض السابعة فوق السماء السادسة والسماء السابعة فوقها قبّة، وعرش الرحمن فوق السماء السابعة، وهو قوله: ﴿ سَبْعَ سَمَٰوَٰتٍ وَمِنَ ٱلْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ ٱلْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ ﴾، وإنّما صاحب الأمر النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم وهو على وجه الأرض، وإنّما ينزل الأمر من فوق من بين السماوات و الأرضين، فعلى هذا يكون المعنى: تتنزّل الملائكة بأوامره إلى الأنبياء عليهم السلام.(٢)

---

١). الاختصاص: ٢٠٦، رجال الكشّي: ٣٨٤ ح ٧١٨، عنه بحار الأنوار: ٤٠٩/٤٧ ح ١٢، و٨٥/٧٩ ح ١٤.

٢). مجمع البيان: ٤٦٧/٩، عنه بحار الأنوار: ٧٤/٦٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٥/٥ ح ٢.

وتقدّم بهذا السند في سورة «الرعد»، ولكن بتفاوت كثير، ويأتي أيضاً في الحديث الآتي في سورة «الذاريات» بتفصيل.

ابو حنیفه گفت: اکنون مسأله‌ای را از تو سؤال می‌کنم که در مورد آن دیگر روایت نداشته باشی، چه می‌گویی دربارهٔ شتر دریایی که از آب بیرون آورده شود؟

گفتم: خواه شتر باشد یا گاو، اگر فلس (پولک) داشته باشد حلال است و اگر نداشت حرام است.

فرمایش خداوند متعال: خدا همان کسی است که هفت آسمان و همانند آن‌ها زمین را بیافرید، فرمان او در میان آسمان‌ها و زمین جاری است تا بدانید که خداوند بر هر چیزی توانمند است و از نظر علم، بر همه چیزها احاطه دارد. (۱۲)

۲) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند ـ از حسین بن خالد روایت کرده است، که گفت:

امام رضا عليه‌السلام کف دست (چپ) خود را گشود و (کف) دست راستش را بر آن نهاد و فرمود: این زمین دنیا است که آسمان دنیا بالایش همانند گنبدی قرار دارد.

و دومین زمین بالای آسمان دنیا قرار دارد و آسمان دوم بالای آن گنبد می‌باشد و سومین زمین بالای آسمان دوم مستقر است و آسمان سوم بالای گنبد آن خواهد بود (و ادامه داد) تا این‌که چهارم، پنجم و ششم را نیز یادآور شد و سپس فرمود: هفتمین زمین بالای آسمان ششم استقرار دارد و آسمان هفتم بالای گنبد آن می‌باشد و عرش خداوند رحمان بالای آسمان هفتم قرار دارد؛ و این همان فرمایش خداوند است: **«هفت آسمان‌ها و زمین نیز همانند آن‌ها می‌باشد و (خداوند) امر (برنامه‌های خود) را از بین آن‌ها نازل می‌نماید».**

و به درستی که صاحب امر، پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم می‌باشد که بر روی زمین خواهد بود، ولی امر از بالای و از بین آسمان‌ها و زمین‌ها نازل می‌گردد، بنابر این معنا چنین می‌باشد: فرشته‌ها اوامر خداوند را بر پیامبران عليهم‌السلام فرود می‌آورند.

سورة « التحريم » ـ[٦٦]

قوله تعالى: وَإِذْ أَسَرَّ ٱلنَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَٰجِهِۦ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِۦ وَأَظْهَرَهُ ٱللَّهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُۥ وَأَعْرَضَ عَنۢ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِۦ قَالَتْ مَنْ أَنۢبَأَكَ هَـٰذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ ٱلْعَلِيمُ ٱلْخَبِيرُ ﴿ ٣ ﴾

۱۸۵ / [۱] - أبو عليّ الطبرسي: قيل:

إنّ النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم خلا في يوم لعائشة مع جاريته أمّ إبراهيم مارية القبطيّة، فوقفت حفصة على ذلك، فقال لها رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: لا تعلمي عائشة ذلك، وحرّم مارية على نفسه، فأعلمت حفصة عائشة الخبر واستكتمتها إيّاه، فاطّلع الله نبيّه صلى الله عليه وآله وسلم على ذلك؛ وهو قوله: ﴿ وَإِذْ أَسَرَّ ٱلنَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَٰجِهِۦ حَدِيثًا ﴾، يعني حفصة، عن الزجّاج، قال: ولمّا حرّم مارية القبطيّة أخبر حفصة أنّه يملك من بعده أبو بكر ثمّ عمر، فعرّفها بعض ما أفشت من الخبر وأعرض عن بعض أنّ أبا بكر وعمر يملكان بعدي.

وقريب من ذلك ما رواه العيّاشي عن عبد الله بن عطاء المكّي، عن أبي جعفر عليه السلام إلّا أنّه زاد في ذلك: أنّ كلّ واحدة منهما حدّثت أباها بذلك، فعاتبهما رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في أمر مارية وما أفشتا من ذلك وأعرض عن أن يعاتبهما في الأمر الآخر.[۱]

---

۱). مجمع البيان: ۱۰/٤۷۲، عنه بحار الأنوار: ۲۲/۲۳۰، نور الثقلين: ۵/۳٦۹ ح ۱۰۸.

فرمایش خداوند متعال: و آن موقعی که پیامبر با یکی از زنان خـود رازی را در میان نهاد، پس چون آن زن، آن راز را با دیگری بازگو کرد، خداوند پیامبر ش را از آن (سخن چینی و اِفشای اسرار) آگاه ساخت که او پاره‌ای از آن راز را بر آن زن (سومی) آشکار کرد و از افشای پاره‌ای دیگر سرباز زد، چون (پیامبر) او را از آن جریان خبر داد، گفت: چه کسی تو را از این ماجرا آگاه کرد؟ فرمود: همانا خداوند دانای آگاه به من خبر داده است. (۳)

۱) ـ ابو علی طبرسی روایت کرده بر این‌که بعضی گفته‌اند:

به درستی که در آن روزی که مربوط به عایشه بود، رسول خدا ﷺ با مادر ابراهیم ـ ماریه قبطیه ـ خلوت نمود و حفصه از این جریان آگاه شد، پس رسول خدا ﷺ به او فرمود: عایشه را از این جریان آگاه نگردان و سپس (همخوابی با) ماریه را بر خود حرام نمود، ولی حفصه عایشه را با خبر کرد و از او خواست که آن را از آن حضرت کتمان و پنهان دارد، اما خداوند پیامبرش ﷺ را از (شیطنت و سخن‌چینی حفصه) آگاه نمود؛ و این همان فرمایش خداوند است که فرموده: **«و زمانی که پیامبر حدیث و جریانی را از برخی همسرانش مخفی و پنهان می‌دارد»**، که منظور حفصه می‌باشد.

این مطلب به نقل از زجاج است و او افزوده: بعد از آن‌که (حضرت ﷺ همخوابی) ماریه را بر خود حرام نمود، به حفصه خبر داد که ابوبکر و بعد از او، عمر (پس از آن حضرت ﷺ به ناحق)، مالک و حاکم خواهند شد.

پس حفصه بعضی از آن گزارش را افشا کرد و از (افشای) بعضی خودداری کرد که ابوبکر و عمر پس از من، مالک و حاکم خواهند شد.

و نزدیک به همین مضامین را عیاشی به نقل از عبد الله بـن عـطاء مکـی، از امام صادق علیه‌السلام روایت نموده و افزوده است: هر یک از آن دو (حفصه و عایشه)، جریان را به پدران خود گزارش دادند و رسول خدا ﷺ آن‌ها را در رابـطه بـا جریان ماریه و آن‌چه را که افشا کردند، مورد عتاب و سرزنش قرار داد و نسبت به جریان دیگر (سکوت نمود) و از عتاب آن‌ها اِعراض نمود.

سورة «الملك» ـ [٦٧]

قوله تعالى: ﴿قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَآؤُكُمْ غَوْرًا فَمَن يَأْتِيكُم بِمَآءٍ مَّعِينٍ﴾ ﴿٣٠﴾

١٨٦ / [١] - الشيخ الصدوق بهذا الإسناد: ـ حدّثنا المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلوي ـ رضي اللّه عنه ـ قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود، عن أبيه محمّد بن مسعود [العيّاشي]، عن موسى بن جعفر، قال: حدّثني موسى بن القاسم، عن عليّ ابن جعفر، عن أبي الحسن موسى بن جعفر عليهما السلام، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول في قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَآؤُكُمْ غَوْرًا فَمَن يَأْتِيكُم بِمَآءٍ مَّعِينٍ﴾، قال:

أرأيتم إن غاب عنكم إمامكم فمن يأتيكم بإمام جديد؟[1]

---

١). إكمال الدين: ٣٥/٢ ح ٤٨، عنه بحار الأنوار: ٥٣/٥١ ح ٣.

مسائل عليّ بن جعفر: ٣٢٧ ح ٨١، الكافي: ٣٣٩/١ ح ١٤ بتفاوت يسر، الغيبة للنعماني: ١٧٦ ح ١، تأويل الآيات الظاهرة: ٦٨٣ (سورة الملك).

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: اگر آب‌های شما در زمین فـرو رود، چه‌کسی شما را آب روان خواهد داد؟ (۳۰)

۱) ـ شیخ صدوق به نقل از عیاشی ـ با سند خود ـ از علی بن جعفر روایت کرده است، که امام کاظم علیه‌السلام فرمود: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که در مـورد فـرمایش خدای عزّ وجلّ: «**(ای پیامبر!) بگو: اگر آب‌های سرزمین شما در زمین فرو رود، چه کسی می‌تواند آب جاری و گوارا برای شما فراهم آورد؟**» می‌فرمود: (مـنظور این است) اگر امام (واجب الإطاعة) شما پنهان و ناپدید گشت، چه کسی برای شما امام جدیدی خواهد آورد؟

سورة « القلم » ـ[٦٨]

قوله تعالى: وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ ﴿ ٣ ﴾ وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿ ٤ ﴾ فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ ﴿ ٥ ﴾ بِأَيِّكُمُ ٱلْمَفْتُونُ ﴿ ٦ ﴾

[١٨٧] / ١ ـ الحاكم الحسكاني: بالإسناد عن أبي نضر [العيّاشي] في تفسيره، عن جعفر بن أحمد، عن أبي الخير، عن جعفر بن محمّد الخزاعي، عن أبيه، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: نزل ﴿ وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ في تبليغك في عليّ ما بلّغت ـ إلى ـ بِأَيِّكُمُ ٱلْمَفْتُونُ ﴾.[1]

---

١). شواهد التنزيل: ٢٦٨/٢ ح ١٠٠.

فرمایش خداوند متعال: و به درستی که برای تو پاداشی پایان ناپذیر، می‌باشد (۳) و به درستی که برای تو خُلقی عظیم می‌باشد (۴) پس بزودی می‌بینی و آن‌ها نیز می‌بینند. (۵)

۱) ـ حسکانی به نقل از عیاشی ـ با سند ـ از جعفر بن محمد خزاعی، به نقل از پدرش روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: (این آیه اینچنین) نازل شده است: **«و به درستی که برای تو پاداشی پایان ناپذیر می‌باشد، در مورد تبلیغ (و نصب امامت علی (علیه السلام) نسبت به آن چه که تبلیغ نموده‌ای ـ تا جایی که فرموده: ـ که کدامین یک از شما مجنون می‌باشید».**

سورة «المعارج» ـ [٧٠]

قوله تعالى: فَلَآ أُقْسِمُ بِرَبِّ ٱلْمَشَـٰرِقِ وَٱلْمَغَـٰرِبِ إِنَّا لَقَـٰدِرُونَ ﴿ ٤٠ ﴾

[١٨٨] / ١ - أبو الحسن الفتوني:

في تفسير العيّاشي وغيره عن الصادق عليه السلام في قوله عزّ وجلّ: ﴿ فَلَآ أُقْسِمُ بِرَبِّ ٱلْمَشَـٰرِقِ وَٱلْمَغَـٰرِبِ ﴾، قال:

«المشارق»، الأنبياء و«المغارب»، الأوصياء عليهم السلام.[1]

---

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٣٢٦.

فرمایش خداوند متعال: پس سوگند به پروردگار مشرق‌ها و مغرب‌ها! که ما (بر هر امری) توان‌مند هستیم. (۴۰)

۱) ـ ابو الحسن فتونی به نقل از عیاشی و دیگران، از امام صادق عليه‌السلام روایت کرده‌اند، که:

حضرت در مورد فرمایش خداوند متعال: «**سوگند به پروردگار مشرق‌ها و مغرب‌ها**»، فرمود: منظور از «المشارق»، الأنبياء عليهم‌السلام واز «المغارب»، الأوصياء عليهم‌السلام هستند.

سورة « المزّمّل » ـ [۷۳]

قوله تعالى: وَٱذْكُرِ ٱسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلاً ﴿ ۸ ﴾

۱۸۹ / [۱] - الشيخ الصدوق: حدّثنا المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلوي السمرقندي رحمه الله قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود، عن أبيه [العيّاشي]، عن جعفر بن أحمد، قال: حدّثني العمركي، عن عليّ بن جعفر، عن أخيه موسى ابن جعفر عليهما السلام قال:

«التبتّل» أن تقلّب كفّيك في الدعاء إذا دعوت، و«الابتهال» أن تبسطهما وتقدّمهما، و«الرغبة» أن تستقبل براحتيك السماء وتستقبل بهما وجهك، و«الرهبة» أن تكفئ كفّيك فترفعهما إلى الوجه، و«التضرّع» أن تحرّك إصبعيك وتشير بهما.

وفي حديث آخر [قال عليه السلام]: إنّ «البصبصة» أن ترفع سبّابتيك إلى السماء وتحرّكهما وتدعو.[1]

۱). معاني الأخبار: ۳۶۹ ح ۲، الأربعين للشهيد الأوّل: ۶۷ ح ۳۰، وسائل الشيعة: ۷/ ۵۰ ح ۸۶۹۰، بحار الأنوار: ۹۳/ ۳۳۷ ح ۳ و ٤.

فرمایش خداوند متعال: و نام پروردگارت را یادکن و از همه قطع امیدکن و به او بپیوند. (۸)

۱) ـ شیخ صدوق به نقل از عیاشی ـ با سند ـ از علی بن جعفر روایت کرده است، که گفت:

امام کاظم علیه‌السلام فرمود: «تبتّل»، گردانیدن کف دستها است در دعا، در وقت خواندن دعا و «ابتهال» (زاری کردن و اخلاص‌ورزیدن در دعا) آن است که دستها را بگشایی و جلو آوری، و «رغبة» (خواهش نمودن) آن است که دو پنجهٔ دست را رو به آسمان نموده و آن‌ها را رو به صورت خود بگیری و «رهبة» (ترسیدن) آن است که کف دستهایت را سرازیر سازی و به همان شکل آن‌ها را تا صورت بلند نمائی و «تضرّع» (لابه و زاری) آن است که دو انگشت خود را حرکت دهی و به آن دو اشاره کنی.

و در حدیث دیگری آمده است که (حضرت علیه‌السلام) فرمود: «بصبصه» (عاشقانه نگاه کردن) آن است که هر دو انگشت شهادت خود را به سوی آسمان بلند کنی و آن‌ها را حرکت دهی و دعا کنی.

سورة «المدّثّر» ـ [۷٤]

قوله تعالى: ﴿ذَرْنِى وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا ﴿۱۱﴾﴾

[۱۹۰] / ۱ - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن زرارة، وحُمران، ومحمد بن مسلم، عن أبي عبد اللّه، وأبي جعفر عليهما السلام (أنّهما قالا): أنّ الوحيد ولد الزنا.

قال زرارة: ذكر لأبي جعفر عليه السلام عن أحد بني هشام أنّه قال في خطبته: أنا ابن الوحيد، فقال: ويله! لو علم ما الوحيد ما فخر بها، فقلنا له: و ما هو؟

قال: من لا يعرف له أب.(۱)

۱). مجمع البيان: ۵۸٤/۱۰، وبحار الأنوار: ۱۱۹/۳۰، والبرهان في تفسير القرآن: ۱۵۹/۸ ح ۵.

فرمایش خداوند متعال: مرا با آن که تنهایش آفریده‌ام، (به حال خود) واگذار. (۱۱)

۱) - ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی - با سند او - از زراره و حُمران و محمد بن مسلم، روایت کرده است، که گفته‌اند:

امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرموده‌اند: به درستی که منظور از «وحید»، حرام‌زاده است.

زراره گفت: به امام باقر علیه السلام گفته شد: یک از افراد بنی هشام در سخنرانی خود گفته است: من فرزند وحید هستم، پس حضرت فرمود: وای به حال او! اگر معنای وحید را می‌دانست، به آن افتخار نمی‌کرد، عرض کردیم: معنای آن چیست؟

فرمود: کسی است که پدری برای او شناخته شده نیست.

سورة « القيامة » ـ[۷۵]

قوله تعالى:بَلِ ٱلْإِنسَـٰنُ عَلَىٰ نَفْسِهِۦ بَصِيرَةٌ ﴿ ١٤ ﴾

[۱۹۱] / ۱ - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن محمّد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

ما يصنع أحدكم أن يظهر حسناً ويسرّ سيّئاً؟ أليس إذا رجع إلى نفسه يعلم أنّه ليس كذلك؟ والله سبحانه يقول: ﴿ بَلِ ٱلْإِنسَـٰنُ عَلَىٰ نَفْسِهِۦ بَصِيرَةٌ ﴾، إنّ السريرة إذا صلحت قويت العلانية.(۱)

[۱۹۲] / ۲ - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن عمر بن يزيد، عن أبي عبد الله عليه السلام: أنّه تلا هذه الآية، ثمّ قال:

ما يصنع الإنسان أن يتعذّر الى الناس خلاف ما يعلم الله منه؟ إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كان يقول: من أسّر سريرة ردّاه الله رداءها، إن خيراً فخير وإن شرّاً فشرّ.(۲)

[۱۹۳] / ۳ - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن زرارة، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام: ما حدّ المرض الذي يفطر صاحبه؟

قال: ﴿ بَلِ ٱلْإِنسَـٰنُ عَلَىٰ نَفْسِهِۦ بَصِيرَةٌ ﴾، هو أعلم بما يطيق.

وفي رواية أخرى: هو أعلم بنفسه ذاك إليه.(۳)

---

۱). مجمع البيان: ۵۹۸/۱۰، عنه بحار الأنوار: ۸۷/۷، و ۳۶۸/۷۱ ح ۱۸.

۲). مجمع البيان: ۵۹۹/۱۰، عنه بحار الأنوار: ۲۶۸/۷۱ ذيل ح ۱۸.

۳). مجمع البيان: ۵۹۹/۱۰، عنه بحار الأنوار: ۳۲۶/۹۶ ح ۲۱.

فـرمايش خـداونـد مـتعال: بـلكه آدمـى خـود و درون خـودش را، نـيك مى‌شناسد. (۱۴)

۱) ـ همچنين ابو على طبرسى به نقل از عياشى ـ با سند او ـ از محمد بن مسلم روايت كرده است، كه گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: چه مى‌كند يكى از شما، هنگامى كه حسنه‌اى (برايش) ظاهر و آشكار گردد و سيّئه‌اى مخفى و پنهان بماند؟ آيا چنين نيست كه چون به (وجدان) نفْس خود مراجعه كند مى‌داند كه به اين گونه نيست؟ و خداوند سبحان فرموده است: **«بلكه انسان بر نفْس (و درون) خود بينا مى‌باشد»**، به درستى كه اگر سريره (و باطن انسان) اصلاح گردد، ظاهر نيز تقويت نيكو خواهد شد.

۲) ـ و نيز ابو على طبرسى به نقل از عياشى ـ با سند او ـ از عمر بن يزيد روايت كرده است، كه گفت:

امام صادق عليه‌السلام اين آيه (يادشده در حديث قبل) را تلاوت نمود، سپس فرمود: انسان چه مى‌كند در آن هنگامى كه در پيش مردم عذر خواهى مى‌نمايد، بر خلاف آن‌چه را كه خداوند نسبت به (درون و حقيقت) او مى‌داند؟ همانا رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى‌فرمود: كسى كه سريره‌اى (و پنهانى) را پنهان بدارد، خداوند آن را به همان گونه مى‌پوشاند، اگر خير و خوب است كه خوب خواهد بود و اگر شر و تبه كارى باشد، شرّ خواهد بود.

۳) ـ و نيز ابو على طبرسى به نقل از عياشى ـ با سند او ـ از زراره روايت كرده است، كه گفت: از امام صادق عليه‌السلام سؤال كردم: محدودۀ مرضى كه صاحبش بايد (روزۀ خود را) بخورد، چيست؟

فرمود: **«بلكه انسان بر نفْس (و درون) خود بينا مى‌باشد»**، او خودش (از هر كس ديگرى) آشناتر به توان و طاقت خود مى‌باشد.

و در روايتى ديگر وارد شده است: او خود نسبت به (وظايف و موقعيت) خود آشناتر مى‌باشد.

سورة «الدهر» ـ [٧٦]

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

هَلْ أَتَىٰ عَلَى ٱلْإِنسَـٰنِ حِينٌ مِّنَ ٱلدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْـًٔا مَّذْكُورًا ﴿١﴾

[١٩٤] / ١ - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن عبد اللّه بن بكير، عن زرارة، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قوله: ﴿لَمْ يَكُن شَيْـًٔا مَّذْكُورًا﴾؟

قال: كان شيئاً ولم يكن مذكوراً.(١)

[١٩٥] / ٢ - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن سعيد الحدّاد، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

كان مذكوراً في العلم ولم يكن مذكوراً في الخلق.(٢)

[١٩٦] / ٣ - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن عبد الأعلى مولى آل سام، عن أبي عبد اللّه عليه السلام مثله.(٣)

[١٩٧] / ٤ - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن حمران بن أعين، قال: سألت عنه عليه السلام، فقال: كان شيئاً مقدوراً ولم يكن مكوّناً.(٤)

---

١). مجمع البيان: ٦١٤/١٠، عنه بحار الأنوار: ٣٢٧/٦٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٥/٨ ح ٣.

٢). مجمع البيان: ٦١٤/١٠، عنه بحار الأنوار: ٣٢٨/٦٠، فيه: عن شُعيب الحدّاد، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٥/٨ ح ٤.

٣). مجمع البيان: ٦١٤/١٠، البرهان في تفسير القرآن: ١٧٥/٨ ذيل ح ٤.

٤). مجمع البيان: ٦١٤/١٠، عنه بحار الأنوار: ٣٢٨/٦٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٦/٨ ح ٥.

به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان

فرمايش خداوند متعال: آيا بر انسان مقدار زمان گذشته (بياد) مى‌آيد كه چيزى در خور ياد نبود؟ (۱)

۱) ـ و نيز ابو على طبرسى به نقل از عياشى ـ با سند او ـ از زراره روايت كرده است، كه گفت:

از امام باقر عليه السلام در رابطه با فرمايش خداوند متعال: «**او (انسان) چيز يادشده‌اى نبود**»، سؤال كردم؟

فرمود: او چيزكى بود، ولى نام و نشانى (به عنوان انسان) نداشت.

۲) ـ و نيز ابو على طبرسى به نقل از عياشى ـ با سند او ـ از سعيد حدّاد روايت كرده است، كه گفت:

امام باقر عليه السلام فرمود: (انسان) در علم (خداوند متعال) مذكور بود، ولى در بين آفريده‌ها نام و نشانى برايش وجود نداشت.

۳) ـ و نيز ابو على طبرسى به نقل از عياشى ـ با سند او ـ از عبد الأعلىٰ ـ مولىٰ آل سام ـ روايت كرده است، كه از امام صادق عليه السلام، همانند آن وارد شده است.

۴) ـ و ابو على طبرسى به نقل از عياشى ـ با سند او ـ از حمران بن اعين روايت كرده است، كه گفت:

از آن حضرت (امام صادق) عليه السلام (در مورد آن آيه) سؤال كردم؟

فرمود: (انسان) يک چيز مقدور (توان‌مند و فرض شده‌اى در علم خداوند متعال) بود، ولى تكوين و ايجاد نگشته بود.

قوله تعالى: إِنَّا خَلَقْنَا ٱلْإِنسَـٰنَ مِن نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَـٰهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿٢﴾ إِنَّا هَدَيْنَـٰهُ ٱلسَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ﴿٣﴾ إِنَّآ أَعْتَدْنَا لِلْكَـٰفِرِينَ سَلَـٰسِلَاْ وَأَغْلَـٰلًا وَسَعِيرًا ﴿٤﴾ إِنَّ ٱلْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ﴿٥﴾ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ ٱللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ﴿٦﴾ يُوفُونَ بِٱلنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُۥ مُسْتَطِيرًا ﴿٧﴾ وَيُطْعِمُونَ ٱلطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِۦ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ﴿٨﴾ إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ ٱللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَآءً وَلَا شُكُورًا ﴿٩﴾ إِنَّا نَخَافُ مِن رَّبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا ﴿١٠﴾ فَوَقَـٰهُمُ ٱللَّهُ شَرَّ ذَٰلِكَ ٱلْيَوْمِ وَلَقَّـٰهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا ﴿١١﴾ وَجَزَىٰهُم بِمَا صَبَرُواْ جَنَّةً وَحَرِيرًا ﴿١٢﴾

[۱۹۸] / ٥ - الحاكم الحسكاني: أبو النضر [العيّاشي] في تفسيره [قال:] حدّثنا أبو أحمد محمّد بن أحمد بن روح الطرطوسي، حدّثنا محمّد بن خالد العبّاسي، حدّثنا إسحاق بن نجيح، عن عطاء، عن ابن عبّاس في قوله تعالى: ﴿وَيُطْعِمُونَ ٱلطَّعَامَ﴾، قال:

مرض الحسن والحسين عليهما السلام مرضاً شديداً حتّى عادهما جميع أصحاب رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، فكان فيهم أبو بكر و عمر فقالا: يا أبا الحسن! لو نذرت للّه نذراً.

فقال عليّ عليه السلام: لئن عافى اللّه سبطَي نبيّه محمّد صلى الله عليه وآله وسلم ممّا بهما من سقم، لأصومنّ للّه نذراً ثلاثة أيّام، وسمعته فاطمة عليها السلام فقالت: وللّه عليّ مثل الذي ذكرته، وسمعه الحسن والحسين عليهما السلام فقالا: يا أبه! وللّه علينا مثل الذي ذكرت.

فأصبحا وقد عافاهما اللّه تعالى [فصاموا] فغدا عليّ عليه السلام إلى جارٍ له،

فرمایش خداوند متعال: به درستی که ما انسان را از نطفه‌ای آمیخته (از عناصری مختلف) آفریده‌ایم، تا او را (برای سرنوشتش) امتحان کنیم، پس او را شنوا و بینا قرار دادیم (۲) ما راه را به او نشان داده‌ایم، تا سپاسگزار یا ناسپاس باشد (۳) ما برای کافران زنجیرها و غُل‌ها و آتش افروخته، آماده کرده‌ایم (۴) به درستی که نیکان از جام‌هایی می‌نوشند که آمیخته به کافور است (۵) چشمه‌ای که بندگان خدا از آن می‌نوشند و آن را به هر جایی که بخواهند، روان می‌سازند (۶) به نذر (و عهد خود) وفا می‌کنند و از آن روزی که شر آن همه جا را فراگرفته است، می‌ترسند (۷) و طعام را در حالی که خود (نیاز داشته و) دوستش دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می‌خورانند (۸) (وگویند:) جز این نیست که شما را برای (رضای) خدا اطعام می‌کنیم و از شما پاداش و سپاسی نمی‌خواهیم (۹) ما از پروردگار خود می‌ترسیم، روزی که آن روز عبوس و سخت هولناک است (۱۰) خداوند ایشان را از شر آن روز نگه داشت و آنان را طراوت و شادمانی بخشید (۱۱) پاداش ایشان را به خاطر صبری که کرده‌اند، بهشت و (لباس‌های) حریر قرار داد. (۱۲)

۵) ـ حسکانی به نقل از عیاشی، با سند او از اسحاق بن نجیح، به نقل از عطاء روایت کرده است که گفت:

ابن عباس در مورد فرمایش خداوند متعال: **«و طعام می‌خورانند»**، گفته است: امام حسن و حسین علیهما السلام مریض شدند به گونه‌ای که تمام اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که ابو بکر و عمر نیز در جمع آن‌ها بودند، به عیادت و دیدار ایشان آمدند، پس اظهار داشتند: ای ابا الحسن! چنانچه (جهت بهبودی ایشان) برای خدا نذری کنی (نیکوست).

امام علی علیه السلام فرمود: چنانچه خداوند این دو سبط و نواده‌های پیامبرش حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، را عافیت دهد، سه روز روزه برای خداوند نذر می‌کنم و فاطمه علیها السلام این جریان را شنید و اظهار داشت: من نیز برای خدا سه روز روزه همچنان که یادآور شدی انجام می‌دهم و چون (امام) حسن و حسین علیهما السلام شنیدند، گفتند: ما نیز برای خدا سه روز روزه همچنان که یادآور شدید، انجام می‌دهیم. پس چون شب را به صبح رساندند، خداوند متعال بهبودی عطایشان نمود و (طبق نذر خود) روزه گرفتند.

فقال: أعطنا جزّة من صوف تغزلها لك فاطمة، وأعطنا كراه ما شئت، فأعطاه جزّة من صوف وثلاثة أصوع من شعير.

و ذكر الحديث بطوله مع الأشعار إلى قوله: إذ هبط جبرئيل فقال: يا محمّد! يهنّئك ما أنزل فيك وفي أهل بيتك: ﴿ إِنَّ ٱلْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ ﴾ ـ إلى آخره ـ، فدعا النبيّ صلى الله عليه وآله [عليّاً عليه السلام] وجعل يتلوها عليه وعليّ عليه السلام يبكي ويقول: الحمد للّه الذي خصّنا بذلك. [والحديث طويل] اختصرته.(١)

وتمام الحديث بطوله هكذا سنداً ومتناً على ما في رواية أمير المؤمنين عليه السلام فيه، أي في نزول هذه السورة المباركة:

[١٩٩] ٦/ - الحاكم الحسكاني: أخبرنا أحمد بن الوليد بن أحمد بقراءتي عليه من أصله، قال: أخبرني أبو العبّاس الواعظ، حدّثنا أبو عبد اللّه محمّد بن الفضل النحوي ببغداد ـ في جانب الرصافة، إملاء سنة إحدى وثلاثين وثلاثمائة ـ، حدّثنا الحسن بن عليّ بن زكريا البصري، حدّثنا الهيثم بن عبد اللّه الرمّاني، قال: حدّثني عليّ بن موسى الرضا، حدّثني أبي موسى، عن أبيه جعفر بن محمّد، عن أبيه محمّد، عن أبيه عليّ، عن أبيه الحسين، عن أبيه عليّ بن أبي طالب عليهم السلام، قال:

لمّا مرض الحسن والحسين عادهما رسول اللّه صلى الله عليه وآله فقال لي: يا أبا الحسن! لو نذرت على ولديك للّه نذراً أرجو أن ينفعهما اللّه به.

فقلت: عليّ للّه نذر لئن برأ حبيباي من مرضهما لأصومنّ ثلاثة أيّام.

فقالت فاطمة (عليها السلام): وعليّ للّه نذر لئن برأ ولداي من مرضهما لأصومنّ ثلاثة أيّام.

---

١). شواهد التنزيل: ٤٠٣/٢ ح ١٠٥٤، ولمّا كان فيه اختلاف من حيث السند والمتن، أوردناه مستقلًا، ويأتي تفصيله بسند آخر وبتفاوت في المتن.

پس امام علی علیه‌السلام نزد همسایه خود رفت و فرمود: مقداری پشم تحویل ما بده تا فاطمه برایت بریسد و هر مقداری که خواستی مزد آن را بپرداز، پس او هم مقداری پشم و مقدار سه صاع (۹ کیلو) جو به آن حضرت داد.

و حدیث را که طولانی است همراه با اشعاری ادامه داده تا جایی که گفت: جبرائیل علیه‌السلام نازل شد و گفت: ای محمد! به آن‌چه که بر شما و خانواده‌ات نازل شده، تهنیت باد: **«به درستی که نیکان می‌نوشند از کاسه‌ای»** ـ تا آخر آیات ـ.

پس پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله امام علی علیه‌السلام را فرا خواند و شروع به تلاوت آن آیات نمود و امام علی علیه‌السلام (گوش می‌داد و) می‌گریست و می‌گفت: حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که ما را به این ویژگی‌ها ممتاز نمود.

(مؤلف گوید:) حدیث طولانی است و من آن را مختصر کردم. وتمام حدیث بطور کامل از جهت سند و متن بنابر آن‌چه در روایت أمیر المؤمنین علیه‌السلام در مورد شأن نزول این سوره مبارکه، بدین شرح است:

۶) ـ حسکانی با سند خود از هیثم بن عبد اللّه رمانی روایت کرده که گفت: امام رضا علیه‌السلام از پدران بزرگوارش علیهم‌السلام به نقل از امام علی علیه‌السلام فرمود:

چون حسن و حسین علیهما‌السلام مریض شدند، رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله از ایشان عیادت و دیدار نمود و فرمود: ای ابا الحسن! اگر جهت دو فرزندت برای خداوند نذری کنی، امیدوارم که خداوند به خاطر نذرت، به حال ایشان سودی برساند، پس اظهار داشتم: برای خداوند بر عهده و ذمّه من است که اگر دو حبیب من از مریضی خود، بهبود یافتند سه روز روزه بگیرم، پس فاطمه علیهاالسلام هم اظهار نمود: برای خداوند بر عهده و ذمّه من است که اگر دو حبیب من از مریضی خود بهبود یافتند سه روز روزه بگیرم، همچنین کنیزشان (به نام) فضّه اظهار داشت: برای خداوند بر عهده و ذمّه من است که اگر دو سید و سرور من از مریضی خود بهبود یافتند سه روز روزه بگیرم، پس خداوند هم هر دو نوجوان را (لباس) عافیت پوشاند و به حالت بهبودی صبح کردند. از طرفی هم نزد آل محمد علیهم‌السلام (هیچ خوراکی) کم و زیادی وجود نداشت. پس همگی آن روز را روزه گرفتند و امام علی علیه‌السلام به بازار رفت و شمعون یهودی را در بازار دید ـ که با هم دوست بودند ـ به او فرمود: ای شمعون! سه صاع (۹ کیلو) جو و (مقداری)

وقالت جاريتهم فضّة: وعليَّ للّه نذر لئن برأ سيّداي من مرضهما لأصومنّ ثلاثة أيّام، فألبس اللّه الغلامين العافية، فأصبحوا وليس عند آل محمّد عليهم السلام قليل ولا كثير.

فصاموا يومهم وخرج عليّ عليه السلام إلى السوق، [فأتى شمعون بن حانا اليهودي فاستقرض منه ثلاثة أصوع من شعير] ـ وكان له صديقاً ـ فقال له: يا شمعون! أعطني ثلاثة أصوع شعيراً وجزّة صوف تغزله فاطمة.

فأعطاه [شمعون] ما أراد، فأخذ الشعير في ردائه والصوف تحت حضنه ودخل منزله، فأفرغ الشعير وألقى الصوف.

فقامت فاطمة عليها السلام إلى صاع من الشعير فطحنته وعجنته وخبزت منه خمسة أقراص، وصلّى عليّ مع رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم المغرب ودخل منزله ليفطر، فقدّمت إليه فاطمة عليها السلام خبز شعير وملحاً جريشاً وماء قراحاً، فلمّا دنوا ليأكلوا وقف مسكين بالباب فقال: السلام عليكم أهل بيت محمّد، مسكين من أولاد المسلمين، أطعمونا أطعمكم اللّه من موائد الجنّة.

فقال عليّ عليه السلام:

فاطم ذات الرشد واليقين يا بنت خير الناس أجمعين
أما ترين البائس المسكين جاء إلينا جائع حزين
قد قام بالباب له حنين يشكو إلى اللّه ويستكين
كلّ امرئ بكسبه رهين

فأجابته فاطمة عليها السلام، وهي تقول:

أمرك عندي يا ابن عمّ! طاعة ما بي لؤم لا ولا ضراعة
فأعطه ولا تدعه ساعة نرجو له الغياث في المجاعة
ونلحق الأخيار والجماعة ونُدخل الجنّة بالشفاعة

پشم تحویل من بده تا فاطمه برایت بریسد.

پس شمعون آن‌چه را که حضرت درخواست نمود عطایش کرد، پس جوها را در عبای خود ریخت و پشم‌ها را هم زیر بغل گرفت و وارد منزل شد و آن‌ها را (بر زمین) نهاد و فاطمه علیها السلام برخاست و یک صاع از جوها را (به وسیله دستاس) آرد نمود و آن‌ها را خمیر کرد و تعداد پنج قرص نان پخت. پس امام علی علیه السلام نماز مغرب را با رسول خدا صلی الله علیه و آله (در مسجد) خواند و به منزل آمد تا افطار کند، پس فاطمه علیها السلام نان و مقداری نمک جریش (خُردکرده) با مقداری آب قراح (خالص) آورد و چون نزدیک (ظرف و سفره) شدند تا مشغول خوردن شوند، مسکینی درب منزل آمد و اظهار داشت: سلام بر شما اهل بیت محمد! مسکینی از اولاد مسلمین هستم، ما (خانواده) را اِطعام کنید، خداوند شما را از مائده‌های بهشت اِطعام نماید. پس امام علی علیه السلام (این اشعار را) سرود:

ای فاطمه! که صاحب رشادت و یقین هستی، ای دختر برترین تمامی مردمان!

آیا نمی‌بینی درماندهٔ مسکینی، به سوی ما آمده که گرسنه و اندوهناک می‌باشد؟

(شخصیت و ارزش) هر مردی در گرو آن‌چه می‌باشد که تحصیل می‌کند.

پس فاطمه علیها السلام درخواست آن حضرت را اجابت نمود و (این اشعار را) سرود:

ای پسر عمو! فرمان تو نزد من شنیدنی و پذیرفتنی است، برای من ملامت و سرزنش و کار نکوهشی نخواهد بود. او را عطایش کن و لحظه‌ای واگذارش منما، امید فریادرسی را داریم در سیرکردن گرسنه‌ای. و به نیکان و برگزیدگان ملحق شویم، و به وسیلهٔ شفاعت (افراد را) وارد بهشت گردانیم[۱].

سپس قرص‌های نان را به آن مسکین دادند و آن شب را گرسنه خوابیدند[۲] و چیزی به غیر از مختصری آب خالص نچشیدند و چون (شب را) صبح کردند

---

۱). در صورتی که فعل «ونُدخل الجنّة بالشفاعة» از باب إفعال و به حالت متعدی باشد این ترجمه مناسب است، ولی چنانچه فعل مجرّد و لازم «نَدخُل» باشد، ترجمه چنین می‌شود: ما به وسیلهٔ شفاعت وارد بهشت می‌شویم، خداوند به حقایق امور دانا است. مترجم.

۲). و نگفتند: چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است و یا حضرت علی علیه السلام بفرماید اول باید به اهل و عیال رسید، اگر چیزی زیاد آمد به دیگران بدهیم و خود را با این ضرب المثل غلط و سخنان خلاف عقل و وجدان، از خیرات و برکات دنیا و آخرت محروم گردانند. مترجم.

فدفعوا إليه أقراصهم وباتوا ليلتهم لم يذوقوا إلّا الماء القراح.

فلمّا أصبحوا عمدت فاطمة عليها السلام إلى الصاع الآخر فطحنته وعجنته وخبزت خمسة أقراص وصاموا يومهم، وصلّى عليّ مع رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم المغرب، ودخل منزله ليفطر فقدّمت إليه فاطمة خبز شعير وملحاً جريشاً وماء قراحاً، فلمّا دنوا ليأكلوا، وقف يتيم بالباب فقال: السلام عليكم يا أهل بيت محمّد! [أنا] يتيم من أولاد المسلمين، استشهد والدي مع رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم يوم أحد، أطعمونا أطعمكم اللّه على موائد الجنّة، فدفعوا إليه أقراصهم وباتوا يومين وليلتين لم يذوقوا إلّا الماء القراح.

فلمّا أن كان في اليوم الثالث عمدت فاطمة إلى الصاع الثالث وطحنته وعجنته وخبزت منه خمسة أقراص، وصاموا يومهم وصلّى عليّ مع النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم المغرب، ثمّ دخل منزله ليفطر، فقدّمت فاطمة إليه خبز شعير وملحاً جريشاً وماء قراحاً.

فلمّا دنوا ليأكلوا، وقف أسير بالباب فقال: السلام عليكم يا أهل بيت النبوّة! أطعمونا أطعمكم اللّه، فأطعموه أقراصهم فباتوا ثلاثة أيّام ولياليها لم يذوقوا إلّا الماء القراح.

فلمّا كان اليوم الرابع عمد عليّ والحسن والحسين يرعشان كما يرعش الفرخ وفاطمة وفضّة معهم، فلم يقدروا على المشي من الضعف، فأتوا رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، فقال: إلهي! هؤلاء أهل بيتي يموتون جوعاً، فارحمهم يا ربّ! واغفر لهم [إلهي!] هؤلاء أهل بيتي، فاحفظهم ولا تنسهم.

فاطمه علیهاالسلام برخاست و یک صاع دیگر از آن‌ها را آرد نمود و خمیر کرد و پنج قرص نان پخت کرد و آن روز را روزه گرفتند. امام علی علیه‌السلام نماز مغرب را (در مسجد) با رسول خدا علیه‌السلام خـوانـد و بـه مـنزل وارد شـد تـا افـطار نـماید، پس فاطمه علیهاالسلام نان جو و مقداری نمک خردشده با مقداری آب خالص نزد آن حضرت آورد و چون نزدیک (همدیگر) نشستند تا مشغول خوردن شوند نا گهان یتیمی جلوی درب منزل ایستاد و گفت: سلام بر شما باد ای اهل بیت محمد! من یتیمی از اولاد مسلمین هستم، پدرم در رکاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در جنگ اُحد شهید شد، به ما طعام دهید، خداوند از مائده‌های بهشت به شما اِطعام دهد، پس قرص‌های نان خود را به آن یتیم دادند و دو شب و دو روز را بدون آن‌که چیزی غیر از مختصری آب خالص نوشیده باشند، گرسنه ماندند. و چون روز سوم شد، فاطمه علیهاالسلام برخاست و یک صاع (باقیمانده جوها) را آرد نمود و خمیر کرد و پنج قرص نان دیگر پخت[1] و همگی (طبق عهد و نذر خود) روزه گرفتند و (چون شب فرا رسید) امـام عـلی علیه‌السلام نـماز مـغرب را (در مسجد) با رسول خدا علیه‌السلام خواند و سپس بـه مـنزل وارد شـد تـا افـطار نـماید، پس فاطمه علیهاالسلام نان جو و مقداری نمک خردشده با مقداری آب خالص نزد ان حضرت آورد و چون نزدیک (همدیگر) نشستند تا مشغول خوردن شوند نا گهان اسیری درب منزل ایستاد و گفت: سلام بر شما باد ای اهل بیت نبوّت! به ما طعام دهید، خداوند به شما اِطعام دهد، پس قرص‌های نان خود را به آن اسیر دادند و سه روز و شب‌هایش را بدون آن‌که چیزی غیر از مختصری آب خالص نوشیده باشند، گرسنه ماندند.

۱). و در تمام مراحل زندگی، حضرت فاطمه علیهاالسلام هیچگاه مطرح نکرد که وظیفهٔ زن در خانه کار کردن نیست و یا منّتی بگذارد، بلکه با اشتیاق برای رضای خداوند و جلب توجه همسر تمام تلاش و زحمت را بدون احساس خستگی کارهای خانه و بچه داری و تربیت فرزندانش را به نحو احسن انجام می‌داد، بر خلاف فرهنگ غلط جامعهٔ امروز که بر گرفته از غربی‌ها می‌باشد به گونه‌ای که برخی از زنان برای انجام کار و شغلی در خارج خانه اشتیاق و علاقه زیادی دارند، ولی برای خانه داری و نگهداری فرزند امتناع می‌ورزد و حتی جگرگوشه و میوهٔ قلب خود را برای تربیت و نگهداری در اختیار دیگران قرار می‌دهند. مترجم.

فهبط جبرئيل وقال: يا محمّد! إنّ اللّه يقرأك عليك السلام ويقول: قد استجبت دعاءك فيهم وشكرت لهم ورضيت عنهم، واقرأ: ﴿إِنَّ ٱلْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا﴾ ـ إلى قوله: ـ ﴿إِنَّ هَـٰذَا كَانَ لَكُمْ جَزَآءً وَكَانَ سَعْيُكُم مَّشْكُورًا﴾ [1] [والحديث] اختصرته في مواضع. [2]

---

١). سورة الإنسان: ٧٦/٢٢.

٢). شواهد التنزيل: ٣٩٤/٢ ح ١٠٤٢.

أمالي الصدوق: ٢٥٦ ح ١١ (المجلس ٤٤) بسند آخر، وكشف الغمّة: ٣٠٢/١، عن ابن عبّاس، والثعلبي وغيره من مفسّري القرآن المجيد.

و چون روز چهارم شد امام علی، حسن و حسین علیهما السلام همانند لرزیدن جوجه (گرسنه و تشنه) می‌لرزیدند و فاطمه علیها السلام و فضه (نیز) با آن‌ها بودند و از شدت ضعف، توانایی راه رفتن نداشتند (و به هر شیوه‌ای که بود) نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمدند، (حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم) اظهار داشت: خداوندا! ایشان اهل بیت من هستند، از گرسنگی می‌میرند، پروردگارا! به آنان رحم کن و آنان را بیامرز، خدایا! ایشان اهل بیت من هستند، آنان را حفظ کن و فراموششان منما.

پس جبرئیل علیه السلام فرود آمد و گفت: ای محمد! خداوند، تو را سلام می‌رساند و می‌فرماید: دعای تو را دربارهٔ آنان مستجاب کردم و از آنان قدردانی نموده و از آنان راضی هستم و بخوان: **«به درستی که نیکان از کاسه و ظرفی می‌نوشند که مزاج و طبع آن همچون کافور خواهد بود»** ـ تا جایی که فرموده است: ـ **«به درستی که این پاداش شما می‌باشد و سعی و تلاش شما مورد شکر و قدردانی است»**.

(مؤلّف گوید:) حدیث بسیار مفصّل و طولانی بود، ما آن را به طور مختصر و خلاصه در موارد مختلفی آورده‌ایم.

سورة «المرسلات» ـ [٧٧]

قوله تعالى: أَلَمْ نَجْعَلِ ٱلْأَرْضَ كِفَاتًا ﴿ ٢٥ ﴾ أَحْيَآءً وَأَمْوَٰتًا ﴿ ٢٦ ﴾

[٢٠٠] / ١ - أبو عمرو الكشّي: قال أبو النضر [العيّاشي]:

سمعت عليّ بن الحسن، يقول: مات يونس بن يعقوب بالمدينة، فبعث إليه أبو الحسن الرضا عليه السلام بحنوطه وكفنه وجميع ما يحتاج إليه، وأمر مواليه وموالي أبيه وجدّه أن يحضروا جنازته، وقال لهم: هذا مولى لأبي عبد اللّه عليه السلام كان يسكن العراق، وقال لهم: احفروا له في البقيع، فإن قال لكم أهل المدينة: إنّه عراقي ولا ندفنه في البقيع، فقولوا لهم: هذا مولى لأبي عبد اللّه عليه السلام وكان يسكن العراق، فإن منعتمونا أن ندفنه بالبقيع منعناكم أن تدفنوا مواليكم في البقيع.

ووجّه أبو الحسن عليّ بن موسى عليهما السلام إلى زميله محمّد بن الحباب، وكان رجلاً من أهل الكوفة: صلّ عليه أنت.[1]

---

١). رجال الكشّي (اختيار معرفة الرجال): ٣٨٦ ذيل ح ٧٢، عنه بحار الأنوار: ٢٦/٨٢ ح ١٢.

فرمایش خداوند متعال: آیا زمین را جایگاهی (برای آسایش شما) نساختیم؟ (۲۵) برای زندگان و مردگان (قرار ندادیم)؟ (۲٦)

۱) ـ ابو عمرو کشّی به نقل از عیاشی روایت کرده است، که گفت:

از علی بن الحسن شنیدم که می‌گفت: یونس بن یعقوب در مدینه وفات یافت، پس امام رضا علیهما السلام، حنوط و کفن و دیگر ما یحتاج (و تجهیزات) او را بـرایش فرستاد و به دوست‌داران خود و دوست‌داران پدر و جدش دستور داد تا در مراسم تشییع و تدفین جنازهٔ او شرکت کرده و حضور یابند و به آنان فرمود: این شخص از موالیان امام صادق علیه السلام می‌باشد ولی در عراق ساکن شده بود، همچنین به آنان فرمود: در (قبرستان) بقیع برای او (قبری را) حفر کنید و چنانچه اهل مدینه مانع شوند و بگویند: این از اهالی عراق است و ما او را در بقیع دفن نمی‌کنیم، به آن‌ها بگویید: این شخص از موالیان امام صادق علیه السلام است و در عراق ساکن بوده، اگر مانع شوید که او را در بقیع دفن کنیم، ما نیز مانع می‌شویم که شما موالیان خودتان را در بقیع دفن کنید.

و (نیز) امام رضا علیه السلام برای محمد بن حباب که یکی از دوستان یـونس و از (شیعیان و) اهالی کوفه بود، پیام فرستاد که تو نماز بر (جنازهٔ) او بخوان.

سورة «النبأ» ـ [٧٨]

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قوله تعالى: عَمَّ يَتَسَآءَلُونَ ﴿ ١ ﴾ عَنِ ٱلنَّبَإِ ٱلْعَظِيمِ ﴿ ٢ ﴾

[٢٠١] / ١ - الحاكم الحسكاني: عن أبي النضر [العيّاشي] في تفسيره، قال: حدّثني إسحاق بن محمّد البصري، قال: حدّثني محمّد بن الحسن بن شمّون، عن عبد اللّه بن عمرو، عن عبد اللّه بن حمّاد الأنصاري، عن أبان ابن تغلب، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول اللّه: ﴿ عَنِ ٱلنَّبَإِ ٱلْعَظِيمِ ﴾ ؟

قال: «النبأ العظيم»، عليّ عليه السلام وفيه اختلفوا؛ لأنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم ليس فيه اختلاف.[١]

قوله تعالى: لَّـٰبِثِينَ فِيهَآ أَحْقَابًا ﴿ ٢٣ ﴾

[٢٠٢] / ٢ - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن حمران، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن هذه الآية؟

فقال: هذه في الذين يخرجون من النار.

وروي عن الأحول مثله.[٢]

قوله تعالى: يَوْمَ يَقُومُ ٱلرُّوحُ وَٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ صَفًّا لَّا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ ٱلرَّحْمَـٰنُ وَقَالَ صَوَابًا ﴿ ٣٨ ﴾

---

١). شواهد التنزيل: ٣١٧/٢ ١٠٧٤.

٢). مجمع البيان: ٦٤٣/١٠، عنه بحار الأنوار: ٢٧٦/٨.

به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان

فرمايش خداوند متعال: از چه چيزی سؤال می‌کنند؟ (۱) از آن خبر و جريانی که عظيم است. (۲)

۱) ـ حسکانی به نقل از عياشی ـ با سند او ـ از ابان بن تغلب روايت کرده است، که گفت:

از امام صادق عليه‌السلام در مورد (تفسير) فرمايش خداوند: **«از نبأ (خبر و گزارش) عظيم»**، سؤال کردم؟

فرمود: (منظور از) «النبأ العظيم»، امام علی عليه‌السلام می‌باشد که مردم در مورد (امامت و خلافت) او اختلاف (و جدال) کردند؛ زيرا که بر (اصل نبوّت) رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، اختلافی وجود نداشت.

فرمايش خداوند متعال: (طاغوت‌ها) زمان طولانی در آنجا خواهند ماند. (۲۳)

۲) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عياشی ـ با سند او ـ از حمران روايت کرده است، که گفت:

از امام باقر عليه‌السلام در مورد (تفسير) اين آيه، سؤال کردم؟

فرمود: اين آيه در مورد افرادی است که (در قيامت پس از مجازات) از آتش بيرون می‌آيند.

و (نيز) از احول مانند همين حديث روايت شده است.

فرمايش خداوند متعال: روزی که فرشتهٔ روح و ديگر فرشتگان به صف می‌ايستند وکسی سخن نمی‌گويد مگر آن‌که خداوند رحمان به او اجازه دهد و او سخن را به حالت صحيح و درست گويد. (۳۸)

[٢٠٣] / ٣ - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن معاوية بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سئل عن هذه الآية؟

فقال: نحن ـ والله! ـ المأذون لهم يوم القيامة والقائلون.

قال: قلت: جعلت فداك! ما تقولون؟

قال: نمجّد ربّنا ونصلّي على نبيّنا صلى الله عليه وآله وسلم ونشفع لشيعتنا، فلا يردّنا ربّنا.

رواه العيّاشي [أيضاً] مرفوعاً.[1]

[٢٠٤] / ٤ - أبو الحسن الفتوني: روى العيّاشي عن الكاظم عليه السلام، أنّه قال في قوله تعالى: ﴿إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ ٱلرَّحْمَـٰنُ﴾ الآية:

نحن ـ والله! ـ المأذون لهم يوم القيامة.[2]

١). مجمع البيان: ١٠/٦٤٧، عنه البرهان في تفسير القرآن: ٨/٢٠١ ح ٦.

٢). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ١٤٠.

۳) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از معاوية بن عمار روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق عليه‌السلام در مورد این آیه سؤال کردند و حضرت فرمود: به خدا سوگند! ما (اهل بیت رسالت) هستیم که روز قیامت مأذون و گویندگان صواب و بر حق می‌باشیم.

(راوی گوید:) عرض کردم: فدایت گردم! (هنگامی که سخن بگویید) چه می‌فرمایید؟ فرمود: پروردگارمان را حمد و ستایش می‌کنیم، بر پیامبرمان صلوات و تحیت می‌فرستیم و برای شیعیان و پیروان خود شفاعت می‌نماییم و پروردگار هم شفاعت ما را رد نمی‌فرماید.

و عیاشی همین حدیث را نیز به طور مرفوعه روایت کرده است.

۴) ـ ابو الحسن فتونی به نقل از عیاشی، از امام کاظم عليه‌السلام روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: **«مگر افرادی که خدای رحمان به ایشان اجازه دهد»**، فرمود:

به خدا سوگند! ما (اهل بیت رسالت) هستیم که در روز قیامت، مأذون (در شفاعت) می‌باشیم.

سورة «النازعات» ـ[۷۹]

قوله تعالى: إِنَّمَآ أَنتَ مُنذِرُ مَن يَخْشَـٰهَا ﴿ ٤٥ ﴾

[٢٠٥] / ١ - أبو عليّ الطبرسي:

قرأ أبو جعفر والعبّاس [وروي] عن العيّاشي عن أبي عمرو: ﴿ إِنَّمَآ أَنتَ مُنذِرُ ﴾ بالتنوين، والباقون بغير التنوين.(١)

١). مجمع البيان: ٦٥٧/١٠.

فرمایش خداوند متعال: جز این نیست که تو بیم دهندهٔ کسانی هستی که از آن روز (سخت و هولناک) بترسند. (۴۵)

۱) - ابو علی طبرسی از ابو جعفر و عباس، همچنین به نقل از عیاشی از ابو عمرو (روایت کرده است که آنان کلمهٔ مُنذرٌ) را با تنوین قرائت کرده‌اند و دیگران بدون تنوین (و فقط با حرکت ضمّه) قرائت نموده‌اند.

سورة «العبس» ـ [۸۰]

قوله تعالى: كَلَّآ إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ ﴿ ١١ ﴾ فَمَن شَآءَ ذَكَرَهُۥ ﴿ ١٢ ﴾ فِى صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ ﴿ ١٣ ﴾ مَّرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍۭ ﴿ ١٤ ﴾ بِأَيْدِى سَفَرَةٍ ﴿ ١٥ ﴾ كِرَامٍۭ بَرَرَةٍ ﴿ ١٦ ﴾

[٢٠٦] / ١ - أبو الحسن الفتوني: في تفسير العيّاشي عن الصادق عليه السلام في قوله تعالى: ﴿كَلَّآ إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ﴾، قال: القرآن ـ وفي رواية: الولاية ـ، ﴿فِى صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ * مَّرْفُوعَةٍ﴾، قال: عند اللّه، ﴿مُّطَهَّرَةٍۭ * بِأَيْدِى سَفَرَةٍ * كِرَامٍۭ بَرَرَةٍ * بِأَيْدِى سَفَرَةٍ﴾، قال: بأيدي الأئمّة عليهم السلام، الخبر.(١)

قوله تعالى: فَلْيَنظُرِ ٱلْإِنسَـٰنُ إِلَىٰ طَعَامِهِۦٓ ﴿ ٢٤ ﴾

[٢٠٧] / ٢ - ابو عمرو الكشّي: عن محمّد بن مسعود [العيّاشي]، قال: حدّثني عليّ بن محمّد، قال: حدّثني أحمد بن بن محمّد البرقي، عمّن ذكره، عن زيد الشحّام، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿فَلْيَنظُرِ ٱلْإِنسَـٰنُ إِلَىٰ طَعَامِهِۦٓ﴾، قال: إلى علمه الذي يأخذ، عمّن يأخذه.(٢)

---

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٢٩٠.

٢). رجال الكشّي (اختيار معرفة الرجال): ٤ ح ٦.

المحاسن: ٢٢٠/١ ح ١٢٧ (١١ - باب الاحتياط في الدين)، الكافي: ٤٩/١ ح ٨، عنه وسائل الشيعة: ٦٥/٢٧ ح ٣٣٢١٢، و١٥١/٢٧ ح ٣٣٤٥٩، الاختصاص: ٤، عنه مستدرك الوسائل: ٣١٣/١٧ ح ٢١٤٤٥، و في الجميع بعد ذكر الآية زيادة: قال: قلت: ما طعامه؟

فرمایش خداوند متعال: هرگز چنین نیست، به درستی که این (قـرآن)، انـدرز و یاد آورنده‌ای است، (۱۱) پس هر کسی که خواهد از آن پـندگـیرد. (۱۲) در صحیفه‌ها و نامه‌هایی گرامی، (۱۳) بلندمرتبه و پاکیزه، (۱۴) به دست سفیرانی، (۱۵) بزرگوار و نیکوکار خواهد بود. (۱٦)

۱) ـ ابو الحسن فتونی به نقل از عیاشی، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: «**هرگز چنین نیست، بلکه این‌ها یـادآوری و موعظه است**»، فرمود: منظور (آیات) قرآن می‌باشد ـ و در روایتی دیگر آمده که منظور ولایت است ـ و فرمایش دیگر خداوند متعال: «**در صحیفه‌هایی که ارجمند * و گرانقدر می‌باشند**»، فرمود: یعنی نزد خداوند (والا و ارجمند) هستند، «**پاک و پاکیزه * در دست سفیرانی * که گرامی و نیک‌خو (و نیک‌رفتار) هستند**»، فرمود: منظور در دست و در اختیار ائمه علیهم السلام است.

فرمایش خداوند متعال: پس آدمی باید به طعام خود دقت نظر کند. (۲۴)

۲) ـ ابو عمرو کشّی به نقل از عیاشی ـ با سند ـ از زید شحّام روایت کـرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: «**پس انسان باید به طعام خود دقت نظر داشته باشد**»، (سؤال کردم که منظور از طعام چیست؟).

فرمود: آن علمی است که دریافت می‌کند، (باید دقت کند که چگونه و) از چه کسی دریافت می‌نماید.

سورة «التكوير» ـ [۸۱]

قوله تعالى: فَلَآ أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ ﴿ ۱٥ ﴾ ٱلْجَوَارِ ٱلْكُنَّسِ ﴿ ۱٦ ﴾

[۲۰۸] / ۱ - الشيخ الصدوق: وبهذا الإسناد (حدّثنا عبد الواحد بن محمّد بن عبدوس ـ رضي اللّه عنه ـ قال: حدّثنا أبو عمرو الكشّي)، عن محمّد بن مسعود [العيّاشي]، عن نصر بن الصبّاح، عن جعفر بن سُهيل، قال: حدّثني أبو عبد اللّه أخو أبي عليّ الكابلي، عن القابوسي، عن نصر بن السندي، عن الخليل بن عمرو، عن عليّ بن الحسين الفزاري، عن إبراهيم بن عطيّة، عن أمّ هانئ الثقفيّة، قالت:

غدوت على سيّدي محمّد بن عليّ الباقر عليه السلام فقلت له: يا سيّدي! آية في كتاب اللّه عزّ وجلّ عرضت بقلبي فأقلقتني وأسهرت ليلي، قال: فسلي يا أمّ هانئ!

قالت: قلت: يا سيّدي! قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿فَلَآ أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ * ٱلْجَوَارِ ٱلْكُنَّسِ ﴾، قال: نعم المسألة سألتيني يا أمّ هانئ! هذا مولود في آخر الزمان، هو المهديّ من هذه العترة، تكون له حيرة وغيبة، يضلّ فيها أقوام ويهتدي فيها أقوام، فيا طوبى لك إن أدركتيه، ويا طوبى لمن أدركه.[۱]

---

۱). إكمال الدين: ۳۳۰/۱ ح ۱٤، عنه بحارالأنوار: ۱۳۷/٥۱ ح ٤.

فرمایش خداوند متعال: پس سوگند به ستارگان بازگشت کنند! (۱۵) سیرکنندهٔ غایب شونده! (۱٦)

۱) ـ شیخ صدوق به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از امّ هانی ثقفیه روایت کرده است، که گفت:

بامدادان خدمت سید ومولای خود امام باقر علیه السلام رسیدم و عرضه داشتم: ای مولای من! یک آیه در کتاب خدای عزّو جلّ بر قلب من عرضه شده است و مرا پریشان دل ساخته و چشمانم را بیخواب کرده است.

فرمود: ای امّ هانی! سؤال کن.

عرض کردم: ای آقای من! آن فرمایش خدای عزّو جلّ است که فرموده: **«پس سوگند به ستاره‌هایی که باز می‌گردند * حرکت می‌کنند و از چشم‌ها ناپدید می‌شوند».**

فرمود: ای امّ هانی! چه مسألهٔ خوبی را از من سؤال کردی، این مولودی است که در آخر الزمان تولّد می‌یابد، او همان مهدی است که از این خاندان می‌باشد، برای او یک حیرت و غیبتی باشد که مَردمانی در آن گمراه شوند و مردمانی هدایت یابند، خوشا به حال تو اگر او را درک کنی و دریابی و خوشا به حال آن کسی که او را درک کند و دریابد.

سورة «المطفّفين» ـ[۸۳]

قوله تعالى: كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُواْ يَكْسِبُونَ ﴿ ۱۴ ﴾

[۲۰۹] / ۱ - أبو عليّ الطبرسي:

العيّاشي بإسناده عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

ما من عبد إلّا وفي قلبه [نكتة بيضاء فإذا أذنب ذنباً خرج في][1] النكتة، نُكتة سوداء فإذا تاب ذهب ذلك السواد، وإن تمادى في الذنوب زاد ذلك السواد حتّى يُغطّي البياض، فإذا غطّى البياض لم يرجع صاحبه إلى خير أبداً، وهو قول اللّه تعالى: ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ﴾ الآية.[2]

[۲۱۰] / ۲ - أبو عليّ الطبرسي: [روى العيّاشي بإسناده:]

وقال أبو عبد اللّه عليه السلام: يصدأ القلب، فإذا ذكّرته بآلاء اللّه انجلى عنه.[3]

قوله تعالى: إِنَّ ٱلَّذِينَ أَجْرَمُواْ كَانُواْ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يَضْحَكُونَ ﴿ ۲۹ ﴾ وَإِذَا مَرُّواْ بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ﴿ ۳۰ ﴾

[۲۱۱] / ۳ - الحاكم الحسكاني: حدّثني أبو القاسم [عبد الرحمن بن محمّد الحسني] الهاشمي، عن أبي النضر العيّاشي، قال: حدّثني جعفر بن أحمد، حدّثنا حمدان بن سليمان، والعمركي بن عليّ، عن محمّد بن عيسى، عن يونس بن

---

۱). ما بيان المعقوفتين عن الكافي والاختصاص.

۲). مجمع البيان: ۶۸۹/۱۰، عنه البرهان في تفسير القرآن: ۲۴۰/۸ ح ۱۸.

الكافي: ۲۰۹/۲ ح ۲۰ بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ۳۰۳/۱۵ ح ۲۰۵۸۰، وبحار الأنوار: ۳۳۲/۷۳ ح ۱۷، الاختصاص: ۲۴۳ مرسلاً عن أبي جعفر الباقر عليه السلام، عنه البحار: ۳۶۱/۷۳ ح ۸۸، ومستدرك الوسائل: ۳۲۹/۱۱ ح ۱۳۱۷۳.

۳). مجمع البيان: ۶۸۹/۱۰، البرهان في تفسير القرآن: ۲۴۰/۸ ح ۱۹.

فرمایش خداوند متعال: هرگز چنین نیست، بلکه به سبب کارهایی که (آن فسادکاران) انجام داده بودند، (تیره‌گی و وسوسه‌های شیطان) بر دل‌هایشان مسلط شده است. (۱۴)

۱) ـ ابوعلی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: بنده‌ای نیست مگر این‌که در قلب او [نکته‌ای (لکه‌ای) سفید هست، پس اگر مرتکب گناهی شود، آن لکهٔ سفید به حالت] لکه‌ای سیاه درمی‌آید، پس اگر (از گناهی که مرتکب شده) توبه کند آن سیاهی زایل و برطرف می‌گردد، ولی اگر به گناهانش ادامه دهد، آن لکهٔ سیاه افزایش می‌یابد به گونه‌ای که روی آن لکهٔ سفید را می‌پوشاند و چون روی آن سفیدی پوشانده شود، صاحب آن به هیچ برنامهٔ خیر و صلاحی روی نمی‌آورد؛ و این همان فرمایش خداوند متعال است که فرموده: **«هرگز چنین نیست، بلکه به سبب کارهایی که مرتکب شده بودند بر دل‌هایشان مسلّط گشته است»**.

۲) ـ همچنین به نقل از عیّاشی ـ با سند خود ـ روایت کرده است:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: قلب (در اثر برخی کردارها و گفتارها) زنگار پیدا می‌کند، پس چون نعمت‌های الهی را (نسبت به دنیا و آخرت) یادآور شود، (قلب) جلا (و صیقل) داده خواهد شد.

فرمایش خداوند متعال: به درستی که آن دسته افرادی که مرتکب جرم و گناه شده بودند به آن‌هایی که ایمان آورده بودند، می‌خندیدند. (۲۹) و چون بر آنان می‌گذشتند، با چشم و ابرو اشاره می‌کردند. (۳۰)

۳) ـ حسکانی به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از عبدالرحمان بن سالم روایت کرده است، که گفت:

عبد الرحمن، عن عبد الرحمن بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ أَجْرَمُواْ كَانُواْ ﴾ ـ إلى آخر السورة ـ، قال:

نزلت في عليّ، والذين استهزءوا به من بني أميّة.

إنّ عليّاً عليه السلام مرّ على نفر من بني أميّة وغيرهم من المنافقين، فسخروا منه، ولم يكونوا يصنعون شيئاً إلّا نزل به كتاب، فلمّا رأوا ذلك مطوا بحواجبهم، فأنزل الله تعالى: ﴿ وَإِذَا مَرُّواْ بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ﴾.(١)

١). شواهد التنزيل: ٤٢٦/٢ ح ١٠٨٤.

امام صادق عليه السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: **«همانا کسانی که مرتکب جرم شدند، ...»** ـ تا پایان سوره ـ فرمود: در مورد امام علی عليه السلام و افرادی از بنی امیّه نازل شده که حضرت را مورد استهزاء قرار می‌دادند.

به درستی که روزی امام علی عليه السلام از کنار جمعی از بنی امیّه و افراد دیگری از منافقین عبور می‌کرد، پس آن گروه، به مسخره و استهزاء آن حضرت پرداختند، آن‌ها چیزی را انجام نمی‌دادند مگر این‌که (آیه‌ای از) کتاب برای آن نازل می‌شد و چون متوجّه آن شدند، بعد از آن (بدون این‌که سخنی بگویند) به وسیلهٔ ابروان خود (افکار پلید خود را) انجام می‌دادند، پس خداوند متعال (این آیه): **«و چنانچه (مؤمنین) بر آن‌ها مرور کنند، با چشم و ابرو اشاره می‌کنند»** را نازل نمود.

سورة «الانشقاق» ـ [٨٤]

قوله تعالى: لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ ﴿ ١٩ ﴾

[٢١٢] / ١ - الشيخ الصدوق: حدّثنا المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلوي السمرقندي ـ رضي الله عنه ـ قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود [العيّاشي] وحيدر بن محمّد السمرقندي جميعاً قالا: حدّثنا محمّد بن مسعود [العيّاشي]، قال: حدّثنا جبرئيل بن أحمد، عن موسى بن جعفر البغدادي، قال: حدّثني الحسن بن محمّد الصيرفي، عن حنّان بن سُدير، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

إنّ للقائم منّا غيبة يطول أمدها، فقلت له: يا بن رسول الله! ولم ذلك؟

قال: لأنّ الله عزّ وجلّ أبى إلّا أن تجري فيه سنن الأنبياء عليهم السلام في غيباتهم، وإنّه لا بدّ له ـ يا سديرا ـ من استيفاء مدد غيباتهم، قال الله تعالى: ﴿لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ﴾، أي سنن من كان قبلكم.(١)

---

١). إكمال الدين: ٢/٤٨٠ ح ٦، علل الشرائع: ١/ ٢٤٥ ح ٧ (الباب ١٧٩)، عنهما بحار الأنوار: ٥١/١٤٢ ح ٢ و٥٢/٩٠ ح ٣.

الخرائج والجرائح: ٢/٩٥٥، منتخب الأنوار المضيئة: ٨٠ (الفصل السادس في ذكر غيبته عليه السلام)، مرسلاً فيهما.

فرمایش خداوند متعال: هرآینه حتماً شما از حالی به حالی دیگر منتقل خواهید شد و تحوّل می‌یابید. (۱۹)

۱) ـ شیخ صدوق به نقل از عیاشی و با سند او از حنّان بن سُدیر، به نقل از پدرش روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: حضرت قائم علیه‌السلام از ما (اهل بیت عصمت و طهارت) می‌باشد، او دارای غیبتی طولانی خواهد بود، عرضه داشتم: ای فرزند رسول خدا! برای چه چنین می‌باشد؟!

فرمود: به خاطر آن‌که خداوند می‌خواهد سنّت‌های پیامبران علیهم‌السلام را که در غیبت‌های خود داشته‌اند، در مورد او اجرا نماید، ای سُدیر! همانا (خداوند) ناچار است که مدت غیبت ایشان علیهم‌السلام را استیفا نماید، همچنان که خداوند متعال فرموده است: **«شما همواره از حالتی به حالتی دیگر منتقل خواهید شد»** (تا به مرحلهٔ کمال و سعادت برسید)، یعنی سنّت‌هایی که پیش از شما بوده است.

سورة «البروج» ـ [٨٥]

قوله تعالى: إِنَّ ٱلَّذِينَ فَتَنُواْ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَـٰتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُواْ فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ ٱلْحَرِيقِ ﴿ ١٠ ﴾

[٢١٣] / ١ - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

أرسل عليّ عليه السلام إلى أسقف نجران، يسأله عن أصحاب الأُخدود، فأخبره بشيئ، فقال عليه السلام: ليس كما ذكرت، ولكن سأخبرك عنهم: إنّ اللّه بعث رجلاً حبشيّاً نبيّاً (إلى قومه) وهم حبشة، (فدعاهم إلى اللّه تعالى) فكذّبوه فقاتلهم، فقتلوا أصحابه وأسروه وأسروا أصحابه، ثمّ بنوا له حَيْراً (وخدّوا الأُخدود وجعلوا فيه الحطب والنار، فلمّا كان حرّاقاً)، ثمّ جمعوا الناس فقالوا: من كان على ديننا وأمرنا فليعتزل ومن كان على دين هؤلاء فليرم نفسه في النار معه، (فاعتزل قوم كثير) فجعل أصحابه يتهافتون في النار، فجائت امرأة معها صبيّ لها ابن شهر، (فقيل لها: إمّا أن ترجعي وإمّا أن تقذفي في النار)، فلمّا هجمت على النار (رأت ابنها رحِمته و) هابت ورقّت على ابنها (فأنطق اللّه الصبيّ) فناداها الصبيّ: (يا أمّاه!) لا تهابي وارمي بي وبنفسك في النار، فإنّ هذا واللّه! في اللّه قليل، فرمت بنفسها في النار وصبيّها، وكان ممّن تكلّم في المهد.(١)

---

١). مجمع البيان: ٧٠٦/١٠، ما جائت بين القوسين مأخوذ عن البحار، عنه بحار الأنوار: ٤٤٣/١٤ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٥٣/٨ ح ٣، ونور الثقلين: ٥٤٧/٥ ح ٢٧.

المحاسن: ٢٤٩/١ ح ٢٦٢، باختصار، عنه البحار: ١٤ ٤٤٠ ح ٥، والبرهان: ٢٥٣/٨ ح ٢، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٢٤٦ ح ٢٩٠ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٤٣٩/١٤ ح ٢.

فرمایش خداوند متعال: به درستی که آن کسانی که مردان و زنان مؤمن را شکنجه کرده و مورد فتنه قرار دادند و توبه نکردند، عذاب جهنم و عـذاب آتش بـرای آن‌ها خواهد بود. (۱۰)

۱) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه السلام فرمود: امام علی عليه السلام (شخصی) را نزد اُسقف نجران فرستاد تا از او در مورد اصحاب اُخدود سؤال نماید، پس او هم نکاتی را به حضرت گزارش داد، حضرت عليه السلام فرمود: آن‌چه را که تو یادآور شدی، صحیح نیست بلکه به زودی برایت گزارش (صحیح) آن را بیان می‌کنم: به درستی که خداوند مردی از اهالی حبشه را به سوی قومش ـ که از اهالی حبشه بودند ـ فرستاد و آن‌ها را (بر ایمان) به خداوند دعوت نمود، ولی آن‌ها او را تکذیب کردند، پس با آن‌ها مقاتله و جنگ نمود و آن‌ها هم اصحاب او را کشته و (یا) اسیر کردند، سپس گودال‌ها و شکاف‌هایی را (در زمین) ایجاد کرده و هیزم‌هایی را در آن‌ها ریخته و آتش زدند و چون آتش هیزم‌ها شعله‌ور گشت، مردم را جمع کرده و گفتند: افرادی که بر دین و آیین ما می‌باشند جدا گشته و کنار بایستند و افرادی که بر دین او هستند خود را به همراه او در آتش بیندازند.

پس عده زیادی از او جدا گشته و کناره گیری کردند و اصحاب او، خود را در آن آتش افکندند تا آن‌که زنی آمد که یک بچهٔ یک ماهه همراه داشت، به او گفتند: یا از دین خود بازمی‌گردی و یا خود (و فرزندت) را در آتش می‌اندازی، پس آن زن تلاش کرد که خود را در آتش بیاندازد، اما موقعی که به کودک خود نگاه کرد، رحمت و محبت، او را فرا گرفت (و خواست که منصرف شود)، ولی خداوند آن کودک را به سخن گفتن در آورد، کودک به او گفت: ای مادر! نترس و خودت و مرا در آتش بیانداز؛ زیرا به خدا سوگند! این عمل در برابر خداوند (عظیم)، عملی اندک و ناچیز است، پس مادر خود و کودکش را در آتش انداخت و (این کودک از آن‌هایی بود که) در گهواره سخن گفت.

٢١٤ / [٢] - أبو عليّ الطبرسي: وعنه أيضاً عن ميثم التمّار، قال:

سمعت امير المؤمنين عليه السلام، وذكر أصحاب الأخدود، فقال: كانوا عشرة وعلى مثالهم عشرة يقتلون في هذا السوق.(١)

قوله تعالى: بَلِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فِى تَكْذِيبٍ ﴿١٩﴾ وَٱللَّهُ مِن وَرَآئِهِم مُّحِيطٌ ﴿٢٠﴾ بَلْ هُوَ قُرْءَانٌ مَّجِيدٌ ﴿٢١﴾ فِى لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ ﴿٢٢﴾

٢١٥ / [٣] - الحاكم الحسكاني: أبو النضر العيّاشي، قال: حدّثنا محمّد بن حاتم، قال: حدّثني أبو بهر محمّد بن نصر، قال: حدّثني الحسين بن إسحاق، قال: حدّثني أبو معمّر، قال: حدّثني عبد الوارث، قال: حدّثني أيّوب، عن محمّد ابن سيرين، قال:

لمّا مات النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم جلس عليّ عليه السلام في بيته فلم يخرج، فقيل لأبي بكر: إنّ عليّاً لا يخرج من البيت كأنّه كره إمارتك.

فأرسل إليه فقال: أكرهت إمارتي؟

فقال: ما كرهت إمارتك ولكنّي أرى القرآن يزاد فيه، فحلفت أن لا أرتدي برداء إلّا للجمعة حتّى أجمعه.

قال ابن سيرين: فنبّئت أنّه كتب المنسوخ وكتب الناسخ في أثره.(٢)

---

١). مجمع البيان: ٧٠٧/١٠، عنه بحار الأنوار: ٤٤٤/١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٥٤/٨ ح ٤.

٢). شواهد التنزيل: ٣٨/١ ح ٢٧.

۲) ـ همچنین ابو علی طبرسی به نقل از او (عیاشی)، از میثم تمّار روایت کرده است، که گفت: از امیر المؤمنین علیه السلام شنیدم که جریان اصحاب اُخدود را مطرح می‌نمود و می‌فرمود: آن‌ها ده نفر بودند و به همان تعداد ده نفر دیگر در این بازار کشته خواهند شد.

فرمایش خداوند متعال: بلکه آن افرادی که کافر شده‌اند در تکذیب هستند (۱۹) و خداوند به تمامی آن‌ها احاطه دارد (۲۰) بلکه آن قرآن مجید است (۲۱) که در لوح محفوظ قرار دارد (و ماندگار می‌باشد). (۲۲)

۲) ـ حسکانی به نقل از عیاشی، از محمد بن سیرین روایت کرده، که گفت:

بعد از آن‌که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (به جهان ابدی) رحلت نمود امام علی علیه السلام در خانهٔ خود نشست و بیرون نیامد، برخی به ابو بکر گفتند: به درستی که علی (علیه السلام) از خانه‌اش بیرون نمی‌آید چون از امارت و حکومت تو ناخرسند می‌باشد.

پس (ابو بکر) شخصی را نزد آن حضرت فرستاد و گفت: آیا از اِمارت من ناراحت هستی؟ (حضرت از باب تقیه) فرمود: من از امارت تو ناراحت نیستم، بلکه چون دیدم در قرآن زیاد (تغییر و تصرّف) می‌شود، سوگند یادکرده‌ام که عبا بر دوش نیندازم (و از خانه بیرون نروم) مگر هنگام (نماز) جمعه، تا زمانی که قرآن را جمع آوری (و تألیف) نمایم.

ابن سیرین افزود: خبردار شده‌ام که (آن حضرت تمام آیات) ناسخ و منسوخ را در همان دوران نوشت.[1]

---

۱). مضمون حدیث چون از کتب اهل سنت است بعضاً یا مورد قبول نیست و یا باید بگوییم در حال تقیه صادر شده است.

سورة «الأعلى» ـ [٨٧]

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قوله تعالى: سَبِّحِ ٱسْمَ رَبِّكَ ٱلْأَعْلَى ﴿ ١ ﴾

٢١٦ / [١] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن أبي حميصة، عن عليّ عليه السلام قال: صلّيت خلفه عشرين ليلة، فليس يقرأ إلّا ﴿ سَبِّحِ ٱسْمَ رَبِّكَ ﴾، وقال: لو يعلمون ما فيها لقرأها الرجل كلّ يوم عشرين مرّة، وأنّ من قرأها فكأنّما قرأ صحف موسى وإبراهيم عليهما السلام الذي وفّى.(١)

٢١٧ / [٢] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن عقبة بن عامر الجهني، قال:

لمّا نزلت: ﴿ فَسَبِّحْ بِٱسْمِ رَبِّكَ ٱلْعَظِيمِ ﴾(٢)، قال رسول اللّه صلّى الله عليه وآله وسلّم: اجعلوها في ركوعكم، ولمّا نزلت: ﴿ سَبِّحِ ٱسْمَ رَبِّكَ ٱلْأَعْلَى ﴾، قال: اجعلوها في سجودكم.(٣)

---

١). مجمع البيان: ٧١٧/١٠، عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٦٠/٨ ح ٢، نور الثقلين: ٥٥٤/٥ ح ٧، مستدرك الوسائل ٢١٧/٤ ح ٤٥٢٨.

٢). سورة الوقعة: ٧٤/٥٦.

٣). مجمع البيان: ٧١٧/١٠، ونور الثقلين: ٤٥٤/٥ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٢١٧/٤ ح ٤٥٢٨. وتقدّمت الرواية نحوها أيضاً في سورة الواقعة.

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

فرمایش خداوند متعال: نام پروردگار بلند مرتبه خویش را به پاکی یادکن. (۱)

۱) ـ ابـو عـلی طبرسی بـه نـقل از عـیاشی ـ بـا سـند او ـ از ابـو حَـمیصه، روایت کرده است، که گفت:

مدت بیست شب، پشت سر امام علی علیه‌السلام نماز (جماعت) خواندم و ایشان غیر از سورهٔ «سبّح اسم ربّك الأعلیٰ» را نمی‌خواند و فرمود: اگر (مردم) می‌دانستند که در آن چه چیزهایی نهفته است، هر شخصی در هر روز بیست بار آن را تلاوت می‌کرد، کسی کـه آن را قـرائت کـند هـمانند کسـی است کـه صُـحف مـوسی و ابراهیم علیهما‌السلام ـ که وفای به عهد نمود ـ را قرائت کرده است.

۲) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از عقبة بن عامر جـهنی روایت کرده است، که گفت:

بعد از آن‌که **«پس به نام پروردگار بزرگوارت تسبیح گوی»** نازل شـد، رسـول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: (قرائت) این (آیه) را در رکوع خود قرار دهید و چون **«پس به نام پروردگار والا و عالیت تسبیح گوی»** نازل شد، فرمود: (قرائت) این (آیه) را در سجود خود قرار دهید.

سورة «الفجر» ـ [٨٩]

قوله تعالى: فَأَمَّا ٱلْإِنسَـٰنُ إِذَا مَا ٱبْتَلَـٰهُ رَبُّهُۥ فَأَكْرَمَهُۥ وَنَعَّمَهُۥ فَيَقُولُ رَبِّىٓ أَكْرَمَنِ ﴿ ١٥ ﴾ وَأَمَّآ إِذَا مَا ٱبْتَلَـٰهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُۥ فَيَقُولُ رَبِّىٓ أَهَـٰنَنِ ﴿١٦﴾

٢١٨ / [١] - أبو عليّ الطبرسي: قرأ أهل المدينة: «أكرمني» و «أهانني» بإثبات الياء في الوصل وحذفها في الوقف، والقوّاس والبزيّ ويعقوب: بإثبات الياء في الوصل والوقف، وأبو عمرو لا يبالي كيف قرأ بالياء وغير الياء.

وروى العيّاشي عنه بحذف الياء من غير تخيير.[1]

---

١). مجمع البيان: ٧٣٢/١٠.

فرمایش خداوند متعال: و اما انسان، چون پروردگارش او را بیازماید، گرامی‌اش دارد و نعمتش دهد، پس گوید: پروردگار من، مرا گرامی داشت. (۱۵) ولی هنگامی که او را بیازماید و رزق را بر او تنگ گیرد، گوید: پروردگار من، مرا خوار گردانید. (١٦)

۱) ـ ابو علی طبرسی روایت کرده است، که گفت:

اهل مدینه (در قرائت خود)، «أكرمني» و «أهانني» را با اثبات حرف یاء در حال اتصال به کلمهٔ بعد و با حذف یاء در حال وقف تلاوت کرده‌اند، ولی آقایان قوّاس، بزیّ و یعقوب با اثبات حرف یاء در هر دو حالت، تلاوت کرده‌اند و اما ابو عمرو برای آن اهمیتی قائل نیست که با یاء یا بدون آن تلاوت کند.

ولی عیاشی از ابو عمرو روایت کرده است که او با حذف حرف یاء تلاوت کرده است بدون این‌که به تخییری قائل باشد.

سورة «البلد» ـ [٩٠]

قوله تعالى: وَ وَالِدٍ وَ مَا وَلَدَ ﴿٣﴾

٢١٩ / [١] - أبو الحسن الفتوني: في تفسير العيّاشي عن عليّ عليه السلام ـ في الآية المذكورة (قوله تعالى: ﴿ وَ وَالِدٍ وَ مَا وَلَدَ ﴾) ـ قال: الوالد، رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و ما ولد، فالأئمّة عليهم السلام.(١)

٢٢٠ / [٢] - الحاكم الحسكاني: قال أبو النضر [العيّاشي]: حدّثنا محمّد ابن نصير، حدّثنا أحمد بن محمّد، عن الحسين بن سعيد، عن إسماعيل بن عبّاد، عن حسين بن أبي يعفور، عن بعض أصحابه، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه عزّ و جلّ: ﴿ وَ وَالِدٍ وَ مَا وَلَدَ ﴾، قال:

«الوالد» أمير المؤمنين عليه السلام، «وما ولد» الحسن والحسين عليهما السلام.(٢)

---

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٥٢٤.

٢). شواهد التنزيل: ٣٣١/٢ ح ١٠٩٠.

تأويل الآيات الظاهرة: ٧٧٢ (سورة البلد)، عنه وعن كنز جامع الفوائد، بحار الأنوار: ٢٦٩/٢٣ ح ١٨.

فرمایش خداوند متعال: سوگند به پدر و فرزندانی که پدید آورد! (۳)

۱) ـ ابو الحسن فتونی به نقل از عیاشی، از امام علی علیه‌السلام روایت کرده است که در مورد آیه یادآوری شده: **«سوگند به والد و آنچه را که متولد نموده است!»**، فرمود: منظور از «والد»، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و «ما ولد»، ائمّه علیهم‌السلام هستند.

۲) ـ حسکانی به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از حسین بن ابی یعفور، از برخی از اصحابش روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام در رابطه با فرمایش خداوند متعال: **«سوگند به والد و آنچه را که متولد نموده است!»**، فرمود: (منظور از) **«الوالد»**، أمیر المؤمنین علیه‌السلام **«وما ولد»**، امام حسن و حسین علیهما‌السلام می‌باشند.

سورة «الليل» ـ [٩٢]

قوله تعالى: فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَٱتَّقَىٰ ﴿ ٥ ﴾ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ ﴿ ٦ ﴾ فَسَنُيَسِّرُهُۥ لِلْيُسْرَىٰ ﴿ ٧ ﴾ وَأَمَّا مَنۢ بَخِلَ وَٱسْتَغْنَىٰ ﴿ ٨ ﴾ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ ﴿ ٩ ﴾ فَسَنُيَسِّرُهُۥ لِلْعُسْرَىٰ ﴿ ١٠ ﴾ وَمَا يُغْنِى عَنْهُ مَالُهُۥٓ إِذَا تَرَدَّىٰٓ ﴿ ١١ ﴾

٢٢١ / [١] - أبو عليّ الطبرسي: روى العياشي عن سعد الإسكاف، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: ﴿ فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ ﴾ ممّا آتاه اللّه، ﴿ وَٱتَّقَىٰ * وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ ﴾، أي بأنّ اللّه يعطي بالواحد عشراً إلى كثير من ذلك ـ وفي رواية أخرى: إلى مائة ألف فما زاد ـ ﴿ فَسَنُيَسِّرُهُۥ لِلْيُسْرَىٰ ﴾، قال: لا يريد شيئاً من الخير إلّا يسّر اللّه له ﴿ وَأَمَّا مَنۢ بَخِلَ ﴾ بما آتاه اللّه ﴿ وَٱسْتَغْنَىٰ * وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ ﴾ بأن يعطي بالواحد عشراً إلى أكثر ـ وفي رواية أخرى: إلى مائة ألف فما زاد ـ ﴿ فَسَنُيَسِّرُهُۥ لِلْعُسْرَىٰ ﴾، قال: لا يريد شيئاً من الشرّ إلّا يسّر اللّه له.

قال: ثمّ قال أبو أجعفر عليه السلام: ﴿ وَمَا يُغْنِى عَنْهُ مَالُهُۥٓ إِذَا تَرَدَّىٰٓ ﴾،

أما واللّه! ما تردّى من جبل، ولا تردّى من حائط، ولا تردّى في بئر ولكن تردّى في نار جهنّم.(١)

---

١). مجمع البيان: ١٠/٧٦٠.

تأويل الآيات الظاهرة: ٧٨٢ عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت.

فرمایش خداوند متعال: اما کسی که بخشندگی و پرهیزکاری کرد، (۵) و بهترین را (برگزید و) تصدیق کرد، (٦) پس او را (برای بهشت و زندگی آسوده) آماده‌اش می‌کنیم. (۷) اما آن کسی که بخل و بی‌نیازی ورزید، (۸) و آن بهترین را تکذیب کرد، (۹) او را برای دوزخ آماده می‌سازیم. (۱۰) و چون هلاک شدنش فرا رسد، (ثروت و) دارایی‌اش به حالش سودی نبخشد. (۱۱)

۱) ـ ابوعلی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند ـ از سعد إسکاف روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: «**پس اما کسی که بخشندگی کرد**»، از آن‌چه که خداوند به او داده است، «**و پرهیزکار شد * و به خوبی (احسان و نیکی را) تصدیق نمود**»، یعنی تصدیق و باور کرد که خداوند در برابر یکی، ده برابر و (بلکه) بیش از آن را عطا می‌نماید ـ و در روایتی دیگر وارد شده: تا صد هزار و بیشتر از آن ـ، «**پس به زودی برای او آسان می‌گردانیم**»، فرمود: بگونه‌ای که کار خیر و خوبی را اراده نمی‌کند مگر این‌که خداوند (انجام آن را) برایش آسان می‌گرداند، «**و اما کسی که بخیل و خسیس شد**»، نسبت به (احسان از) آن‌چه که خداوند به او داده است، «**و احساس خودکفایی و بی‌نیازی کرد * و احسان (و نیکی خداوند) را تکذیب نمود**»، که (خداوند) در برابر یک، ده برابر و بلکه بیشتر عطا می‌نماید ـ و در روایتی وارد شده: تا صد هزار و بیشتر از آن ـ، «**پس به زودی آن را برایش سخت می‌گردانیم**»، فرمود: بگونه‌ای که (انجام کار) شری را اراده نمی‌کند مگر این‌که خداوند آن را برایش آسان می‌گرداند.

(روای) گوید: سپس امام باقر علیه‌السلام در ادامهٔ فرمایش خود فرمود: «**و از اموالی که ذخیره کرده است، بی‌نیاز نخواهد شد، هنگامی که سقوط کند**»، به خدا سوگند! از بالای کوه، دیوار و یا در چاه سقوط نمی‌کند، بلکه در آتش دوزخ سقوط می‌کند (و اموال او توان نجاتش را ندارند).

سورة «الضحىٰ» ـ[٩٣]

قوله تعالى: أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَـَاوَىٰ ﴿٦﴾ وَوَجَدَكَ ضَآلًّا فَهَدَىٰ ﴿٧﴾ وَوَجَدَكَ عَآئِلاً فَأَغْنَىٰ ﴿٨﴾ فَأَمَّا ٱلْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ ﴿٩﴾ وَأَمَّا ٱلسَّآئِلَ فَلَا تَنْهَرْ ﴿١٠﴾ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ﴿١١﴾

٢٢٢ / [١] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن أبي الحسن الرضا عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَـَاوَىٰ ﴾، قال عليه السلام: فرداً لا مثل لك في المخلوقين، فآوى الناس إليك، ﴿ وَوَجَدَكَ ضَآلًّا ﴾، أي ضالّة في قوم لا يعرفون فضلك، فهداهم إليك، ﴿ وَوَجَدَكَ عَآئِلاً ﴾، تعول أقواماً بالعلم فأغناهم بك.

وروي عن النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم قال: منّ عليَّ ربّي، وهو أهل المنّ.[1]

[٢٢٣] / ٢ - ابو الحسن الفتوني: العيّاشي عن الرضا عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ وَوَجَدَكَ عَآئِلاً فَأَغْنَىٰ ﴾، تعول أقواماً بالعلم فأغناهم بك.[2]

[٢٢٤] / ٣ - وفي رواية أخرى:

فأغناك بالوحي، فلا تسأل عن شيئ أحداً.[3]

---

١). مجمع البيان: ٧٦٧/١٠، عنه بحار الأنوار: ١٣٨/١٦، ومرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٣٥٧ القطعة الأولى منه ـإلى قوله: فآوى الناس إليك ـ ونور الثقلين: ٥٩٥/٥ ح ١٣.

٢). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤٠٦.

٣). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤٠٦.

فرمایش خداوند متعال: آیا تو را یتیم نیافت، پس پناهت داد؟ (٦) آیا تو را گم‌گشته نیافت و راه نمائیت نمود؟ (۷) آیا تو را درمانده نیافت، پس توانگرت گردانید؟ (۸) بنابر این یتیم را میازار (۹) وگدا را (دست خالی) مَران (۱۰) و اما نسبت به نعمت پروردگارت، سخن بگوی. (۱۱)

۱) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از امام رضا علیه‌السلام روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: «**آیا تو را یتیم نیافت؟ پس پناه و جایگاهت داد**»، فرمود: تنها بودی و در بین آفریده‌ها همانند نداشتی، پس مردم را به تو مهربان نمود و «**تو را گم گشته (و سرگردان) یافت**»، یعنی در بین قوم و قبیلهٔ خود سرگردان بودی و آن‌ها فضیلت و موقعیت تو را نمی‌شناختند، پس خداوند آن‌ها را به سوی تو هدایت نمود، «**و تو را عائله‌مند یافت**»، که قبیله‌ها و گروه‌هایی را به وسیلهٔ علوم و دانش سرپرستی می‌نمایی و خداوند آن‌ها را به وسیلهٔ تو بی‌نیازشان نمود.

و از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد شده است، که فرمود: پروردگارم بر من منّت نهاد و او اهل و شایستهٔ منّت می‌باشد.

۲) ـ ابو الحسن فتونی به نقل از عیاشی، از امام رضا علیه‌السلام روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: «**و تو را تنگ و تهی‌دست یافت پس بی‌نیازت نمود**»، فرمود: منظور این است که تو گروه‌هایی را به وسیلهٔ علوم و معارف سرپرستی و تکفّل می‌نمایی و خداوند آن‌ها را به وسیلهٔ تو بی‌نیاز نمود.

۳) ـ همچنین در حدیثی دیگر روایت کرده است، که فرمود: خداوند تو را به وسیلهٔ وحی بی‌نیاز نمود، پس هیچ چیزی را، از هیچ فردی (غیر از خداوند) سؤال نکن.

سورة «الشرح» ـ [۹٤]

قوله تعالى: فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ ﴿ ۷ ﴾

[۲۲٥] / ۱ - الحاكم الحسكاني: حدّثني عليّ بن موسى بن إسحاق، عن محمّد بن مسعود بن محمّد [العيّاشي]، قال: حدّثنا جعفر بن أحمد، قال: حدّثني حمدان، والعمركي، عن العبيدي، عن يونس، عن زرعة، عن سماعة، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، [في قوله تعالى:] ﴿فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ﴾، قال: يعني [انصب] عليّاً، للولاية.(۱)

---

۱). شواهد التنزيل: ۲/٤٥۱ ح ۱۱۱٦ و ۱۱۱۷ و ۱۱۱۹ بسند آخر.

فرمایش خداوند متعال: پس چون (ازکار خود) فارغ شدی، برای عبادت و بندگی کوشش کن. (۷)

۱) ـ حسکانی به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: «**پس هنگامی که فارغ شدی، (به امر مهمّ دیگری) بپرداز**»، فرمود: منظور این است که علی (عليه السلام) را برای ولایت (و خلافت) منصوب نما.

سورة «القدر» ـ [٩٧]

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قوله تعالى: إِنَّآ أَنزَلْنَـٰهُ فِى لَيْلَةِ ٱلْقَدْرِ ﴿١﴾ وَمَآ أَدْرَىٰكَ مَا لَيْلَةُ ٱلْقَدْرِ ﴿٢﴾ لَيْلَةُ ٱلْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿٣﴾ تَنَزَّلُ ٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ وَٱلرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِم مِّن كُلِّ أَمْرٍ ﴿٤﴾ سَلَـٰمٌ هِىَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ ٱلْفَجْرِ ﴿٥﴾

[٢٢٦] / ١ - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن زرارة، عن عبد الواحد بن المختار، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن ليلة القدر؟

قال: في ليلتين: ليلة ثلاث وعشرين وإحدى وعشرين، فقلت: أفرد لي إحداهما، قال: وما عليك أن تعمل في ليلتين، هي إحداهما.(١)

[٢٢٧] / ٢ - أبو عليّ الطبرسي: و[روى العيّاشي بإسناده] عن شهاب بن عبد ربّه، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: أخبرني عن ليلة القدر، فقال: هي ليلة إحدى وعشرين أو ليلة ثلاث وعشرين.(٢)

[٢٢٨] / ٣ - أبو عليّ الطبرسي: و[روى العيّاشي بإسناده] عن حمّاد بن عثمان، عن حسّان أبي عليّ، قال:

---

١). مجمع البيان: ١٠/٧٨٧ (سورة القدر)، عنه وسائل الشيعة: ١٠/٣٦٠ ح ١٣٦٠٨، ونور الثقلين: ٥/٦٢٨ح ٧٠.

٢). مجمع البيان: ١٠/٧٨٧ (سورة القدر)، عنه وسائل الشيعة: ١٠/٣٦٠ ح ١٣٦٠٩، ونور الثقلين: ٥/٦٢٨ح ٧١.

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

فرمایش خداوند متعال: همانا ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل نمودیم (١) و تو چه می‌دانی که شب قدر چیست؟! (٢) (فضیلت) شب قدر برتر از هزار ماه است (٣) فرشته‌ها و روح در آن (شب) به اذن پروردگارشان برای (تقدیر) هر امر و کاری نازل می‌شوند (۴) (آن شب) شبی سرشار از سلامتی (رحمت و برکت) است تا طلوع سپیده. (٧)

١) ـ ابوعلی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از زراره، به نقل از عبد الواحد بن مختار روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام در مورد شب قدر سؤال کردم؟

فرمود: در یکی از دو شب ـ شب بیست و سوم یا شب بیست و یکم ـ خواهد بود.

عرض کردم: آن را برایم مشخص و معیّن فرما.

فرمود: چه می‌شود که در هر دو شب (اعمال آن را) عمل نمایی؟ آن (شب قدر) یکی از آن دو شب می‌باشد.

٢) ـ ابوعلی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند خود ـ از شهاب بن عبد ربّه، روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: مرا از شب قدر آگاه فرما.

فرمود: در یکی از دو شب، شب بیست و یکم یا شب بیست و سوم خواهد بود.

٣) ـ و نیز ابوعلی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از حماد بن عثمان، به نقل از حسّان ابوعلی روایت کرده است، که گفت:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن ليلة القدر؟

قال: اطلبها في تسع عشرة وإحدى وعشرين وثلاث وعشرين.(١)

[٢٢٩] / ٤ - السيّد ابن طاووس: روى أبو الفضل محمّد بن عبد اللّه، قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود العيّاشي، قال: حدّثنا أبي، عن جعفر بن أحمد، قال: حدّثني العمركي بن عليّ، عن يعقوب بن يزيد، عن أحمد بن عبدوس الخلنجي، عن محمّد بن دادنة، عن محمّد بن الفرج(٢) **أنّه كتب إلى الرجل عليه السلام يسأله عمّا يقرأ في الفرائض وعن أفضل ما يقرأ به فيها؟**

فكتب عليه السلام إليه: إنّ أفضل ما يقرأ في الفرائض «إنّا أنزلناه في ليلة القدر» و «قل هو اللّه أحد».(٣)

---

١). مجمع البيان: ٧٨٧/١٠ (سورة القدر)، عنه وسائل الشيعة: ٣٦٠/١٠ ح ١٣٦١٠، ونور الثقلين: ٦٢٨/٥ ح ٧٢.

٢). محمد بن الفرج الرخجي: هو من أصحاب الرضا عليه السلام، ومن رجال الجواد والهادي عليهما السلام، وروى عن أبي الحسن موسى عليه السلام وله كتاب، عنه أحمد بلال. راجع جامع الرواة للأردبيلي: ١١٣/٢.

٣). فلاح السائل: ١٦٢ (الفصل التاسع عشر)، فيه: عن جعفر بن محمّد بن مسعود العبّاسي، ولعلّ الصحيح ما أثبتناه، كما يدلّ عليه ما في بحار الأنوار: ٤٤/٨٢ ح ٣٢، ومستدرك الوسائل: ١٩٠/٤ ح ٤٤٥٨.

از امام صادق عليه‌السلام در مورد شب قدر سؤال کردم؟

فرمود: آن را در (یکی از سه شب) نوزدهم و بیست و یکم و یا بیست و سوم جستجو نما.

۴) ـ سید ابن طاووس به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از محمد بن دادنه روایت کرده است، که گفت:

محمد بن فرَج نامه‌ای به امام کاظم عليه‌السلام و یا به امام هادی عليه‌السلام نوشت و از آن حضرت نسبت به این‌که چه چیزی در نمازهای واجب خوانده می‌شود، سؤال کرد؟

حضرت در جواب مرقوم فرمود: با فضیلت‌ترین چیزی که در نمازهای واجب خوانده می‌شود، سورهٔ **«إنّا أنزلناه في ليلة القدر»**، و (نیز سورهٔ) **«قل هو اللّه أحد»** می‌باشد.

سورة «التكاثر» ـ [١٠٢]

قوله تعالى: ﴿ثُمَّ لَتُسْـَٔلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ ٱلنَّعِيمِ﴾ ﴿٨﴾

[٢٣٠] / ١ - ابو علىّ الطبرسي: وروى العيّاشي بإسناده ـ في حديث طويل ـ قال:

سأل أبو حنيفة أبا عبد اللّه عليه السلام عن هذه الآية: [﴿ثُمَّ لَتُسْـَٔلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ ٱلنَّعِيمِ﴾]؟

فقال: ما «النعيم» عندك يا نعمان؟

قال: القوت من الطعام والماء البارد، فقال: لئن أوقفك اللّه بين يديه يوم القيامة حتّى يسألك عن كلّ أكلة أكلتها أو شربة شربتها ليطولنّ وقوفك بين يديه.

قال: فما النعيم؟ جعلت فداك!

قال: نحن أهل البيت النعيم الذي أنعم اللّه بنا على العباد وبنا ائتلفوا بعد أن كانوا مختلفين، وبنا ألّف اللّه بين قلوبهم، وجعلهم إخواناً بعد أن كانوا أعداء وبنا هداهم اللّه للإسلام وهو النعمة التي لا تنقطع واللّه سائلهم عن حقّ النعيم الذي أنعم به عليهم وهو النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم وعترته عليهم السلام.(١)

[٢] - المحدّث النوري: روى العيّاشي عن الصادق عليه السلام، قال:

لو أنّ رجلاً أنفق على طعام ألف درهم، وأكل منه مؤمن لم يعدّ سرفاً.(٢)

---

١). مجمع البيان: ٨١٣/١٠ عنه بحار الأنوار: ٢٥٨/٧، و٤٩/٢٤، و٣١٥/٦٦، و٧٠/٧٣، الدعوات للراوندي: ١٥٨ ح ٤٣٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٧٧/٨ ح ١٨، ونور الثقلين: ٦٦٣/٥ ح ١٥، مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٥١٤، ومستدرك الوسائل: ٢٤٧/١٦ ح ١٩٧٥٥.

٢). مستدرك الوسائل: ٢٥٠/١٦ ح ١٩٧٦١.

فرمایش خداوند متعال: سپس در آن روز (قیامت) شما را از نعمت‌ها بازخواست می‌کنند. (۸)

۱) ـ ابوعلی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند خود در حدیثی طولانی ـ روایت کرده است، که گفت:

ابوحنیفه از امام صادق علیه السلام پیرامون این آیه: [**«سپس در آن روز از نعمت‌ها مورد بازخواست قرار می‌گیرید»**]، سؤال کرد؟

حضرت فرمود: ای نعمان! به نظر تو معنای «النعیم»، چیست؟

ابوحنیفه گفت: خوراکی و آب سرد.

فرمود: اگر خدا تو را در روز قیامت نگاه دارد و نسبت به هر طعامی که خورده‌ای و آب سرد گوارایی که نوشیده‌ای، سؤال کند، باید در پیشگاه خداوند مدت زیادی را توقّف کنی.

عرض کرد: فدایت گردم! پس منظور از «النعیم» چیست؟

فرمود: منظور از آن، ما اهل بیت (رسالت) هستیم که خداوند بر مردم ارزانی داشته است، مردم به وسیلهٔ ما با یک‌دیگر اُلفت گرفته و برادر (و مأنوس) شده‌اند، با این‌که قبلاً با هم اختلاف داشتند و به وسیلهٔ ما دل‌های آن‌ها را به هم نزدیک نمود و با هم برادر شدند، با این‌که قبلاً دشمن یک‌دیگر بودند و به وسیلهٔ ما آن‌ها را به اسلام هدایت کرد، این همان نعمت پایداری است که قطع و (از مردم) جدا نمی‌شود و خداوند از مردم راجع به حقانیت این نعمت سؤال خواهد کرد که منظور از آن پیامبر و عترت او علیهم السلام می‌باشند.

۲) ـ محدّث نوری به نقل از عیاشی (با سند خود) از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که فرمود:

چنانچه فردی به مقدار هزار درهم (نقره) برای خوراک، هزینه و انفاق کند و مؤمن از آن تناول نماید، اسراف نخواهد بود (و مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد).

سورة «الهمزة» ـ [١٠٤]

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قوله تعالى: وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ ﴿ ١ ﴾ ٱلَّذِى جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُۥ ﴿ ٢ ﴾ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُۥٓ أَخْلَدَهُۥ ﴿ ٣ ﴾

۲۳۱ / [۱] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن محمّد بن نعمان الأحول، عن حُمران بن أعين، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

إنّ الكفّار والمشركين يعيّرون أهل التوحيد في النار ويقولون: ما نرى توحيدكم أغنى عنكم شيئاً، وما نحن وأنتم إلّا سواء، قال: فيأنف لهم الربّ تعالى فيقول للملائكة: اشفعوا، فيشفعون لمن شاء اللّه، ثمّ يقول للنبيّين: اشفعوا فيشفعون لمن شاء اللّه، ثمّ يقول للمؤمنين: اشفعوا، فيشفعون لمن شاء اللّه، ويقول اللّه: أنا أرحم الراحمين، اخرجوا برحمتي كما يخرج الفراش.

قال: ثمّ قال أبو جعفر عليه السلام: ثمّ مدّت العمد وأوصدت عليهم، وكان واللّه! الخلود.[1]

---

۱). مجمع البيان: ج ۱۰ ص ۸۱۹، عنه بحار الأنوار: ۲۷۹/۸، والبرهان في تفسير القرآن: ۳۸۳/۸ ح ۳، ونور الثقلين: ٦٦٨/٥ ح ١٠.

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

فرمایش خداوند متعال: وای به حال هر عیب‌جو و مسخره‌کننده‌ای (۱) همان کسی‌که مال فراوانی را (از طریق مشروع و غیر مشروع) جمع نموده و شمارش کرده است (۲) اوگمان می‌کندکه اموال او، او را جاوید می‌گرداند. (۳)

۱) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از محمد بن نعمان احوَل، از حُمران بن اعیَن، روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: به درستی که کفار قریش و مشرکین در آتش، اهل توحید را عیب جویی و سرزنش می‌کنند و می‌گویند: ما نمی‌بینیم که توحید، شما را نسبت به چیزی بی‌نیاز و کمک کرده باشد، ما و شما یکسان می‌باشیم، پس پروردگار متعال آن‌ها را خوار و ذلیل می‌گرداند و به فرشته‌ها می‌فرماید: شفاعت کنید، آن‌ها هم هر کسی را که خداوند خواسته باشد، شفاعت می‌کنند، بعد از آن به پیامبران می‌فرماید: شفاعت کنید، آن‌ها نیز هر کسی را که خداوند خواسته باشد، شفاعت می‌کنند، بعد از آن به مؤمنین می‌فرماید: شفاعت کنید و آن‌ها هم هر کسی را که خداوند خواسته باشد، شفاعت می‌کنند، سپس می‌فرماید: من رحم‌کننده‌ترینِ رحم‌کنندگان می‌باشم (ای اهل توحید! از آتش) به سبب رحمت من خارج شوید، پس (اهل توحید، از آتش) خارج می‌گردند همچنان که پروانه‌ها (از گرد آتش و نور) خارج می‌شوند.

امام باقر علیه‌السلام افزود: ستون‌ها کشیده می‌شوند و آن سرزنش کنندگان را در بر می‌گیرند و به خدا سوگند! آن‌ها همیشه در آتش خواهند ماند.

سورة « الفيل » ـ[۱۰۵]

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ
قوله تعالى: أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَـٰبِ ٱلْفِيلِ ﴿ ۱ ﴾ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِى تَضْلِيلٍ ﴿ ۲ ﴾ وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ﴿ ۳ ﴾ تَرْمِيهِم بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ ﴿ ٤ ﴾ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍۭ ﴿ ٥ ﴾

۲۳۲ / [۱] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن هشام بن سالم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال: أرسل اللّه على أصحاب الفيل طيراً مثل الخطّاف ونحوه في منقاره حجر مثل العدسة، فكان يحاذي برأس الرجل فيرميه بالحجارة فيخرج من دبره، فلم تزل بهم حتّى أتت عليهم.

قال: فأفلت رجل منهم فجعل يخبر الناس بالقصّة فبينا هو يخبرهم إذ أبصر طيراً، فقال: هذا هو منها.

قال: فحاذى فطرحه على رأسه فخرج من دبره.

وقال عبيد بن عمير الليثي: لمّا أراد اللّه أن يهلك أصحاب الفيل فبعث عليهم طيراً نشأت من البحر كأنّها الخطاطيف، كلّ طير منها معه ثلاثة أحجار، ثمّ جاءت حتّى صفت على رؤوسهم ثمّ صاحت وألقت ما في أرجملها ومناقيرها فما من حجر وقع منها على رجل إلّا خرج من الجانب الآخر.(۱)

۲۳۳ / [۲] - أبو عليّ الطبرسي: [روى العيّاشي بإسناده] عن عكرمة، عن ابن عبّاس، قال:

---

۱). مجمع البيان: ۸۲٤/۱۰، عنه بحار الأنوار: ۱۳۸/۱۵ ح ۷۱.

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

فرمایش خداوند متعال: آیا ندیدی که پروردگارت با (لشکر ابرهه) فیل سواران، چه‌کرد؟! (۱) آیا حیله و نقشه آن‌ها را در تباهی وگمراهی قرار نداد (۲) پرندگانی را ـ دسته دسته ـ بر (سر) آن‌ها فرستاد (۳) که با سنگ‌های ریزی آن‌ها را مورد هدف (و حمله) قرار می‌دادند (۴) و سرانجام آن‌ها را همچون کاه خورده شده (و متلاشی) قرار دادند. (۵)

۱) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از هشام بن سالم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: خداوند بر اصحاب فیل، پرندگانی را همچون پرستو و مشابه آن فرستاد که در منقار هر یک سنگی همانند عدس بود، پس چون محاذی و بالای سر هر مردی قرار می‌گرفتند یکی از آن سنگ ریزه‌ها را پرتاب می‌کردند (و بر سرش فرود می‌آمد و) از نشیمنگاهش خارج می‌گردید و این برنامه تا آخرین نفرشان ادامه یافت. حضرت علیه‌السلام افزود: یک نفر از آن‌ها رهایی یافت تا جریان را به دیگر مردم و افراد گزارش دهد، پس در همان حالی که مشغول گزارش دادن بود نا گهان یکی از آن پرنده‌ها را دید و گفت: این یکی از آن‌ها می‌باشد، پس آن پرنده آمد تا بالای سر او قرار گرفت و سنگی بر سرش پرتاب کرد که از نشیمن‌گاه او بیرون شد.

و عُبید بن عُمیر لیثی گفته است: بعد از آن‌که خداوند اراده نمود تا اصحاب فیل را هلاک نماید پرندگانی را ـ که از دریا همچون پرستوهایی بودند ـ به سمت آن‌ها گسیل داد و همراه هر یک سه عدد سنگ‌ریزه بود (یکی به منقار و دو تا هم به چنگال‌هایش)، سپس هجوم آورده و آمدند تا بالای سر هر مردی قرار گرفتند و فریادی را سر می‌دادند و آن سنگ‌ها را از منقار و چنگال‌های خود بر آن‌ها می‌ریختند و (بر سرشان فرود می‌آمد و) از طرفی دیگر خارج می‌گشت.

۲) ـ همچنین ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از عِکرمه روایت کرده است، که ابن عباس گفت:

دعا اللّه الطير الأبابيل فأعطاها حجارة سوداء عليها الطين، فلمّا حاذت بهم رمتهم، فما بقي أحد منهم إلّا أخذته الحكّة، وكان لا يحكّ الإنسان منهم جلداً إلّا تساقط لحمه، قال: وكانت الطير نشأت من قبل البحر لها خراطيم الطيور ورؤوس السباع لم تر قبل ذلك ولا بعده.[1]

---

۱). مجمع البيان: ۸۲٤/۱۰

خداوند پرندگانی را دعوت نمود و به هر یک سنگ سیاهی داد که بر آن گِل (مالیده شده) بود، پس چون محاذی و بالای سر آن افراد قرار گرفتند، سنگ‌ها را بر (سر) آن‌ها فرو ریختند و هیچ یک از آن‌ها باقی نماند، مگر این‌که خارشی در (بدن) او ایجاد می‌گشت و چون جای آن خارش را می‌خاراند، (پوست و) گوشتش می‌ریخت.

(ابن عباس) افزود: این پرندگان از سوی دریا برخاستند و دارای منقار پرندگان بودند و سری (همچون سر) درندگان داشتند و پیش از آن و بعد از آن، دیده نشدند.

سورة «القريش» ـ [١٠٦]

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قوله تعالى: لِإِيلَـٰفِ قُرَيْشٍ ﴿١﴾ إِۦلَـٰفِهِمْ رِحْلَةَ ٱلشِّتَآءِ وَٱلصَّيْفِ ﴿٢﴾ فَلْيَعْبُدُوا۟ رَبَّ هَـٰذَا ٱلْبَيْتِ ﴿٣﴾ ٱلَّذِىٓ أَطْعَمَهُم مِّن جُوعٍ وَءَامَنَهُم مِّنْ خَوْفٍۭ ﴿٤﴾

٢٣٤ / [١] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي عن المفضّل بن صالح، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سمعته يقول:

لا تجمع بين سورتين في ركعة واحدة إلّا «الضحى» و «ألم نشرح» و «ألم تركيف» و «لإيلاف قريش».(١)

٢٣٥ / [٢] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن أبي العبّاس، عن أحدهما عليهما السلام، قال:

«ألم تركيف فعل ربّك» و «لإيلاف قريش» سورة واحدة.(٢)

---

١). مجمع البيان ٨٢٧/٥، عنه بحار الأنوار: ٤٦/٨٥ ذيل ح ٣٦ أشار إليه، ووسائل الشيعة: ٥٥/٦ ح ٧٣٣٠، ونور الثقلين: ٥٩٣/٥ ح ٣ و ٦٦٩ ح ٣.

٢). مجمع البيان: ٨٢٧/١٠، عنه نور الثقلين: ٦٦٩/٥ ح ٣.

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

فرمایش خداوند متعال: (هدف هجوم فیل‌سواران این بود که) قریش (با این سرزمین اُلفت یابند (۱) اُلفت آن‌ها در کوچ کردن‌های زمستانی و تابستانی بوده باشد (۲) بنابر این (به شکرانه این نعمت و امداد خداوندی) باید پروردگاه این خانه (کعبه) را عبادت کنند (۳) همان خدایی که آن‌ها را از گرسنگی إطعام نمود و (از ناامنی) در امانشان قرار داد. (۴)

۱) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از مفضّل بن صالح روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: در یک رکعت نماز، (بعد از حمد) بین (قرائت) دو سوره جمع نکن، مگر نسبت به سورهٔ «الضحی» با «الم نشرح» و سورهٔ «فیل» با «لإیلاف قریش».

۲) ـ و نیز ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از ابو العباس روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر یا صادق) علیهما‌السلام فرمود: سورهٔ «الم تر کیف فعل ربّك» با «لإیلاف قریش»، یک سوره محسوب می‌شوند.

سورة « الماعون » ـ [١٠٧]

قوله تعالى: فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ﴿ ٤ ﴾ ٱلَّذِينَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ﴿ ٥ ﴾

٢٣٦ / [١] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن يونس بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سألته عن قول اللّه تعالى: ﴿ ٱلَّذِينَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ﴾، أهي وسوسة الشيطان؟

فقال: لا، كلّ أحد يصيبه هذا، ولكن أن يغفلها ويدع أن يصلّي في أوّل وقتها.(١)

٢٣٧ / [٢] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن أبي أسامة زيد الشحّام، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه: ﴿ ٱلَّذِينَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ﴾؟

قال: هو الترك لها والتواني عنها.(٢)

٢٣٨ / [٣] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن محمّد بن الفُضيل، عن أبي الحسن عليه السلام قال:

هو التضييع لها.(٣)

---

١). مجمع البيان: ٨٣٤/١٠، عنه بحار الأنوار: ٦/٨٣، ووسائل الشيعة: ١١٤/٦ ح ٤٦٥٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩٦/٨ ح ٧، ونور الثقلين: ٦٧٨/٥ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ١٠٣/٣ ح ٣١٢٩.

٢). مجمع البيان: ٨٣٤/١٠، عنه بحار الأنوار: ٦/٨٣، ووسائل الشيعة: ١١٤/٤ ح ٤٦٥٩، والبرهان في تفسير البرهان: ٣٩٦/٨ ح ٨، ونور الثقلين: ٦٧٨/٥ ح ٨

٣). مجمع البيان: ٨٣٤/١٠، عنه وسائل الشيعة: ١١٤/٦ ح ٤٦٦٠، والبرهان في تفسير البرهان: ٣٩٦/٨ ح ٩، ونور الثقلين: ٦٧٨/٥ ح ٩.

فرمايش خداوند متعال: پس واى بر آن نمازگزارانى (۴)كه در نماز خود، سهل انگارى و بى‌توجهى مى‌كنند. (۵)

۱) ـ ابو على طبرسى به نقل از عياشى ـ با سند او ـ از يونس بن عمّار، روايت كرده است، كه گفت:

از امام صادق عليه السلام پيرامون فرمايش خداوند متعال: **«كسانى كه نسبت به نماز خود فراموش‌كار هستند»**، سؤال كردم، كه آيا منظور وسوسهٔ شيطان است؟

فرمود: نه، اين مورد را هر انسانى مبتلا مى‌شود، بلكه منظور غفلت (و بى‌اعتنايى) از انجام آن در اول وقت (و كيفيت آن) مى‌باشد.

۲) ـ و نيز ابو على طبرسى به نقل از عياشى ـ با سند او ـ از ابواُسامه، زيد شحّام روايت كرده است، كه گفت:

از امام صادق عليه السلام پيرامون فرمايش خداوند متعال: **«كسانى كه نسبت به نماز خود فراموش‌كار هستند»**، سؤال كردم؟

فرمود: منظور ترک كردن و بى‌اعتنايى نسبت به آن (و كيفيّت آن) مى‌باشد.

۳) ـ و نيز ابو على طبرسى به نقل از عياشى ـ با سند او ـ از محمد بن فُضيل روايت كرده است، كه گفت:

امام كاظم عليه السلام فرمود: منظور از آن تضييع و ضايع كردن نماز است.

سورة «الإخلاص» ـ[١١٢]

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قوله تعالى: قُلْ هُوَ ٱللَّهُ أَحَـدٌ ﴿ ١ ﴾ ٱللَّـهُ ٱلصَّـمَدُ ﴿ ٢ ﴾ لَـمْ يَـلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ﴿ ٣ ﴾ وَلَمْ يَكُن لَّهُۥ كُفُوًا أَحَدُۢ ﴿ ٤ ﴾

٢٣٩ / [١] - الشيخ الصدوق: محمّد بن مسعود العيّاشي ـ رحمه اللّه ـ فقد روى في كتابه عن عبد اللّه بن محمّد، عن محمّد بن إسماعيل بن السمّاك، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

من صلّى أربع ركعات فقرأ في كلّ ركعة بخمسين مرّة «قل هو اللّه أحد» كانت صلاة فاطمة عليها السلام، وهي صلاة الأوّابين.(١)

١). من لا يحضره الفقيه: ٥٦٤/١ ح ١٥٥٧، عنه وسائل الشيعة: ١١٣/٨ ح ١٠١٩٨.

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: آن (خدای آفریننده) خداوند یکتا و یگانه است (۱) خداوندی که همه نیازمندان، قصد او را می‌کنند (۲) (او) نزاییده و نه زاده شده است (۳) و برای او هیچ‌گاه شبیه و مانندی نبوده است. (۴)

۱) ـ شیخ صدوق به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از هشام بن سالم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هر کسی که چهار رکعت (دو تا، دو رکعت) نماز بجای آورد و در هر رکعت پنجاه مرتبه سورهٔ **«قل هو اللّه أحد»** را بخواند، نماز حضرت فاطمه علیهاالسلام را بجای آورده و این همان نماز اوّابین خواهد بود.

سورة « الناس » ـ [١١٤]

قوله تعالى: مِن شَرِّ ٱلْوَسْوَاسِ ٱلْخَنَّاسِ ﴿ ٤ ﴾

٢٤٠ / [٢] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن أبان بن تغلب، عن جعفر بن محمّد عليهما السلام، قال:

قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: ما من مؤمن إلّا ولقلبه في صدره أذنان: أذن ينفث فيها الملك، وأذن ينفث فيها ﴿ ٱلْوَسْوَاسِ ٱلْخَنَّاسِ ﴾، فيؤيّد اللّه المؤمن بالملك، وهو قوله سبحانه: ﴿ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ ﴾[١][٢].

* * * * *

قد تمّت المستدركات لكتاب التفسير العيّاشي، التي وعثرنا عليها
باسم أبي النضر محمّد بن مسعود العيّاشي.
في يوم النصف من شعبان المعظم، سنة ١٤٣٤ هـ ق، يوم ميلاد
الإمام الثاني عشر، التاسع من ولد
الإمام الحسين بن عليّ عليهما السلام،
الذي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً
والحمد للّه أوّلاً وآخراً.

---

١). سورة المجادلة: ٢٢/٥٨.

٢). مجمع البيان: ٨٧٠/١٠، عنه بحار الأنوار: ٤٨/٧٠.

الكافي: ٢٠٦/٢ ح ٣، عنه البرهان في تفسير البرهان: ٤٤٥/٨ ح ٤.

فرمایش خداوند متعال: از شر وسوسهٔ وسوسه‌گر درونی و نهانی، (به پـروردگار پناه می‌برم). (۴)

۱) ـ ابوعلی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از ابان بن تغلب روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه السلام به نقل از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: مؤمنی وجود ندارد، مگر این‌که قلب او دارای دو گوش است، بر یکی از دو گوش (شیطان) وسواس خنّاس می‌دمد و بر گوش دیگرش فرشته‌ای می‌دمد، پس خداوند متعال مؤمن را به وسیلهٔ فرشته تأیید (و حمایت) می‌نماید؛ و این همان فرمایش خداوند سبحان است که فرموده: **«خداوند ایشان را به وسیلهٔ روحی از جانب خودش تأیید می‌نماید»**.

* * * * *

مستدرکات کتاب شریف تفسیر عیاشی، همراه با ترجمه آن

در روز نیمه شعبان، سال ۱۳۴۴ هجری قمری،

سالروز ولادت دوازهمین امام و نهمین

فرزند از فرزندان امام حسین عليهم السلام، که (با ظهور خود)

تمام گیتی را پُر از عدل و داد

خواهد نمود، با حمد و ستایش خداوند در

تمام مراحل، پایان یافت.

جمع ۴۸۱ صفحه



فهارس هذا الجزء الخامس :

أي : مستدركات التفسير العيّاشي

(١)

فهرس الآيات المباركة

الآيات	رقم الآية / الصفحة

سورة «الصافات» ـ [٣٧]

سورة «ص» ـ [٣٨]

سورة «الزمر» ـ [٣٩]

سورة «فصلت» ـ [٤١]

سورة «الشورى» ـ [٤٢]

سورة «الزخرف» ـ [٤٣]

سورة «القدر» ـ [٩٧]

سورة «التكاثر» ـ [١٠٢]

سورة «الهمزة» ـ [١٠٤]

سورة «الفيل» ـ [١٠٥]

سورة «القريش» ـ [١٠٦]

سورة «الماعون» ـ [١٠٧]

سورة «الإخلاص» ـ [١١٢]

سورة «الناس» ـ [١١٤]

(٢)

فهرس الأحاديث الشريفة

حرف الألف

الحديث **المعصوم ـ الصفحة**

حرف الباء

حرف التاء

حرف الجيم

حرف الخاء

حرف الدال

حرف الذال

حرف الراء

حرف السين

حرف الشين

حرف الصاد

حرف الظاء

حرف العين

حرف الفاء

حرف القاف

حرف الكاف

حرف اللام

حرف الميم

حرف النون

حرف الواو

حرف الهاء

حرف الياء

(٣)

فهرس الآثار

الفهارس العامّة

لمجموع الأجزاء الخمسة

(٤)

فهرس أعلام النبيّ وعترته المعصومين عليهم السلام

* * * * *

* * * * *

* * * * *

* * * * *

* * * * *

(٥)

فهرس أعلام الأنبياء والأوصياء عليهم السلام

(٦)

فهرس الأعلام من الرجال والنساء، وكُناهم وألقابهم

حرف الألف

حرف الباء

حرف التاء

حرف الثاء

حرف الجيم

حرف الحاء

حرف الخاء

حرف الدال

حرف الذال

حرف الراء

حرف الزاي

حرف السين

حرف الشين

حرف الصاد

حرف الضاد

حرف الطاء

حرف العين

حرف الغين

حرف الفاء

حرف القاف

حرف الكاف

حرف اللام

حرف الميم

حرف النون

حرف الواو

حرف الهاء

حرف الياء

باب الكُنى والألقاب

باب النساء

(٧)

فهرس الأمكنة والبلدان

(٨)

فهرس المصادر والمراجع

١ ـ **القرآن الكريم**: برسم عثمان طه.

٢ ـ **إثبات الوصيّة**: لأبي الحسن عليّ بن الحسين بن عليّ الهذلي المسعودي، (ت ٣٤٦ هـ ق)، مؤسّسة أنصاريان ـ قمّ المقدّسة ـ ١٤١٧ هـ ق.

٣ ـ **إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات**: للشيخ محمّد بن الحسن الحرّ العامليّ، (ت ١١٠٤ هـ ق)، المطبعة العلميّة ـ قمّ المقدّسة.

٤ ـ **الاحتجاج**: لأبي منصور أحمد بن عليّ بن أبي طالب الطبرسي، (من أعلام القرن السادس)، نشر مرتضى، مشهد مقدس، ١٤٠٣ هـ ق.

٥ ـ **إحقاق الحقّ وإزهاق الباطل**: للقاضي السيّد نور اللّه الحسينيّ المرعشيّ التستريّ، (ت ١٠١٩ هـ ق)، المطبعة الإسلاميّة ـ تهران ـ ١٣٩٣ هـ ق.

٦ ـ **الأخبار الطوال**: لابن قتيبة الدينوري، (ت ٢٧٦ هـ ق) دار إحياء الكتب العربي، القاهرة، الطبعة الأولى ـ ١٩٦٠.

٧ ـ **الاختصاص**: للشيخ أبي عبد اللّه محمّد بن محمّد بن النعمان العُكبري البغدادي، الملقّب بالشيخ المفيد، (ت ٤١٣ هـ ق)، المطبوع ضمن مصنّفات الشيخ المفيد، الطبعة الأولى، الناشر: المؤتمر العالميّ لألفيّة الشيخ المفيد، قمّ المقدّسة ـ ١٤١٣ هـ ق.

٨ ـ **اختيار معرفة الرجال ـ رجال الكشّي ـ**: للشيخ الطائفة أبي جعفر محمّد بن الحسن بن عليّ الطوسي، (ت ٤٦٠ هـ ق)، الطبعة: جامعة مشهد ـ ١٣٤٨ هـ ش.

٩ ـ **الأربعين للشهيد الأوّل**: للشهيد محمّد بن مكّيّ العاملي، (ت ٧٨٦ هـ ق)،

تحقيق ونشر مدرسة الإمام المهديّ عليه السلام ـ قم المقدّسة ـ ١٤٠٧ هـ ق.

١٠ ـ **أسد الغابة في معرفة الصحابة**: لعزّ الدين أبي الحسن عليّ بن محمّد، ابن الأثير الجزري، (ت ٦٣٠ هـ ق)، نشر دار الفكر ـ بيروت ـ ١٤٠٩ هـ ق.

١١ ـ **الإرشاد**: للشيخ محمّد بن محمّد بن النعمان المفيد، (ت ٤١٣ هـ ق)، الناشر: المؤتمر العالميّ لألفيّة الشيخ المفيد، قمّ المقدّسة ـ ١٤١٣ هـ ق.

١٢ ـ **إرشاد القلوب**: لأبي محمّد الحسن بن محمّد الديلميّ، منشورات الشريف الرضيّ، قمّ المشرّفة ـ ١٤١٢ هـ ق.

١٣ ـ **الاستبصار فيما اختلف من الأخبار**: لشيخ الطائفة أبي جعفر محمّد بن الحسن الطوسي، (ت ٤٦٠ هـ)، الطبع دار الكتب الإسلامية، تهران ـ ١٣٩٠ هـ ق.

١٤ ـ **الاعتقادات**: لأبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمّي، الشيخ الصدوق، (ت ٣٨١ هـ ق)، الطبعة الأولى، نشر وتصوير المؤتمر العالمي لألفيّة الشيخ المفيد، قمّ المقدّسة ـ ١٤١٣ هـ ق.

١٥ ـ **إعجاز القرآن**: لأبي بكر محمّد بن الطيّب للباقلاني، (ت ٤٠٣ هـ ق)، نشر مؤسّسة الكتب الثقافيّة، بيروت ـ الطبعة الأولى، ١٤٠٦ هـ ق.

١٦ ـ **الأعلام (للزركلي)**: لخير الدين الزركلي، (ت ١٣٩٦ هـ ق)، نشر دار الالعلم الملايين، بيروت ـ الطبعة السادسة، ١٩٨٤ م.

١٧ ـ **أعلام الدين في صفات المؤمنين**: للشيخ حسن بن أبي الحسن الديلمي، (من أعلام القرن الثامن الهجري)، مؤسّسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قمّ المقدّسة، الطبعة الثانية ـ ١٤٠٨ هـ ق.

١٨ ـ **الأعلام من الصحابة والتابعين**: للحسين الشاكري، المطبعة ستارة، الطبعة الثانية، ١٤١٨ هـ ق.

١٩ ـ **إعلام الورى بأعلام الهدى**: للشيخ أبي عليّ، الفضل بن الحسن الطبرسيّ، (ت ٥٤٨ هـ ق)، نشر مؤسّسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث ـ قمّ المشرّفة، الطبعة الأولى ـ

١٤١٧هـ ق، وأيضاً الطبع دار الكتب الإسلامية، طهران.

٢٠ ـ **أعيان الشيعة**: للسيّد محسن الأمين، (ت ١٣٧١ هـ ق)، الطبعة الأولى، دار التعارف للمطبوعات، بيروت ـ ١٤٠٣ هـ ق.

٢١ ـ **إقبال الأعمال**: لرضيّ الدين أبي القاسم عليّ بن موسى بن جعفر بن محمّد ابن طاووس، (ت ٦٦٤ هـ ق)، الطبعة الأولى، دار الكتب الإسلامية، ١٣٦٧ هـ ش.

٢٢ ـ **أقرب الموارد في فصح العربيّة والشوارد**: للسعيد الخوري الشرتوني اللبناني، منشورات مؤسّسة النصر.

٢٣ ـ **إكمال الدين وإتمام النعمة (كمال الدين وتمام النعمة)**: لأبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمّيّ، الصدوق (ت ٣٨١ هـ ق)، دار الكتب الإسلامية، قمّ المقدّسة ـ ١٣٩٥ هـ ق.

٢٤ ـ **الأمالي**: للشيخ الطائفة أبي جعفر محمّد بن الحسن الطوسي، (ت ٤٦٠ هـ ق)، مؤسّسة البعثة، الطبعة الأولى، دارالثقافة ـ قمّ المقدّسة ١٤١٤ هـ ق.

٢٥ ـ **الأمالي**: للشيخ محمّد بن محمّد بن النعمان المفيد، (ت ٤١٣ هـ ق)، الطبعة الأولى، نشر وتصوير المؤتمر العالمي لألفيّة الشيخ المفيد، قمّ المقدّسة ـ ١٤١٣ هـ ق.

٢٦ ـ **أمالي الصدوق**: للشيخ أبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمّيّ، (ت ٣٨١ هـ ق)، انتشارات كتابخانه اسلاميه، تهران ـ ١٣٦٢ هـ ش.

٢٧ ـ **الإمامة والسياسة**: لأبي محمّد عبد اللّه بن مسلم بن قتيبة الدينوري، (ت ٢٧٦ هـ ق)، مؤسّسة الحلبي وشركاه للنشر والتوزيع.

٢٨ ـ **أمل الآمل**: للشيخ محمّد بن الحسن الحرّ العامليّ، (ت ١١٠٤ هـ ق)، الطبعة الأولى، النجف الأشرف.

٢٩ ـ **أوائل المقالات**: للشيخ المفيد، (ت ٤١٣ هـ ق)، الطبع والنشر: المؤتمر للشيخ المفيد - الطبعة الثانية - ١٤١٤ هـ ق - قم.

٣٠ ـ **الإيضاح**: لفضل بن شاذان الأزدي النيسابوريّ، (ت ٢٦٠ هـ)، تحقيق: السيّد

جلال الدين الحسينيّ الأرموي، نشر: جامعة طهران، ١٣٦٣هـ ش.

٣١ـ **بحار الأنوار، الجامعة لدرر أخبار الأئمّة الأطهار** عليهم السلام: للشيخ محمّد باقر بن محمّد تقيّ المجلسي (ت ١١١٠ هـ)، نشر: مؤسّسة الوفاء ـ بيروت ـ الطبعة الثانية، ١٤٠٣هـ/١٩٨٣م.

٣٢ـ **البرهان في تفسير القرآن**: للسيّد هاشم بن سليمان البحراني، (ت ١١٠٧هـ ق)، الطبعة الثانية، مطبعة آفتاب، طهران ـ نشر وتصوير مؤسّسة اسماعيليان ـ قم المقدّسة. وكذا الطبعة الأولى لمؤسّسة دار المجتبى عليه السلام للمطبوعات، قم ـ ١٤٢٨هـ ق.

٣٣ـ **بشارة المصطفى** صلى الله عليه وآله وسلم **لشيعة المرتضى** عليه السلام: لأبي جعفر محمّد بن أبي القاسم عماد الدين الطبري، (من علماء القرن السادس)، الطبعة الثانية، المطبعة الحيدريّة ـ النجف الأشرف ـ ١٣٨٣هـ ق/١٩٦٣م.

٣٤ـ **بصائر الدرجات الكبرى في فضائل آل محمّد** عليهم السلام: للشيخ أبي جعفر محمّد بن الحسن بن فروخ الصفّار، (ت ٢٩٠هـ ق)، مكتبة آية اللّه المرعشي النجفي ـ ١٤٠٤هـ ق.

٣٥ـ **البلد الأمين**: للشيخ إبراهيم الكفعمي، (من علماء القرن التاسع هـ ق)، الطبع الرحلي الحجري.

٣٦ـ **البيان في تفسير القرآن**: للسيّد أبي القاسم الخوئي، (ت ١٤١٣هـ ق)، نشر مؤسّسة إحياء آثار السيّد الخوئي ـ قم ـ + ونشر دار الزهراء ـ بيروت ـ الطبعة الثامنة ١٤٢٨هـ ق.

٣٧ـ **تاريخ بغداد، أو مدينة السلام**: لأبي بكر أحمد بن عليّ الخطيب البغدادي، (ت ٤٦٣هـ)، دار الكتب العلميّة ـ بيروت ـ.

٣٨ـ **تاريخ الخلفاء**: لجلال الدين السيوطي، (ت ٩١١هق) مطبعة معتوق الاخوان ـ بيروت.

٣٩ـ **تاريخ الطبري**: لمحمّد بن جرير الطبري، (ت ٣١٠هق) الطبع الرابع، مؤسّسة الأعلمي ـ بيروت، ١٤٠٣هـ ق ١٩٣٨م.

٤٠ـ **تاريخ مدينة دمشق**: لأبي القاسم عليّ بن الحسن بن هبة اللّه، المعروف بابن

عساكر، (ت ٥٠٧ هـ ق)، دار الفكر للطباعة والنشر ـ ١٤١٥ هـ ق/١٩٥٣ م.

٤١ ـ **تاريخ مدينة دمشق**: ـ ترجمة الإمام الحسن وحسين عليهما السلام، تحقيق محمّد باقر المحمودي ـ من المعاصرين ـ مؤسّسة المحمودي للطباعة والنشر، الطبعة الأولى ـ ١٤٠٠ هـ ق/١٩٨٠ م.

٤٢ ـ **تاريخ المدينة**: ابن شبة النميرى، (ت ٢٦٢ هـ ق)، دارالفكر قم، ١٤١٠ هـ ق.

٤٣ ـ **تاريخ اليعقوبي**: لأحمد بن أبي يعقوب، المعروف باليعقوبي (من علماء القرن الثالث)، دار صادر ـ بيروت.

٤٤ ـ **تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة** عليهم السلام: للسيّد شرف الدين عليّ الحسينيّ الإستراباديّ، (من علماء القرن العاشر)، نشر جماعة المدرّسين ـ قمّ المقدّسة ـ ١٤٠٩ هـ ق.

٤٥ ـ **تحف العقول عن آل الرسول** عليهم السلام: للشيخ أبي محمّدِ الحسن بن عليّ بن الحسين بن شعبة الحرّانيّ، (من أعلام القرن الرابع)، نشر جماعة المدرّسين، قم المقدّسة ـ ١٤٠٤ هـ ق وأيضاً منشورات مكتبة البصيرتي، الطبعة الخامسة ١٣٩٤.

٤٦ ـ **التحصين، (المطبوع ضمن كتاب اليقين)**: للسيّد رضيّ الدين طاووس الحلّي، (ت ٦٦٤ هـ ق)، مؤسّسة دار الكتاب جزائري، قم المقدّسة ـ الطبعة الأولى ـ ١٤١٣ هـ ق.

٤٧ ـ **التذكرة الحمدونية**: لابن حمدون، محمّد بن الحسن بن محمّد بن عليّ، (ت ٥٦٢ هـ ق)، دار صادر للطباعة والنشر، الطبع الأولى ١٩٩٦ م.

٤٨ ـ **التعجب**: لأبي الفتح محمّد بن عليّ بن الكراجكي، (ت ٤٤٩ هـ ق)، نشر دار الغدير ـ قم ـ الطبعة الأولى ١٤٢١ هـ ق.

٤٩ ـ **تفسير الثعلبي ـ المسمّى بـ الكشف والبيان**: لأبي إسحاق أحمد الثعلبي، (٤٢٧ هـ ق)، نشر دار إحياء التراث العربي ـ بيروت ـ الطبعة الأولى، ١٤٢٢ هـ ق.

٥٠ ـ **تفسير الصافي**: لملاّ محسن الفيض الكاشانيّ، (ت ١٠٩١ هـ ق)، نشر الأعلمي ـ بيروت ـ الطبعة الأولى، ١٣٩٩ هـ ق.

٥١ـ **تفسير فرات الكوفي**: لأبي القاسم فرات بن إبراهيم بن فرات الكوفيّ، (من أعلام الغيبة الصغرى)، مؤسّسة الطبع والنشر ـ ١٤١٤ هـ ق.

٥٢ ـ **تفسير القرآن العظيم (تفسير ابن كثير)**: لابن كثير، (ت ٧٧٤ هـ ق)، نشر دار المعرفة - بيروت - لبنان - ١٤١٢ هـ ١٩٩٢ م.

٥٣ ـ **تفسير القمّي**: لأبي الحسين عليّ بن إبراهيم القمّي، (من أعلام قرني الثالث والرابع)، الطبعة الثالثة، مؤسّسة دار الكتاب للطباعة والنشر ـ قمّ المقدّسة ـ ١٤٠٤ هـ ق.

٥٤ـ **تفسير كنز الدقائق**: للميرزا محمّد المشهدي، (ت ١١٢٥)، تحقيق الشيخ مجتبى العراقي، نشر جامعة المدرّسين ـ قم ـ ١٤٠٧ هـ ق.

٥٥ ـ **التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري** عليه السلام: (تاريخ شهادته عليه السلام ٢٦٠ هـ ق - سامراء) - الطبع، مدرسة الإمام المهدي عليه السلام - ١٤٠٩ هـ ق - قم.

٥٦ ـ **تفسير الميزان**: لسيّد محمّد حسين الطباطبائي، (ت ١٤٠٢ هـ ق)، نشر إسماعيليان ـ قم ـ الطبعة الخامسة، ١٤١٢ هـ ق.

٥٧ـ **تفسير نور الثقلين**: للشيخ عبد عليّ بن جمعة العروسيّ الحويزيّ (ت ١١١٢ هـ)، تصحيح وتعليق: السيّد هاشم الرسولي المحلّاتي، الطبعة الثانية، المطبعة العلميّة ـ قمّ المقدّسة ـ ١٣٨٣ هـ.

٥٨ـ **التمحيص** :لأبى عليّ محمد بن همّام الإسكافي، (ت ٣٣٦)، الطبع مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، قم + ونور السجّاد - الطبعة الثانية ١٤٣٥ هـ ق - ١٣٩٣ ش.

٥٩ـ **تنبيه الخواطر ونزهة النواظر، المعروف بمجموعة ورّام**: لأبي الحسين ورّام ابن أبي فراس المالكي الأشتري، (ت ٦٠٥ هـ ق)، انتشارات مكتبة الفقه، قم. والطبعة الثانية لدار الكتب الإسلاميّة ـ طهران ـ.

٦٠ـ **تنقيح المقال في علم الرجال**: للشيخ عبد اللّه المامقاني، (ت ١٣٥١ هـ ق)، المطبعة المرتضويّة ـ النجف الأشرف ـ ١٣٥٢ هـ ق.

٦١ـ **التوحيد**: للشيخ الجليل الأقدم الصدوق، أبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين، ابن

بابويه القمّيّ ، (ت ٣٨١ هـ) ، نشر جماعة المدرّسين ، قمّ المشرّفة ـ ١٣٩٤ هـ .

٦٢ـ **تهذيب الأحكام** : لشيخ الطائفة أبي جعفر محمّد بن الحسن الطوسيّ ، (ت ٤٦٠ هـ) ، الطبعة الثالثة ، دار الكتب الإسلامية ، تهران ـ ١٣٦٥ ش .

٦٣ـ **تهذيب التهذيب** : لابن حجر العسقلاني، شهاب الدين، أحمد بن عليّ بن محمّد ، (ت ٨٥٢ هـ) ، الطبعة الأولى ، بمطبعة مجلس دائرة المعارف النظاميّة في الهند ـ حيدرآباد الدكن ـ ١٣٢٥ هـ ق. والطبعة الحديثة في الطبعة الأولى ـ دار الفكر ـ بيروت، ١٤٠٤ هـ ق .

٦٤ـ **الثقات**: لمحمّد بن حبّان بن أحمد أبي حاتم التميميّ البستيّ (ت ٣٥٤ هـ)، الطبعة الأولى: مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانيّة بحيدر آباد الدكن، ١٣٩٣ هـ /١٩٧٣ م.

٦٥ـ **ثواب الأعمال وعقاب الأعمال** : للشيخ الجليل الصدوق ، أبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمّي ، (ت ٣٨١ هـ ق) ، مكتبة الصدوق ـ طهران ـ.

٦٦ـ **جامع الأخبار** : للشيخ تاج الدين محمّد بن الشعيريّ ، (من أعلام القرن السادس)، المكتبة الحيدريّة ـ النجف الأشرف ـ الطبعة الثانية، قمّ المقدّسة ـ ١٣٦٣ هـ ش.

٦٧ـ **جامع الرواة وإزاحة الاشتباهات** : لمحمّد بن عليّ الأردبيلي الغروي الحائري ، (ت ١١٠٣ هـ ق) ، نشر جهان ، تهران ، بوذر جمهرى منشورات مكتبة المرعشيّ ـ قمّ المقدّسة ـ ١٤٠٣ هـ .

٦٨ـ **جعفريّات (الأشعثيّات)**: براوية محمّد بن محمّد بن الأشعث الكوفي ، (من أعلام القرن الرابع) ، المطبعة سلمان الفارسي، الناشر: مؤسّسة الثقافة الإسلاميّة لكوشانبور، الطبعة الأولى ـ ١٤١٧ هـ ق .

٦٩ـ **جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع** : للسيد رضيّ الدين أبي القاسم عليّ بن موسى بن جعفر بن محمّد بن طاووس ، (ت ٦٦٤ هـ ق) ، الطبعة الأولى ، مؤسّسة الآفاق ، ١٣٧١ هـ ش .

٧٠ـ **جوامع الجامع** : لأبي عليّ الفضل الحسن الطبرسي ، (ت ٥٤٨ هـ) ، نشر دانشگاه طهران ، ١٣٤٧ هـ .

٧١ـ **جواهر السنية في الأحاديث القدسيّة**: للشيخ محمّد بن الحسن الحرّ العامليّ، (ت ١١٠٤ هـ)، الطبعة الأولى، ١٤٠٩ هـ.

٧٢ـ **حلية الأبرار**: للسيد هاشم البحراني، (ت ١١٠٧ هـ ق)، نشر الأعلمي، ـ بيروت ـ الطبعة الثانية، ١٤١٣ هـ ق.

٧٣ـ **حلية الأولياء**: لأبي نعيم أحمد بن عبد اللّه الأصفهاني، (ت ٤٣٠ هـ)، نشر دار الكتاب العربي ـ بيروت ـ الطبعة الرابعة، ١٤٠٥ هـ.

٧٤ـ **الخرائج والجرائح**: لقطب الدين الراونديّ، (ت ٥٧٣ هق)، تحقيق ونشر: مؤسّسة الإمام المهديّ عليه السلام ـ قمّ المقدّسة ـ الطبعة الأولى، ١٤٠٩ هـ.

٧٥ـ **خصائص الأئمّة** عليهم السلام: للشريف الرضيّ أبي الحسن محمّد بن الحسين الموسويّ البغداديّ «السيّد الرضيّ»، (ت ٤٠٦ هـ ق)، مجمع البحوث الإسلاميّة ـ مشهد المقدّس ـ ١٤٠٦ هـ ق.

٧٦ـ **الخصال**: للشيخ الصدوق، أبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمّي، (ت ٣٨١ هـ ق)، منشورات جماعة المدرّسين في الحوزة العلميّة ـ قمّ المقدّسة ـ ١٤٠٣ هـ.

٧٧ـ **الدّر المنثور**: للشيخ جلال الدين عبد الرحمن السيوطي، (ت ٩١١ هـ ق)، مـم منشورات مكتبة آية اللّه المرعشي النجفي، ١٤٠٤ هـ ق.

٧٨ـ **دعائم الإسلام**: للقاضي أبي حنيفة النعمان بن محمّد التميمي المغربي، (ت ٣٦٣ هـ ق)، دار المعارف ـ القاهرة ـ ١٣٨٣ هـ.

٧٩ـ **الدعوات**: «**سلوة الحزين**»: لأبي الحسين سعيد بن هبة اللّه (قطب الدين الراوندي)، (ت ٥٧٣ هـ)، مدرسة الإمام المهديّ عليه السلام ـ قمّ المقدّسة ـ الطبعة الأولى ١٤٠٧ هـ ق.

٨٠ـ **دلائل الإمامة**: لأبي جعفر محمّد بن جرير بن رستم الطبري، (من أعلام القرن الخامس)، تحقيق ونشر: دار الذخائر للمطبوعات ـ قمّ المقدّسة.

٨١ـ **رجال ابن داود**: لابن داود الحلّي، (قرن الثامن هـ ق)، طبع دانشگاه طهران ـ ١٣٨٣ هـ ق.

٨٢ـ **رجال البرقي**: للشيخ أبي جعفر أحمد بن أبي عبد الله (محمّد بن خالد) البرقي، (ت ٢٨٠ هـ ق)، الطبعة الأولى، دانشگاه طهران ـ ١٣٨٣ هـ. وأيضاً الطبعة الأولى، لمؤسّسة النشر الإسلامي، قمّ المقدّسة، ١٤١٩ هـ ق.

٨٣ـ **رجال الحلّي**: للعلّامة الحلّي، (ت ٧٢٦ هـ ق)، طبع دار الذخائر قم ـ ١٤١١ هـ ق.

٨٤ـ **رجال الطوسي**: لشيخ الطائفة أبي جعفر محمّد بن الحسن الطوسي، (ت ٤٦٠ هـ ق)، الطبعة الأولى، المكتبة الحيدريّة ـ النجف الأشرف ـ ١٣٨١ هـ ق / ١٩٦١ م.

٨٥ ـ **رجال الكشّي، (اختيار معرفة الرجال)**: للشيخ محمّد بن عمر الكشّي ـ الذي تقدّم بعنوان اختيار معرفة الرجال للشيخ الطوسي ـ (من أعلام القرن الرابع الهجري)، نشر دانشگاه (جامعة) مشهد ـ ١٣٤٨ ش.

٨٦ـ **رجال النجاشي**: للشيخ أبي العبّاس أحمد بن عليّ بن أحمد بن العبّاس النجاشي الأسدي الكوفي، (ت ٤٥٠ هـ ق)، مؤسّسة النشر الإسلامي لجماعة المدرّسين بقمّ المشرّفة.

٨٧ـ **روضات الجنّات**: للسيّد محمّد باقر الموسويّ الخوانساري، (ت ١٣١٣ هـ ق)، نشر إسماعليان ـ قم ـ ١٣٩٠ هـ.

٨٨ـ **روضة الواعظين**: لمحمّد بن الحسن الفتّال النيسابوري، (ت ٥٠٨ هـ ق)، انتشارات الرضيّ، قم.

٨٩ـ **ريحانة الأدب في تراجم المعروفين بالكنية واللقب**: لمحمّد عليّ، مدرّس تبريزي، (ت ١٣٧٣ هـ ق)، نشر شركت سهامي طبع كتاب ـ طهران ـ الطبع الثانية، ١٣٣٥ ش.

٩٠ ـ **الزهد**: للحسين بن سعيد الكوفي الأهوازي، (من أعلام القرن الثالث)، الطبعة الثانية، المطبعة: فرهنك ـ ايران ـ ١٣٦١ هـ ش، وأيضاً تحقيق مؤلّف هذه الموسوعة.

٩١ـ **سعد السعود**: لرضيّ الدين أبي القاسم عليّ بن موسى بن جعفر بن محمّد ابن طاووس، (ت ٦٦٤ هـ ق)، منشورات الرضيّ ـ قمّ المقدّسة ـ ١٣٦٣ هـ ش.

٩٢ـ **سنن الترمذي**: لأبي الحسن محمّد بن عيسى بن سورة، (ت ٢٧٩ هـ ق)، بيروت ـ دار الفكر ـ ١٤١٤ ق ١٩٩٤ م + ونشر دار إحياء التراث العربي ـ بيروت ـ ١٣٧٥ هـ.

٩٣ ـ **سنن الدارمي**: لأبي محمّد عبد اللّه بن عبد الرحمان بن الفضل بن بحران الدارميّ، (ت ٢٥٥ هـ ق)، دار إحياء السنّة النبويّة +و نشر دار الفكر ـ قاهرة ـ ١٣٩٨ هـ.

٩٤ ـ **سير أعلام النبلاء**: لشمس الدين محمّد بن أحمد بن عثمان الذهبي، (ت ٧٤٨هـ ق)، مؤسّسة الرسالة، الطبعة التاسعة ١٤١٣ هـ ق.

٩٥ ـ **شجرة طوبى**: للشيخ محمّد مهديّ الحائري، (ت ١٣٨٤ هـ ق)، نشر مكتبة الحيريّة ـ نجف ـ الطبعة الخامسة ١٣٨٥ هـ ق.

٩٦ ـ **شرح إحقاق الحقّ**: للسيّد نور اللّه المرعشي التستري ـ الشهيد ـ (ت ١٠١٩ هـ ق)، منشورات مكتبة آية اللّه المرعشي النجفي.

٩٧ ـ **شرح الأخبار**: للقاضي أبي حنيفة النعمان ابن محمّد التميميّ المغربيّ، (ت ٣٦٣ هـ ق)، مؤسّسة النشر الإسلاميّ، التابعة لجماعة المدرّسين ـ قمّ المشرّفة ـ.

٩٨ ـ **شرح نهج البلاغة**: لعبد الحميد بن أبي الحديد المعتزلي، (ت ٦٥٦ هق)، كتابخانه آية المرعشي، قم ـ ١٤٠٤ هـ ق.

٩٩ ـ **شرح نهج البلاغه**: لكمال الدين ميثم بن عليّ بن ميثم البحرانى، (ت ٦٧٩ هق)، مطبعة دفترتبليغات اسلامى قم ـ ١٣٦٢ ش، وأيضاً منشورات مؤسّسة النصر.

١٠٠ ـ **شواهد التنزيل**: للحافظ عبيد اللّه بن عبد اللّه بن أحمد، المعروف بالحاكم الحسكانيّ، (من أعلام القرن الخامس)، الطبعة الأولى، مؤسّسة الطبع والنشر التابعة لوزارة الثقافة والإرشاد الإسلاميّ ـ ايران ـ ١٤١١ هق.

١٠١ ـ **صحيفة الأمام الرضا** عليه‌السلام: مؤسّسة الإمام المهديّ (عجّ) ـ قمّ ـ ١٤٠٨ هق.

١٠٢ ـ **الصراط المستقيم إلى مستحقّي التقديم**: للشيخ زين الدين أبي محمّد عليّ بن يونس العاملي، (ت ٨٧٧ هـ ق)، المكتبة المرتضويّة، طهران ـ الطبعة الأولى ـ ١٣٨٤ هـ ق.

١٠٣ ـ **صفات الشيعة**: للشيخ الصدوق، أبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن موسى بن بابويه القمّي، (ت ٣٨١ هـ ق)، انتشارات أعلمي ـ طهران.

١٠٤ ـ **الصواعق المحرقة**: لأحمد بن حجر الهيتميّ المكّيّ، (ت ٩٧٤ هق)، مكتبة

القاهرة، الطبع الثاني ١٣٨٥ هـق.

١٠٥ ـ **الصوارم المهرقة في جواب الصواعق المحرقة**: للشهيد قاضي نور اللّه التستري، (ت ١٠١٩ هـق)، تصحيح جلال الدين حسين، نشر چاپخانه شركت سهامي طبع كتاب ـ طهران ـ ١٣٦٧ هـق.

١٠٦ ـ **طبّ الأئمّة** عليهم السلام: لعبد اللّه والحسين ابني بسطام النيسابوريّين، منشورات المكتبة الحيدريّة، النجف الأشرف ـ ١٣٨٥ هـق.

١٠٧ ـ **الطرائف**: للسيّد ابن طاووس، (ت ٦٦٤ هـ ق)، المطبعة: خيّام – قم المقدّسة – ١٤٠٠ هـق.

١٠٨ ـ **عُدّة الداعي ونجاح الساعي**: لأحمد بن فهد الحلّي، (ت ٨٤١ هـق)، الطبعة الأولى، دار الكتاب الإسلامي، عام النشر ١٤٠٧ هـق / ١٩٨٧ م.

١٠٩ ـ **العدد القويّة لدفع المخاوف اليوميّة**: للحسن بن يوسف المعروف بالعلّامة الحلّي، (ت ٧٢٦ هـق)، مكتبة آية اللّه المرعشي العامّة، ١٤٠٨ هـ، انتشارات مكتبة الداوري قم.

١١٠ ـ **علل الشرائع**: للشيخ الصدوق أبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن موسى بن بابويه القمّي، (ت ٣٨١ هـق)، نشر وتصوير: مكتبة الداوري ـ قمّ المقدّسة ـ.

١١١ ـ **العمدة**: لابن بطريق، يحيى بن الحسن الحلّي، (ت ٦٠٠ هـق)، منشورات جماعة المدرّسين – قم المقدّسة – ١٤٠٧ هـق.

١١٢ ـ **عوالي (غوالي) اللئالي العزيزيّة في الأحاديث الدينيّة**: لمحمّد بن عليّ بن إبراهيم الإحسائي، المعروف بابن أبي جمهور، (كان حيّاً سنة ٩١٢ هـق)، الطبعة الأولى، مطبعة سيّد الشهداء، قمّ المقدّسة ـ ١٤٠٣ هـق.

١١٣ ـ **عين العبرة**: لأحمد بن موسى ابن طاووس، (ت ٦٧٣ هـ ق)، انتشارات – دار الشهاب، قم المقدّسة.

١١٤ ـ **عيون أخبار الرضا** عليه السلام: للشيخ الصدوق أبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن

بابويه القمّي، (ت ٣٨١ هـ ق)، انتشارات جهان ـ طهران ـ ١٣٧٨ هـ ق.

١١٥ ـ **عيون المعجزات**: للشيخ حسين بن عبد الوهّاب، (من أعلام القرن الخامس)، الطبعة الثالثة، مؤسّسة الأعلمي للمطبوعات، بيروت ـ ١٤٠٣ هـ ق.

١١٦ ـ **الغارات**: لإبراهيم بن محمّد الثقفي، (ت ٢٨٣ هـ ق)، مؤسّسة دار الكتاب، قم ـ ١٤١٠ هـ ق.

١١٧ ـ **غرر الحكم**: لعبد الواحد بن محمّد التميمى الآمدي، (ت ٥٥٠ هـ ق)، منشورات دفتر التبليغات الإسلامي – قم المقدّسة – ١٣٦٦ ش.

١١٨ ـ **الغيبة**: للشيخ محمّد بن إبراهيم النعماني (من أعلام القرن الرابع)، مكتبة الصدوق ـ طهران ـ.

١١٩ ـ **الغيبة**: للشيخ أبي جعفر محمّد بن الحسن الطوسي، (ت ٤٦٠ هـ ق)، مؤسّسة المعارف الإسلاميّة ـ قمّ المقدّسة ـ ١٤١١ هـ.

١٢٠ ـ **فتح الأبواب**: لأبي القاسم عليّ بن موسى بن جعفر بن محمّد بن طاووس، (ت ٦٦٤ هـ ق)، الطبعة الأولى، مؤسّسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث ـ قمّ المشرّفة ـ.

١٢١ ـ **فرج المهموم في تاريخ علماء النجوم**: لرضيّ الدين أبي القاسم عليّ بن موسى بن جعفر بن محمّد بن طاووس، (ت ٦٦٤ هـ ق)، منشورات الرضيّ، قمّ المقدّسة ـ ١٣٦٣ هـ ش.

١٢٢ ـ **فرائد السمطين**: لإبراهيم بن محمّد بن الجويني، (ت ٧٣٠ هـ ق)، تحقيق محمد باقر محمودي، نشر مؤسّسة المحمودي ـ بيروت ـ الطبعة الأولى ١٣٩٨ هـ ق.

١٢٣ ـ **الفضائل**: للشيخ أبي الفضل، شاذان بن جبرئيل القمّي، (من أعلام القرن السادس الهجري)، تحقيق لمترجم هذا التفسير ـ الطبعة الأولى، ١٤٣٦ هـ ق، المطبعة العتبة الإمام الحسين عليه السلام ـ كربلاء المقدّسة ـ.

١٢٤ ـ **فقه الرضا عليه السلام**: المنسوب إلى عليّ بن موسى الرضا عليهما السلام: تحقيق مؤسّسة آل البيت عليهم السلام، لإحياء التراث – قم المقدّسة – ونشر مؤتمر العالمي للإمام الرضا عليه السلام – المشهد المقدّس – ١٤٠٦ هـ ق.

١٢٥ ـ **فقه القرآن** : للقطب الدين الراوندي ، (ت ٥٧٣ هـ ق) ، نشر مكتبة آية العظمى النجفي المرعشي، الطبعة الثانية ، ١٤٠٥ هـ.

١٢٦ ـ **فضائل الأشهر الثلاثة** : للشيخ الصدوق أبي جعفر ، محمّد بن عليّ بن الحسين بن موسى بن بابويه القمّي ، (ت ٣٨١ هـ ق) ، الطبعة الأولى ، مطبعة الآداب ـ النجف الأشرف ١٣٩٦ هـ، نشر وتصوير : مكتبة الداوري ـ قمّ المقدّسة ـ.

١٢٧ ـ **فلاح السائل** : للسيّد رضيّ الدين ، أبي القاسم عليّ بن موسى بن جعفر بن محمّد طاووس ، (ت ٦٦٤ هـ ق) ، مكتب الأعلام الإسلامي ، قمّ المقدّسة ـ ١٣٧٢ هـ ش .

١٢٨ ـ **الفهرست** : للشيخ الطائفة أبي جعفر ، محمّد بن الحسن الطوسيّ ، (ت ٤٦٠ ، هـ ق) ، منشورات الشريف الرضيّ.

١٢٩ ـ **الفهرست للنديم** : لأبي الفرج محمّد بن أبي يعقوب إسحاق بن محمّد بن إسحاق الورّاق البغدادي ، المعروف بالنديم ، (ت ٣٨٠ هـ ق).

١٣٠ ـ **قاموس الرجال**: للشيخ محمّد تقيّ التستريّ صدر حتّى الآن، ١١ ج، ١١ مج، تحقيق ونشر: مؤسّسة النشر الإسلاميّ، الطبعة الثانية، ١٤١٠ هـ

١٣١ ـ **قرب الإسناد (الطبع الحجري)**: للشيخ أبي العبّاس عبد اللّه بن جعفر الحميري القمّي ، (من أعلام القرن الثالث هـ) ، انتشارت كتابخانه نينوا ، تهران .

١٣٢ ـ **قصص الأنبياء**عليهم السلام : للسيّد نعمة اللّه الجزائري ، (ت ١١١٢ هـ ق) انتشارات الشريف الرضيّ ، المطبعة شريعت ، قمّ المقدّسة ـ ١٤٢٠ هـ ق .

١٣٣ ـ **قصص الأنبياء**عليهم السلام : لقطب الدين سعيد بن هبة اللّه الراوندي ، (ت ٥٧٣ هـ ق) ، الطبعة الأولى ، مؤسّسة المفيد ـ بيروت ـ ١٤٠٩ هـ ق .

١٣٤ ـ **الكافي** : لثقة الإسلام أبي جعفر محمّد بن يعقوب الكليني ، (ت ٣٢٩ هـ ق) ، دار الكتب الإسلامية ، تهران ١٣٦٥ هـ ش .

١٣٥ ـ **كتاب درست بن أبي منصور (المطبوع ضمن الأصول الستّة عشر)**: عدّة من الرواة عن الأئمّة الأطهارعليهم السلام ـ تحقيق ضياء الدين محمودي ـ نشر دار الحديث، قم

المقدّسة، الطبعة الأولى ١٤٢٣ هـق.

١٣٦ ـ **كتاب سليم بن قيس**: للشيخ أبو صادق سليم بن قيس الهلالي العامري الكوفي، (ت ٧٦ هـق)، الطبعة الثانية، نشر الهادي، قمّ المقدّسة ـ ١٤١٦ هـق.

١٣٧ ـ **كتاب العين**: للخليل بن أحمد الفراهيدي، (ت ١٧٥ هـق)، نشر دار الهجرة، قمّ المقدّسة ـ الطبعة الأولى ١٤٠٥ هـق.

١٣٨ ـ **كشف الغمّة في معرفة الأئمّة** عليهم السلام: لأبي الحسن عليّ بن عيسى بن أبي الفتح الإربليّ، (ت ٦٩٣ هـ)، مكتبة بني هاشميّ، تبريز ـ ايران ـ ١٣٨١ هـ.

١٣٩ ـ **كشف اليقين في فضائل أمير المؤمنين** عليه السلام: لجمال الدين الحسن بن يوسف الحلّيّ، (ت ٧٢٦ هـق)، الطبعة الأولى، مجمع إحياء الثقافة الإسلاميّة ـ قمّ المقدّسة ـ ١٤١٣ هـق.

١٤٠ ـ **كفاية الأثر في النصّ على الأئمّة الإثنى عشر** عليهم السلام: لأبي القاسم عليّ بن محمّد بن عليّ الخزّاز القمّي، (من أعلام القرن الرابع الهجرى)، انتشارات بيدار ـ قمّ المقدّسة ـ ١٤٠١ هـق.

١٤١ ـ **كنز العمّال**: للعلاّمة علاء الدين المتّقي بن حسام الدين الهنديّ، (ت ٩٧٥ هـ)، مؤسّسة الرسالة ـ بيروت ـ.

١٤٢ ـ **كنز الفوائد**: لأبي الفتح محمّد بن عليّ الكراجكيّ، (ت ٤٤٩ هـق)، مكتبة المصطفويّ ـ قمّ المقدّسة ـ.

١٤٣ ـ **لسان العرب**: لأبي الفضل جمال الدين محمّد بن مكرّم بن منظور الأفريقي المصري، نشر أدب الحوزة ـ قمّ المقدّسة ـ ١٤٠٥ هـق.

١٤٤ ـ **المؤمن**: للشيخ الثقة، الحسين بن سعيد الكوفي الأهوازي، (من أعلام القرن الثالث الهجري)، مدرسة الإمام المهديّ عليه السلام ـ قمّ، الطبعة الأولى ١٤٠٤ هـق.

١٤٥ ـ **متشابه القرآن**: لأبي جعفر فخر الدين الطريحي، (ت ١٠٨٥ هـ)، مكتب نشر الثقافة الإسلامية، الطبعة الثانية ١٤٠٨ هـق، ١٣٦٧ هـش.

١٤٦ ـ **متشابه القرآن ومختلفه**: لأبي جعفر محمّد بن عليّ بن شهرآشوب، (ت ٥٨٨

هـ)، نشر بيدار. + ونشر چاپخانه شركت سهامى طبع كتاب، ١٣٢٨ هـ ش.

١٤٧ ـ مجمع البحرين: للشيخ فخر الدين الطريحي، (ت ١٠٨٥ هـ)، مكتب نشر الثقافة الإسلامية، الطبعة الثانية (١٤٠٨ هـ ق، ١٣٦٧ هـ ش.

١٤٨ ـ مجمع البيان في تفسير القرآن: للشيخ أبي عليّ، الفضل بن الحسن الطبرسي (ت ٥٤٨ هـ ق)، ـ دار المعرفة، بيروت ـ الطبعة الثانية ١٤٠٨ هـ ق.

١٤٩ ـ مجمع الرجال: للمولى زكيّ الدين عناية اللّه القهبائيّ، (كان حيّاً سنة ١٠١٦ هـ)، ٧ ج، ٣ مج، صحّحه وعلّق عليه السيّد ضياء الدين الشهير بالعلاّمة الإصفهانيّ، الطبعة الثانية، مؤسّسة إسماعيليان ـ قمّ ـ ١٣٦٤ هـ

١٥٠ ـ مجمع الزوائد ومنبع الفوائد: للحافظ نور الدين عليّ بن أبي بكر الهيثميّ، (ت ٨٠٧ هـ ق)، دار الكتاب العربيّ ـ بيروت ـ.

١٥١ ـ مجمع الأمثال: لأبي أحمد بن محمّد الميدانيّ، (ت ٥١٨ هـ ق)، طبع مصر + وطبع دار الجبل ـ بيروت ـ الطبعة الثانية، ١٤٠٧ هـ ق.

١٥٢ ـ المحاسن: للشيخ أبي جعفر، أحمد بن محمّد بن خالد البرقيّ، (ت ٢٨٠ هـ ق)، الطبعة الثانية، دار الكتاب الإسلاميّة ـ قمّ المقدّسة ـ.

١٥٣ ـ المحتضر: للحسن بن سليمان الحلّي، (من أعلام القرن التاسع)، نشر المطبعة الحيدريّة ـ نجف الأشرف ـ الطبعة الأولى ١٣٧٠ هـ ق.

١٥٤ ـ مختصر بصائر الدرجات: للشيخ حسن بن سليمان الحلّي، (من علماء القرن التاسع الهجري)، الطبعة الأولى، المطبعة الحيدريّة ـ النجف الأشرف ـ ١٣٧٠ هـ، نشر وتصوير: انتشارات الرسول المصطفى صلى الله عليه وآله ـ قمّ المقدّسة ـ.

١٥٥ ـ مدينة معاجز الأئمة الاثني عشر عليهم السلام و دلائل الحجج على البشر: للسيّد هاشم البحرانيّ، (ت ١١٠٧ هـ)، الطبعة الأولى، مؤسّسة المعارف الإسلاميّة ـ قمّ المقدّسة ـ ١٤١٣ هـ.

١٥٦ ـ مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: لأبي الحسن ابن محمّد طاهر العاملي النباطي

البياضي، (من أعلام القرن الثاني عشر هـ ق)، منشورات مؤسّسة دار المجتبى عليه السلام للمطبوعات، قم ـ ١٤٢٨ هـ ق.

١٥٧ ـ **مرآة العقول**: لأبي الحسن ابن محمّد طاهر العامليّ النباطيّ البياضيّ الفتونيّ، (من أعلام القرن الثاني عشر)، من منشورات مكتبة إسماعيليان، ومن منشورات مؤسّسة دار المجتبى ـ بقم المقدّسة ـ ١٤٢٨ هـ ق.

١٥٨ ـ **مروج الذهب ومعادن الجوهر**: لأبي الحسن عليّ بن الحسين بن عليّ المسعودي، (ت ٣٤٦ هـ ق)، دار المعرفة ـ بيروت ـ.

١٥٩ ـ **مسائل عليّ بن جعفر ـ المنسوب إلى عليّ بن جعفر الصادق عليه السلام** ـ: (من أعلام القرن الثالث الهجري)، تحقيق ونشر مؤسّسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث ـ قمّ المقدّسة ـ الطبعة الأولى، ١٤٠٩ هـ.

١٦٠ ـ **مستدرك الوسائل ومستنبط المسائل**: لميرزا حسين النوريّ الطبرسيّ، (ت ١٣٢٠ هـ)، تحقيق ونشر: مؤسّسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث ـ قمّ المقدّسة ـ الطبعة الأولى، ١٤٠٧ هـ.

١٦١ ـ **مستطرفات السرائر [أو النوادر]**: للشيخ أبي عبد الله محمّد بن أحمد ابن إدريس الحلّي، (ت ٥٩٨ هـ ق)، انتشارات جماعة المدرّسين ـ قمّ المقدّسة، ١٤١١ هـ ق، وأيضاً المطبوع في آخر المجلّد الثالث من كتاب السرائر.

١٦٢ ـ **مسند أحمد بن حنبل**: للحاكم أحمد بن محمّد بن حنبل، (ت ٢٤١ هـ ق)، نشر دار الفكر ـ بيروت ـ.

١٦٣ ـ **المستدرك على الصحيحين**: للحاكم أبو عبد الله محمّد بن عبد الله النيسابوري، (ت ٤٠٥ هـ ق)، نشر دار الفكر ـ بيروت ـ.

١٦٤ ـ **مشكاة الأنوار في غرر الأخبار**: للعالم الجليل أبي الفضل عليّ بن الحسن الطبرسي، (من أعلام القرن السابع هـ)، منشورات المكتبة الحيدريّة في النجف الأشرف، الطبعة الثانية، ١٣٨٥ هـ.

١٦٥ ـ **المصباح:** للشيخ تقيّ الدين إبراهيم بن عليّ بن الحسن بن محمّد العاملي الكفعمي، (من أعلام القرن التاسع)، الطبعة الأولى لمؤسّسة الأعلمي للمطبوعات، بيروت ـ ١٤١١ هـ ق.

١٦٦ ـ **مصباح المتهجّد:** لشيخ الطائفة، أبي جعفر محمّد بن الحسن الطوسي، (ت ٤٦٠ هـ ق)، الطبعة الأولى، مؤسّسة فقه الشيعة، بيروت ـ ١٤١١ هـ ق.

١٦٧ ـ **المصباح المنير:** لأحمد بن محمّد بن عليّ المقريّ الفيّومي، (ت ٧٧٠ هـ ق)، منشورات دار الهجرة ـ ايران، قمّ ـ ١٤٢٥ هـ ق.

١٦٨ ـ **المصنّف لابن أبي شيبة:** لعبد الله بن محمّد بن أبي شيبة، الكوفيّ الأسديّ، (ت ٢٣٥ هـ ق)، بإشراف مكتب الداراسات البحوث، في دار الفكر.

١٦٩ ـ **المصنّف لعبد الرزّاق:** لأبي بكر عبد الرزّاق بن همّام الصنعاني، (ت ٢١١ هـ ق) تحقيق الشيخ المحدّث.

١٧٠ ـ **معالم العلماء:** لمحمّد بن عليّ بن شهرآشوب، (ت ٥٨٨ هـ ق)، نشر مطبعة الحيدرية ـ نجف الأشرف ـ ١٣٨٠ هـ ش.

١٧١ ـ **معاني الأخبار:** للشيخ أبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمّي، (ت ٣٨١ هـ ق)، مؤسّسة النشر الإسلامي، قمّ المقدّسة ـ ١٣٦١ هـ ش.

١٧٢ ـ **معجم البلدان:** لشهاب الدين أبي عبد الله، ياقوت بن عبد الله الحَمَوي الرومي البغدادي، (ت ٦٢٦ هـ ق)، دار إحياء التراث العربي ـ بيروت، وأيضاً تحقيق: فريد عبد العزيز الجندي، دار الكتب العملية، بيروت.

١٧٣ ـ **معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة:** للسيّد أبي القاسم الموسوي الخوئي، (ت ١٤١٣ هـ ق)، الطبعة الرابعة، مركز نشر آثار الشيعة، قمّ المقدّسة ـ ١٤١٠ هـ ق / ١٣٦٩ هـ ش.

١٧٤ ـ **معجم الكبير:** لأبي القاسم سليمان بن أحمد الطبراني، (ت ٣٦٠ هـ ق)، نشر مكتبة ابن تيميّة ـ قاهرة ـ ١٣٩٧ هـ ق.

١٧٥ـ **معجم المفسّرين**: لعادل نويهض، (من المعاصرين)، نشر مؤسّسة نويهض الثقافيّة ـ بيروت ـ الطبعة ـ ١٤٠٣ هـ ق.

١٧٦ ـ **المعجم الوسيط**: للدكتور إبراهيم أنيس ـ الدكتور عبد الحليم منتصر ـ عطيّة الصوالحي ـ محمّد خلف اللّه أحمد، الطبعة الثالثة، ١٤٠٨ هـ ق / ١٣٦٧ هـ ش، الناشر: مكتب نشر الثقافة الإسلاميّة.

١٧٧ـ **المقنع**: للشيخ الصدوق، (ت ٣٨١هـق)، تحقيق ونشر مؤسّسة الإمام الهادي عليه‌السلام ـ ١٤١٥ هـ ق.

١٧٨ ـ **المقنعة**: لأبي عبد اللّه محمّد بن محمّد بن النعمان المفيد، (ت ٤١٣ هـ)، نشر وتصوير المؤتمر العالمي لألفيّة الشيخ المفيد، قمّ المقدّسة ـ ١٤١٣ هـ ق.

١٧٩ ـ **مكارم الأخلاق**: لأبي نصر الحسن بن الفضل الطبرسي، (من أعلام القرن السادس الهجري)، انتشارات الشريف الرضيّ، قمّ المقدّسة ـ ١٤١٢ هـ ق.

١٨٠ـ **الملل والنحل**: لأبي الفتح محمّد بن عبد الكريم الشهرستاني، (ت ٥٤٨ هـق)، نشر دار المعرفة ـ بيروت ـ ١٣٨١ هـ ق.

١٨١ ـ **المناقب**: لموفّق بن أحمد بن محمد المكّيّ الخوارزميّ (ت ٥٦٨ هـ)، تحقيق: الشيخ مالك المحموديّ، الطبعة الثالثة، مؤسّسة النشر الإسلاميّ ـ قمّ المقدّسة ـ ١٤١٧ هـ ق.

١٨٢ ـ **مناقب آل أبي طالب**: لأبي جعفر رشيد الدين محمّد بن عليّ بن شهرآشوب السرويّ المازندراني، (ت ٥٨٨ هـق)، مؤسّسة انتشارات العلاّمة، قمّ المقدّسة ـ ١٣٧٩ هـ ق.

١٨٣ ـ **المناقب لإبن المغازلي**: لأبي الحسن عليّ بن محمّد ابن المغازلي، (ت ٤٨٣ هـق)، نشر دار الأضواء ـ بيروت ـ ١٤٠٣ هـ ق.

١٨٤ ـ **منية المريد**: للشهيد الثاني، (ت ٩٦٦ هـ ق) نشر دفتر تبليغات الإسلامية، قم المقدّسة ١٤٠٩ هـ ق.

١٨٥ـ **منتخب الأنوار المضيئة**: للسيّد عليّ بن عبد الكريم النيليّ النجفي، (من أعلام القرن التاسع)، مطبعة الخيّام ـ قمّ ـ ١٤٠١ هـ ق.

١٨٦ ـ **منتخب بصائر الدّرجات**: للشيخ حسن بن سليمان الحليّ، (من أعلام القرن التاسع)، نشر مطبعة الحيدرية ـ النجف الأشرف ـ الطبعة الأولى ١٣٧٠ هـ ق.

١٨٧ـ **المنجد في اللغة والأعلام**: لويس معلوف، الطبعة الخامسة والثلاثون، منشورات دار المشرق ـ بيروت ـ ١٩٩٦م.

١٨٨ ـ **من لا يحضره الفقيه**: للشيخ الصدوق أبي جعفر، محمّد بن عليّ بن الحسين ابن بابويه الصدوق القمّي، (ت ٣٨١ هـ ق)، الطبعة السادسة، دار الأضواء ـ بيروت ـ ١٤٠٥ هـ ق.

١٨٩ ـ **منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة**: لميرزا حبيب اللّه الهاشمي الخوئي، (ت ١٤٢٤ هـ ق)، الطبعة الرابعة، مطبعة الإسلامية ـ طهران.

١٩٠ ـ **موسوعة فضائل القرآن الحكيم وخواصّ بعض سوره وآياته**: **تأليف**: لمؤلّف هذه المجموعة، انتشارات المكتبة الحيدريّة، قمّ المشرّفة، الطبعة الأولى ـ ١٤٢٩ هـ ق.

١٩١ ـ **موسوعة مكاتيب الأئمّة** عليهم السلام **ورسائلهم**: تأليف حقير المحقّق والمترجم (في عشرة مجلّدات).

١٩٢ ـ **نزهة الناظر وتنبيه الخاطر**: للشيخ الحسين بن محمّد بن الحسن بن نصر الحلوانيّ، (من أعلام القرن الخامس)، تحقيق ونشر: مدرسة الإمام المهديّ عليه السلام ـ قمّ المقدّسة ـ الطبعة الأولى ١٤٠٨ هـ.

١٩٣ـ **نقد الرجال**: للسيّد مصطفى بن الحسن التفريشي، (من أعلام القرن ١١ هـ ق)، نشر مؤسّسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث ـ قمّ المقدّسة ـ الطبعة الأولى، ١٤١٨ هـ.

١٩٤ ـ **نهج البلاغة**: للسيّد الرضيّ، (ت ٤٠٦ هـ ق)، انتشارات دار الهجرة ـ قمّ المقدّسة ـ.

١٩٥ ـ **نهج الحقّ وكشف الصدق**: للحسن بن يوسف المطهّر الحلّيّ، (ت ٧٢٦ هـ ق)، الطبعة الرابعة، مؤسّسة الطباعة والنشر، دار الهجرة ـ قمّ المقدّسة ـ ١٤١٤ هـ ق.

١٩٦ ـ **النوادر**: لأبي جعفر أحمد بن محمّد بن عيسى الأشعريّ القمّيّ، (المتوفّى في عصر الغيبة الصغرى)، تحقيق: مؤسسّة الإمام المهديّ عليه السلام، الطبعة الأُولى، المطبعة أمير ـ قمّ المقدّسة ـ.

١٩٧ ـ **نور الأبصار في مناقب آل بيت النبيّ المختار** عليهم السلام: للشيخ مؤمن الشبلنجيّ، (من أعلام القرن الثالث عشر)، منشورات الشريف الرضيّ ـ قمّ المقدّسة ـ.

١٩٨ ـ **نهاية الأرب في فنون الأدب**: لشهاب الدين أحمد بن عبد الوهّاب النويري، (٧٣٣ هـ ق)، وزارة الثقافة والإرشاد القومي، المؤسّسة المصرية.

١٩٩ ـ **الوافي**: للمولى محمّد محسن، المشتهر «بالفيض الكاشانيّ»، (ت ١٠٩١ هـ)، تحقيق ونشر: مكتبة الإمام أمير المؤمنين عليّ عليه السلام ـ إصفهان ـ الطبعة الأولى ١٤٠٦ هـ ق.

٢٠٠ ـ **وسائل الشيعة**: للشيخ محمّد بن الحسن الحرّ العامليّ، (ت ١١٠٤ هـ)، مؤسّسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث ـ قمّ المقدّسة ـ الطبعة الأولى، ١٤٠٩ هـ.

٢٠١ ـ **اليقين باختصاص مولانا عليّ عليه السلام بإمرة المؤمنين**: للسيّد رضيّ الدين عليّ بن الطاووس الحلّي، (ت ٦٦٤ هـ ق)، الطبعة الأولى، مؤسّسة دار الكتاب ـ قمّ المقدّسة، سنة ١٤١٣ هـ ق.



آشنایی با بعضی از آثار منتشر شده مترجم

۱ ـ شواهد آیات و أمثال سیوطی.

۲ ـ شرح کتاب ارث (کتاب لمعه).

۳ ـ جهاد ـ هجرت ـ شهادت، با مقدّمه‌ای بر شناخت مکتب، چاپ سوم آن با اصلاحات و اضافات کلّی، توسط انتشارات جامعه مدرّسین حوزهٔ علمیّه قم.

٤ ـ روش تدریس و خودآموز قرآن، همراه با تجوید مصوّر، بضمیمهٔ چهل حدیث؛ در چهار مرحله چاپ؛ و چاپ پنجم به انضمام جزء سی‌ام قرآن با ترجمه روان.

۵ ـ وسیلهٔ ارتباط با خداوند متعال، برگزیده‌ای از دعاها و زیارات، با ترجمهٔ روان.

٦ ـ تهذیب نفس، با مقدّمه‌ای بر شناخت انسان.

۷ ـ کشکول نفیس، در ۲ جلد، قطع وزیری و زرکوب.

۸ ـ آداب زندگی و معاشرت از دیدگاه معصومین علیهم‌السلام، در چهار مرحله چاپ.

۹ ـ راهنمای سعادت و خوشبختی (خلاصهٔ زندگی ١٤ معصوم و ٥٦٠ حدیث)، در ۸ مرحله چاپ.

۱۰ ـ موسوعة کلمات الإمام الحسین علیه‌السلام با همکاری پژوهشکدهٔ حضرت باقر العلوم علیه‌السلام.

۱۱ ـ موسوعة الإمام محمّد الجواد علیه‌السلام (در ۲ جلد زرکوب) با همکاری بعضی از دوستان محترم در مؤسّسهٔ حضرت ولیّ عصر (عجّ).

۱۲ ـ موسوعة الإمام عليّ الهادي علیه‌السلام (در ٤ جلد زرکوب) با همکاری بعضی از دوستان محترم در مؤسّسهٔ حضرت ولیّ عصر (عجّ).

۱۳ ـ موسوعة الإمام الحسن العسکري علیه‌السلام (در ٦ جلد زرکوب) با همکاری بعضی از دوستان محترم در مؤسّسهٔ حضرت ولیّ عصر (عجّ).

١٤ ـ موسوعة الإمام الرضا علیه‌السلام (در ۸ جلد زرکوب) با همکاری بعضی از دوستان محترم در مؤسّسهٔ حضرت ولیّ عصر (عجّ).

۱۵ـ تحقیق در ابعاد مختلف کتاب «الفضائل لشاذان بن جبرئیل قمّی» ومقابله با نسخه‌های خطی و چاپی.

۱٦ - ۳۲ - خاطرات و سخنان چهارده معصوم علیهم السلام، به عنوان (چهل داستان و چهل حدیث از هر معصوم) در ۱٤ جلد مستقل ـ در ٤ مرحله چاپ ـ

۳۳ـ بوستان چیستان؟ وکیستان؟ (چاپ پنجم) دو جزء در ۲ جلد با اصلاحات و اضافات قابل توجّه.

۳٤ - کلید سعادت و تندرستی (خواصّ «بسم اللّه الرحمن الرحیم»، سورهٔ «حمد» و «آیة الکرسی»).

۳۵ـ شناخت شیعه (شیعیان موفّق، مردود) در سه مرحله چاپ.

۳٦ - مدرسهٔ عشق (آموزش نماز و اهمیّت آن) - ویژه کودکان ونوجوانان، دختران و پسران؛ به همراه تصاویر متنوّع؛ و چهل حدیث ویژه نماز، در ۸ مرحله چاپ.

۳۷ـ تحقیق وترجمه کتاب «الزهد» تألیف حسین بن سعید اهوازی از اصحاب امام رضا، جواد و هادی علیهم السلام؛ همراه با متن عربی و فهارس متعدد در پنج مرحله چاپ.

۳۸ـ تحقیق و ترجمه کتاب «المؤمن» - مؤمن کیست؟ وظیفه‌اش چیست؟ - تألیف حسین بن سعید اهوازی، همراه با متن عربی و فهارس متعدد، در سه مرحله چاپ.

۳۹ـ تحقیق و ترجمه کتاب «التمحیص» تألیف ابو علی محمد بن همّام اِسکافی، متوفای ۳۳٦؛ همراه با متن عربی و فهارس متعدد، در سه مرحله چاپ.

٤۰ـ موسوعة فضائل القرآن الحکیم وخوّاصّ سُوره وآیاته، (در ۳ جلد وزیری و زرکوب - عربی)، همراه با ۱٤ فهرست متنوّع

٤۱ـ موسوعة کلمات حضرت فاطمة الزهراء علیها السلام با همکاری پژوهشکدهٔ حضرت باقر العلوم علیه السلام.

٤۲ـ موسوعة کلمات الإمام الجواد علیه السلام با همکاری پژوهشکدهٔ حضرت باقر العلوم علیه السلام.

٤۳ـ ختم سورهٔ مبارکهٔ «انعام» و سورهٔ مبارکهٔ «یٰس» همراه با زیارت امین اللّه، عاشورا، دعای توسل و حدیث شریف کساء، با سند و روایاتی در فضایل و خواص آنها، با ترجمه روان، در سه مرحله چاپ.

٤٤ - منشور حقوق شخصی و عمومی، (تحقیق و ترجمه رساله حقوق امام سجّاد عليه السلام، در ٥٠ عنوان و ٣٤ موضوع.

٤٥ - تحقیق و ترجمه کتاب شریف تفسیر البرهان في تفسیر القرآن، تألیف علامهٔ محدّث سید هاشم بحراني، (در ١٠ جلد وزیری و زرکوب).

٤٦ - تحقیق و ترجمه کتاب تفسیر العیّاشي ـ کتاب حاضر ـ.

کتاب‌هایی که آماده چاپ و نشر می‌باشد

١ ـ موسوعة مکاتیب الأئمّة عليهم السلام ورسائلهم در ١٠ جلد زرکوب با فهارس متنوّع.

٢ ـ تجدید چاپ جلد اوّل کشکول نفیس با تغییرات و اضافات کلّی.

٣ ـ خاطرات گوناگون از سال ١٣٤٢؛ نقطه آغاز انقلاب عظیم اسلامی، تا دوران حاضر، (که بسیاری از آن‌ها تا کنون در دسترس علاقه‌مندان قرار نگرفته است.

٤ ـ تحقیق کتاب شریف «الجعفریّات - الأشعثیّات» در جهات مختلف و مقابله آن با نسخه‌های مختلف خطّی و چاپی، با همکاری بعضی از دوستان محترم.

٥ - چهل حدیث مهم پیرامون ازدواج، در ابعاد مختلف آن.

٦ ـ فضایل و خواصّ «سوره‌های مبارکهٔ قرآن» - در جزوه‌های متعدّد -.

٧ - ترجمه متن «احتجاج و مکالمه خانم حُسنیه» در مجلس هارون الرشید (خلیفه عبّاسی) با رؤسا و دانشمندان اهل تسنّن، به زبان عربی.

٨ـ الآیات النازلة في النبيّ وأهل بیته الطاهرین عليهم السلام وشیعتهم وموالیهم، أعدائهم و مخالفیهم، (همراه با ترجمه، در ٣ جلد وزیری).

٩ - ترجمه کتاب المعیار والموازنة في فضائل أمیر المؤمنین علی بن ابي طالب (صلوات اللّه علیه وعلی اولاده المعصومین)، تحقیق شیخ محمد باقر محمودی.

١٠ - ترجمه کتاب قضاء حقوق المؤمنین، تالیف شیخ سدید الدین ابو علی بن طاهر الصوري، از علمای قرن ششم، تحقیق مؤسّسة آل البیت عليهم السلام لإحیاء التراث.

